ویراست نخست · مهر ۱۴۰۵

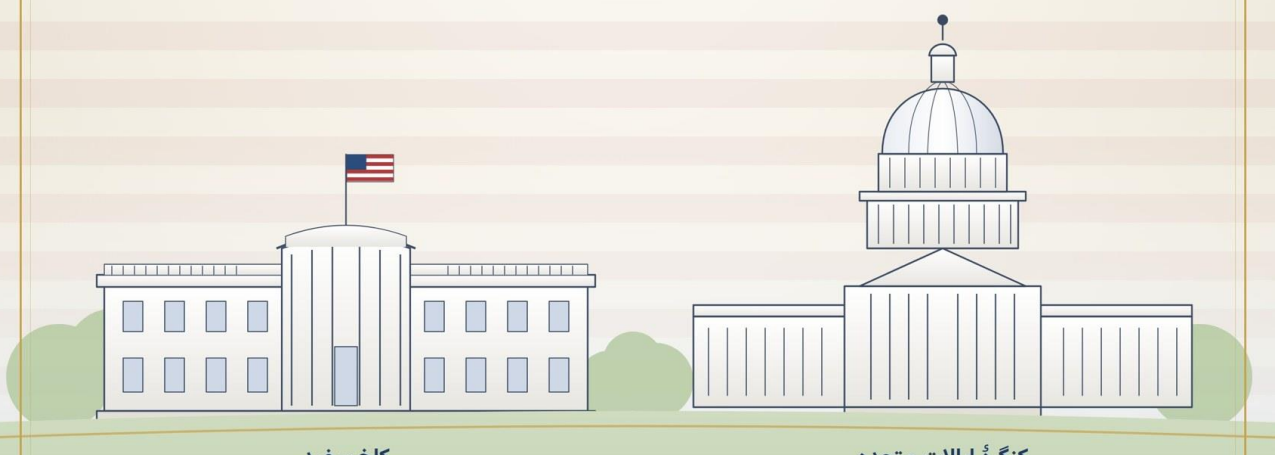
چهل‌وهفت سال
سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی

دکترین‌ها، اسناد، قوانین و کارنامه

از گروگان‌گیری ۱۹۷۹ تا جنگ ۲۰۲۶

فصل ۳ — جیمی کارتر ۱۹۷۷–۱۹۸۱
فصل ۴ — رونالد ریگان ۱۹۸۱–۱۹۸۹
فصل ۵ — جورج بوش (پدر) ۱۹۸۹–۱۹۹۳
فصل ۶ — بیل کلینتون ۱۹۹۳–۲۰۰۱
فصل ۷ — جورج بوش (پسر) ۲۰۰۱–۲۰۰۹
فصل ۸ — باراک اوباما ۲۰۰۹–۲۰۱۷
فصل ۹ — دونالد ترامپ ۲۰۱۷–۲۰۲۱
فصل ۱۰ — جو بایدن ۲۰۲۱–۲۰۲۵
فصل ۱۱ — دونالد ترامپ ۲۰۲۵–

نُه دوره، نُه دکترین — از کارتر تا ترامپ



کنگرهٔ ایالات متحده — کاخ سفید

ابراهیم روشندل

به نام خداوند جان و خرد

چهل‌وهفت سال
سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی

دکترین‌ها، اسناد، قوانین و کارنامه (۱۹۷۹–۲۰۲۶)

نوشتهٔ
ابراهیم روشندل

ویراست نخست — مهر ۱۴۰۵

فهرست مطالب

برای رفتن به هر بخش، روی عنوان آن کلیک کنید

پیشگفتار 19

مقدمه 23

چرا این کتاب؟ 23

روش کتاب 24

ساختار کتاب 24

دربارهٔ منابع 25

راهنمای خواندن 25

بخش نخست: مبانی 27

فصل یکم: چارچوب تحلیل 28

۱-۱. پرسش اصلی کتاب 28

۱-۲. نقشهٔ نهادی: سیاست آمریکا دربارهٔ ایران کجا ساخته می‌شود؟ 29

۱-۳. جعبه‌ابزار حقوقی سیاست ایران 33

۱-۴. دینامیک کاخ سفید و کنگره 35

۱-۵. معیار سنجش: «مؤثر» یعنی چه؟ 37

۱-۶. گونه‌شناسی واکنش‌های جمهوری اسلامی 40

۱-۷. دوره‌بندی: هفت عصر در رابطهٔ آمریکا و جمهوری اسلامی 42

۱-۸. منابع و روش 43
۱-۹. قالب ثابت مدخل‌ها 44

فصل دوم: میراث پیش از ۱۹۷۹ 45
۲-۱. چرا تاریخ پیش از انقلاب مهم است؟ 45
۲-۲. کودتای ۲۸ مرداد (۱۹ اوت ۱۹۵۳) 45
۲-۳. پیوند نظامی و اتحاد منطقه‌ای (۱۹۵۵–۱۹۶۱) 47
۲-۴. کندی، اصلاحات و انقلاب سفید (۱۹۶۱–۱۹۶۳) 48
۲-۵. کاپیتولاسیون و تبعید خمینی (۱۹۶۴) 49
۲-۶. دکترین نیکسون و «سیاست دو ستون» (۱۹۶۹–۱۹۷۷) 50
۲-۷. ریشه‌های آمریکایی برنامهٔ هسته‌ای ایران 52
۲-۸. کارتر، حقوق بشر و شکست اطلاعاتی (۱۹۷۷–۱۹۷۹) . 53
۲-۹. جدول زمانی پیش از ۱۹۷۹ 55
۲-۱۰. پنج میراث برای جمهوری اسلامی 56

بخش دوم: دکترین روسای جمهور 59

فصل سوم: کارتر (نوامبر ۱۹۷۹ – ژانویهٔ ۱۹۸۱) — گسست و گروگان 60
۳-۱. نمای کلی: دولتی که با گروگان تعریف شد 60
۳-۲. تسخیر سفارت (۱۳ آبان ۱۳۵۸ / ۴ نوامبر ۱۹۷۹) 61
۳-۳. نخستین واکنش‌ها: تحریم نفت و مسدودسازی دارایی‌ها (نوامبر ۱۹۷۹) 63
۳-۴. مسیر حقوقی بین‌المللی (دسامبر ۱۹۷۹ – مه ۱۹۸۰) 65
۳-۵. دکترین کارتر (۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰) 66

۳-۶. کانال‌های مخفی و میانجی‌گری (ژانویه – مارس ۱۹۸۰) .68
۳-۷. قطع رابطه و تحریم تجاری (۷ و ۱۷ آوریل ۱۹۸۰).....69
۳-۸. عملیات پنجهٔ عقاب (۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۸۰).....70
۳-۹. مرگ شاه، جنگ عراق و تغییر محاسبات تهران (ژوئیه – نوامبر ۱۹۸۰).....72
۳-۱۰. بیانیه‌های الجزایر (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱) 74
۳-۱۱. جدول زمانی فصل.....77
۳-۱۲. کارنامهٔ دولت کارتر 79
۳-۱۳. جمع‌بندی راهبردی: پنج درس از دوران کارتر 80

فصل چهارم: ریگان (ژانویهٔ ۱۹۸۱ – ژانویهٔ ۱۹۸۹) — جنگ، تروریسم و رسوایی 82

۴-۱. نمای کلی: دکترینی با دو چهره 82
۴-۲. «چرخش به سوی عراق» (۱۹۸۲–۱۹۸۸).....83
۴-۳. بیروت: نخستین آزمون تروریسم نیابتی (۱۹۸۳–۱۹۸۴) 85
۴-۴. درج ایران در فهرست دولت‌های حامی تروریسم (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۴).....88
۴-۵. عملیات «استانچ» (Operation Staunch، ۱۹۸۳–۱۹۸۶).....89
۴-۶. گروگان‌های لبنان (۱۹۸۴–۱۹۹۱) 90
۴-۷. ماجرای ایران-کنترا (۱۹۸۵–۱۹۸۷).....92
۴-۸. فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳: ممنوعیت واردات (۲۹ اکتبر ۱۹۸۷).....95

۴-۹. جنگ نفتکش‌ها: عملیات «ارادهٔ جدی» و «آخوندک» (۱۹۸۷–۱۹۸۸) 96
۴-۱۰. قطعنامهٔ ۵۹۸ و «جام زهر» (۱۹۸۷–۱۹۸۸) 99
۴-۱۱. سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایران‌ایر (۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۸) 100
۴-۱۲. سکوت در برابر کشتار زندانیان سیاسی (تابستان ۱۳۶۷) 102
۴-۱۳. جدول زمانی فصل 102
۴-۱۴. کارنامهٔ دولت ریگان 104
۴-۱۵. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران ریگان 105

فصل پنجم: جورج بوش پدر (ژانویهٔ ۱۹۸۹ – ژانویهٔ ۱۹۹۳) — حسن نیتِ بی‌پاسخ 108

۵-۱. نمای کلی: پنجره‌ای که باز شد و بسته ماند 108
۵-۲. دکترین «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد» و NSD-26 109
۵-۳. آزادی آخرین گروگان‌های لبنان (۱۹۹۰–۱۹۹۱) 111
۵-۴. جنگ خلیج فارس و «بی‌طرفی فعال» ایران (۱۹۹۰–۱۹۹۱) 113
۵-۵. کنفرانس مادرید و طرد ایران از نظم منطقه‌ای (اکتبر ۱۹۹۱) 115
۵-۶. ترورهای مخالفان در اروپا (۱۹۸۹–۱۹۹۲) 116
۵-۷. فتوای رشدی و پاسخ غرب (فوریهٔ ۱۹۸۹) 119
۵-۸. قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق (۱۹۹۲) ... 119
۵-۹. دیپلماسی انکار فناوری هسته‌ای (۱۹۸۹–۱۹۹۲) 120
۵-۱۰. جزایر سه‌گانه: نخستین آزمون نظم پس از جنگ (۱۹۹۲) 121

۵-۱۱. جدول زمانی فصل..... 122
۵-۱۲. کارنامهٔ دولت بوش پدر 123
۵-۱۳. جمع‌بندی راهبردی: پنج درس از دوران بوش پدر 124

فصل ششم: کلینتون (ژانویهٔ ۱۹۹۳ – ژانویهٔ ۲۰۰۱) — از مهار دوگانه تا دست دراز شده 127

۶-۱. نمای کلی: دو دولت در یک دولت 127
۶-۲. دکترین مهار دوگانه (مه ۱۹۹۳)..... 128
۶-۳. تحریم تجاری کامل: فرمان‌های ۱۲۹۵۷، ۱۲۹۵۹ و ۱۳۰۵۹ (۱۹۹۵–۱۹۹۷) 130
۶-۴. بودجهٔ عملیات پنهان «گینگریچ» (۱۹۹۵)..... 132
۶-۵. انفجار آمیا (۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۹۴)..... 133
۶-۶. قانون تحریم ایران و لیبی — ILSA (۵ اوت ۱۹۹۶)..... 134
۶-۷. انفجار برج‌های خُبَر (۲۵ ژوئن ۱۹۹۶) 136
۶-۸. حکم میکونوس و پایان «گفت‌وگوی انتقادی» (۱۰ آوریل ۱۹۹۷)..... 138
۶-۹. خاتمی و آزمون تعامل (۱۹۹۷–۲۰۰۰)..... 139
۶-۱۰. تلاش برای مهار همکاری نظامی روسیه (۱۹۹۵–۲۰۰۰)..... 141
۶-۱۱. نکته‌ای دربارهٔ افغانستان: منافع موازی (۱۹۹۶–۲۰۰۱)..... 142
۶-۱۲. جدول زمانی فصل..... 143
۶-۱۳. کارنامهٔ دولت کلینتون 145
۶-۱۴. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران کلینتون..... 146

فصل هفتم: جورج دبلیو بوش (ژانویهٔ ۲۰۰۱ – ژانویهٔ ۲۰۰۹) — امنیتی‌شدن کامل..... 148

۷-۱. نمای کلی: قدرتمندترین آمریکا، سودمندترین دهه برای رژیم 148

۷-۲. پس از ۱۱ سپتامبر: همکاری در افغانستان و کنفرانس بن (۲۰۰۱–۲۰۰۲) 149

۷-۳. ماجرای «کارین اِی» و «محور شرارت» (ژانویهٔ ۲۰۰۲)..... 151

۷-۴. افشای نطنز و اراک (۱۴ اوت ۲۰۰۲) 152

۷-۵. پیشنهاد «معاملهٔ بزرگ» و فرصت مه ۲۰۰۳ 153

۷-۶. حملهٔ عراق: بزرگ‌ترین هدیهٔ راهبردی به جمهوری اسلامی (۲۰۰۳) 154

۷-۷. دیپلماسی هسته‌ای اروپا و تعلیق غنی‌سازی (۲۰۰۳–۲۰۰۵)..... 156

۷-۸. قطعنامه‌های شورای امنیت (۲۰۰۶–۲۰۰۸) 157

۷-۹. تحریم هوشمند مالی: انقلاب خاموش خزانه‌داری (۲۰۰۴–۲۰۰۸) 159

۷-۱۰. ایران در عراق: جنگ نیابتی علیه نیروهای آمریکایی (۲۰۰۴–۲۰۰۸) 162

۷-۱۱. برنامهٔ «ترویج دموکراسی» (۲۰۰۶–۲۰۰۸) 164

۷-۱۲. برآورد اطلاعاتی ملی (NIE) نوامبر ۲۰۰۷ 164

۷-۱۳. عملیات «بازی‌های المپیک» (استاکس‌نت، از ۲۰۰۶–۲۰۰۸)..... 166

۷-۱۴. جنگ لبنان (۲۰۰۶) و نکته‌ای دربارهٔ «محور مقاومت» 166
۷-۱۵. جدول زمانی فصل 167
۷-۱۶. کارنامهٔ دولت جورج دبلیو بوش 169
۷-۱۷. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران بوش پسر .. 171

فصل هشتم: اوباما (ژانویهٔ ۲۰۰۹ – ژانویهٔ ۲۰۱۷) — فشار فلج‌کننده و معاملهٔ محدود 173
۸-۱. نمای کلی: رویکرد دوگانه 173
۸-۲. «دست دراز شده» (ژانویه تا ژوئن ۲۰۰۹) 174
۸-۳. جنبش سبز و پاسخ محتاطانهٔ واشنگتن (ژوئن ۲۰۰۹ – ۲۰۱۰) 175
۸-۴. افشای فردو و طرح مبادلهٔ سوخت (سپتامبر ۲۰۰۹ – مه ۲۰۱۰) 177
۸-۵. قطعنامهٔ ۱۹۲۹ شورای امنیت (۹ ژوئن ۲۰۱۰) 179
۸-۶. معماری تحریم‌های فلج‌کننده (۲۰۱۰–۲۰۱۳) 179
۸-۷. توطئهٔ ترور سفیر عربستان و حملات سایبری (۲۰۱۱–۲۰۱۳) 183
۸-۸. کانال عمان و برنامهٔ اقدام مشترک (۲۰۱۲–۲۰۱۴) 184
۸-۹. برجام — برنامهٔ جامع اقدام مشترک (۱۴ ژوئیهٔ ۲۰۱۵) 185
۸-۱۰. تبادل زندانیان و پرداخت ۱٫۷ میلیارد دلار (ژانویهٔ ۲۰۱۶) 190
۸-۱۱. سوریه، داعش و یمن: خلأ منطقه‌ای (۲۰۱۱–۲۰۱۶) 191

۸-۱۲. جدول زمانی فصل.....192
۸-۱۳. کارنامهٔ دولت اوباما 195
۸-۱۴. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران اوباما 196

فصل نهم: ترامپ، دورهٔ نخست (ژانویهٔ ۲۰۱۷ – ژانویهٔ ۲۰۲۱) — فشار حداکثری 199

۹-۱. نمای کلی: فشار بی‌سابقه، بدون اجماع 199
۹-۲. سال نخست: از فرمان مهاجرتی تا CAATSA (۲۰۱۷)200
۹-۳. اعتراضات دی ۱۳۹۶ و پاسخ آمریکا (دسامبر ۲۰۱۷ – ژانویهٔ ۲۰۱۸).....202
۹-۴. خروج از برجام (۸ مه ۲۰۱۸) 202
۹-۵. معماری «فشار حداکثری» (۲۰۱۸–۲۰۲۰).....205
۹-۶. تروریستی شناختن سپاه پاسداران (۸ آوریل ۲۰۱۹)....207
۹-۷. تابستان ۲۰۱۹: آزمون بازدارندگی در خلیج فارس 209
۹-۸. اعتراضات آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹) 210
۹-۹. کشتن قاسم سلیمانی (۳ ژانویهٔ ۲۰۲۰) 211
۹-۱۰. تلاش برای اسنپ‌بک و انزوای آمریکا (۲۰۲۰).....214
۹-۱۱. پیمان‌های ابراهیم و معماری منطقه‌ای جدید (۲۰۲۰).....215
۹-۱۲. گروگان‌ها و ترور فخری‌زاده (۲۰۱۹–۲۰۲۰) 215
۹-۱۳. جدول زمانی فصل.....216
۹-۱۴. کارنامهٔ دورهٔ نخست ترامپ 218
۹-۱۵. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دورهٔ نخست ترامپ.....219

فصل دهم: بایدن (ژانویهٔ ۲۰۲۱ – ژانویهٔ ۲۰۲۵) — از دیپلماسی ناکام تا فروپاشی محور 222
۱۰-۱. نمای کلی: دولتی که دو دوره در یک دوره داشت 222
۱۰-۲. نخستین گام‌ها: نشانه‌های حسن نیت (ژانویه تا آوریل ۲۰۲۱) 223
۱۰-۳. مذاکرات وین (آوریل ۲۰۲۱ – سپتامبر ۲۰۲۲) 224
۱۰-۴. اجرای تحریم‌ها و بازگشت صادرات نفت (۲۰۲۱–۲۰۲۴) 227
۱۰-۵. جنبش «زن، زندگی، آزادی» (سپتامبر ۲۰۲۲ – ۲۰۲۳) 228
۱۰-۶. توطئه‌های رژیم در خاک آمریکا (۲۰۲۱–۲۰۲۴) 230
۱۰-۷. تبادل زندانیان و ۶ میلیارد دلار (سپتامبر ۲۰۲۳) 231
۱۰-۸. هفت اکتبر و جنگ چندجبهه‌ای (اکتبر ۲۰۲۳ – ۲۰۲۴) 232
۱۰-۹. نخستین حملات مستقیم ایران به اسرائیل (آوریل و اکتبر ۲۰۲۴) 233
۱۰-۱۰. فروپاشی محور: سقوط اسد (۸ دسامبر ۲۰۲۴) 236
۱۰-۱۱. جدول زمانی فصل 237
۱۰-۱۲. کارنامهٔ دولت بایدن 239
۱۰-۱۳. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران بایدن 240

فصل یازدهم: ترامپ، دورهٔ دوم (ژانویهٔ ۲۰۲۵ – سپتامبر ۲۰۲۶) — از فشار حداکثری تا جنگ 243
یادداشت روش‌شناختی 243
۱۱-۱. نمای کلی: شکستن همهٔ قواعد پیشین 244

۱۱-۲. NSPM-2: بازگشت فشار حداکثری (۴ فوریهٔ ۲۰۲۵) 245
۱۱-۳. مذاکرات عمان (آوریل – ژوئن ۲۰۲۵) 246
۱۱-۴. جنگ دوازده‌روزه و عملیات «چکش نیمه‌شب» (۱۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵) 247
۱۱-۵. مکانیزم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۲۵) 248
۱۱-۶. فروپاشی ریال، قیام دی ۱۴۰۴ و کشتار ژانویهٔ ۲۰۲۶ 249
۱۱-۷. عملیات «خشم حماسی» و کشته شدن رهبر (۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶) 251
۱۱-۸. پاسخ رژیم: «دفاع موزاییکی»، هرمز و جنگ منطقه‌ای 253
۱۱-۹. آتش‌بس، مذاکرات اسلام‌آباد و محاصرهٔ دریایی (آوریل – سپتامبر ۲۰۲۶) 255
۱۱-۱۰. هزینه‌ها 257
۱۱-۱۱. ارزیابی موقت: آیا این سیاست رژیم را تضعیف کرده است؟ 257
۱۱-۱۲. کارنامهٔ موقت دورهٔ دوم ترامپ 260
۱۱-۱۳. درس‌های موقت 261

بخش سوم: پرونده‌های موضوعی 264

فصل دوازدهم: معماری تحریم‌ها 265
۱۲-۱. پرسش فصل 265
۱۲-۲. پنج نسل تحریم 266

۱۲-۳. نقشهٔ حقوقی تحریم‌ها..... 270
۱۲-۴. کدام لایه واقعاً ضربه زد؟ 274
۱۲-۵. سازگاری رژیم: تکامل «اقتصاد دور زدن»..... 277
۱۲-۶. چه کسی هزینه را پرداخت؟..... 280
۱۲-۷. رفع تحریم: اهرمی که به سختی کار می‌کند 282
۱۲-۸. کارنامهٔ پنج نسل تحریم 283
۱۲-۹. هفت اصل برای سیاست تحریم..... 284

فصل سیزدهم: گروگان‌گیری به‌عنوان ابزار دولتی 287
۱۳-۱. پرسش فصل..... 287
۱۳-۲. چهار نسل گروگان‌گیری..... 288
۱۳-۳. گاه‌شمار گروگان‌های آمریکایی (نسل سوم و چهارم)... 291
۱۳-۴. شش معاملهٔ بزرگ: چه دادیم، چه گرفتیم، چه شد؟ 293
۱۳-۵. تجربهٔ کشورهای دیگر: مقایسه 295
۱۳-۶. تحول پاسخ‌های نهادی آمریکا 298
۱۳-۷. چرا رژیم دست برنمی‌دارد؟..... 300
۱۳-۸. کارنامه..... 301
۱۳-۹. شش اصل برای مقابله با گروگان‌گیری دولتی 302

فصل چهاردهم: تروریسم و عملیات خارجی 305
۱۴-۱. پرسش فصل..... 305
۱۴-۲. معماری عملیات خارجی..... 305
۱۴-۳. پنج دورهٔ عملیات خارجی..... 307
۱۴-۴. جدول جامع: عملیات، پاسخ و نتیجه 311
۱۴-۵. کدام پاسخ بازدارنده بود؟ 313

۱۴-۶. برچسب‌های تروریستی: از آمریکا تا اروپا 315
۱۴-۷. کارنامه..... 317
۱۴-۸. پنج درس 318

فصل پانزدهم: پروندهٔ هسته‌ای 320
۱۵-۱. پرسش فصل..... 320
۱۵-۲. هفت مرحلهٔ برنامه 320
۱۵-۳. زمان گریز: شاخص اصلی 324
۱۵-۴. ارزیابی ابزارها 326
۱۵-۵. پرسش غنی‌سازی: موضع متغیر آمریکا..... 329
۱۵-۶. دکترین هسته‌ای رژیم: درس‌های لیبی، عراق و کره شمالی 330
۱۵-۷. کارنامه..... 331
۱۵-۸. شش درس 332

فصل شانزدهم: شبکهٔ نیابتی و «محور مقاومت» 334
۱۶-۱. پرسش فصل..... 334
۱۶-۲. شش مرحلهٔ ساخت و فروپاشی 335
۱۶-۳. هزینهٔ محور برای ایران 338
۱۶-۴. ابزارهای آمریکا علیه شبکهٔ نیابتی 339
۱۶-۵. ارزیابی بر اساس صحنه 342
۱۶-۶. کارنامه..... 343
۱۶-۷. پنج درس 344

فصل هفدهم: حقوق بشر و جامعهٔ مدنی..... 347

۱۷-۱. پرسش فصل..... 347
۱۷-۲. چهار دوره..... 348
۱۷-۳. ابزارها و ارزیابی آن‌ها..... 349
۱۷-۴. معضلات بنیادین..... 353
۱۷-۵. اثر بر «محور ج»: مقایسهٔ پنج لحظه..... 355
۱۷-۶. کارنامه..... 356
۱۷-۷. شش درس..... 356

بخش چهارم: اسناد و گزارش‌ها..... 359

فصل هجدهم: ایران در راهبردهای امنیت ملی آمریکا..... 360
۱۸-۱. سند راهبرد امنیت ملی چیست؟..... 360
۱۸-۲. ایران در راهبردهای امنیت ملی: مرور زمانی..... 361
۱۸-۳. تحلیل اسناد کلیدی..... 363
۱۸-۴. دستورالعمل‌های امنیت ملی دربارهٔ ایران..... 365
۱۸-۵. الگوهای کلان..... 367
۱۸-۶. ارزیابی..... 370
۱۸-۷. دو درس..... 370

فصل نوزدهم: برآوردهای اطلاعاتی و گزارش‌های تهدید... 372
۱۹-۱. پرسش فصل..... 372
۱۹-۲. سه شکست و یک هشدار: الگوی تاریخی..... 373
۱۹-۳. ارزیابی‌های برنامهٔ هسته‌ای: تحول دو دهه..... 374
۱۹-۴. شکاف میان اطلاعات و سیاست در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ 377
۱۹-۵. ارزیابی‌های موشکی..... 379

۱۹-۶. ارزیابی‌های ثبات رژیم.....379
۱۹-۷. گزارش‌های کشوری وزارت خارجه دربارهٔ تروریسم....380
۱۹-۸. کارنامه.....381
۱۹-۹. چهار درس 382

فصل بیستم: کنگره و ایران — جدول زمانی قوانین 384
۲۰-۱. پرسش فصل.....384
۲۰-۲. جدول جامع قوانین 384
۲۰-۳. الگوهای کلان 390
۲۰-۴. کنگره و جنگ: تلاش‌های مهار رئیس‌جمهور 391
۲۰-۵. ارزیابی قوانین 393
۲۰-۶. سه درس 394

بخش پنجم: جمع‌بندی.....396

فصل بیست‌ویکم: کارنامهٔ تطبیقی — چرا ۴۷ سال فشار به فروپاشی نینجامید؟ 397
۲۱-۱. بازگشت به پرسش اصلی.....397
۲۱-۲. کارنامهٔ دولت‌ها 398
۲۱-۳. رتبه‌بندی ابزارها 401
۲۱-۴. گونه‌شناسی واکنش‌های رژیم: بازنگری 403
۲۱-۵. پاسخ به پرسش اصلی: هفت دلیل 404
۲۱-۶. شواهد مخالف و محدودیت‌های این تحلیل 407
۲۱-۷. جمع‌بندی فصل 408

فصل بیست‌ودوم: درس‌ها برای سیاست‌گذاری آینده 410

۲۲-۱. از کارنامه به راهبرد 410
۲۲-۲. ده اصل برای سیاست‌گذاران 411
۲۲-۳. هفت درس برای نیروهای گذار ایرانی..... 415
۲۲-۴. سناریوهای پیش رو (سپتامبر ۲۰۲۶) 417
۲۲-۵. سخن پایانی 418

پیوست‌ها..... 420
پیوست الف. واژه‌نامهٔ اختصارات..... 420
پیوست ب. منابع اصلی 424

پیوست ج. گزیدهٔ اسناد کلیدی..... 427
سند ۱. فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰ — مسدودسازی دارایی‌های دولت ایران (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) 427
سند ۲. دکترین کارتر — پیام وضعیت کشور (۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰)..... 428
سند ۳. بیانیهٔ عمومی الجزایر (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱) 429
سند ۴. قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت (۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۸۷)....430
سند ۵. فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ — تحریم تجاری کامل (۶ مه ۱۹۹۵)..... 431
سند ۶. قانون تحریم ایران و لیبی — ILSA (۵ اوت ۱۹۹۶) 432
سند ۷. قطعنامهٔ ۱۷۳۷ شورای امنیت (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶) 433
سند ۸. قانون دفاع ملی ۲۰۱۲، مادهٔ ۱۲۴۵ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱)..... 434
سند ۹. قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت (۲۰ ژوئیهٔ ۲۰۱۵)..435

سند ۱۰. دوازده شرط مایک پمپئو — بنیاد هریتیج (۲۱ مه ۲۰۱۸).....436
سند ۱۱. یادداشت ریاست‌جمهوری امنیت ملی شمارهٔ ۲ — NSPM-2 (۴ فوریهٔ ۲۰۲۵).....438
سند ۱۲. سخنرانی پالمرستون در مجلس عوام (۱ مارس ۱۸۴۸).....439

پیشگفتار

سیاست خارجی، پیش از آن‌که دانش باشد، حافظه است. دولتی که گذشتهٔ خود را فراموش کند، خطاهایش را با اطمینان بیشتری تکرار می‌کند؛ و ملتی که روایت تاریخ خود را به دیگران بسپارد، آینده‌اش را نیز به دیگران سپرده است. این کتاب از همین باور زاده شد.

سال‌هایی که در دستگاه دیپلماسی ایران خدمت کردم، از نزدیک دیدم که تصمیم‌های بزرگ چگونه گرفته می‌شوند: گاه با محاسبه‌ای دقیق، و بیشتر با تکیه بر پیش‌فرض‌هایی که هیچ‌گاه به آزمون گذاشته نمی‌شدند. در آن سال‌ها، «آمریکا» در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی موجودی یکپارچه، بدخواه و همیشه‌حاضر بود؛ دشمنی که هر ناکامی داخلی را می‌شد به گردن او انداخت. کمتر کسی می‌پرسید که واشنگتن در واقع چگونه تصمیم می‌گیرد، چرا گاه سخت می‌گیرد و گاه دست دراز می‌کند، و چرا کاخ سفید و کنگره، و وزارت خارجه و خزانه‌داری، اغلب با زبان‌هایی متفاوت سخن می‌گویند. همین نشناختن، یکی از ریشه‌های بسیاری از خطاهای محاسباتی تهران در چهار دههٔ گذشته بوده است.

اما این شناخت ناقص، یک‌سویه نبود. در سوی دیگر نیز، سیاست‌گذاران آمریکایی بارها جمهوری اسلامی را یا ساده‌تر از آنچه بود دیدند—رژیمی که با فشار کافی فرومی‌ریزد—یا عمل‌گراتر از آنچه بود—نظامی که با پیشنهاد مناسب رفتار خود را تغییر می‌دهد. هر دو تصویر، به تجربه، نادرست از آب درآمدند. جمهوری اسلامی نه آن‌قدر شکننده بود که با تحریم فروبپاشد، و نه آن‌قدر منعطف که با توافق دگرگون شود. آنچه واقعاً بود—سازمانی یادگیرنده با دو دست، یکی دیپلماتیک و دیگری امنیتی، که بقای خود را بر هر چیز دیگری مقدم می‌دارد—تنها در نگاهی بلندمدت و مقایسه‌ای قابل فهم است.

این کتاب کوششی است برای همین نگاه بلندمدت. چهل‌وهفت سال سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را، از روز تسخیر سفارت تا جنگ ۲۰۲۶، با یک پرسش واحد سنجیده‌ام: کدام تصمیم واقعاً رژیم را تضعیف کرد، کدام بی‌اثر ماند، و کدام ناخواسته به تقویت آن انجامید؟ این پرسش، پرسشی آکادمیک نیست. هر پاسخ نادرست به آن، هزینه‌ای دارد که سرانجام مردم ایران می‌پردازند: در جنگ، در تحریم، در زندان و در خیابان.

در نگارش این کتاب، کوشیده‌ام از دو دام پرهیز کنم. دام نخست، روایت «دشمن‌محور» است که هر سیاست آمریکا را توطئه‌ای

علیه ایران می‌بیند و از این رو، هیچ درسی از آن نمی‌گیرد. دام دوم، روایت «نجات‌بخش» است که گمان می‌برد قدرتی خارجی می‌تواند، به جای ملت ایران، سرنوشت ایران را رقم بزند. تجربهٔ چهل‌وهفت سال، هر دو روایت را رد می‌کند. آمریکا نه شیطان مطلق بود و نه منجی؛ قدرتی بود با منافع، ابزارها، خطاها و موفقیت‌های خاص خود. و جمهوری اسلامی، سرانجام، نه در واشنگتن که در تهران تعیین تکلیف خواهد شد.

برای خوانندهٔ ایرانی، این کتاب می‌تواند نقشه‌ای باشد از منطق قدرتی که در زندگی چند نسل از ایرانیان نقشی تعیین‌کننده داشته است؛ و برای کسانی که به گذار از وضع موجود می‌اندیشند، فهرستی از آنچه نباید تکرار کرد. برای خوانندهٔ غیرایرانی و سیاست‌گذار، این کتاب کارنامه‌ای است از ابزارهایی که آزموده شده‌اند؛ با این یادآوری که قدرت ابزار، هرگز جانشین روشنی هدف نیست.

این کتاب در روزهایی به پایان رسید که ایران و آمریکا در میانهٔ جنگی ویرانگر قرار دارند و آیندهٔ هر دو، و آیندهٔ منطقه، در هاله‌ای از ابهام است. شاید در چنین لحظه‌ای، بازخوانی گذشته بیش از هر زمان دیگری ضروری باشد؛ زیرا آنچه امروز رخ می‌دهد، ادامهٔ

همان مسیری است که چهل‌وهفت سال پیش، در یک صبح پاییزی در خیابان طالقانی تهران، آغاز شد.

امید دارم این اثر، سهمی هرچند کوچک در فهم دقیق‌تر این مسیر داشته باشد؛ و روزی برسد که سیاست خارجی ایران، نه بر پایهٔ شعار و دشمن‌تراشی، بلکه بر پایهٔ منافع ملی، عقلانیت و احترام متقابل تدوین شود.

ابراهیم روشندل

مهر ۱۴۰۵

چرا این کتاب؟

دربارهٔ روابط ایران و آمریکا، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. بیشتر آن‌ها یا روایت تاریخی یک دورهٔ خاص‌اند، یا تحلیل یک پروندهٔ مشخص—پروندهٔ هسته‌ای، گروگان‌گیری یا تحریم‌ها. آنچه کمتر به آن پرداخته شده، ارزیابی نظام‌مند و مقایسه‌ای همهٔ این سیاست‌ها، در همهٔ دوره‌ها، با یک معیار واحد است. این کتاب کوشیده است همین خلأ را پر کند.

پرسش اصلی کتاب ساده است: آیا سیاست‌های آمریکا در چهل‌وهفت سال گذشته، جمهوری اسلامی را تضعیف کرده‌اند؟ اما پاسخ به آن، مستلزم تفکیک دقیقی است که در بحث‌های رایج کمتر رعایت می‌شود. «تضعیف» در سه معنای متفاوت به کار می‌رود: کاهش توان مادی رژیم، تغییر رفتار خارجی آن، و فرسایش انسجام داخلی و مشروعیت آن. یک سیاست ممکن است در یکی از این سه محور موفق و در دیگری ناکام، یا حتی معکوس باشد. بسیاری از مناقشه‌های سیاسی دربارهٔ تحریم‌ها، برجام یا جنگ، از خلط همین سه محور ناشی می‌شوند.

روش کتاب

هر سیاست، قانون یا سند در این کتاب با قالبی ثابت بررسی شده است: تاریخ اعلام و اجرا، پیش‌زمینهٔ شکل‌گیری، محتوای سیاست، پیامدهای آن، واکنش رفتاری جمهوری اسلامی، و ارزیابی اثربخشی. ارزیابی بر پایهٔ یک مقیاس پنج‌سطحی انجام شده است: از «مؤثر راهبردی» (۵) تا «معکوس» (۱). داوری‌ها تحلیلی‌اند و نه مسلم؛ از این رو، استدلال پشتوانهٔ هر نمره به‌صراحت آمده است تا خواننده بتواند با آن مخالفت مستدل کند.

واکنش‌های جمهوری اسلامی نیز در شش الگوی تکرارشونده دسته‌بندی شده‌اند: تشدید نامتقارن، دور زدن و سازگاری، گروگان‌گیری اهرمی، عقب‌نشینی تاکتیکی، مذاکره برای خرید زمان، و شکاف‌اندازی میان رقبا. این گونه‌شناسی، ردیابی «یادگیری» رژیم را در طول زمان ممکن می‌کند.

ساختار کتاب

کتاب در پنج بخش سامان یافته است. **بخش نخست** (مبانی) چارچوب تحلیل و میراث پیش از انقلاب را بررسی می‌کند. **بخش دوم** (دکترین روسای جمهور) سیاست نُه دورهٔ ریاست‌جمهوری آمریکا را، از کارتر تا دورهٔ دوم ترامپ، به ترتیب زمانی تحلیل می‌کند. **بخش سوم** (پرونده‌های موضوعی) همین دوره را به‌صورت افقی

و در شش پرونده بازخوانی می‌کند: تحریم‌ها، گروگان‌گیری، تروریسم، پروندهٔ هسته‌ای، شبکهٔ نیابتی و حقوق بشر. **بخش چهارم** (اسناد و گزارش‌ها) به راهبردهای امنیت ملی، برآوردهای اطلاعاتی و قوانین کنگره می‌پردازد. **بخش پنجم** (جمع‌بندی) کارنامهٔ تطبیقی همهٔ دولت‌ها و ابزارها را ارائه می‌دهد و درس‌هایی برای سیاست‌گذاری آینده استخراج می‌کند.

دربارهٔ منابع

این کتاب بر اسناد اولیهٔ دولت آمریکا (فرمان‌های اجرایی، قوانین، راهبردها و اسناد طبقه‌بندی‌زدایی‌شده)، گزارش‌های خدمات پژوهشی کنگره، گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، احکام قضایی ملی و بین‌المللی، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، و خاطرات تصمیم‌گیران تکیه دارد. برای رویدادهای سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ که اسناد رسمی آن هنوز کامل منتشر نشده، به منابع معتبر خبری و پژوهشی استناد شده و ارزیابی‌ها «موقت» اعلام شده‌اند.

راهنمای خواندن

خواننده‌ای که به دورهٔ خاصی علاقه دارد، می‌تواند مستقیماً به فصل مربوط در بخش دوم رجوع کند. خواننده‌ای که پرسش

مشخصی دارد—مثلاً «آیا تحریم‌ها کار کردند؟» یا «چرا گروگان‌گیری ادامه یافت؟»—فصل‌های بخش سوم را مفیدتر خواهد یافت. و خواننده‌ای که پاسخ فشرده به پرسش اصلی کتاب را می‌خواهد، می‌تواند از فصل بیست‌ویکم آغاز کند. هر فصل با جدول کارنامه و درس‌های راهبردی پایان می‌یابد که خلاصه‌ای کاربردی از آن فصل است.

بخش نخست: مبانی

پیش از ورود به کارنامهٔ دولت‌های آمریکا، دو کار ضروری است. نخست باید روشن شود سیاست آمریکا در پروندهٔ ایران در کجا ساخته می‌شود، با چه ابزارهایی اجرا می‌شود و با چه معیاری می‌توان گفت یک سیاست «موفق» بوده است. دوم باید دید رابطهٔ پیش از ۱۹۷۹ چه میراثی بر دوش هر دو طرف گذاشت؛ میراثی که بدون فهم آن، نه واکنش‌های جمهوری اسلامی قابل توضیح است و نه خطاهای مکرر واشنگتن. فصل یکم به کار نخست و فصل دوم به کار دوم اختصاص دارد.

فصل یکم: چارچوب تحلیل

۱-۱. پرسش اصلی کتاب

این کتاب به یک پرسش ساده ولی دشوار پاسخ می‌دهد: از آبان ۱۳۵۸ (نوامبر ۱۹۷۹) تا امروز، کدام تصمیم‌های ایالات متحده جمهوری اسلامی را واقعاً تضعیف کرد، کدام بی‌اثر ماند و کدام ناخواسته به تقویت آن انجامید؟ این پرسش از آن رو دشوار است که آمریکا در این ۴۷ سال تقریباً همهٔ ابزارهای در دسترس یک ابرقدرت را آزموده است: قطع رابطه، مسدودسازی دارایی‌ها، تحریم یک‌جانبه و چندجانبه، تحریم ثانویه، مذاکرهٔ پنهان و آشکار، معاملهٔ گروگان، درگیری دریایی، عملیات سایبری، ترور هدفمند، حملهٔ هوایی به تأسیسات هسته‌ای و سرانجام جنگ و محاصرهٔ دریایی. با این همه، رژیم باقی مانده است. پس یا ابزارها نادرست بوده‌اند، یا هدف‌ها مبهم، یا اجرا ناپیوسته، یا رژیم ظرفیت‌های تطبیقی‌ای داشته که دست‌کم گرفته شده است. پاسخ این کتاب آن است که هر چهار عامل، به نسبت‌های متفاوت در هر دوره، نقش داشته‌اند.

پرسش فرعی دوم این است که جمهوری اسلامی در برابر هر سیاست چه کرد. رفتار رژیم در این کتاب متغیر مستقل تلقی نمی‌شود؛ رژیم بازیگری یادگیرنده است که از هر دور فشار، درسی

برای دور بعد برگرفته است. شبکه‌های دور زدن تحریم که در دهۀ ۱۹۹۰ شکل گرفت، در دهۀ ۲۰۱۰ به ناوگان سایه و شبکۀ صرافی‌های امارات و هنگ‌کنگ تبدیل شد؛ گروگان‌گیری سفارت در ۱۹۷۹ به الگوی گروگان‌گیری دوتابعیتی‌ها در دهۀ ۲۰۱۰ انجامید. ردیابی این یادگیری، یکی از محورهای ثابت همۀ فصل‌هاست.

۱-۲. نقشۀ نهادی: سیاست آمریکا دربارۀ ایران کجا ساخته می‌شود؟

سیاست آمریکا در قبال ایران محصول یک نهاد واحد نیست؛ برآیند کشمکش و همکاری دست‌کم شش مرکز قدرت است. خوانندۀ ایرانی که به ساختار متمرکز تصمیم‌گیری در تهران عادت دارد، اغلب «آمریکا» را بازیگری یکپارچه می‌بیند. این خطای تحلیلی به پیش‌بینی‌های نادرست دربارۀ رفتار واشنگتن می‌انجامد.

الف) رئیس‌جمهور و شورای امنیت ملی

رئیس‌جمهور فرماندۀ کل قوا و متولی اصلی سیاست خارجی است. ابزار اصلی او در پروندۀ ایران «فرمان اجرایی» (Executive Order) و «دستورالعمل امنیت ملی» است. فرمان‌های اجرایی بر پایۀ قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی (IEEPA، ۱۹۷۷) صادر می‌شوند و نخستین آن‌ها، فرمان ۱۲۱۷۰،

ده روز پس از تسخیر سفارت امضا شد. «وضعیت اضطراری ملی» اعلام‌شده در آن فرمان، از نوامبر ۱۹۷۹ تاکنون هر سال تمدید شده و طولانی‌ترین وضعیت اضطراری ملی جاری در تاریخ آمریکاست. دستورالعمل‌های امنیت ملی (که در هر دولت نام متفاوتی دارند: PD در دوران کارتر، NSDD در دوران ریگان، NSPM در دوران ترامپ) معمولاً طبقه‌بندی‌شده‌اند و تنها بخشی از آن‌ها بعدها علنی شده است. نمونهٔ علنی و مهم، NSPM-11 (۸ مهٔ ۲۰۱۸) دربارهٔ خروج از برجام و NSPM-2 (۴ فوریهٔ ۲۰۲۵) دربارهٔ بازگشت فشار حداکثری است.

ب) وزارت خارجه

وزارت خارجه سه ابزار کلیدی در اختیار دارد: درج کشور در فهرست «دولت‌های حامی تروریسم» (ایران از ژانویهٔ ۱۹۸۴ در این فهرست است)، اعلام «سازمان تروریستی خارجی» (FTO؛ سپاه پاسداران از آوریل ۲۰۱۹)، و انتشار گزارش‌های سالانهٔ کشوری دربارهٔ تروریسم و حقوق بشر که به‌طور مستمر ایران را «بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم» معرفی کرده‌اند. دفتر نمایندهٔ ویژه در امور ایران نیز در دوره‌هایی (برایان هوک، الیوت آبرامز، رابرت مالی) نقش مستقیمی در طراحی سیاست داشته است.

ج) وزارت خزانه‌داری

از میانهٔ دههٔ ۲۰۰۰، خزانه‌داری به مؤثرترین بازوی سیاست ایران تبدیل شد. دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (OFAC) فهرست اشخاص و نهادهای تحریمی (SDN) را اداره می‌کند و دفتر تروریسم و اطلاعات مالی (TFI، تأسیس ۲۰۰۴) به رهبری استوارت لوی، راهبرد «تحریم هوشمند» را طراحی کرد: متقاعدکردن بانک‌های خارجی، و نه دولت‌ها، به قطع رابطه با ایران از راه نمایش ریسک مالی. این نوآوری در فصل هفتم و دوازدهم به تفصیل بررسی می‌شود، چون نقطهٔ عطفی در کارآمدی تحریم‌ها بود.

د) وزارت دفاع و فرماندهی مرکزی (سنتکام)

سنتکام که در ژانویهٔ ۱۹۸۳ از دل «نیروی واکنش سریع» دوران کارتر زاده شد، خود محصول مستقیم انقلاب ایران و حملهٔ شوروی به افغانستان است. از اسکورت نفتکش‌ها در ۱۹۸۷ تا عملیات‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، ابزار نظامی آمریکا در خلیج فارس از این فرماندهی اعمال شده است. تنش همیشگی میان ارزیابی نظامیان (که معمولاً از درگیری گسترده با ایران پرهیز داشته‌اند) و فشار سیاسی برای اقدام، یکی از موضوعات بازگشت‌پذیر این کتاب است.

هـ) جامعهٔ اطلاعاتی

برآوردهای اطلاعاتی ملی (NIE) و ارزیابی سالانهٔ تهدید (ATA) که مدیر اطلاعات ملی به کنگره ارائه می‌کند، چارچوب ادراکی سیاست‌گذاران را می‌سازند. شکست پیش‌بینی انقلاب در ۱۹۷۸ و برآورد جنجالی نوامبر ۲۰۰۷ دربارهٔ توقف بخش تسلیحاتی برنامهٔ هسته‌ای ایران در ۲۰۰۳، دو نمونه از تأثیر تعیین‌کنندهٔ این نهاد بر مسیر سیاست‌اند؛ اولی به غافلگیری انجامید و دومی عملاً گزینهٔ نظامی دولت بوش را از میز خارج کرد.

و) کنگره

کنگره در پروندهٔ ایران از همهٔ نهادها تندروتر و از نظر حزبی کمتر قطبی بوده است. قوانین ایران معمولاً با اکثریت‌های بسیار بزرگ تصویب شده‌اند: قانون تحریم ایران و لیبی (ILSA) در ۱۹۹۶ در سنا با اتفاق آرا، CISADA در ۲۰۱۰ با ۹۹ رأی موافق در سنا و ۴۰۸ رأی در مجلس نمایندگان، و CAATSA در ۲۰۱۷ با ۹۸ رأی در برابر ۲ در سنا. نقش کنگره در سه سطح است: قانون‌گذاری که تحریم‌های اجرایی را به قانون تبدیل می‌کند و دست رئیس‌جمهور را برای لغو آن‌ها می‌بندد؛ نظارت از راه کمیته‌ها (روابط خارجی، خدمات مسلح، بانکداری، اطلاعات)؛ و کنترل بودجه. قانون بازبینی توافق هسته‌ای ایران (INARA، ۲۰۱۵)

نمونهٔ روشن کوشش کنگره برای مشارکت در تصمیم‌های اجرایی است.

ز) دادگاه‌ها

بازیگر کمتر دیده‌شده، دستگاه قضایی است. اصلاحیهٔ ۱۹۹۶ قانون مصونیت دولت‌های خارجی (FSIA) به قربانیان تروریسم اجازه داد از دولت‌های حامی تروریسم شکایت کنند. در پروندهٔ «پیترسون علیه ایران» خانواده‌های قربانیان انفجار مقر تفنگداران در بیروت (۱۹۸۳) حکم غرامت چندمیلیارددلاری گرفتند و دیوان عالی آمریکا در ۲۰۱۶ (بانک مرکزی علیه پیترسون) راه برداشت از دارایی‌های بانک مرکزی ایران را هموار کرد. مجموع احکام صادره علیه ایران به ده‌ها میلیارد دلار می‌رسد. این مسیر حقوقی، مستقل از چرخه‌های سیاسی، یک لایهٔ دائمی فشار ساخته که حتی در صورت توافق سیاسی به‌سادگی قابل برچیدن نیست.

۱-۳. جعبه‌ابزار حقوقی سیاست ایران

جدول زیر مبانی حقوقی اصلی را که در سراسر کتاب به آن‌ها ارجاع می‌شود، خلاصه می‌کند.

ابزار	مبنای حقوقی	سال	کارکرد در پروندهٔ ایران
وضعیت اضطراری ملی و فرمان‌های اجرایی	IEEPA و قانون اضطرارهای ملی (NEA)	۱۹۷۷ / ۱۹۷۶	پایهٔ تقریباً همهٔ تحریم‌های اجرایی از ۱۹۷۹
فهرست دولت‌های حامی تروریسم	مادهٔ ۶(j) قانون اداره صادرات و قوانین بعدی	۱۹۷۹ (درج ایران: ۱۹۸۴)	منع کمک خارجی، محدودیت صادرات دوکاربردی، رفع مصونیت قضایی
سازمان تروریستی خارجی (FTO)	مادهٔ ۲۱۹ قانون مهاجرت (اصلاحی ۱۹۹۶)	۱۹۹۶	جرم‌انگاری حمایت مادی؛ حزب‌الله (۱۹۹۷)، سپاه (۲۰۱۹)
تروریست جهانی ویژه (SDGT)	فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴	۲۰۰۱	تحریم نیروی قدس (۲۰۰۷)، بانک‌ها و شبکه‌های مالی
تحریم اشاعه	فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲	۲۰۰۵	تحریم سپاه، بانک‌ها و نهادهای موشکی و هسته‌ای

ابزار	مبنای حقوقی	سال	کارکرد در پروندهٔ ایران
تحریم ثانویه	ILSA/ISA، CISADA، NDAA 2012، IFCA	۱۹۹۶–۲۰۱۲	مجازات شرکت‌ها و بانک‌های خارجی طرف معامله با ایران
ادعای غرامت قربانیان	استثنای تروریسم در FSIA	۱۹۹۶	احکام غرامت و توقیف دارایی‌ها
اختیارات جنگی	قطعنامهٔ اختیارات جنگی ۱۹۷۳ و اصل دوم قانون اساسی	۱۹۷۳	چارچوب و محدودیت اقدام نظامی بدون مجوز کنگره

۱-۴. دینامیک کاخ سفید و کنگره

یک الگوی تکرارشونده در ۴۷ سال گذشته دیده می‌شود. هرگاه رئیس‌جمهور به سمت دیپلماسی یا انعطاف حرکت کرده، کنگره با قانون‌گذاری تحریمی تازه، فضای مانور او را تنگ کرده است. کلینتون در ۱۹۹۵ خود تحریم‌ها را تشدید کرد تا از قانون سخت‌گیرانه‌تر سناتور آلفونس داماتو جلوگیری کند، اما در ۱۹۹۶ ناچار به امضای همان قانون (ILSA) شد. اوباما در سال‌های

۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ با قانون‌هایی روبه‌رو شد که کاخ سفید برخی از آن‌ها را زودهنگام یا بیش از حد سخت می‌دانست؛ مهم‌ترین آن‌ها اصلاحیهٔ منندز–کرک در NDAA 2012 بود که تحریم بانک مرکزی ایران را الزامی کرد. همین تحریم‌ها بعدها به اهرمی تبدیل شد که ایران را به میز مذاکره آورد. به این ترتیب، رقابت نهادی کاخ سفید و کنگره، بی‌آن‌که عمداً طراحی شده باشد، گاه به تقسیم کار «پلیس خوب، پلیس بد» شبیه شده است.

وجه دیگر این دینامیک، «قفل قانونی» است. هر تحریمی که به قانون تبدیل شود، لغو آن نیازمند قانون جدید یا استفاده از معافیت‌های محدود است. این امر اعتبار وعدهٔ رفع تحریم را از نگاه تهران کاهش می‌دهد؛ مقامات جمهوری اسلامی در مذاکرات برجام بارها استدلال کردند که هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند تعهد رفع تحریم‌های قانونی را تضمین کند. خروج ترامپ از برجام در ۲۰۱۸ این استدلال را در ذهن تصمیم‌گیران تهران تثبیت کرد. به تعبیر دیگر، همان ویژگی‌ای که تحریم‌های آمریکا را پایدار می‌کند، قابلیت معامله بر سر آن‌ها را کاهش می‌دهد. این تناقض ساختاری در فصل‌های هشتم تا یازدهم بارها به چشم می‌آید.

۱-۵. معیار سنجش: «مؤثر» یعنی چه؟

بیشترین آشفتگی در ارزیابی سیاست آمریکا از خلط هدف‌ها ناشی می‌شود. یک تحریم ممکن است درآمد نفتی ایران را به نصف برساند و همزمان رفتار منطقه‌ای رژیم را تغییر ندهد. آیا چنین تحریمی موفق بوده است؟ پاسخ بستگی دارد به این‌که کدام هدف را معیار بگیریم. برای پرهیز از این آشفتگی، این کتاب هر سیاست را روی سه محور جداگانه می‌سنجد.

سه محور ارزیابی

- **محور «الف» — توان مادی رژیم:** درآمد ارزی، دسترسی به نظام مالی، توان نظامی، هسته‌ای و موشکی، و ظرفیت تأمین مالی شبکهٔ نیابتی. پرسش این است که آیا سیاست، منابع و قابلیت‌های رژیم را کاهش داد؟
- **محور «ب» — رفتار خارجی رژیم:** آیا رژیم رفتار هدف (غنی‌سازی، گروگان‌گیری، ترور، حمایت از نیابتی‌ها) را متوقف، محدود یا به تعویق انداخت؟ یا تنها شکل آن را تغییر داد؟
- **محور «ج» — انسجام داخلی و مشروعیت:** آیا سیاست شکاف میان رژیم و جامعه را عمیق‌تر کرد و نیروهای مخالف

را تقویت کرد؟ یا برعکس، به رژیم امکان داد با روایت «دشمن خارجی» صفوف خود را منسجم کند؟

این تفکیک یک نتیجهٔ مهم دارد که در سراسر کتاب تکرار خواهد شد: سیاست‌های آمریکا در محور «الف» بیشترین موفقیت، در محور «ب» موفقیت متوسط و ناپایدار، و در محور «ج» کمترین و گاه معکوس‌ترین نتیجه را داشته‌اند. تحریم‌ها مردم را فقیرتر کرده‌اند، اما همیشه رژیم را از مردم دورتر نکرده‌اند؛ گاه طبقهٔ وابسته به اقتصاد تحریمی (قاچاق، دور زدن تحریم، انحصارهای سپاه) را فربه‌تر کرده‌اند.

مقیاس پنج‌سطحی

سطح	عنوان	تعریف
۵	مؤثر راهبردی	کاهش پایدار توان رژیم یا تغییر ماندگار رفتار هدف، با هزینهٔ قابل قبول برای آمریکا
۴	مؤثر محدود	دستاورد واقعی ولی موقت یا محدود به یک محور
۳	خنثی یا نامعلوم	اثر قابل اندازه‌گیری ندارد یا شواهد متعارض است
۲	ناکارآمد	هدف محقق نشد و رژیم به‌سادگی سازگار شد

سطح	عنوان	تعریف
۱	معکوس	سیاست به تقویت رژیم، تشدید رفتار هدف یا تضعیف موقعیت آمریکا انجامید

چهار قاعدهٔ داوری

- **قاعدهٔ هدف اعلامی و هدف واقعی:** هر سیاست نخست با هدف اعلام‌شدهٔ خودش سنجیده می‌شود، سپس با معیار کلی این کتاب یعنی تضعیف رژیم. سیاستی که برای «تغییر رفتار» طراحی شده نباید صرفاً به‌خاطر ساقط نکردن رژیم شکست‌خورده خوانده شود.

- **قاعدهٔ خلاف‌واقع:** پرسیده می‌شود بدون این سیاست چه رخ می‌داد. برای نمونه، اگر برجام امضا نمی‌شد، آیا ایران در ۲۰۱۶ به آستانهٔ تسلیحاتی می‌رسید؟

- **قاعدهٔ افق زمانی:** برخی سیاست‌ها در کوتاه‌مدت مؤثر و در بلندمدت معکوس بوده‌اند (معاملهٔ گروگان‌ها در ماجرای ایران-کنترا)، و برخی عکس آن.

- **قاعدهٔ متغیرهای مداخله‌گر:** قیمت جهانی نفت، موضع اروپا، روسیه و چین، و تحولات داخلی ایران اثر سیاست آمریکا

را تقویت یا خنثی کرده‌اند. سهم سیاست آمریکا از سهم این عوامل تفکیک می‌شود.

۱-۶. گونه‌شناسی واکنش‌های جمهوری اسلامی

مرور ۴۷ سال نشان می‌دهد که واکنش‌های رژیم به فشار آمریکا در شش الگوی تکرارشونده قابل دسته‌بندی است. این گونه‌شناسی در ستون «واکنش رژیم» همهٔ مدخل‌ها به کار می‌رود.

الگو	شرح	نمونهٔ شاخص
تشدید نامتقارن	پاسخ به فشار اقتصادی یا نظامی از راه ابزارهای نیابتی، تروریستی یا دریایی	حملات به نفتکش‌ها و آرامکو در ۲۰۱۹ پس از فشار حداکثری
دور زدن و سازگاری	ساختن شبکه‌های مالی، تجاری و کشتیرانی موازی	ناوگان سایه، صرافی‌های امارات، فروش نفت به پالایشگاه‌های مستقل چین
گروگان‌گیری اهرمی	بازداشت شهروندان آمریکایی یا دوتابعیتی برای کسب امتیاز	از سفارت (۱۹۷۹) تا لبنان (دههٔ ۱۹۸۰) و زندانیان اوین (دههٔ ۲۰۱۰)

الگو	شرح	نمونهٔ شاخص
عقب‌نشینی تاکتیکی	پذیرش توقف موقت برای جلوگیری از هزینهٔ وجودی	پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ در ۱۹۸۸، تعلیق غنی‌سازی در ۲۰۰۳
مذاکره برای خرید زمان	استفاده از روند گفت‌وگو برای پیشبرد برنامه در پس‌زمینه	گسترش ظرفیت غنی‌سازی در دورهٔ مذاکرات ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳
شکاف‌اندازی	بهره‌برداری از اختلاف آمریکا با اروپا، روسیه و چین	«نگاه به شرق» و بهره‌گیری از اختلاف فراآتلانتیکی پس از ۲۰۱۸

نکتهٔ تحلیلی مهم این است که رژیم معمولاً چند الگو را همزمان به کار می‌گیرد. در ۲۰۱۹ هم مذاکره را رد کرد، هم به تشدید نامتقارن روی آورد، هم شبکهٔ دور زدن را گسترش داد و هم با تأکید بر بی‌اعتباری آمریکا به شکاف‌اندازی میان واشنگتن و اروپا پرداخت. تنها الگویی که به‌ندرت و تنها در شرایط تهدید وجودی ظاهر شده، عقب‌نشینی واقعی است. این مشاهده پیامد مستقیمی برای سیاست‌گذاری دارد: رژیم تنها زمانی عقب نشسته که ادامهٔ مسیر را تهدیدی برای بقای خود دیده است.

۱-۷. دوره‌بندی: هفت عصر در رابطهٔ آمریکا و جمهوری اسلامی

برای آن‌که تقسیم‌بندی بر اساس ریاست‌جمهوری مانع دیدن روندهای کلان نشود، این کتاب ۴۷ سال را به هفت عصر تقسیم می‌کند. مرز عصرها با مرز دولت‌ها همیشه منطبق نیست.

عصر	بازه	ویژگی غالب
گسست	۱۹۷۹–۱۹۸۱	گروگان‌گیری، قطع رابطه، نخستین تحریم‌ها، بیانیه‌های الجزایر
جنگ و تروریسم	۱۹۸۱–۱۹۸۹	جنگ ایران و عراق، حزب‌الله، گروگان‌های لبنان، ایران-کنترا، درگیری دریایی
مهار	۱۹۸۹–۲۰۰۱	مهار دوگانه، تحریم‌های فراسرزمینی، گشایش محدود دوران خاتمی
امنیتی‌شدن	۲۰۰۱–۲۰۰۹	جنگ با تروریسم، پروندهٔ هسته‌ای، قطعنامه‌های شورای امنیت، تحریم هوشمند مالی
فشار و معامله	۲۰۰۹–۲۰۱۷	تحریم‌های فلج‌کننده، مذاکرات مخفی عمان، برجام
فشار حداکثری	۲۰۱۷–۲۰۲۴	خروج از برجام، تحریم سپاه، کشتن سلیمانی، دیپلماسی ناکام وین، هفت اکتبر

عصر	بازه	ویژگی غالب
رویارویی مستقیم	۲۰۲۵–۲۰۲۶	حملات به تأسیسات هسته‌ای، جنگ، محاصرهٔ دریایی، طرح علنی تغییر رژیم

۱-۸. منابع و روش

این کتاب بر چهار دسته منبع تکیه دارد: متن اسناد اولیه (فرمان‌های اجرایی در Federal Register، متن قوانین در congress.gov، اسناد طبقه‌بندی‌زدایی‌شدهٔ مجموعهٔ «روابط خارجی ایالات متحده» (FRUS) و آرشیو امنیت ملی دانشگاه جورج واشنگتن)؛ گزارش‌های نهادهای رسمی (خدمات پژوهشی کنگره CRS، به‌ویژه گزارش ادواری «تحریم‌های ایران»، دیوان محاسبات GAO، گزارش‌های سالانهٔ وزارت خارجه و ارزیابی‌های تهدید مدیر اطلاعات ملی)؛ گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ و آثار پژوهشی و خاطرات تصمیم‌گیران. هرجا داده‌ها متعارض است، هر دو روایت ذکر می‌شود. برای دوره‌های اخیر (۲۰۲۵ و ۲۰۲۶) که هنوز اسناد کامل منتشر نشده، ارزیابی‌ها موقت و مشروط اعلام می‌شوند.

یک ملاحظهٔ روشی دیگر نیز لازم است. ارزیابی اثربخشی، داوری تحلیلی نویسنده است و نه واقعیتی مسلم. برای شفافیت، در

پایان هر مدخل، استدلال پشتوانهٔ نمره به‌صراحت آمده تا خواننده بتواند با آن مخالفت مستدل کند.

۱-۹. قالب ثابت مدخل‌ها

هر سیاست، قانون یا سند در فصل‌های بعدی با قالب ثابت زیر ارائه می‌شود:

- **شناسنامه:** تاریخ اعلام، تاریخ اجرا، نوع و شمارهٔ سند، بازیگران کلیدی.
- **پیش‌زمینه:** رفتار یا رویدادی که به تصمیم انجامید و فشارهای داخلی آمریکا.
- **محتوا:** آنچه سیاست واقعاً مقرر یا اعلام کرد.
- **پیامدها:** اقتصادی، سیاسی و امنیتی.
- **واکنش رژیم:** بر اساس گونه‌شناسی بند ۱-۶.
- **ارزیابی:** نمره در سه محور و مقیاس پنج‌سطحی، به همراه استدلال.

۲-۱. چرا تاریخ پیش از انقلاب مهم است؟

جمهوری اسلامی روایت هویتی خود را بر «ضدیت با آمریکا» بنا کرد و این روایت از خلأ برنخاست. سه رویداد پیش از انقلاب—کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قانون مصونیت مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) در ۱۳۴۳، و اتحاد نظامی–امنیتی آمریکا با شاه در دههٔ ۱۳۵۰—خمیرمایهٔ این روایت را فراهم کردند. از سوی دیگر، ساختار نظامی، هسته‌ای و اطلاعاتی‌ای که آمریکا در ایران ساخت، پس از انقلاب به ارث جمهوری اسلامی رسید و هم به ابزار قدرت آن و هم به نقطهٔ آسیب‌پذیری‌اش (وابستگی به قطعات یدکی آمریکایی) تبدیل شد. بدون فهم این میراث، نه اشغال سفارت قابل توضیح است، نه ماجرای ایران-کنترا و نه پیشینهٔ برنامهٔ هسته‌ای.

۲-۲. کودتای ۲۸ مرداد (۱۹ اوت ۱۹۵۳)

شناسنامه

تاریخ: ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳). عملیات مشترک سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا با نام رمز TPAJAX (آژاکس) در دولت آیزنهاور، با مشارکت کرمیت روزولت. سیا در سال ۲۰۱۳، با

انتشار اسناد طبقه‌بندی‌زدایی‌شده، نقش خود را رسماً تأیید کرد و در ۲۰۱۷ مجلد تکمیلی FRUS دربارهٔ این دوره منتشر شد.

پیش‌زمینه

ملی‌شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹-۱۳۳۰ به رهبری محمد مصدق، بریتانیا را به اعمال تحریم نفتی و محاصرهٔ عملی صادرات ایران واداشت. دولت ترومن ابتدا نقش میانجی داشت، اما دولت آیزنهاور با غلبهٔ منطق جنگ سرد و ترس از نفوذ حزب توده و شوروی، به گزینهٔ براندازی روی آورد.

پیامدها

در کوتاه‌مدت، آمریکا جای بریتانیا را به‌عنوان حامی اصلی شاه گرفت و قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴ به شرکت‌های آمریکایی سهم عمده‌ای در نفت ایران داد. در بلندمدت، کودتا به «گناه نخستین» رابطه در روایت ایرانی تبدیل شد؛ روایتی که هم ملی‌گرایان و هم اسلام‌گرایان در آن شریک بودند. دانشجویان اشغالگر سفارت در ۱۳۵۸ صریحاً از بیم «تکرار ۲۸ مرداد» سخن گفتند؛ یعنی بیم آن‌که پذیرش شاه در آمریکا مقدمهٔ بازگرداندن او باشد.

ارزیابی

این سیاست در افق کوتاه‌مدت هدف خود (حذف دولتی که ناهمسو تلقی می‌شد و تثبیت متحد ضدشوروی) را محقق کرد. اما در افق ۲۵ساله، سرمایهٔ نمادینی به مخالفان شاه داد که در ۱۳۵۷ علیه آمریکا به کار رفت. عذرخواهی ضمنی مادلین آلبرایت در مارس ۲۰۰۰ و اشارهٔ اوباما در سخنرانی قاهره (۲۰۰۹) نشان داد که واشنگتن نیز به هزینهٔ درازمدت آن پی برده است. جمهوری اسلامی اما هر دو اشاره را بدون پاسخ متقابل گذاشت، زیرا این روایت برای مشروعیت آن کارکرد داشت.

۲-۳. پیوند نظامی و اتحاد منطقه‌ای (۱۹۵۵–۱۹۶۱)

ایران در ۱۹۵۵ به پیمان بغداد پیوست؛ پیمانی که پس از خروج عراق در ۱۹۵۹ به «سازمان پیمان مرکزی» (سنتو) تبدیل شد. آمریکا عضو رسمی این پیمان نبود، اما در مارس ۱۹۵۹ یک موافقت‌نامهٔ دفاعی دوجانبه با ایران امضا کرد. دکترین آیزنهاور (۱۹۵۷) نیز حمایت آمریکا را از کشورهای خاورمیانه در برابر تهدید کمونیسم اعلام کرده بود. در همین دوره (۱۹۵۷) سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با کمک و آموزش آمریکا و سپس اسرائیل تأسیس شد. پیامد این پیوند، آن بود که نهاد سرکوب داخلی شاه در ذهن مخالفان با آمریکا یکی شد؛ پیوندی

که پس از انقلاب، در اسناد «لانهٔ جاسوسی» به‌عنوان مدرکی برای مشروعیت‌بخشی به اشغال سفارت به کار رفت.

از منظر آمریکا، ایران در این دوره یک دارایی راهبردی بود: مرز طولانی با شوروی، ایستگاه‌های شنود برای رصد آزمایش‌های موشکی شوروی، و موقعیتی در شمال خلیج فارس. همین موقعیت پس از انقلاب از دست رفت و ضرورت ساختن یک فرماندهی جدید (سنتکام) را پدید آورد.

۲-۴. کندی، اصلاحات و انقلاب سفید (۱۹۶۱–۱۹۶۳)

دولت کندی با نگرانی از بی‌ثباتی ناشی از فساد و نابرابری، شاه را به اصلاحات تشویق کرد. انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری (۱۹۶۱) با پشتیبانی آمریکا همراه بود، و شاه در ۱۹۶۳ با «انقلاب سفید» (اصلاحات ارضی، حق رأی زنان، سپاه دانش) ابتکار عمل را به دست گرفت. مخالفت روحانیون سنتی، به رهبری روح‌الله خمینی، به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) انجامید. در روایت مخالفان مذهبی، اصلاحات «آمریکایی» تلقی شد؛ از این رو نخستین ظهور خمینی در عرصهٔ ملی با گفتمان ضدیت با آمریکا گره خورد.

درس تحلیلی این دوره آن است که فشار آمریکا برای «نوسازی از بالا» بدون گشایش سیاسی، پایگاه اجتماعی مخالفان سنتی را گسترش داد. این الگو در دهه‌های بعد، در ارزیابی گزینهٔ «اصلاح رژیم از درون»، بار دیگر اهمیت می‌یابد.

۲-۵. کاپیتولاسیون و تبعید خمینی (۱۹۶۴)

شناسنامه

مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۴۳ (اکتبر ۱۹۶۴) لایحهٔ اعطای مصونیت دیپلماتیک به مستشاران نظامی آمریکایی و خانواده‌هایشان را تصویب کرد. همزمان، ایران وامی ۲۰۰ میلیون دلاری از آمریکا برای خرید تسلیحات دریافت کرد.

پیامد

خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ در سخنرانی معروف خود این قانون را «سند بردگی ملت ایران» خواند و گفت «عزت ما پایکوب شد». در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد. تقارن تاریخی قابل توجه آن است که تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دقیقاً در پانزدهمین سالگرد همین تبعید رخ داد.

ارزیابی

در معیار سنجش این کتاب، کاپیتولاسیون نمونهٔ روشن تصمیمی است که منفعت عملیاتی کوچک (حمایت حقوقی از چند هزار مستشار) را با هزینهٔ سیاسی بزرگ (فراهم کردن نماد ملی‌گرایانه برای رهبر آیندهٔ انقلاب) مبادله کرد. این همان خطایی است که در دهه‌های بعد بارها تکرار شد: نادیده گرفتن بار نمادین تصمیم‌ها در جامعهٔ ایران.

۲-۶. دکترین نیکسون و «سیاست دو ستون» (۱۹۶۹–۱۹۷۷)

شناسنامه

دکترین نیکسون در ۲۵ ژوئیهٔ ۱۹۶۹ در جزیرهٔ گوام اعلام شد: آمریکا از متحدان منطقه‌ای انتظار دارد بار اصلی دفاع از خود را بر دوش بگیرند. با خروج بریتانیا از شرق سوئز در ۱۹۷۱، خلأ امنیتی خلیج فارس با «سیاست دو ستون» پر شد؛ ایران به‌عنوان ستون نظامی و عربستان سعودی به‌عنوان ستون مالی. سند مبنای آن دستورالعمل NSDM 92 (نوامبر ۱۹۷۰) دربارهٔ سیاست آمریکا در خلیج فارس بود.

«چک سفید» مه ۱۹۷۲

نیکسون و کیسینجر در سفر مه ۱۹۷۲ به تهران، به شاه اجازه دادند هر سلاح متعارفی را که می‌خواهد از آمریکا بخرد، بدون

ارزیابی معمول بوروکراتیک. با جهش قیمت نفت پس از ۱۹۷۳، سفارش‌های تسلیحاتی ایران به ده‌ها میلیارد دلار رسید و ایران به بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات آمریکایی در جهان تبدیل شد. پیشرفته‌ترین هواپیمای جنگی نیروی دریایی آمریکا، اف-۱۴ تامکت، تنها به ایران صادر شد. تعداد مستشاران و کارکنان آمریکایی در ایران تا ۱۹۷۸ به ده‌ها هزار نفر رسید.

پیامدهای درازمدت

- **وابستگی نظامی:** ارتش جمهوری اسلامی با تسلیحات آمریکایی وارد جنگ با عراق شد و نیاز به قطعات یدکی، یکی از انگیزه‌های اصلی تهران در ماجرای ایران-کنترا بود. این میراث تا امروز در نیروی هوایی ایران باقی است.
- **ناهمخوانی اجتماعی:** حضور گستردهٔ آمریکایی‌ها با امتیازهای ویژه، در شهرهایی چون اصفهان و تهران، به نارضایتی اجتماعی دامن زد.
- **وابستگی متقابل خطرناک:** راهبرد امنیتی آمریکا در خلیج فارس بر ثبات یک فرد استوار شد و نه یک نهاد. با سقوط شاه، کل معماری امنیتی منطقه فروریخت.

۲-۷. ریشه‌های آمریکایی برنامهٔ هسته‌ای ایران

برنامهٔ هسته‌ای ایران زادهٔ طرح «اتم برای صلح» آیزنهاور است. موافقت‌نامهٔ همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در مارس ۱۹۵۷ امضا شد و آمریکا رآکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی تهران را تأمین کرد که در ۱۹۶۷ به بهره‌برداری رسید؛ همان رآکتوری که هنوز فعال است. ایران در ۱۹۶۸ معاهدهٔ منع گسترش (NPT) را امضا و در ۱۹۷۰ تصویب کرد. در ۱۹۷۴، با تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران، شاه برنامهٔ ساخت ده‌ها نیروگاه تا پایان قرن را اعلام کرد و قرارداد بوشهر را با شرکت آلمانی کرافت‌ورک یونیون بست.

نکتهٔ کمتر شناخته‌شده، اختلاف دولت‌های فورد و کارتر با شاه بر سر بازفرآوری سوخت است. آمریکا نگران بود که کنترل ملی بر چرخهٔ سوخت، مسیری به سوی سلاح بگشاید، و شرایطی چون بازفرآوری چندملیتی را پیشنهاد می‌کرد. شاه این شرایط را تبعیض‌آمیز می‌دانست. همان استدلال «حق غنی‌سازی» که جمهوری اسلامی از دههٔ ۲۰۰۰ مطرح کرد، ریشه در همین مذاکرات دههٔ ۱۹۷۰ دارد.

۲-۸. کارتر، حقوق بشر و شکست اطلاعاتی (۱۹۷۷–۱۹۷۹)

حقوق بشر و «جزیرهٔ ثبات»

کارتر با شعار حقوق بشر به کاخ سفید آمد و فشار بر شاه برای کاهش سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی، فضای محدودی برای مخالفان گشود. اما این فشار ناپیوسته بود. در شب سال نوی ۱۹۷۸، کارتر در ضیافتی در تهران ایران را «جزیرهٔ ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین مناطق جهان» خواند. تنها یک هفته بعد، انتشار مقالهٔ توهین‌آمیز علیه خمینی در روزنامهٔ اطلاعات (۱۷ دی ۱۳۵۶) به تظاهرات قم انجامید و زنجیرهٔ چهلم‌ها آغاز شد.

شکست پیش‌بینی

ارزیابی سیا در اوت ۱۹۷۸ نتیجه گرفته بود که ایران «در وضعیت انقلابی یا حتی پیشاانقلابی نیست». سازمان اطلاعات دفاعی (DIA) در سپتامبر همان سال پیش‌بینی کرد که شاه دست‌کم ده سال دیگر در قدرت خواهد ماند. این شکست دلایل ساختاری داشت: وابستگی به ساواک برای اطلاعات داخلی، محدودیت تماس با مخالفان مذهبی به خواست شاه، و فرض بدیهی ثبات رژیم.

دوپارگی در واشنگتن

دولت کارتر در پاییز ۱۹۷۸ به دو اردوگاه تقسیم شد. زبیگنیف برژینسکی، مشاور امنیت ملی، از قاطعیت و حتی گزینهٔ «مشت آهنین» حمایت می‌کرد؛ سایروس ونس، وزیر خارجه، و ویلیام سالیوان، سفیر در تهران، به سازش و کنار آمدن با مخالفان متمایل بودند. تلگراف سالیوان در ۹ نوامبر ۱۹۷۸ با عنوان «اندیشیدن به ناندیشیدنی» نخستین بار احتمال سقوط شاه را مطرح کرد. در ژانویهٔ ۱۹۷۹، ژنرال رابرت هایزر برای حفظ انسجام ارتش به تهران اعزام شد و کنفرانس گوادلوپ (ژانویهٔ ۱۹۷۹) با حضور رهبران آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان عملاً حمایت غرب از بقای شاه را پایان داد. شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد و ارتش در ۲۲ بهمن اعلام بی‌طرفی کرد.

از فوریه تا نوامبر ۱۹۷۹

در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۷۹، سفارت آمریکا برای نخستین بار برای چند ساعت اشغال شد، اما نیروهای دولت موقت آن را آزاد کردند. در ماه‌های بعد، واشنگتن کوشید با دولت بازرگان رابطهٔ کاری برقرار کند. پذیرش شاه در آمریکا برای درمان در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹، به رغم هشدار سفارت در تهران، جرقهٔ اشغال دوم را زد. دیدار برژینسکی با بازرگان در الجزایر در اول نوامبر، بهانه‌ای برای جناح تندرو شد

تا دولت موقت را به سازش با آمریکا متهم کند. سه روز بعد سفارت اشغال شد و بازرگان استعفا داد. این دیدار نشان داد که هرگونه تماس آمریکا با جناح میانه‌رو، می‌تواند به سلاحی علیه همان جناح تبدیل شود؛ درسی که بارها در دهه‌های بعد تکرار شد.

۲-۹. جدول زمانی پیش از ۱۹۷۹

تاریخ	رویداد	اهمیت برای دورهٔ پس از انقلاب
۱۹ اوت ۱۹۵۳	کودتای ۲۸ مرداد	ریشهٔ روایت ضدآمریکایی
۱۹۵۴	قرارداد کنسرسیوم نفت	ورود شرکت‌های آمریکایی به نفت ایران
مارس ۱۹۵۷	موافقت‌نامهٔ همکاری هسته‌ای	آغاز برنامهٔ هسته‌ای
۱۹۵۷	تأسیس ساواک	پیوند سرکوب داخلی با آمریکا در ذهن مخالفان
مارس ۱۹۵۹	موافقت‌نامهٔ دفاعی دوجانبه	اتحاد رسمی نظامی
۵ ژوئن ۱۹۶۳	قیام ۱۵ خرداد	ظهور ملی خمینی
اکتبر–نوامبر ۱۹۶۴	کاپیتولاسیون و تبعید خمینی	نماد «تحقیر ملی» در گفتمان انقلابی

تاریخ	رویداد	اهمیت برای دورهٔ پس از انقلاب
۱۹۶۷	بهره‌برداری از رآکتور تحقیقاتی تهران	زیرساخت هسته‌ای موجود
۲۵ ژوئیهٔ ۱۹۶۹	دکترین نیکسون	ایران ستون نظامی خلیج فارس
مه ۱۹۷۲	«چک سفید» تسلیحاتی	زرادخانهٔ آمریکایی ارتش ایران
۳۱ دسامبر ۱۹۷۷	سخنرانی «جزیرهٔ ثبات» کارتر	نماد شکست ادراکی آمریکا
۹ نوامبر ۱۹۷۸	تلگراف «اندیشیدن به ناندیشیدنی»	اذعان دیرهنگام به سقوط شاه
۱۶ ژانویهٔ ۱۹۷۹	خروج شاه از ایران	پایان اتحاد
۱۴ فوریهٔ ۱۹۷۹	نخستین اشغال سفارت	هشدار نادیده گرفته‌شده
۲۲ اکتبر ۱۹۷۹	پذیرش شاه در آمریکا	جرقهٔ گروگان‌گیری

۲-۱۰. پنج میراث برای جمهوری اسلامی

جمع‌بندی این فصل را می‌توان در پنج میراث خلاصه کرد که در سراسر ۴۷ سال بعد عمل کرده‌اند:

- **میراث روایی:** کودتا و کاپیتولاسیون به رژیم امکان داد ضدیت با آمریکا را به‌عنوان «استقلال ملی» عرضه کند و هر سیاست فشار را در قاب «تکرار ۲۸ مرداد» تفسیر کند. هر سیاست آمریکایی که این قاب را تقویت کند، در محور «ج» (انسجام داخلی) به نفع رژیم عمل می‌کند.

- **میراث نظامی:** زرادخانهٔ آمریکایی ایران هم توان جنگی رژیم در دههٔ ۱۹۸۰ را تأمین کرد و هم نقطهٔ آسیب‌پذیری آن (قطعات یدکی) شد. تحریم تسلیحاتی آمریکا دقیقاً از همین آسیب‌پذیری بهره برد.

- **میراث هسته‌ای:** دانش، زیرساخت و گفتمان حق چرخهٔ سوخت، همگی پیش از انقلاب و با کمک غرب شکل گرفت.

- **میراث اطلاعاتی:** شکست پیش‌بینی ۱۹۷۸ تا دهه‌ها بر فرهنگ تحلیلی جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا دربارهٔ ایران سایه انداخت؛ هم به صورت احتیاط در پیش‌بینی فروپاشی و هم به صورت کمبود منابع انسانی در داخل ایران.

- **میراث نهادی:** از دست رفتن ایران به‌عنوان ستون امنیتی، به تأسیس سنتکام، دکترین کارتر و حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس انجامید؛ حضوری که خود به هدف اصلی راهبرد نظامی جمهوری اسلامی تبدیل شد.

با این پیش‌زمینه، فصل سوم به نخستین سیاست‌های آمریکا در برابر جمهوری اسلامی می‌پردازد: فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰، قطع رابطه، عملیات پنجهٔ عقاب، دکترین کارتر و بیانیه‌های الجزایر.

بخش دوم: دکترین روسای جمهور

این بخش سیاست هر دولت آمریکا را از نوامبر ۱۹۷۹ تا امروز، به ترتیب زمانی و با قالب ثابت مدخل‌ها بررسی می‌کند. هر فصل با نمای کلی دکترین آن دولت آغاز می‌شود، سپس تصمیم‌ها و اسناد اصلی را یکایک تحلیل می‌کند و با جدول کارنامه و جمع‌بندی راهبردی پایان می‌یابد.

۳-۱. نمای کلی: دولتی که با گروگان تعریف شد

دولت جیمی کارتر پس از انقلاب، در برابر مسئله‌ای قرار گرفت که هیچ‌یک از الگوهای شناخته‌شدهٔ دیپلماسی آمریکا برای آن پاسخی نداشت: دولتی که عرف بنیادین مصونیت دیپلماتیک را آشکارا زیر پا گذاشت و این نقض را به سیاست رسمی خود تبدیل کرد. ۴۴۴ روز بحران گروگان‌گیری، سیاست کارتر در قبال ایران را تقریباً به طور کامل به یک هدف فروکاست: آزادی سالم گروگان‌ها. همهٔ ابزارهای دیگر—تحریم، فشار حقوقی بین‌المللی، قطع رابطه و حتی عملیات نظامی—در خدمت این هدف واحد قرار گرفتند.

این تمرکز یک پیامد ساختاری داشت که کمتر به آن توجه شده است. آمریکا در این دوره اساساً سیاستی برای «رژیم» جدید ایران نداشت؛ سیاستی برای «بحران» داشت. پرسش‌های راهبردی—این‌که جمهوری اسلامی چه ماهیتی دارد، کدام جناح آن قابل تعامل است، و آمریکا چگونه باید در برابر پروژهٔ صدور انقلاب بایستد—به حاشیه رفت. تنها استثنا دکترین کارتر بود که نه دربارهٔ ایران، بلکه دربارهٔ خلأ امنیتی ناشی از سقوط شاه و حملهٔ شوروی

به افغانستان طراحی شد، و به ماندگارترین میراث این دولت تبدیل گردید.

از منظر معیارهای این کتاب، مهم‌ترین واقعیت این دوره آن است که بحران گروگان‌گیری، پیش از هر چیز یک ابزار «سیاست داخلی» در ایران بود. جناح روحانی–رادیکال از آن برای کنار زدن دولت موقت، تصویب قانون اساسی مبتنی بر ولایت فقیه، تصفیهٔ لیبرال‌ها و ملی‌گرایان، و سرانجام حذف بنی‌صدر بهره گرفت. هر اقدام آمریکا در این دوره باید با این پرسش سنجیده شود: آیا به این فرایند تحکیم قدرت کمک کرد یا مانع آن شد؟

۳-۲. تسخیر سفارت (۱۳ آبان ۱۳۵۸ / ۴ نوامبر ۱۹۷۹)

شناسنامه

در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، گروهی از دانشجویان موسوم به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» سفارت آمریکا در تهران را تسخیر کردند و ۶۶ آمریکایی را به گروگان گرفتند. سه دیپلمات دیگر، از جمله کاردار سفارت بروس لینگن، در وزارت خارجهٔ ایران گرفتار ماندند. در ۱۹ و ۲۰ نوامبر، ۱۳ گروگان (زنان و آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار) آزاد شدند و در ژوئیهٔ ۱۹۸۰ یک گروگان دیگر به دلیل بیماری آزاد شد. ۵۲ نفر باقی‌مانده ۴۴۴ روز در اسارت ماندند.

پیش‌زمینه

محرک فوری، پذیرش شاه در آمریکا برای درمان سرطان در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ بود. کارتر ماه‌ها در برابر فشار هنری کیسینجر، دیوید راکفلر و برژینسکی مقاومت کرده بود و سفارت در تهران صریحاً هشدار داده بود که پذیرش شاه ممکن است به حمله به سفارت بینجامد. تصمیم نهایی بر پایهٔ ملاحظهٔ انسانی و تعهد به یک متحد پیشین گرفته شد، اما ارزیابی خطر آن به‌طور جدی انجام نشد. محرک عمیق‌تر، رقابت درونی انقلاب بود: جناح تندرو از دیدار برژینسکی با بازرگان در الجزایر (اول نوامبر) به‌عنوان مدرکی برای «سازش» دولت موقت بهره برد.

واکنش درونی رژیم

آیت‌الله خمینی ابتدا نسبت به اقدام دانشجویان محتاط بود، اما با دیدن استقبال عمومی، آن را «انقلاب دوم، بزرگ‌تر از انقلاب اول» خواند و آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید. مهدی بازرگان دو روز بعد (۶ نوامبر) استعفا داد و شورای انقلاب ادارهٔ کشور را به دست گرفت. اسناد سفارت که دانشجویان با زحمت از کاغذهای خردشده بازسازی کردند و با عنوان «اسناد لانهٔ جاسوسی» منتشر شد، به سلاحی برای حذف مخالفان تبدیل شد؛ از جمله بازداشت عباس امیرانتظام، سخنگوی دولت موقت، در دسامبر ۱۹۷۹ به

اتهام جاسوسی. رفراندوم قانون اساسی ولایت فقیه در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸، در اوج هیجان بحران، برگزار شد.

۳-۳. نخستین واکنش‌ها: تحریم نفت و مسدودسازی دارایی‌ها (نوامبر ۱۹۷۹)

الف) توقف واردات نفت ایران — ۱۲ نوامبر ۱۹۷۹

کارتر با اعلامیهٔ ۴۷۰۲، واردات نفت خام ایران به آمریکا را متوقف کرد. این اقدام بیشتر نمادین بود: سهم نفت ایران از واردات آمریکا محدود بود و ایران به‌سادگی نفت خود را در بازار جهانی، که در آن زمان به دلیل انقلاب و کمبود عرضه داغ بود، به فروش رساند. در واقع، تهران پیشدستی کرده و خود اعلام کرده بود که فروش نفت به آمریکا را قطع می‌کند.

ب) فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰ — ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹

پیش‌زمینه: صبح ۱۴ نوامبر، ابوالحسن بنی‌صدر که در آن هنگام سرپرستی وزارت خارجه و امور اقتصادی را بر عهده داشت، اعلام کرد ایران سپرده‌های خود را از بانک‌های آمریکایی خارج خواهد کرد. کاخ سفید ظرف چند ساعت واکنش نشان داد.

محتوا: کارتر با استناد به IEEPA برای نخستین بار «وضعیت اضطراری ملی» در قبال ایران اعلام کرد و همهٔ دارایی‌های دولت ایران و بانک مرکزی را در آمریکا و در شعب خارجی بانک‌های

آمریکایی مسدود کرد. ارزش این دارایی‌ها حدود ۱۲ میلیارد دلار برآورد شد. نکتهٔ حقوقی مهم، شمول فرمان بر شعب بانک‌های آمریکایی در اروپا بود؛ اقدامی فراسرزمینی که اعتراض برخی متحدان را برانگیخت ولی حجم دارایی‌های مسدودشده را چند برابر کرد.

پیامدها: این فرمان در کوتاه‌مدت اثر قابل توجهی بر رفتار ایران نداشت، زیرا رهبری انقلاب در آن مرحله انگیزهٔ اقتصادی را بر انگیزهٔ سیاسی مقدم نمی‌دانست. اما در بلندمدت به مهم‌ترین اهرم آمریکا تبدیل شد: توافق نهایی الجزایر بر پایهٔ همین دارایی‌ها بسته شد. همچنین این فرمان سنگ‌بنای حقوقی همهٔ تحریم‌های بعدی بود؛ وضعیت اضطراری اعلام‌شده در آن تا امروز هر سال تمدید شده است.

واکنش رژیم: ایران اقدام را «راهزنی اقتصادی» خواند و در سطح تبلیغاتی از آن به‌عنوان اثبات دشمنی آمریکا بهره برد. تا پیش از جنگ با عراق، رژیم هیچ نشانه‌ای از آمادگی برای مبادلهٔ گروگان‌ها با دارایی‌ها نشان نداد.

ج) اقدامات علیه دانشجویان ایرانی — نوامبر ۱۹۷۹

کارتر در ۱۰ نوامبر دستور داد وضعیت اقامت دانشجویان ایرانی در آمریکا بازبینی شود. ده‌ها هزار دانشجو ملزم به حضور در ادارهٔ مهاجرت شدند و چند صد نفر که وضعیت قانونی نداشتند،

اخراج شدند. این اقدام بیشتر پاسخی به خشم افکار عمومی آمریکا بود تا ابزاری برای فشار بر تهران، و تأثیری بر رژیم نداشت؛ اما هزینهٔ آن را ایرانیان عادی و عمدتاً غیرسیاسی پرداختند.

۳-۴. مسیر حقوقی بین‌المللی (دسامبر ۱۹۷۹ – مه ۱۹۸۰)

شناسنامه

- **قطعنامهٔ ۴۵۷ شورای امنیت (۴ دسامبر ۱۹۷۹):** خواستار آزادی فوری گروگان‌ها شد، با اتفاق آرا.
- **دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۵ دسامبر ۱۹۷۹):** ایران را به آزادی گروگان‌ها و بازگرداندن سفارت ملزم کرد.
- **قطعنامهٔ ۴۶۱ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۹):** تهدید به بررسی «اقدامات مؤثر» در صورت عدم پایبندی ایران.
- **وتوی شوروی (۱۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰):** پیش‌نویس قطعنامهٔ تحریم اقتصادی علیه ایران را، دو هفته پس از حملهٔ شوروی به افغانستان، وتو کرد.
- **رأی ماهوی دیوان بین‌المللی دادگستری (۲۴ مه ۱۹۸۰):** در پروندهٔ «کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران» ایران را ناقض تعهدات بین‌المللی شناخت و به پرداخت غرامت ملزم کرد.

تحلیل

این مسیر مشروعیت حقوقی کامل برای موضع آمریکا فراهم کرد و ایران را در انزوای دیپلماتیک قرار داد. اما دو محدودیت بنیادین داشت. نخست، رژیم برای مشروعیت بین‌المللی ارزشی قائل نبود و آشکارا صلاحیت دیوان را نپذیرفت. دوم، وتوی شوروی نشان داد که در فضای جنگ سرد، هیچ تحریم چندجانبهٔ مؤثری از شورای امنیت عبور نمی‌کند. همین مانع تا قطعنامهٔ ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶ باقی ماند؛ یعنی ۲۶ سال طول کشید تا شورای امنیت تحریم الزام‌آوری علیه جمهوری اسلامی تصویب کند.

جامعهٔ اروپایی نیز در مه ۱۹۸۰، پس از فشار آمریکا، تحریم‌های محدودی اعلام کرد، اما این تحریم‌ها قراردادهای موجود را مستثنا کرد و عملاً اثر اقتصادی محدودی داشت. این نخستین نمونه از الگویی بود که بعدها بارها تکرار شد: فاصلهٔ میان خواست آمریکا و آمادگی اروپا برای پرداخت هزینهٔ تحریم.

۳-۵. دکترین کارتر (۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰)

شناسنامه

کارتر در پیام سالانهٔ «وضعیت کشور» به کنگره در ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰ اعلام کرد: «کوشش هر نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقهٔ خلیج فارس، حمله به منافع حیاتی ایالات متحده

تلقی خواهد شد و با هر وسیلهٔ لازم، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.» این اعلامیه را زبیگنیف برژینسکی طراحی کرده بود.

پیش‌زمینه

دو ضربهٔ پیاپی—سقوط شاه به‌عنوان «ستون نظامی» خلیج فارس و حملهٔ شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹—معماری امنیتی دکترین نیکسون را فروریخت. واشنگتن نگران بود که شوروی از هرج‌ومرج ایران برای دستیابی به آب‌های گرم و نفت خلیج فارس بهره گیرد.

محتوا و اجرا

دکترین کارتر گسستی از دکترین نیکسون بود: به جای تکیه بر متحد منطقه‌ای، آمریکا خود متعهد به حضور مستقیم شد. برای اجرای آن، «نیروی واکنش سریع مشترک» (RDJTF) در مارس ۱۹۸۰ تشکیل شد؛ نیرویی که در ژانویهٔ ۱۹۸۳ به فرماندهی مرکزی (سنتکام) ارتقا یافت. قراردادهای دسترسی به پایگاه در عمان، کنیا، سومالی و مصر امضا شد و دیه‌گوگارسیا در اقیانوس هند توسعه یافت. در آخرین روزهای دولت، کارتر دستورالعمل PD/NSC-63 (۱۵ ژانویهٔ ۱۹۸۱) را با عنوان «چارچوب امنیتی خلیج فارس» امضا کرد که این تعهد را به یک راهبرد نهادی تبدیل کرد.

پیامدها برای جمهوری اسلامی

اگرچه دکترین کارتر رسماً خطاب به شوروی بود، در عمل به معماری‌ای انجامید که جمهوری اسلامی در چهار دههٔ بعد با آن روبه‌رو شد. دفاع از آزادی کشتیرانی در ۱۹۸۷-۱۹۸۸، حضور دائمی ناوگان پنجم در بحرین، پایگاه‌های قطر و امارات، و در نهایت محاصرهٔ دریایی ۲۰۲۶، همگی بر شالودهٔ این دکترین استوارند. از سوی دیگر، همین حضور مستقیم به هدف اصلی راهبرد نظامی و نیابتی جمهوری اسلامی تبدیل شد؛ شعار «اخراج آمریکا از منطقه» دقیقاً ناظر به میراث دکترین کارتر است.

۳-۶. کانال‌های مخفی و میانجی‌گری (ژانویه – مارس ۱۹۸۰)

در زمستان ۱۹۸۰، همیلتون جردن، رئیس دفتر کارتر، از طریق دو وکیل فرانسوی و آرژانتینی (کریستین بورگه و هکتور ویالون) که با صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه، در ارتباط بودند، کانالی مخفی گشود. سناریوی توافق‌شده شامل تشکیل یک کمیسیون تحقیق سازمان ملل برای بررسی شکایات ایران از رژیم شاه و آمریکا بود که در ازای آن، گروگان‌ها به دولت ایران منتقل و سپس آزاد می‌شدند. کمیسیون در فوریه به تهران رفت، اما آیت‌الله خمینی در ۱۰ مارس اعلام کرد تصمیم دربارهٔ گروگان‌ها با مجلس آینده است و طرح فروپاشید.

این شکست نخستین درس بزرگ دربارهٔ ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی بود: مقامات رسمی دولت (رئیس‌جمهور بنی‌صدر و وزیر خارجه قطب‌زاده) اختیار واقعی نداشتند و هر توافقی با آنان قابل وتو از سوی رهبر و نیروهای خط امام بود. آمریکا در دهه‌های بعد بارها با همین مشکل روبه‌رو شد: مذاکره با دولت‌هایی که اختیار نهایی را نداشتند.

عملیات «گیپر کانادایی»

در همین دوره، شش دیپلمات آمریکایی که در روز تسخیر سفارت از ساختمان کنسولی گریخته و در منازل دیپلمات‌های کانادایی پناه گرفته بودند، در ۲۷ و ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۸۰ با گذرنامه‌های کانادایی و پوشش یک گروه فیلم‌سازی ساختگی که سیا طراحی کرده بود، از ایران خارج شدند. کانادا سفارت خود را بست. این عملیات موفق، هرچند کوچک، نشان داد که همکاری اطلاعاتی با متحدان می‌تواند دستاورد داشته باشد؛ اما همچنین امنیت گروگان‌های باقی‌مانده را به نگرانی جدی تبدیل کرد.

۳-۷. قطع رابطه و تحریم تجاری (۷ و ۱۷ آوریل ۱۹۸۰)

شناسنامه

پس از فروپاشی کانال مخفی، کارتر در ۷ آوریل ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک با ایران را رسماً قطع کرد، به دیپلمات‌های ایرانی دستور

خروج از آمریکا داد، و با فرمان اجرایی ۱۲۲۰۵ صادرات کالا به ایران، به جز غذا و دارو، را ممنوع کرد. در ۱۷ آوریل، فرمان اجرایی ۱۲۲۱۱ واردات از ایران و تراکنش‌های مالی مرتبط با سفر به ایران را نیز ممنوع کرد. همچنین کارتر اعلام کرد که دولت ادعاهای آمریکایی‌ها علیه ایران را ثبت و برای پرداخت از دارایی‌های مسدودشده آماده می‌کند.

پیامدها

اثر اقتصادی این تحریم‌ها محدود بود. تجارت میان دو کشور پیشاپیش به دلیل انقلاب و بحران تقریباً متوقف شده بود و ایران به‌راحتی کالاهای مورد نیاز را از اروپا، ژاپن و از طریق کشورهای همسایه تأمین می‌کرد. اما پیامد دیپلماتیک آن ماندگار بود: رابطهٔ دیپلماتیک دو کشور که در این روز قطع شد، تا امروز برقرار نشده است. منافع آمریکا در تهران از آن پس توسط سفارت سوئیس و منافع ایران در واشنگتن ابتدا توسط الجزایر و سپس پاکستان نمایندگی شده است.

۳-۸. عملیات پنجهٔ عقاب (۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۸۰)

شناسنامه

عملیات نجات گروگان‌ها با نام رمز «پنجهٔ عقاب» (Eagle Claw)، با مشارکت نیروی تازه‌تأسیس دلتا، در شب ۲۴ آوریل

۱۹۸۰ آغاز شد. طرح دو مرحله داشت: فرود هواپیماها و هلیکوپترها در نقطه‌ای در کویر مرکزی ایران (موسوم به «صحرای یک»، نزدیک طبس)، سپس انتقال نیرو به نزدیکی تهران و حمله به سفارت در شب بعد.

روند و شکست

از هشت هلیکوپتری که از ناو نیمیتز برخاستند، یکی در میانهٔ راه دچار نقص فنی شد، دیگری در طوفان شن گم شد و بازگشت، و سومی در «صحرای یک» دچار نقص هیدرولیک شد. با کمتر از حداقل شش هلیکوپتر لازم، فرماندهان عملیات را لغو کردند. هنگام تخلیه، یک هلیکوپتر با هواپیمای ترابری سی-۱۳۰ برخورد کرد و هشت نظامی آمریکایی کشته شدند. هلیکوپترهای باقی‌مانده با اسناد طبقه‌بندی‌شده در محل رها شدند.

پیامدها

- **در آمریکا:** سایروس ونس، وزیر خارجه، که با عملیات مخالف بود، استعفا داد. کمیسیون بررسی (کمیسیون هالووی) کاستی‌های ساختاری در هماهنگی نیروها را آشکار کرد. همین کاستی‌ها بعدها به قانون گلدواتر–نیکولز (۱۹۸۶) و تأسیس فرماندهی عملیات ویژه (SOCOM، ۱۹۸۷) انجامید.

- **در ایران:** گروگان‌ها به چند شهر پراکنده شدند که هر عملیات نجات دیگری را ناممکن کرد. آیت‌الله خمینی شکست را «معجزهٔ الهی» و نشانهٔ نصرت خدا خواند. این روایت به مشروعیت مذهبی رژیم و حس آسیب‌ناپذیری آن افزود. کشته‌شدگان آمریکایی به نمایش گذاشته شدند.
- **در ساختار قدرت:** شکست عملیات، موقعیت تندروها را در برابر بنی‌صدر تقویت کرد و هرگونه صدای میانه‌رو برای حل بحران را خاموش کرد.

۳-۹. مرگ شاه، جنگ عراق و تغییر محاسبات تهران (ژوئیه – نوامبر ۱۹۸۰)

سه تحول در نیمهٔ دوم ۱۹۸۰ محاسبات تهران را تغییر داد. نخست، شاه که در دسامبر ۱۹۷۹ آمریکا را به مقصد پاناما و سپس مصر ترک کرده بود، در ۲۷ ژوئیهٔ ۱۹۸۰ در قاهره درگذشت و بهانهٔ رسمی گروگان‌گیری—استرداد شاه—از میان رفت. دوم، جناح روحانی با تشکیل مجلس اول و تسلط حزب جمهوری اسلامی، رقبای لیبرال را عملاً حذف کرده بود و کارکرد داخلی بحران به پایان رسیده بود. سوم و مهم‌تر از همه، حملهٔ عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، نیاز فوری رژیم به منابع مالی و قطعات یدکی تسلیحات آمریکایی را برجسته کرد.

آیت‌الله خمینی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، ده روز پیش از حملهٔ عراق، چهار شرط برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرد: بازگرداندن ثروت شاه، لغو همهٔ ادعاهای آمریکا علیه ایران، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده، و تعهد آمریکا به عدم مداخله در امور ایران. مجلس در ۲ نوامبر ۱۹۸۰ همین شروط را تصویب کرد و میانجی‌گری به الجزایر سپرده شد. دو روز بعد، در نخستین سالگرد تسخیر سفارت، کارتر انتخابات ریاست‌جمهوری را به رونالد ریگان باخت.

ادعای «غافلگیری اکتبر»

ادعایی مطرح شده است که ستاد انتخاباتی ریگان با مقامات ایرانی برای به تأخیر انداختن آزادی گروگان‌ها تا پس از انتخابات تماس داشته است. کارگروه ویژهٔ مجلس نمایندگان آمریکا در ۱۹۹۳ شواهد معتبری برای این ادعا نیافت، هرچند برخی روایت‌های بعدی بحث را دوباره گشودند. این کتاب این موضوع را حل‌نشده و مورد مناقشه تلقی می‌کند؛ آنچه قطعی است این است که رژیم آزادی گروگان‌ها را به گونه‌ای زمان‌بندی کرد که کارتر از آن بهرهٔ سیاسی نبرد.

۳-۱۰. بیانیه‌های الجزایر (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱)

شناسنامه

بیانیه‌های الجزایر، شامل «بیانیهٔ عمومی» و «بیانیهٔ حل‌وفصل دعاوی»، در ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱ با میانجی‌گری الجزایر نهایی شد. آمریکا و ایران هیچ‌گاه مستقیماً مذاکره نکردند و هر طرف جداگانه به الجزایر تعهد داد. کارتر در همان روز ده فرمان اجرایی (۱۲۲۷۶ تا ۱۲۲۸۵) برای اجرای توافق صادر کرد. گروگان‌ها در ۲۰ ژانویه، چند دقیقه پس از ادای سوگند ریگان، آزاد شدند.

محتوای اصلی

بند	تعهد آمریکا	آنچه ایران به دست آورد یا از دست داد
اصل عدم مداخله	تعهد به عدم مداخلهٔ سیاسی یا نظامی، مستقیم یا غیرمستقیم، در امور داخلی ایران	ایران این بند را تا امروز در اعتراض به سیاست‌های آمریکا استناد می‌کند
دارایی‌ها	آزادسازی حدود ۷٫۹ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدودشده	بخش عمده صرف تسویهٔ وام‌های بانک‌های آمریکایی شد؛ تنها حدود ۲٫۹ میلیارد دلار مستقیماً به ایران رسید

بند	تعهد آمریکا	آنچه ایران به دست آورد یا از دست داد
حساب تضمینی	یک میلیارد دلار در حساب تضمینی برای پرداخت احکام علیه ایران	ایران متعهد به تکمیل این حساب شد
دیوان داوری	تأسیس دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در لاهه	حل‌وفصل هزاران پرونده طی دهه‌ها
دعاوی گروگان‌ها	منع دعاوی گروگان‌ها و شهروندان آمریکایی علیه ایران در دادگاه‌های آمریکا در رابطه با گروگان‌گیری	گروگان‌ها تا دهه‌ها از غرامت محروم ماندند
ثروت شاه	تعهد به همکاری در شناسایی و مسدودسازی دارایی‌های خانوادهٔ پهلوی	عملاً دستاوردی برای ایران نداشت

پیامدها

از نظر مالی، ایران بخش بزرگی از چهار شرط را به دست نیاورد: ثروت شاه بازگردانده نشد و بیشتر دارایی‌ها صرف پرداخت بدهی‌ها شد. بهزاد نبوی، مذاکره‌کنندهٔ ارشد ایران، بعدها این را بهترین توافق ممکن در شرایط جنگ توصیف کرد. از نظر حقوقی، دیوان داوری لاهه به یکی از موفق‌ترین سازوکارهای حل اختلاف

بین‌المللی تبدیل شد و دیوان عالی آمریکا در پروندهٔ «دیمز و مور علیه ریگان» (۱۹۸۱) اختیار رئیس‌جمهور برای انتقال دعاوی به دیوان را تأیید کرد.

اما مسئلهٔ عمیق‌تر، سابقه‌ای بود که این توافق به‌جا گذاشت. هیچ مقام ایرانی بابت گروگان‌گیری مجازات نشد؛ بلکه بسیاری از دانشجویان خط امام بعدها به مقامات ارشد جمهوری اسلامی تبدیل شدند. تنها در ۲۰۱۵ کنگره با تأسیس «صندوق قربانیان تروریسم دولتی» راهی برای پرداخت غرامت به گروگان‌های سفارت گشود. پیام این رخداد برای رژیم روشن بود: گروگان‌گیری هزینهٔ وجودی ندارد و می‌توان با آن امتیاز گرفت. همین الگو در لبنان در دههٔ ۱۹۸۰ و با گروگان‌های دوتابعیتی از دههٔ ۲۰۰۰ تکرار شد.

واکنش رژیم

جمهوری اسلامی توافق را پیروزی خواند و اصل عدم مداخله را به محور گفتمان حقوقی خود علیه آمریکا تبدیل کرد. همزمان، بحران گروگان‌گیری در حافظهٔ نهادی رژیم به‌عنوان الگوی موفق «مقاومت» ثبت شد.

۳-۱۱. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۲ اکتبر ۱۹۷۹	پذیرش شاه در آمریکا	تصمیم سیاسی
۴ نوامبر ۱۹۷۹	تسخیر سفارت	اقدام ایران
۶ نوامبر ۱۹۷۹	استعفای بازرگان	پیامد داخلی
۱۲ نوامبر ۱۹۷۹	توقف واردات نفت ایران	اعلامیهٔ ۴۷۰۲
۱۴ نوامبر ۱۹۷۹	مسدودسازی داراییها	فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰
۴ دسامبر ۱۹۷۹	قطعنامهٔ ۴۵۷	شورای امنیت
۱۵ دسامبر ۱۹۷۹	دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری	حقوق بین‌الملل
۲۴ دسامبر ۱۹۷۹	حملهٔ شوروی به افغانستان	تحول بین‌المللی
۱۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰	وتوی قطعنامهٔ تحریم از سوی شوروی	شورای امنیت
۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰	دکترین کارتر	پیام وضعیت کشور
۲۷–۲۸ ژانویهٔ ۱۹۸۰	خروج شش دیپلمات با کمک کانادا	عملیات اطلاعاتی
۷ آوریل ۱۹۸۰	قطع رابطه و تحریم صادرات	فرمان اجرایی ۱۲۲۰۵

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۷ آوریل ۱۹۸۰	تحریم واردات و سفر	فرمان اجرایی ۱۲۲۱۱
۲۴–۲۵ آوریل ۱۹۸۰	عملیات پنجهٔ عقاب	اقدام نظامی
۲۴ مه ۱۹۸۰	رأی ماهوی دیوان بین‌المللی دادگستری	حقوق بین‌الملل
۲۷ ژوئیهٔ ۱۹۸۰	مرگ شاه در قاهره	تحول
۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰	اعلام چهار شرط خمینی	اقدام ایران
۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰	حملهٔ عراق به ایران	تحول منطقه‌ای
۲ نوامبر ۱۹۸۰	تصویب شروط در مجلس	اقدام ایران
۱۵ ژانویهٔ ۱۹۸۱	PD/NSC-63 چارچوب امنیتی خلیج فارس	دستورالعمل امنیت ملی
۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱	بیانیه‌های الجزایر	توافق بین‌المللی
۲۰ ژانویهٔ ۱۹۸۱	آزادی ۵۲ گروگان	پایان بحران

۳-۱۲. کارنامهٔ دولت کارتر

سیاست	نمره	داوری کوتاه
فرمان ۱۲۱۷۰ (مسدودسازی داراییها)	۴	اهرم ماندگار؛ اثرش با گذشت زمان ظاهر شد
اقدام علیه دانشجویان	۲	بیاثر بر رژیم، پرهزینه برای ایرانیان عادی
مسیر حقوقی بین‌المللی	۳	مشروعیت بدون تغییر رفتار؛ مانع وتوی شوروی
دکترین کارتر	۴	ماندگارترین میراث؛ پایهٔ معماری نظامی چهار دهه
کانال‌های مخفی	۲	مذاکره با کسانی که اختیار نداشتند
قطع رابطه و تحریم تجاری	۲	اثر اقتصادی ناچیز؛ ابزاری که مصرف شد
عملیات پنجهٔ عقاب	۱	معکوس؛ تقویت روایت «نصرت الهی»
بیانیه‌های الجزایر	کوتاه‌مدت ۴، بلندمدت ۲	موفق در کوتاه‌مدت، سابقه‌ساز منفی در بلندمدت

۱۳-۳. جمع‌بندی راهبردی: پنج درس از دوران کارتر

- **درس نخست — بحران خارجی، ابزار تحکیم داخلی:** رژیم نوپا از رویارویی با آمریکا برای حذف رقبای داخلی بهره برد. هر سیاست آمریکا که رویارویی را دراماتیک‌تر کرد (مانند پنجهٔ عقاب) به این فرایند کمک کرد. این الگو در ۲۰۰۹، ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵ نیز دیده شد.

- **درس دوم — ابزار مالی کندکار ولی مؤثر است:** مسدودسازی دارایی‌ها در ماه‌های نخست بی‌اثر به نظر می‌رسید، اما وقتی شرایط تغییر کرد (جنگ عراق)، به اهرم اصلی تبدیل شد. تحریم‌ها باید با افق زمانی درست سنجیده شوند.

- **درس سوم — مرکز واقعی تصمیم را بشناس:** شکست کانال‌های مخفی نشان داد که مقامات رسمی جمهوری اسلامی اختیار نهایی ندارند. هر مذاکره‌ای که رهبر و نهادهای انقلابی را دور بزند، شکننده است.

- درس چهارم — شرایط بیرونی، رژیم را به معامله وادار می‌کند، نه فشار به‌تنهایی: آنچه ایران را به توافق الجزایر رساند، ترکیب فشار آمریکا با جنگ عراق و پایان کارکرد داخلی بحران بود. فشار آمریکا شرط لازم بود، نه شرط کافی.

- **درس پنجم — معاملهٔ بدون مجازات، الگو می‌سازد:** آزادی گروگان‌ها بدون هزینهٔ شخصی برای عاملان، به رژیم آموخت که گروگان‌گیری ابزاری کارآمد است. این درس در فصل سیزدهم (گروگان‌گیری به‌عنوان ابزار دولتی) به تفصیل بررسی می‌شود.

دولت ریگان با این میراث به کاخ سفید آمد: رژیمی تحکیم‌یافته، درگیر جنگی فرسایشی با عراق، و در آستانهٔ ساختن مهم‌ترین ابزار نیابتی خود، حزب‌الله لبنان. فصل چهارم به این دوره می‌پردازد.

۴-۱. نمای کلی: دکترینی با دو چهره

رونالد ریگان با وعدهٔ قاطعیت در برابر تروریسم و تحقیرهای دوران کارتر به کاخ سفید آمد. شعار رسمی دولت او روشن بود: «با تروریست‌ها مذاکره نمی‌کنیم و به آن‌ها امتیاز نمی‌دهیم». اما کارنامهٔ واقعی ریگان در پروندهٔ ایران، یکی از متناقض‌ترین فصل‌های سیاست خارجی آمریکاست. همان دولتی که ایران را در فهرست حامیان تروریسم قرار داد و متحدان را به قطع فروش سلاح به تهران فراخواند، پنهانی بیش از دو هزار موشک ضدتانک و قطعات یدکی موشک‌های ضدهوایی به ایران فروخت تا گروگان‌های آمریکایی در لبنان آزاد شوند.

برای فهم این دوره باید سه لایهٔ همزمان را از هم جدا کرد. لایهٔ نخست، جنگ ایران و عراق بود که هدف راهبردی آمریکا را شکل داد: جلوگیری از پیروزی ایران، بی‌آن‌که عراق به قدرت مسلط منطقه تبدیل شود. لایهٔ دوم، تروریسم و گروگان‌گیری در لبنان بود که با تأسیس حزب‌الله و نقش سپاه پاسداران در دره بقاع، به نخستین آزمون جدی «صدور انقلاب» تبدیل شد. لایهٔ سوم، رقابت جناحی در واشنگتن بود: وزیر خارجه جورج شولتز و وزیر

دفاع کاسپار واینبرگر در برابر مشاوران شورای امنیت ملی (رابرت مک‌فارلین، جان پویندکستر و الیور نورث) که به گشایش پنهانی با «میانه‌روهای» ایران باور داشتند.

برآیند این سه لایه را می‌توان چنین خلاصه کرد: ریگان در لایهٔ نظامی موفق‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا در برابر جمهوری اسلامی بود، و در لایهٔ تروریسم و گروگان‌گیری یکی از ناموفق‌ترین‌ها. تنها رویارویی نظامی مستقیم که رژیم را به عقب‌نشینی آشکار واداشت، در ۱۹۸۸ رخ داد؛ و بزرگ‌ترین پاداشی که رژیم تا آن زمان در ازای گروگان‌گیری گرفت، در ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ پرداخت شد.

۴-۲. «چرخش به سوی عراق» (۱۹۸۲–۱۹۸۸)

شناسنامه

این سیاست در یک سند واحد اعلام نشد، بلکه در مجموعه‌ای از تصمیم‌ها شکل گرفت: خارج کردن عراق از فهرست دولت‌های حامی تروریسم (فوریهٔ ۱۹۸۲)، ارائهٔ اعتبارات کشاورزی از طریق شرکت اعتبار کالا (CCC)، سفر دونالد رامسفلد، فرستادهٔ ویژهٔ ریگان، به بغداد و دیدار با صدام حسین (دسامبر ۱۹۸۳)، دستورالعمل NSDD 114 (۲۶ نوامبر ۱۹۸۳) دربارهٔ سیاست آمریکا در جنگ ایران و عراق، دستورالعمل NSDD 139 (آوریل ۱۹۸۴) برای جلوگیری از فروپاشی عراق، برقراری مجدد روابط

دیپلماتیک با بغداد (نوامبر ۱۹۸۴)، و از ۱۹۸۶ به بعد، اشتراک اطلاعات ماهواره‌ای با عراق.

پیش‌زمینه

عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر در مه ۱۹۸۲، ورق جنگ را برگرداند. ایران تصمیم گرفت جنگ را به خاک عراق بکشاند و شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» را مطرح کرد. واشنگتن و پایتخت‌های عرب خلیج فارس از احتمال فروپاشی عراق و گسترش انقلاب اسلامی به شبه‌جزیره عربستان به وحشت افتادند.

پیامدها

این سیاست در هدف فوری خود—جلوگیری از پیروزی ایران—مؤثر بود؛ عراق از فروپاشی نجات یافت و جنگ به بن‌بست فرسایشی رسید. اما سه هزینهٔ سنگین داشت. نخست، آمریکا در برابر استفادهٔ گستردهٔ عراق از سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، و سپس علیه غیرنظامیان کرد در حلبچه (مارس ۱۹۸۸)، واکنش جدی نشان نداد. دوم، رژیمی را تقویت کرد که دو سال پس از پایان جنگ به کویت حمله کرد. سوم، و از منظر این کتاب مهم‌تر، به جمهوری اسلامی روایتی بادوام بخشید: «آمریکا در کنار صدام و سلاح شیمیایی ایستاد». این روایت، که بخش بزرگی از آن

مستند است، نسل رزمندگان جنگ را—همان نسلی که بعدها فرماندهی سپاه را به دست گرفت—با ضدیت عمیق با آمریکا شکل داد.

واکنش رژیم

رژیم از این سیاست برای بسیج داخلی و مشروعیت‌بخشی به ادامهٔ جنگ بهره برد. همزمان، نیاز به سلاح در برابر عراقی که از حمایت ابرقدرت‌ها برخوردار بود، انگیزهٔ رژیم برای خرید پنهانی سلاح از هر منبعی، از جمله اسرائیل و خود آمریکا، را تشدید کرد. تجربهٔ سلاح شیمیایی نیز، به گواهی بسیاری از پژوهشگران، یکی از ریشه‌های تمایل رژیم به ساختن بازدارندگی راهبردی مستقل، از جمله برنامهٔ موشکی و در ادامه برنامهٔ هسته‌ای، بود.

۴-۳. بیروت: نخستین آزمون تروریسم نیابتی (۱۹۸۳–۱۹۸۴)

شناسنامه رویدادها

- **۱۸ آوریل ۱۹۸۳:** انفجار خودروی بمب‌گذاری‌شده در سفارت آمریکا در بیروت؛ ۶۳ کشته، از جمله ۱۷ آمریکایی و رابرت ایمز، کارشناس ارشد خاورمیانه در سیا. سازمانی با نام «جهاد اسلامی» مسئولیت را پذیرفت.
- **۲۳ اکتبر ۱۹۸۳:** دو انفجار انتحاری همزمان در مقر تفنگداران دریایی آمریکا و چتربازان فرانسوی؛ ۲۴۱ نظامی

آمریکایی و ۵۸ نظامی فرانسوی کشته شدند. این مرگبارترین روز برای تفنگداران دریایی آمریکا از نبرد ایوجیما در جنگ جهانی دوم بود.

- **۱۲ دسامبر ۱۹۸۳:** انفجارهای هماهنگ در کویت، از جمله سفارت‌های آمریکا و فرانسه، که عاملان آن به حزب الدعوهٔ عراق و شبکه‌های وابسته به ایران مرتبط بودند. بازداشت عاملان (موسوم به «هفده‌نفر کویت») به یکی از انگیزه‌های گروگان‌گیری‌های بعدی در لبنان تبدیل شد.
- **۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴:** انفجار در ساختمان ضمیمهٔ سفارت آمریکا در بیروت شرقی.

پیش‌زمینه

پس از حملهٔ اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲، سپاه پاسداران حدود یک‌هزار و پانصد نیرو را از طریق سوریه به دره بقاع فرستاد و در سازمان‌دهی شبه‌نظامیان شیعه که بعدها حزب‌الله نامیده شدند، نقش محوری داشت. سفارت ایران در دمشق، به سرپرستی علی‌اکبر محتشمی‌پور، مرکز هماهنگی این شبکه بود. نیروی چندملیتی (آمریکا، فرانسه، ایتالیا) که برای نظارت بر خروج فلسطینیان وارد بیروت شده بود، به تدریج در جنگ داخلی لبنان طرف تلقی شد.

واکنش آمریکا و پیامدها

پاسخ نظامی آمریکا محدود و نامنسجم بود. ناو جنگی «نیوجرسی» مواضعی را در کوه‌های شوف گلوله‌باران کرد و یک حملهٔ هوایی در دسامبر ۱۹۸۳ با سرنگونی دو هواپیمای آمریکایی پایان یافت. طرح حمله به پادگان شیخ عبدالله در بعلبک، مقر سپاه در لبنان، به دلیل مخالفت واینبرگر اجرا نشد. در فوریهٔ ۱۹۸۴ ریگان دستور خروج تفنگداران را صادر کرد.

مسئولیت حقوقی ایران بعدها در دادگاه‌های آمریکا تثبیت شد. قاضی رویس لمبرت در سال ۲۰۰۳، در پروندهٔ «پیترسون علیه جمهوری اسلامی ایران»، با تکیه بر شواهد از جمله یک پیام شنودشده از وزارت اطلاعات ایران، نتیجه گرفت که حمله با تأیید و حمایت ایران انجام شده است. احکام غرامت بعدی به میلیاردها دلار رسید.

واکنش رژیم

رژیم مسئولیت را انکار کرد، اما خروج نیروهای غربی از لبنان را پیروزی «مقاومت اسلامی» دانست. مهم‌تر از آن، این رویدادها الگوی عملیاتی سپاه را تثبیت کرد: اقدام از طریق نیروی نیابتی، انکارپذیری، و تمرکز بر تلفات انسانی برای شکستن ارادهٔ سیاسی رقیب.

۴-۴. درج ایران در فهرست دولت‌های حامی تروریسم (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۴)

شناسنامه

جورج شولتز، وزیر خارجه، در ژانویهٔ ۱۹۸۴ ایران را به‌طور رسمی در فهرست «دولت‌های حامی تروریسم» قرار داد. ایران از آن تاریخ بدون وقفه در این فهرست بوده است و طولانی‌ترین سابقه را در میان کشورهای فعلی این فهرست دارد.

پیامدهای حقوقی

- ممنوعیت کمک‌های خارجی آمریکا و الزام به مخالفت آمریکا با وام‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به ایران.
- محدودیت شدید صادرات کالاهای دوکاربردی و تسلیحات.
- در ادامه (از ۱۹۹۶) رفع مصونیت قضایی ایران در دادگاه‌های آمریکا برای دعاوی قربانیان تروریسم.
- مبنایی برای بسیاری از تحریم‌های ثانویهٔ بعدی و الزامات گزارش‌دهی کنگره.

ارزیابی

اثر فوری این اقدام محدود بود، زیرا ایران در آن زمان نه کمک آمریکایی می‌گرفت و نه تجارت چندانی با آمریکا داشت. اما در افق

بلندمدت، این برچسب به یکی از پایدارترین لایه‌های معماری فشار تبدیل شد. خروج از این فهرست مستلزم گواهی رئیس‌جمهور به کنگره است و هیچ دولتی، حتی در دوران برجام، به آن نزدیک نشد. این برچسب همچنین مانع دسترسی ایران به وام‌های نهادهای مالی بین‌المللی در سال‌های بازسازی پس از جنگ شد.

۴-۵. عملیات «استانچ» (Operation Staunch، ۱۹۸۳–۱۹۸۶)

شناسنامه

وزارت خارجهٔ آمریکا از بهار ۱۹۸۳ کارزاری دیپلماتیک با نام «استانچ» (به معنای «متوقف کردن») را به هدایت ریچارد فیرباکس آغاز کرد تا از فروش سلاح و قطعات به ایران توسط متحدان و کشورهای ثالث جلوگیری کند. این کارزار پس از درج ایران در فهرست حامیان تروریسم در ۱۹۸۴ تشدید شد.

پیامدها

این عملیات هزینهٔ تأمین سلاح برای ایران را به‌طور محسوس بالا برد. ایران ناچار به خرید از بازار سیاه با قیمت‌های چندبرابری، و روی آوردن به تأمین‌کنندگانی چون چین، کره شمالی، لیبی و سوریه شد. همچنین ناوگان هوایی آمریکایی ارتش ایران، به ویژه اف-

۱۴ها، به دلیل کمبود قطعات، بخش بزرگی از آمادگی عملیاتی خود را از دست داد.

واکنش رژیم

رژیم با سه راهبرد پاسخ داد: ایجاد شبکه‌های تدارکاتی پیچیده از طریق واسطه‌ها (الگویی که بعدها برای دور زدن تحریم‌های هسته‌ای و موشکی بازتولید شد)، سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی داخلی که به تأسیس زیرساخت صنعت موشکی انجامید، و مهم‌تر از همه، بهره‌گیری از گروگان‌های لبنان به‌عنوان اهرمی برای دستیابی به سلاح آمریکایی. در واقع، فشار استانچ یکی از انگیزه‌های مستقیم معاملهٔ ایران-کنترا بود.

۴-۶. گروگان‌های لبنان (۱۹۸۴–۱۹۹۱)

از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، حدود صد گروگان خارجی در لبنان ربوده شدند که ۱۷ نفر از آنان آمریکایی بودند. مهم‌ترین موارد عبارت بودند از:

گروگان	تاریخ ربایش	سرنوشت
ویلیام باکلی (رئیس پایگاه سیا در بیروت)	۱۶ مارس ۱۹۸۴	زیر شکنجه در اسارت درگذشت (۱۹۸۵)

گروگان	تاریخ ربایش	سرنوشت
کشیش بنجامین وایر	مه ۱۹۸۴	آزادی در سپتامبر ۱۹۸۵ (همزمان با محمولهٔ سلاح)
پدر لارنس جنکو	ژانویهٔ ۱۹۸۵	آزادی در ژوئیهٔ ۱۹۸۶ (پس از محمولهٔ قطعات هاوک)
تری اندرسون (خبرنگار آسوشیتدپرس)	مارس ۱۹۸۵	آزادی در دسامبر ۱۹۹۱ پس از ۲۴۵۴ روز
دیوید جیکوبسن	مه ۱۹۸۵	آزادی در نوامبر ۱۹۸۶ (پس از محمولهٔ تاو)
سرهنگ ویلیام هیگینز (ناظر سازمان ملل)	فوریهٔ ۱۹۸۸	کشته شد

در ژوئن ۱۹۸۵، ربایش پرواز ۸۴۷ شرکت تی‌دبلیوای توسط عناصر حزب‌الله، که به کشته شدن رابرت استتم، غواص نیروی دریایی آمریکا، انجامید، چهرهٔ عماد مغنیه را به‌عنوان فرمانده عملیات خارجی حزب‌الله برجسته کرد. آمریکا از طریق فشار بر اسرائیل برای آزادی زندانیان شیعه، عملاً در یک معاملهٔ غیرمستقیم شرکت کرد.

نکتهٔ تحلیلی اصلی آن است که گروگان‌های لبنان از منظر تهران یک «دارایی» بودند: ابزاری برای کسب سلاح، آزادی زندانیان هم‌پیمان (هفده‌نفر کویت) و فشار بر سیاست آمریکا و فرانسه، بی‌آن‌که مسئولیت مستقیم دولتی پذیرفته شود. هرگاه گروگانی آزاد شد، گروگان تازه‌ای گرفته شد؛ در سپتامبر و اکتبر ۱۹۸۶، دقیقاً در اوج معاملات ایران-کنترا، سه آمریکایی دیگر (فرانک رید، جوزف چیچیپیو و ادوارد تریسی) ربوده شدند.

۴-۷. ماجرای ایران-کنترا (۱۹۸۵–۱۹۸۷)

شناسنامه

- **مه ۱۹۸۵:** یادداشت گراهام فولر، افسر ارشد اطلاعات ملی در سیا، با این استدلال که آمریکا باید برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایرانِ پس از خمینی، باب تماس با «میانه‌روها» را بگشاید. پیش‌نویس یک NSDD بر همین مبنا تهیه شد و شولتز و واینبرگر به‌شدت با آن مخالفت کردند.
- **اوت تا نوامبر ۱۹۸۵:** اسرائیل با موافقت آمریکا، ابتدا ۹۶ و سپس ۴۰۸ موشک ضدتانک تاو به ایران تحویل داد. کشیش واير در ۱۵ سپتامبر آزاد شد. محمولهٔ موشک‌های هاوک در نوامبر به دلیل نامناسب بودن مدل، با اعتراض ایران بازگردانده شد.

- **۱۷ ژانویهٔ ۱۹۸۶:** ریگان یک «یافتهٔ» (Finding) محرمانه امضا کرد که فروش مستقیم سلاح از سوی آمریکا را مجاز می‌کرد و از اطلاع‌رسانی به کنگره معاف بود.
- **فوریه تا اکتبر ۱۹۸۶:** تحویل مستقیم ۱۵۰۰ موشک تاو دیگر و قطعات یدکی هاوک. در مجموع بیش از دو هزار موشک تاو به ایران رسید.
- **مه ۱۹۸۶:** سفر مخفی مک‌فارلین، مشاور پیشین امنیت ملی، با گذرنامهٔ ایرلندی به تهران. طرف ایرانی حاضر به دیدار با مقامات ارشد نشد و سفر بدون نتیجه پایان یافت.
- **۳ نوامبر ۱۹۸۶:** مجلهٔ لبنانی «الشراع» ماجرا را افشا کرد. نشت خبر به جناح مهدی هاشمی، از نزدیکان آیت‌الله منتظری، نسبت داده شد.
- **۲۵ نوامبر ۱۹۸۶:** دادستان کل آمریکا اعلام کرد بخشی از درآمد فروش سلاح، برخلاف ممنوعیت قانونی کنگره (اصلاحیهٔ بولند)، به شورشیان کنترا در نیکاراگوئه منحرف شده است. پویندکستر استعفا داد و نورث برکنار شد.

تحقیقات

سه تحقیق رسمی انجام شد: گزارش کمیسیون تاور (۲۶ فوریهٔ ۱۹۸۷) که شیوهٔ مدیریت ریگان را مقصر دانست؛ گزارش

کمیته‌های مشترک کنگره (نوامبر ۱۹۸۷) که از «فرهنگ پنهان‌کاری و فریب» سخن گفت؛ و گزارش نهایی دادستان مستقل لارنس والش (۱۹۹۴). چهارده نفر متهم و یازده نفر محکوم شدند، اما برخی احکام در دادگاه تجدیدنظر نقض شد و جورج بوش پدر در دسامبر ۱۹۹۲ شش نفر، از جمله واینبرگر، را عفو کرد. ریگان در سخنرانی ۴ مارس ۱۹۸۷ پذیرفت که آنچه آغاز شد به‌عنوان گشایش راهبردی، در عمل به معاملهٔ سلاح با گروگان تبدیل شد.

پیامدها برای جمهوری اسلامی

از نظر نظامی، موشک‌های تاو و قطعات هاوک توان دفاعی ایران را در برابر زرهی و هوایی عراق به‌طور محسوس، اما محدود، افزایش داد. از نظر سیاسی، پیامد درونی ماجرا در ایران شاید مهم‌تر بود. مهدی هاشمی که مسئول نشت خبر شناخته شد، در سپتامبر ۱۹۸۷ اعدام شد و این رویداد یکی از حلقه‌های زنجیره‌ای بود که به برکناری منتظری از قائم‌مقامی رهبری در ۱۳۶۸ انجامید. اکبر هاشمی رفسنجانی که در معامله نقش محوری داشت، با زیرکی آن را به‌عنوان «تحقیر آمریکا» عرضه کرد و قدرت خود را تثبیت کرد.

واکنش رژیم

رهبری جمهوری اسلامی افشای ماجرا را به نمایشی از ضعف آمریکا تبدیل کرد: «شیطان بزرگ» که مدعی تحریم بود، پنهانی به ایران سلاح فروخته است. از این ماجرا دو درس در حافظهٔ نهادی رژیم ثبت شد. نخست، گروگان‌گیری می‌تواند حتی تحریم تسلیحاتی آمریکا را بشکند. دوم، تماس پنهان با آمریکا برای هر جناحی که در آن مشارکت کند، خطر افشا و حذف دارد؛ همین درس بعدها مذاکره‌کنندگان ایرانی را محتاط کرد.

۸-۴. فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳: ممنوعیت واردات (۲۹ اکتبر ۱۹۸۷)

شناسنامه

پس از توافق الجزایر، شرکت‌های آمریکایی به خرید نفت ایران بازگشته بودند و آمریکا به یکی از مشتریان مهم نفت ایران تبدیل شده بود. در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷، ریگان با فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳ واردات هرگونه کالا و خدمات با منشأ ایرانی به آمریکا را ممنوع کرد. مبنای حقوقی آن نه IEEPA، بلکه قانون امنیت و توسعهٔ بین‌المللی ۱۹۸۵ بود که اجازه می‌داد واردات از کشورهای حامی تروریسم ممنوع شود.

پیش‌زمینه

تصمیم در اوج «جنگ نفتکش‌ها» و پس از حملهٔ موشکی ایران به نفتکش «سی آیل سیتی» با پرچم آمریکا گرفته شد. همچنین فشار کنگره برای پیوند دادن تجارت با رفتار تروریستی ایران افزایش یافته بود.

پیامدها و واکنش

اثر اقتصادی محدود بود، زیرا نفت ایران در بازار جهانی قابل جایگزینی بود و ایران آن را به خریداران دیگر فروخت. اما این فرمان دو اثر ماندگار داشت: نخست، شرکت‌های آمریکایی را از بازار نفت ایران بیرون برد؛ و دوم، الگوی «تحریم مبتنی بر تروریسم» را جایگزین «تحریم مبتنی بر گروگان» کرد. با این حال، شرکت‌های آمریکایی همچنان می‌توانستند نفت ایران را در خارج از آمریکا خریداری و به کشورهای ثالث بفروشند؛ روزنه‌ای که تا ۱۹۹۵ باز ماند.

۹-۴. جنگ نفتکش‌ها: عملیات «ارادهٔ جدی» و «آخوندک» (۱۹۸۷–۱۹۸۸)

پیش‌زمینه

از ۱۹۸۴، عراق برای خفه کردن صادرات نفتی ایران به نفتکش‌ها و پایانهٔ خارک حمله می‌کرد و ایران در پاسخ، نفتکش‌های

کشورهای حامی عراق، به ویژه کویت، را هدف قرار می‌داد. در اواخر ۱۹۸۶، کویت از آمریکا و شوروی تقاضای حمایت کرد. پیشنهاد شوروی برای اجارهٔ نفتکش به کویت، واشنگتن را به اقدام واداشت: یازده نفتکش کویتی با پرچم آمریکا ثبت شدند.

عملیات ارادهٔ جدی (Earnest Will، از ژوئیهٔ ۱۹۸۷)

بزرگ‌ترین عملیات اسکورت دریایی از جنگ جهانی دوم در ژوئیهٔ ۱۹۸۷ آغاز شد. در نخستین کاروان، نفتکش «بریجتون» در ۲۴ ژوئیه به مین ایرانی برخورد کرد. در ۱۷ مه ۱۹۸۷، ناو آمریکایی «استارک» هدف موشک اگزوسه یک هواپیمای عراقی قرارگرفته و ۳۷ ملوان آمریکایی کشته شده بودند؛ آمریکا این را اشتباه عراق پذیرفت، اما همزمان تمرکز خود را بر ایران گذاشت.

رویدادهای کلیدی

تاریخ	رویداد	اهمیت
۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷	توقیف کشتی «ایران اجر» در حال مین‌گذاری	مدرک مستند مین‌گذاری ایران؛ چند خدمهٔ ایرانی کشته شدند
۸ اکتبر ۱۹۸۷	درگیری با قایق‌های سپاه نزدیک فارسی	آغاز رویارویی مستقیم با نیروی دریایی سپاه

تاریخ	رویداد	اهمیت
۱۶ اکتبر ۱۹۸۷	حملهٔ موشکی ایران به «سی آیل سیتی» در آب‌های کویت	نخستین حمله به نفتکش با پرچم آمریکا
۱۹ اکتبر ۱۹۸۷	عملیات «کمان‌دار زیرک»: انهدام سکوهای رستم	پاسخ متناسب آمریکا
۱۴ آوریل ۱۹۸۸	برخورد ناو «ساموئل بی. رابرتز» با مین	۱۰ مجروح؛ آسیب شدید ناو
۱۸ آوریل ۱۹۸۸	عملیات «آخوندک»	بزرگ‌ترین نبرد دریایی آمریکا از جنگ جهانی دوم

عملیات آخوندک (۱۸ آوریل ۱۹۸۸ ،Praying Mantis)

در پاسخ به مین‌گذاری، آمریکا در یک روز سکوهای نفتی سلمان و نصر را که به‌عنوان پایگاه‌های سپاه استفاده می‌شدند منهدم کرد، ناوچهٔ «سهند» و یک قایق تندرو موشک‌انداز («جوشن») را غرق کرد و ناوچهٔ «سبلان» را به‌شدت آسیب زد. نیروی دریایی ارتش ایران حدود نیمی از توان عملیاتی خود را در یک روز از دست داد. آمریکا یک بالگرد و دو خدمه را از دست داد. همزمان، عراق با بازپس‌گیری فاو در همان روز، ضربهٔ سنگینی به ایران زد.

ارزیابی حقوقی

دیوان بین‌المللی دادگستری در پروندهٔ «سکوهای نفتی» (۲۰۰۳) هم ادعای ایران و هم دعوای متقابل آمریکا را رد کرد، اما نظر داد که حمله به سکوها با معیار دفاع مشروع قابل توجیه نبوده است. این رأی از نظر حقوقی نیمه‌پیروزی برای ایران بود، اما پیامد عملی نداشت.

واکنش رژیم

رژیم مین‌گذاری را پس از آخوندک به‌طور محسوس کاهش داد و از رویارویی مستقیم با نیروی دریایی آمریکا پرهیز کرد. در حافظهٔ نهادی سپاه، این شکست به یک درس بنیادین تبدیل شد: رویارویی متقارن با نیروی دریایی آمریکا ناممکن است. پاسخ سپاه، ساختن «جنگ نامتقارن دریایی» بود—قایق‌های تندرو، مین‌های هوشمند، موشک‌های ساحلی و پهپاد—که در دهه‌های بعد به ستون راهبرد دریایی سپاه در تنگهٔ هرمز تبدیل شد.

۴-۱۰. قطعنامهٔ ۵۹۸ و «جام زهر» (۱۹۸۷–۱۹۸۸)

شناسنامه

قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت که آمریکا در طراحی آن نقش اصلی داشت، در ۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۸۷ با اتفاق آرا تصویب شد و خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و تبادل اسرا

شد. یکی از بندهای آن، به درخواست ایران، کمیته‌ای بی‌طرف برای تعیین «آغازگر جنگ» پیش‌بینی کرد.

پیامد

ایران یک سال پذیرش قطعنامه را به تأخیر انداخت. اما ترکیب عوامل در بهار و تابستان ۱۹۸۸ —شکست‌های پیاپی نظامی (فاو، شلمچه، مجنون)، حملات موشکی عراق به تهران در «جنگ شهرها»، ترس از حملات شیمیایی گسترده، انهدام نیروی دریایی در آخوندک، فروپاشی اقتصادی و سرانجام سرنگونی پرواز ۶۵۵—رهبری را به پذیرش واداشت. ایران در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۸۸ قطعنامه را پذیرفت و آیت‌الله خمینی در ۲۰ ژوئیه آن را به «نوشیدن جام زهر» تشبیه کرد.

۴-۱۱. سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایران‌ایر (۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۸)

شناسنامه

ناو «وینسنس» در حین درگیری با قایق‌های سپاه در تنگهٔ هرمز، هواپیمای ایرباس پرواز ۶۵۵ ایران‌ایر در مسیر بندرعباس به دبی را با دو موشک سرنگون کرد. همهٔ ۲۹۰ سرنشین، از جمله ۶۶ کودک، جان باختند. خدمهٔ ناو هواپیما را با جنگندهٔ اف-۱۴ اشتباه گرفته بودند.

واکنش‌ها

دولت ریگان ابراز تأسف کرد اما عذرخواهی رسمی نکرد. جورج بوش، معاون رئیس‌جمهور، در شورای امنیت از اقدام ناو دفاع کرد. تحقیقات نظامی آمریکا خطای انسانی در شرایط فشار نبرد را علت دانست و هیچ‌کس مجازات نشد؛ فرماندهٔ ناو بعدها نشان دریافت کرد. ایران در ۱۹۸۹ به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد و در ۱۹۹۶ پرونده با توافقی حل شد که به موجب آن آمریکا، بدون پذیرش مسئولیت حقوقی، حدود ۱۳۱٫۸ میلیون دلار پرداخت کرد که ۶۱٫۸ میلیون دلار آن به خانواده‌های قربانیان اختصاص یافت.

پیامدها برای رژیم

از منظر رهبری ایران، سرنگونی هواپیما نشانهٔ آمادگی آمریکا برای ورود مستقیم به جنگ تلقی شد و بسیاری از تحلیلگران آن را یکی از عوامل پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ دو هفته بعد می‌دانند. اما در سطح روایی، این رویداد به یکی از ستون‌های تبلیغات ضدآمریکایی رژیم تبدیل شد که تا امروز هر سال یادبود می‌شود. برخی گمانه‌زنی‌ها، انفجار پرواز ۱۰۳ پان‌امریکن بر فراز لاکربی (دسامبر ۱۹۸۸) را به انتقام ایران مرتبط کرده‌اند، اما تحقیقات رسمی و

دادگاه، عامل آن را اطلاعات لیبی شناخت و این ارتباط اثبات نشده است.

۴-۱۲. سکوت در برابر کشتار زندانیان سیاسی (تابستان ۱۳۶۷)

در ماه‌های پس از پذیرش قطعنامه، رژیم هزاران زندانی سیاسی، عمدتاً از هواداران سازمان مجاهدین و گروه‌های چپ، را در جریان اعدام‌های گسترده به قتل رساند. واکنش دولت ریگان، که در ماه‌های پایانی خود بود، و به‌طور کلی واکنش غرب، بسیار محدود بود. این سکوت هرچند یک «سیاست» فعال نبود، بخشی از کارنامهٔ این دوره است: فقدان هرگونه هزینه برای جنایت گستردهٔ داخلی، به رژیم آموخت که سرکوب داخلی بر رابطهٔ خارجی‌اش اثری ندارد. در فصل هفدهم، تحول تدریجی حقوق بشر به یکی از ابزارهای سیاست آمریکا بررسی خواهد شد.

۴-۱۳. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
فوریهٔ ۱۹۸۲	خارج کردن عراق از فهرست حامیان تروریسم	چرخش به سوی عراق
ژوئن ۱۹۸۲	ورود سپاه به دره بقاع	اقدام ایران
بهار ۱۹۸۳	آغاز عملیات استانچ	دیپلماسی

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۸ آوریل ۱۹۸۳	انفجار سفارت آمریکا در بیروت	اقدام نیابتی
۲۳ اکتبر ۱۹۸۳	انفجار مقر تفنگداران در بیروت	اقدام نیابتی
۲۶ نوامبر ۱۹۸۳	NSDD 114	دستورالعمل امنیت ملی
۱۲ دسامبر ۱۹۸۳	انفجارهای کویت	اقدام نیابتی
۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۴	درج ایران در فهرست حامیان تروریسم	اقدام حقوقی
فوریهٔ ۱۹۸۴	خروج تفنگداران از لبنان	عقب‌نشینی
۱۶ مارس ۱۹۸۴	ربایش ویلیام باکلی	اقدام نیابتی
نوامبر ۱۹۸۴	برقراری روابط با عراق	دیپلماسی
ژوئن ۱۹۸۵	ربایش پرواز ۸۴۷ تی‌دبلیوای	اقدام نیابتی
اوت ۱۹۸۵	نخستین محمولهٔ تاو از اسرائیل	ایران-کنترا
۱۷ ژانویهٔ ۱۹۸۶	«یافتهٔ» محرمانهٔ ریگان	ایران-کنترا
مه ۱۹۸۶	سفر مک‌فارلین به تهران	ایران-کنترا
۳ نوامبر ۱۹۸۶	افشای ماجرا در الشراع	ایران-کنترا
۲۶ فوریهٔ ۱۹۸۷	گزارش کمیسیون تاور	تحقیق

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۸۷	قطعنامهٔ ۵۹۸	شورای امنیت
ژوئیهٔ ۱۹۸۷	آغاز عملیات ارادهٔ جدی	اقدام نظامی
۲۹ اکتبر ۱۹۸۷	فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳	تحریم
۱۸ آوریل ۱۹۸۸	عملیات آخوندک	اقدام نظامی
۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۸	سرنگونی پرواز ۶۵۵	رویداد نظامی
۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۸۸	پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی ایران	پایان جنگ

۱۴-۴. کارنامهٔ دولت ریگان

سیاست	نمره	داوری کوتاه
چرخش به سوی عراق	۳	جلوگیری از پیروزی ایران، با هزینهٔ روایی و تقویت صدام
واکنش به انفجارهای بیروت	۱	خروج پس از تلفات؛ پاداش به تروریسم انتحاری
درج در فهرست حامیان تروریسم	۴	زیربنای حقوقی پایدار
عملیات استانچ	۳	افزایش هزینهٔ تسلیحات؛ نابودی اعتبار با ایران-کنترا
ایران-کنترا	۱	بزرگ‌ترین شکست؛ پاداش مستقیم به گروگان‌گیری

سیاست	نمره	داوری کوتاه
فرمان ۱۲۶۱۳	۳	حلقه‌ای در زنجیرهٔ تحریم؛ اثر محدود
ارادهٔ جدی و آخوندک	۵	تنها مورد تغییر آشکار رفتار با اقدام نظامی متناسب
دیپلماسی قطعنامهٔ ۵۹۸	۴	موفق در ترکیب با فشار میدانی
سرنگونی پرواز ۶۵۵	۱	فاجعهٔ انسانی و ستون تبلیغات رژیم

۱۵-۴. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران ریگان

- **درس نخست — ناسازگاری میان گفتار و کردار، مهلک است:** دولت ریگان همزمان سیاست تحریم تسلیحاتی و فروش پنهانی سلاح را دنبال کرد. هزینهٔ این ناسازگاری تنها شکست یک ابتکار نبود؛ اعتبار کل سیاست آمریکا نزد متحدان و نزد تهران را تخریب کرد.

- درس دوم — فرض «میانه‌روهای» درون رژیم را باید آزمود، نه باور کرد: فرضیهٔ فولر و نورث این بود که با گشایش به سوی «میانه‌روها» می‌توان آیندهٔ ایران را شکل داد. در عمل، همان کسانی که میانه‌رو تلقی شدند (رفسنجانی)، ماهرترین

مدیران منافع رژیم بودند، نه تغییر آن. این خطا در دهه‌های بعد بارها تکرار شد.

- **درس سوم — عقب‌نشینی پس از تلفات، تروریسم را تشویق می‌کند:** خروج از لبنان در ۱۹۸۴، الگویی ساخت که سپاه در عراق (۲۰۰۳–۲۰۱۱) و در حملات به پایگاه‌های آمریکا در سوریه و عراق (۲۰۱۹–۲۰۲۴) دوباره آزمود.

- **درس چهارم — قدرت نظامی متناسب و قاطع، رفتار را تغییر می‌دهد:** عملیات آخوندک نشان داد که پاسخ سریع، متناسب و محدود به یک رفتار مشخص (مین‌گذاری)، بدون تشدید به جنگ گسترده، می‌تواند رژیم را به عقب‌نشینی وادارد.

- **درس پنجم — رژیم تنها در برابر تهدید وجودی عقب می‌نشیند:** پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ نتیجهٔ جمع شدن فشارهای نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و روانی بود، نه یک ابزار واحد.

- **درس ششم — هر فاجعهٔ انسانی، سرمایهٔ روایی رژیم است:** سرنگونی پرواز ۶۵۵ و سکوت در برابر سلاح شیمیایی عراق، روایت رژیم را برای ایرانیان عادی باورپذیر کرد. سیاستی که هدفش تضعیف رژیم است، باید مرز میان رژیم و مردم ایران را در عمل رعایت کند.

جورج بوش پدر، که به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور در همهٔ این تصمیم‌ها حضور داشت، با وعدهٔ «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد» دولت خود را آغاز کرد. فصل پنجم نشان می‌دهد که این وعده چگونه در برابر آزادی گروگان‌های لبنان و ترورهای اروپا آزموده شد.

فصل پنجم: جورج بوش پدر (ژانویهٔ ۱۹۸۹ – ژانویهٔ ۱۹۹۳) — حسن نیتِ بی‌پاسخ

۵-۱. نمای کلی: پنجره‌ای که باز شد و بسته ماند

دولت بوش پدر در یکی از استثنایی‌ترین لحظه‌های تاریخ جمهوری اسلامی آغاز به کار کرد. در کمتر از شش ماه، جنگ هشت‌ساله پایان یافته بود، آیت‌الله خمینی درگذشت (۱۴ خرداد ۱۳۶۸ / ۳ ژوئن ۱۹۸۹)، علی خامنه‌ای به رهبری رسید و اکبر هاشمی رفسنجانی با وعدهٔ «سازندگی» رئیس‌جمهور شد. همزمان، جنگ سرد به پایان رسید، شوروی فروپاشید و آمریکا به تنها ابرقدرت جهان تبدیل شد. این ترکیب، فرصتی کم‌نظیر برای بازتعریف رابطه پدید آورد.

بوش در نطق تحلیف خود (۲۰ ژانویهٔ ۱۹۸۹) با اشاره به گروگان‌های آمریکایی در لبنان، جمله‌ای گفت که به نماد دکترین او در قبال ایران تبدیل شد: «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد». پیام روشن بود: اگر ایران به آزادی گروگان‌ها کمک کند، آمریکا پاسخ خواهد داد. ایران کمک کرد؛ آخرین گروگان آمریکایی در دسامبر ۱۹۹۱ آزاد شد. اما آمریکا، به دلایلی که در این فصل بررسی می‌شود، پاسخ متقابل معناداری نداد.

این فصل برای پرسش اصلی کتاب اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تنها دوره‌ای است که در آن جمهوری اسلامی، به رهبری یک جناح عمل‌گرا، در یک پرونده مشخص رفتار مطلوب آمریکا را انجام داد و آمریکا فرصت داشت این رفتار را پاداش دهد. در همین دوره، دستگاه امنیتی همان رژیم موجی از ترورهای مخالفان در اروپا را اجرا کرد. هر دو واقعیت همزمان درست است و درک این دوگانگی، کلید فهم ماهیت رژیم در دوران رفسنجانی است.

۵-۲. دکترین «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد» و NSD-26

شناسنامه

نطق تحلیف (۲۰ ژانویهٔ ۱۹۸۹)، سپس دستورالعمل امنیت ملی NSD-26 (۲ اکتبر ۱۹۸۹) با عنوان «سیاست آمریکا در قبال خلیج فارس». این دستورالعمل که بیشتر به‌خاطر بخش مربوط به تعامل با عراق شهرت دارد، دربارهٔ ایران نیز صراحت داشت: روابط عادی میان آمریکا و ایران بر پایهٔ اصل عدم مداخله در امور داخلی، به سود آمریکاست؛ اما شرط هرگونه بهبود، کمک ایران به آزادی گروگان‌ها و پایان حمایت از تروریسم و خرابکاری در منطقه است.

پیش‌زمینه

دو ارزیابی در واشنگتن این رویکرد را پشتیبانی می‌کرد. نخست، جامعهٔ اطلاعاتی بر این باور بود که رفسنجانی و جناح او «عمل‌گرا» هستند و اولویت را به بازسازی اقتصاد ویرانهٔ پس از جنگ می‌دهند، که نیازمند سرمایه و فناوری غربی است. دوم، بوش شخصاً به پروندهٔ گروگان‌ها حساس بود؛ او معاون رئیس‌جمهور در دوران ایران-کنترا بود و می‌خواست این پرونده را بدون تکرار معاملهٔ سلاح ببندد.

محدودیت ذاتی دکترین

این دکترین یک ضعف ساختاری داشت: «حسن نیت» متقابل آمریکا هرگز تعریف نشد. تهران انتظار داشت در ازای کمک به آزادی گروگان‌ها، دارایی‌های مسدودشده آزاد شود، تحریم‌ها کاهش یابد و ایران در نظم منطقه‌ای پس از جنگ خلیج فارس جایگاهی داشته باشد. واشنگتن اما پایان حمایت از تروریسم و پذیرش روند صلح اعراب و اسرائیل را پیش‌شرط هرگونه گشایش واقعی می‌دانست. این فاصلهٔ انتظارات، از ابتدا معامله را شکننده کرد.

۵-۳. آزادی آخرین گروگان‌های لبنان (۱۹۹۰–۱۹۹۱)

روند

از آوریل ۱۹۹۰، با وساطت جاندومنیکو پیکو، معاون دبیرکل سازمان ملل، روند تدریجی آزادی گروگان‌ها آغاز شد. رابرت پولهیل (آوریل ۱۹۹۰) و فرانک رید (آوریل ۱۹۹۰) نخستین آزادشدگان بودند. پس از جنگ خلیج فارس و آزادی زندانیان «هفده‌نفر کویت» که در جریان حملهٔ عراق به کویت از زندان گریخته بودند، مانع اصلی از میان رفت. در پاییز ۱۹۹۱ آزادی‌ها شتاب گرفت: توماس ساترلند (نوامبر)، جوزف چیچیپیو، آلن استین و سرانجام تری اندرسون (۴ دسامبر ۱۹۹۱)، که ۲۴۵۴ روز در اسارت بود.

نقش ایران

تهران، به ویژه رفسنجانی و وزارت خارجه به ریاست علی‌اکبر ولایتی، نقش واقعی در فشار بر حزب‌الله داشتند. پیکو در خاطرات خود نقل می‌کند که مقامات ایرانی صریحاً آزادی گروگان‌ها را در ازای وعدهٔ «حسن نیت» آمریکا پیش بردند و او از سوی دبیرکل پیام‌هایی را منتقل کرد که ایران آن را تعهد تلقی کرد.

پاسخ آمریکا

مهم‌ترین گام ملموس آمریکا در نوامبر ۱۹۹۱ برداشته شد: در چارچوب دیوان داوری لاهه، آمریکا حدود ۲۷۸ میلیون دلار بابت تجهیزات نظامی خریداری‌شده توسط رژیم شاه که هرگز تحویل نشده بود، به ایران پرداخت. واشنگتن این را حل‌وفصل یک دعوای حقوقی دانست، نه پاداش سیاسی. فراتر از این، هیچ گام معناداری—نه کاهش تحریم، نه تماس دیپلماتیک مستقیم، نه دعوت به نظم منطقه‌ای—برداشته نشد. کشته شدن سرهنگ هیگینز و ویلیام باکلی در اسارت، و مرگ دو گروگان دیگر، فضای سیاسی داخلی آمریکا را برای «پاداش» دادن به تهران به‌شدت نامساعد کرده بود.

واکنش رژیم

در روایت جمهوری اسلامی، این دوره به مدرک اصلی «بی‌اعتمادی به آمریکا» تبدیل شد: «ما کمک کردیم و آن‌ها پاسخ ندادند». این روایت بعدها بارها، از جمله در مخالفت با مذاکرات هسته‌ای، به کار رفت. در واقع، تجربهٔ ۱۹۹۱ یکی از ریشه‌های دکترین «نه جنگ، نه مذاکره» خامنه‌ای است.

۵-۴. جنگ خلیج فارس و «بی‌طرفی فعال» ایران (۱۹۹۰–۱۹۹۱)

پیش‌زمینه و رفتار ایران

حملهٔ عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰، برای ایران یک هدیهٔ راهبردی بود. دشمن هشت‌ساله‌اش اکنون با ائتلافی جهانی به رهبری آمریکا روبه‌رو بود. ایران حمله را محکوم کرد، به قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت پایبند ماند و در جنگ «بی‌طرفی» اعلام کرد. در همان حال، صدام برای جلب بی‌طرفی ایران، در اوت ۱۹۹۰ پذیرفت که به مرزهای قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ بازگردد و اسرای جنگی را آزاد کند؛ یعنی ایران بدون شلیک یک گلوله، به اهداف اصلی خود از جنگ رسید.

هواپیماهای عراقی

در جریان عملیات «طوفان صحرا» (ژانویه و فوریهٔ ۱۹۹۱)، بیش از صد فروند هواپیمای نظامی و غیرنظامی عراق برای فرار از بمباران به ایران پرواز کردند. ایران آن‌ها را هرگز بازنگرداند و بخشی از آن‌ها را به ناوگان خود افزود یا از قطعاتشان استفاده کرد. این برای نیروی هوایی تحریم‌زدهٔ ایران یک غنیمت قابل توجه بود.

قیام شیعیان عراق (مارس ۱۹۹۱)

پس از شکست عراق، شیعیان جنوب و کردهای شمال قیام کردند. ایران از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و بازوی نظامی آن، سپاه بدر، پشتیبانی کرد. بوش که پیش‌تر مردم عراق را به قیام علیه صدام تشویق کرده بود، اجازه داد رژیم صدام با بالگرد قیام را سرکوب کند. یکی از دلایل اصلی این تصمیم، ترس از فروپاشی عراق و تبدیل جنوب شیعه‌نشین به حوزهٔ نفوذ ایران بود. در این معنا، «ترس از ایران» یکی از عوامل ماندگاری صدام در ۱۹۹۱ شد.

ارزیابی

سیاست آمریکا در جنگ خلیج فارس هدفش ایران نبود، اما پیامدهای آن برای ایران چشمگیر بود. از یک سو، قدرت نظامی متعارف عراق—تنها وزنهٔ منطقه‌ای در برابر ایران—برای یک دهه خنثی شد، و این به نفع ایران بود. از سوی دیگر، حضور نظامی دائمی آمریکا در عربستان، کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس تثبیت شد، و این تهدید مستقیمی برای ایران بود. آمریکا تلاش کرد با حفظ صدام، هم عراق را تضعیف کند و هم آن را به‌عنوان حائل در برابر ایران نگه دارد؛ منطقی که دو سال بعد به «مهار دوگانه» تبدیل شد.

۵-۵. کنفرانس مادرید و طرد ایران از نظم منطقه‌ای (اکتبر ۱۹۹۱)

شناسنامه

کنفرانس صلح مادرید (۳۰ اکتبر ۱۹۹۱)، که آمریکا و شوروی مشترکاً برگزار کردند، برای نخستین بار اسرائیل و کشورهای عرب همسایه و نمایندگان فلسطینی را پشت یک میز نشاند. ایران دعوت نشد. تهران همزمان در اکتبر ۱۹۹۱ «کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین» را با حضور گروه‌های مخالف روند صلح برگزار کرد.

پیامدها

طرد ایران از نظم پس از جنگ، که ترکیبی از روند صلح اعراب و اسرائیل و ترتیبات امنیتی خلیج فارس با حضور آمریکا بود، از نظر برخی پژوهشگران نقطهٔ چرخشی در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود. ایران که در نظم جدید جایی نداشت، نقش «مخرب» آن را برگزید: حمایت از حماس و جهاد اسلامی فلسطین تشدید شد، رابطه با حزب‌الله تعمیق یافت و «محور مقاومت» به‌عنوان جایگزین ایدئولوژیک و عملیاتی آن نظم شکل گرفت. انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس (۱۷ مارس ۱۹۹۲)، که به

حزب‌الله و ایران نسبت داده شد و ۲۹ کشته برجای گذاشت، نخستین نشانهٔ صدور این رویارویی به قاره‌ای دیگر بود.

تحلیل

پرسش خلاف‌واقع دشوار است: آیا گنجاندن ایران در مادرید رفتار آن را تغییر می‌داد؟ ایدئولوژی ضداسرائیلی رژیم بخش هویتی آن بود و ایران احتمالاً از هر روند صلحی بیرون می‌ماند یا آن را تخریب می‌کرد. اما طرد صریح، هزینهٔ مخالفت را برای تهران صفر کرد و به آن انگیزه داد تا ثابت کند هیچ نظم منطقه‌ای بدون ایران پایدار نیست.

۵-۶. ترورهای مخالفان در اروپا (۱۹۸۹–۱۹۹۲)

شناسنامه رویدادها

تاریخ	قربانی	محل	پیامد قضایی
۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۹	عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران	وین (در جلسهٔ مذاکره با فرستادگان ایرانی)	مظنونان با مصونیت دیپلماتیک عملاً اجازهٔ خروج یافتند

تاریخ	قربانی	محل	پیامد قضایی
۲۴ آوریل ۱۹۹۰	کاظم رجوی، نمایندهٔ شورای ملی مقاومت	ژنو	صدور حکم جلب برای مأموران ایرانی؛ هیچ محاکمه‌ای انجام نشد
ژوئیهٔ ۱۹۹۱	هیتوشی ایگاراشی، مترجم ژاپنی «آیات شیطانی»	ژاپن	پرونده بدون متهم بسته شد
۶ اوت ۱۹۹۱	شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر پیش از انقلاب، و منشی‌اش	سورن، نزدیک پاریس	محکومیت علی وکیلی‌راد در ۱۹۹۴؛ آزادی و بازگشت به ایران در ۲۰۱۰
۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲	صادق شرفکندی و سه همراه در رستوران میکونوس	برلین	حکم دادگاه برلین (۱۹۹۷) رهبری عالی ایران را مسئول شناخت

بافت

این ترورها در همان سال‌هایی انجام شد که رفسنجانی با غرب سخن از «تنش‌زدایی» می‌گفت و وزارت خارجه به آزادی گروگان‌ها کمک می‌کرد. عامل اصلی، وزارت اطلاعات به ریاست علی فلاحیان بود. فتوای آیت‌الله خمینی علیه سلمان رشدی (۱۴

فوریهٔ ۱۹۸۹) نیز این موج را از سطح مخالفان سیاسی ایرانی به نویسندگان و ناشران غربی گسترش داد.

واکنش آمریکا

واکنش آمریکا به این ترورها تقریباً فقط اعلامی بود. قربانیان شهروندان آمریکایی نبودند و صحنهٔ عملیات اروپا بود، و در نتیجه واشنگتن پرونده را عمدتاً به دولت‌های اروپایی واگذاشت. اروپا نیز، به‌جای فشار، در دسامبر ۱۹۹۲ در نشست ادینبورو سیاست «گفت‌وگوی انتقادی» با ایران را برگزید؛ سیاستی که تا حکم میکونوس در آوریل ۱۹۹۷ ادامه یافت. آمریکا این سیاست را به‌طور جدی به چالش نکشید.

واکنش رژیم

نتیجهٔ عملی برای رژیم این بود که سرکوب فراسرزمینی مخالفان در خاک اروپا، هزینهٔ دیپلماتیک یا اقتصادی جدی ندارد. تنها زمانی که دادگاه برلین در ۱۹۹۷ رهبری ایران را مسئول شناخت و کشورهای اروپایی سفیران خود را فراخواندند، موج ترورها در اروپا به‌طور محسوس کاهش یافت. این یکی از معدود مواردی است که یک اقدام قضایی مستقل، رفتار رژیم را تغییر داد.

۵-۷. فتوای رشدی و پاسخ غرب (فوریهٔ ۱۹۸۹)

فتوای آیت‌الله خمینی علیه سلمان رشدی، نویسندهٔ «آیات شیطانی»، در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۸۹ و چند روز پیش از آغاز دولت بوش صادر شد. کشورهای جامعهٔ اروپایی سفیران خود را از تهران فراخواندند و بریتانیا روابطش را قطع کرد. دولت بوش فتوا را محکوم کرد و آن را تحریک به قتل خواند، اما اقدام عملی جداگانه‌ای انجام نداد. رژیم هرگز فتوا را رسماً لغو نکرد؛ بنیادی وابسته به حکومت برای قتل رشدی جایزه تعیین کرد و این جایزه در سال‌های بعد افزایش یافت. سی‌وسه سال بعد، در اوت ۲۰۲۲، رشدی در نیویورک مورد حملهٔ چاقو قرارگرفت و یک چشم خود را از دست داد.

۵-۸. قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق (۱۹۹۲)

شناسنامه

«قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق» (Iran-Iraq Arms Non-Proliferation Act) به‌عنوان بخشی از قانون مجوز دفاع ملی سال مالی ۱۹۹۳ در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲ به امضای بوش رسید. طراحان اصلی آن در کنگره، سناتور جان مک‌کین و سناتور ال گور بودند.

محتوا

این قانون مقرر کرد که هر شخص یا دولت خارجی که کالا یا فناوری‌ای را به ایران یا عراق منتقل کند که به دستیابی آن‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی یا مقادیر «بی‌ثبات‌کننده» تسلیحات متعارف پیشرفته کمک کند، مشمول تحریم‌هایی چون ممنوعیت قراردادهای دولتی آمریکا و محدودیت صادرات می‌شود. این قانون نخستین گام کنگره به سوی «تحریم ثانویه» در پروندهٔ ایران بود.

پیش‌زمینه

پس از جنگ، ایران برنامهٔ گستردهٔ نوسازی نظامی را آغاز کرده بود: خرید جنگنده‌های میگ-۲۹ و سوخو-۲۴ از شوروی (۱۹۸۹–۱۹۹۰)، سفارش زیردریایی‌های کلاس کیلو از روسیه (نخستین فروند در ۱۹۹۲ تحویل شد) و همکاری موشکی با کره شمالی و چین. کنگره نگران بود که ایران با درآمد نفت، به سرعت توان نظامی خود را بازسازی کند.

۵-۹. دیپلماسی انکار فناوری هسته‌ای (۱۹۸۹–۱۹۹۲)

در دوران پس از جنگ، ایران کوشید برنامهٔ هسته‌ای نیمه‌تمام دوران شاه را احیا کند. آلمان از تکمیل نیروگاه بوشهر امتناع کرده بود و ایران به دنبال شرکای جایگزین بود: آرژانتین (برای تبدیل و ساخت سوخت)، چین (برای رآکتورهای تحقیقاتی و فناوری

تبدیل اورانیوم)، هند و پاکستان. دولت بوش یک کارزار دیپلماتیک بی‌سروصدا اما مؤثر برای انکار این فناوری‌ها به راه انداخت. در ۱۹۹۲، آرژانتین تحت فشار آمریکا تحویل تجهیزات را متوقف کرد و چین در سال‌های بعد برخی قراردادها را معلق کرد. همزمان، شبکهٔ عبدالقدیرخان پاکستانی—که آمریکا در آن زمان از آن بی‌خبر بود یا آن را دست‌کم گرفت—طرح‌ها و قطعات سانتریفیوژ را به ایران منتقل کرده بود.

۵-۱۰. جزایر سه‌گانه: نخستین آزمون نظم پس از جنگ (۱۹۹۲)

در ۱۹۹۲، ایران کنترل خود بر بخش عرب‌نشین جزیرهٔ ابوموسی را که بر اساس تفاهم‌نامهٔ ۱۹۷۱ با شارجه مدیریت مشترک داشت، تشدید کرد و ورود برخی کارکنان خارجی را محدود کرد. امارات متحدهٔ عربی و شورای همکاری خلیج فارس اعتراض کردند و آمریکا از درخواست امارات برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری حمایت کرد. این پرونده، که تا امروز بخشی از هر بیانیهٔ شورای همکاری است، ابزاری شد برای پیوند دادن امنیت خلیج فارس به حضور آمریکا، و ابزاری برای رژیم برای بسیج ملی‌گرایی ارضی.

۵-۱۱. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۰ ژانویهٔ ۱۹۸۹	نطق «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد»	اعلام دکترین
۱۴ فوریهٔ ۱۹۸۹	فتوای رشدی	اقدام ایران
۳ ژوئن ۱۹۸۹	درگذشت خمینی؛ رهبری خامنه‌ای	تحول داخلی ایران
۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۹	ترور قاسملو در وین	اقدام ایران
اوت ۱۹۸۹	ریاست‌جمهوری رفسنجانی	تحول داخلی ایران
۲ اکتبر ۱۹۸۹	NSD-26	دستورالعمل امنیت ملی
آوریل ۱۹۹۰	آزادی پولهیل و رید	گروگان‌ها
۲۴ آوریل ۱۹۹۰	ترور کاظم رجوی در ژنو	اقدام ایران
۲ اوت ۱۹۹۰	حملهٔ عراق به کویت	تحول منطقه‌ای
ژانویه–فوریهٔ ۱۹۹۱	طوفان صحرا؛ پرواز هواپیماهای عراقی به ایران	جنگ
مارس ۱۹۹۱	سرکوب قیام شیعیان عراق	تحول منطقه‌ای
۶ اوت ۱۹۹۱	ترور شاپور بختیار	اقدام ایران

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۳۰ اکتبر ۱۹۹۱	کنفرانس صلح مادرید بدون ایران	دیپلماسی
نوامبر ۱۹۹۱	پرداخت ۲۷۸ میلیون دلار در دیوان لاهه	حل‌وفصل حقوقی
۴ دسامبر ۱۹۹۱	آزادی تری اندرسون، آخرین گروگان آمریکایی	پایان پرونده
۱۷ مارس ۱۹۹۲	انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس	اقدام نیابتی
۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲	ترور میکونوس	اقدام ایران
۲۳ اکتبر ۱۹۹۲	قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق	قانون کنگره
دسامبر ۱۹۹۲	«گفت‌وگوی انتقادی» اروپا	سیاست اروپا

۵-۱۲. کارنامهٔ دولت بوش پدر

سیاست	نمره	داوری کوتاه
دکترین حسن نیت و NSD-26	۳	گروگان‌ها آزاد شدند، اما رابطه تغییر نکرد و روایت «بی‌اعتمادی» ساخته شد

سیاست	نمره	داوری کوتاه
مدیریت جنگ خلیج فارس (اثر بر ایران)	۳	حذف رقیب ایران و همزمان تثبیت حضور آمریکا
طرد از کنفرانس مادرید	۲	تشدید حمایت از گروه‌های مخالف صلح
واکنش به ترورهای اروپا	۱	بی‌هزینه ماندن سرکوب فراسرزمینی
واکنش به فتوای رشدی	۳	محکومیت بدون ابزار اجرایی
قانون منع گسترش تسلیحات ۱۹۹۲	۴	زیربنای تحریم ثانویه
دیپلماسی انکار فناوری هسته‌ای	۴	تأخیر در برنامهٔ هسته‌ای؛ غفلت از شبکهٔ خان
جزایر سه‌گانه	۳	حمایت دیپلماتیک بدون تغییر رفتار

۱۳-۵. جمع‌بندی راهبردی: پنج درس از دوران بوش پدر

- **درس نخست — رژیم دو دست دارد:** همزمان با کمک وزارت خارجه به آزادی گروگان‌ها، وزارت اطلاعات مخالفان را در اروپا ترور می‌کرد. سیاستی که فقط با «دست دیپلماتیک» رژیم معامله کند، از «دست امنیتی» آن غافل می‌ماند. این

دوگانگی در دوران خاتمی (قتل‌های زنجیره‌ای) و روحانی (گروگان‌گیری دوتابعیتی‌ها همزمان با برجام) دوباره دیده شد.

- **درس دوم — وعدهٔ مبهم، بدتر از بی‌وعدگی است:** «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد» بدون تعریف محتوای حسن نیت متقابل، به تهران انتظاری داد که برآورده نشد و روایت «فریب آمریکا» را تقویت کرد. هر پیشنهاد مشروط باید دقیق، قابل سنجش و قابل اجرا باشد.

- **درس سوم — ترس از ایران، سیاست آمریکا در عراق را شکل داد:** تصمیم به نگه داشتن صدام در ۱۹۹۱، تا حدی برای جلوگیری از نفوذ ایران گرفته شد. دوازده سال بعد، حذف صدام همان نفوذ را به ایران هدیه داد. این نشان می‌دهد که مسئلهٔ ایران را نمی‌توان جدا از معماری منطقه‌ای مدیریت کرد.

- **درس چهارم — طرد از نظم منطقه‌ای، بازیگر مخرب می‌سازد:** ایرانی که از مادرید کنار گذاشته شد، سرمایه‌گذاری در «محور مقاومت» را تشدید کرد. طرد باید با مهار عملیاتی همراه باشد، وگرنه به تشدید رفتار می‌انجامد.

- **درس پنجم — انکار فناوری مؤثر است، اما همیشه کامل نیست:** کارزار علیه تأمین‌کنندگان هسته‌ای ایران چند سال

زمان خرید، اما شبکه‌های پنهان (شبکهٔ خان) این دستاورد را خنثی کردند. انکار فناوری باید با اطلاعات مؤثر دربارهٔ بازارهای سیاه همراه شود.

بیل کلینتون با ارثیه‌ای از این دوره به کاخ سفید آمد: رژیمی که رقیب منطقه‌ای‌اش شکست خورده بود، از نظم منطقه‌ای طرد شده بود و به‌تازگی از طریق شبکه‌های نیابتی به قاره‌های دیگر دست درازکرده بود. پاسخ کلینتون «مهار دوگانه» بود؛ دکترینی که فصل ششم به آن می‌پردازد.

فصل ششم: کلینتون (ژانویهٔ ۱۹۹۳ – ژانویهٔ ۲۰۰۱) — از مهار دوگانه تا دست دراز شده

۶-۱. نمای کلی: دو دولت در یک دولت

دو دورهٔ ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، از نظر سیاست ایران، دو دولت متفاوت بود. دورهٔ نخست (۱۹۹۳–۱۹۹۷) عصر «مهار» بود: آمریکا برای نخستین بار یک دکترین منسجم و مکتوب برای ایران تدوین کرد، تحریم تجاری کامل وضع کرد و کنگره نخستین قانون تحریم ثانویهٔ جامع را تصویب کرد. دورهٔ دوم (۱۹۹۷–۲۰۰۱) عصر «آزمون گشایش» بود: با انتخاب محمد خاتمی، واشنگتن کوشید با اصلاح‌طلبان تعامل کند، مجاهدین خلق را در فهرست تروریستی قرار داد، تحریم برخی کالاها را برداشت و وزیر خارجه‌اش به نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲ اذعان کرد. رهبر جمهوری اسلامی هر دو رویکرد را، با شیوه‌های متفاوت، ناکام گذاشت.

در میان این دو دوره، دو رویداد تروریستی رابطه را تعریف کرد: انفجار ساختمان آمیا در بوئنوس آیرس (۱۹۹۴) و انفجار برج‌های خُبَر در عربستان سعودی (۱۹۹۶) که ۱۹ نظامی آمریکایی را کشت. پاسخ آمریکا به خُبَر، و به ویژه آنچه انجام نداد، یکی از پرسش‌های محوری این فصل است.

از منظر معیارهای این کتاب، دوران کلینتون آزمایشگاه دو فرضیهٔ رقیب بود. فرضیهٔ نخست: فشار اقتصادی گسترده، رژیم را به تغییر رفتار وادار می‌کند. فرضیهٔ دوم: تقویت جناح اصلاح‌طلب از طریق تعامل، رژیم را از درون تغییر می‌دهد. هیچ‌کدام در این دوره تأیید نشد؛ اما دلیل شکست هر یک متفاوت بود و درس‌های آن‌ها تا امروز معتبر است.

۶-۲. دکترین مهار دوگانه (مه ۱۹۹۳)

شناسنامه

مارتین ایندیک، مدیر ارشد امور خاور نزدیک در شورای امنیت ملی، در ۱۸ مه ۱۹۹۳ در سخنرانی در مؤسسهٔ واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، دکترین «مهار دوگانه» را اعلام کرد. آنتونی لیک، مشاور امنیت ملی، در شمارهٔ مارس–آوریل ۱۹۹۴ نشریهٔ فارن افرز، با مقالهٔ «رویارویی با دولت‌های واپس‌گرا»، آن را به چارچوب نظری گسترده‌تری تبدیل کرد که ایران، عراق، لیبی، کوبا و کره شمالی را «دولت‌های سرکش» می‌خواند.

محتوا

منطق مهار دوگانه ساده بود: آمریکا دیگر به توازن قدرت میان ایران و عراق تکیه نمی‌کند—سیاستی که در دههٔ ۱۹۸۰ به تقویت صدام انجامیده بود—بلکه با حضور نظامی مستقیم خود در

خلیج فارس و همکاری با کشورهای شورای همکاری، هر دو را همزمان مهار می‌کند. دربارهٔ ایران، ایندیک پنج رفتار را به‌عنوان مسئله برشمرد: حمایت از تروریسم، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل، تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی، تهدید همسایگان و نقض حقوق بشر. آمریکا اعلام کرد با «رژیم» مخالف نیست، بلکه با «رفتار» آن مخالف است؛ فرمولی که در دهه‌های بعد بارها تکرار شد.

پیش‌زمینه

پیروزی در جنگ خلیج فارس، آغاز روند صلح اسلو (سپتامبر ۱۹۹۳) و فروپاشی شوروی، واشنگتن را در موقعیتی قرار داده بود که دیگر نیازی به هیچ‌یک از دو قدرت شمال خلیج فارس نداشت. تحلیلگران منتقد می‌گفتند این دکترین بیش از حد جاه‌طلبانه است: مهار دو قدرت متخاصم با یکدیگر، بدون استفاده از رقابت آن‌ها، نیازمند منابع و همکاری متحدانی بود که آمریکا در اختیار نداشت.

واکنش رژیم

تهران دکترین را «اعلام جنگ» تلقی کرد. پاسخ عملی، تسریع در سه مسیر بود: تعمیق همکاری نظامی و هسته‌ای با روسیه و چین، گسترش شبکهٔ نیابتی (با تمرکز بر مخالفت با روند اسلو از طریق

حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله)، و بهره‌گیری از رقابت‌های تجاری اروپا و آسیا برای خنثی کردن فشار اقتصادی آمریکا.

۶-۳. تحریم تجاری کامل: فرمان‌های ۱۲۹۵۷، ۱۲۹۵۹ و ۱۳۰۵۹ (۱۹۹۵–۱۹۹۷)

الف) فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷ (۱۵ مارس ۱۹۹۵)

پیش‌زمینه: در مارس ۱۹۹۵، شرکت آمریکایی کونوکو قراردادی حدود یک میلیارد دلاری برای توسعهٔ میدان‌های نفتی سیری در خلیج فارس با شرکت ملی نفت ایران امضا کرد؛ نخستین قرارداد بزرگ نفتی ایران با یک شرکت خارجی پس از انقلاب، که عمداً به یک شرکت آمریکایی داده شده بود. تهران آن را پیامی آشتی‌جویانه به واشنگتن تلقی می‌کرد. در واشنگتن اما، این قرارداد با دکترین مهار ناسازگار دیده شد و فشار کنگره و گروه‌های حامی اسرائیل برای جلوگیری از آن اوج گرفت.

محتوا: کلینتون با استناد به IEEPA، مشارکت اشخاص آمریکایی در توسعهٔ منابع نفتی ایران را ممنوع کرد. کونوکو از قرارداد کنار گذاشته شد و چند ماه بعد (ژوئیهٔ ۱۹۹۵)، شرکت فرانسوی توتال جایگزین آن شد.

ب) فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ (۶ مه ۱۹۹۵)

کلینتون در ۳۰ آوریل ۱۹۹۵، در سخنرانی در کنگرهٔ جهانی یهود، اعلام کرد تحریم ایران را به یک تحریم تجاری و سرمایه‌گذاری کامل گسترش می‌دهد. فرمان ۱۲۹۵۹ در ۶ مه صادر شد و صادرات به ایران، سرمایه‌گذاری در ایران، و مهم‌تر از همه، خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی در خارج از آمریکا (روزنه‌ای که از ۱۹۸۷ باز مانده بود) را ممنوع کرد. تا آن زمان، شرکت‌های آمریکایی از بزرگ‌ترین خریداران نفت ایران در بازار جهانی بودند.

ج) فرمان اجرایی ۱۳۰۵۹ (۱۹ اوت ۱۹۹۷)

این فرمان تحریم‌ها را تلفیق و روشن‌تر کرد، و به‌ویژه صادرات مجدد کالاهای آمریکایی به ایران از طریق کشورهای ثالث را ممنوع کرد.

پیامدها

ایران از نظر فوری آسیب محدودی دید: نفتی که شرکت‌های آمریکایی نمی‌خریدند، به خریداران دیگر فروخته شد، و قرارداد کونوکو به توتال رسید. اما سه اثر بلندمدت قابل توجه بود. نخست، شرکت‌های آمریکایی—که پیشرفته‌ترین فناوری نفت و گاز را داشتند—به‌طور کامل از بازار ایران حذف شدند و صنعت نفت ایران برای دهه‌ها از دسترسی به این فناوری محروم ماند.

دوم، ایران برای جبران، به قراردادهای «بیع متقابل» روی آورد که برای شرکت‌های خارجی جذابیت محدودی داشت و سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی را کند کرد. سوم، الگوی «شرکت آمریکایی کنار می‌رود، رقیب اروپایی یا آسیایی جایگزین می‌شود» دقیقاً همان چیزی بود که کنگره را به سمت تحریم ثانویه سوق داد.

واکنش رژیم

جناح عمل‌گرای رفسنجانی که قرارداد کونوکو را به‌عنوان سیگنال آشتی طراحی کرده بود، تضعیف شد و استدلال جناح تندرو—که آمریکا در هر حال دشمن است—تقویت شد. همزمان، ایران تجارت خود را به سمت اروپا، ژاپن و به تدریج چین و امارات (به‌عنوان مرکز صادرات مجدد) تغییر جهت داد.

۶-۴. بودجهٔ عملیات پنهان «گینگریچ» (۱۹۹۵)

در اواخر ۱۹۹۵، نیوت گینگریچ، رئیس مجلس نمایندگان، بر گنجاندن ۱۸ میلیون دلار در قانون مجوز بودجهٔ اطلاعاتی برای عملیات پنهان با هدف «تغییر رفتار» یا به تعبیر خود او «تغییر» رژیم ایران اصرار کرد. دولت کلینتون این هدف را به «تغییر رفتار» محدود کرد، اما بحث عمومی دربارهٔ آن، که با اظهارات صریح گینگریچ همراه بود، کار خود را کرده بود. مجلس ایران در پاسخ،

۲۰ میلیون دلار برای «مقابله با توطئه‌های آمریکا» تصویب کرد و ایران شکایتی به دیوان داوری لاهه برد، با این استدلال که این بودجه نقض اصل عدم مداخلهٔ بیانیه‌های الجزایر است.

۶-۵. انفجار آمیا (۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۹۴)

شناسنامه

انفجار یک ون بمب‌گذاری‌شده در مقابل ساختمان انجمن متقابل اسرائیلی–آرژانتینی (آمیا) در بوئنوس آیرس، ۸۵ کشته و بیش از ۳۰۰ زخمی برجای گذاشت؛ مرگبارترین حملهٔ تروریستی در تاریخ آرژانتین.

پیامد قضایی

تحقیقات آرژانتین سال‌ها دچار فساد و انحراف بود. در ۲۰۰۶، دادستان آلبرتو نیسمان، مقامات ارشد ایران از جمله علی فلاحیان (وزیر اطلاعات)، علی‌اکبر ولایتی، محسن رضایی، احمد وحیدی (فرماندهٔ وقت نیروی قدس) و محسن ربانی (رایزن فرهنگی ایران در بوئنوس آیرس) را متهم کرد. اینترپل در ۲۰۰۷ برای چند تن از آنان اعلان قرمز صادر کرد. نیسمان در ژانویهٔ ۲۰۱۵، یک روز پیش از ارائهٔ گزارش به کنگرهٔ آرژانتین، در منزل خود کشته شد. در ۲۰۲۴، دادگاه عالی تجدیدنظر کیفری آرژانتین ایران را مسئول شناخت و حمله را «جنایت علیه بشریت» خواند.

نقش آمریکا

آمریکا از تحقیقات آرژانتین پشتیبانی اطلاعاتی کرد، اما پرونده را در کانون سیاست ایران خود قرار نداد. در دوران کلینتون، هیچ اقدام تنبیهی مستقیمی به دلیل آمیا علیه ایران اتخاذ نشد.

۶-۶. قانون تحریم ایران و لیبی — ILSA (۵ اوت ۱۹۹۶)

شناسنامه

«قانون تحریم ایران و لیبی» (Iran and Libya Sanctions Act) با طراحی سناتور آلفونس داماتو (جمهوری‌خواه، نیویورک) در سنا به اتفاق آرا و در مجلس نمایندگان با ۴۱۵ رأی موافق در برابر صفر تصویب شد و کلینتون در ۵ اوت ۱۹۹۶ آن را امضا کرد. در ۲۰۰۶، پس از خروج لیبی، نام آن به «قانون تحریم ایران» (ISA) تغییر یافت و بارها تمدید شد.

محتوا

این قانون نخستین قانون «تحریم ثانویه» جامع علیه ایران بود: هر شرکت خارجی که در یک سال بیش از ۴۰ میلیون دلار (و پس از یک سال، ۲۰ میلیون دلار) در بخش نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند، باید مشمول حداقل دو مجازات از فهرست شش‌گانه (از جمله ممنوعیت وام‌های بانک صادرات–واردات آمریکا، ممنوعیت قراردادهای دولتی، و محدودیت واردات به

آمریکا) قرار گیرد. رئیس‌جمهور می‌توانست با اعلام «منافع ملی» معافیت دهد.

پیش‌زمینه

جایگزینی توتال به جای کونوکو، کنگره را متقاعد کرد که تحریم یک‌جانبه بدون مجازات رقبای خارجی، تنها به ضرر شرکت‌های آمریکایی است. همچنین انفجار خُبَر در ژوئن ۱۹۹۶، یک ماه پیش از تصویب نهایی، فضا را به‌شدت تندتر کرد.

پیامدها و بحران فراآتلانتیکی

اتحادیهٔ اروپا ILSA را نقض حاکمیت و قوانین تجارت بین‌المللی دانست. در نوامبر ۱۹۹۶ «مقررات مسدودکننده» تصویب کرد که پیروی شرکت‌های اروپایی از این قانون را ممنوع می‌کرد، و به سازمان تجارت جهانی شکایت برد. در سپتامبر ۱۹۹۷، توتال به همراه گازپروم روسیه و پتروناس مالزی قراردادی دو میلیارد دلاری برای توسعهٔ فازهای ۲ و ۳ پارس جنوبی امضا کرد؛ آزمونی آشکار برای ILSA. کلینتون در ۱۸ مه ۱۹۹۸، در ازای تعهد اروپا به همکاری بیشتر در منع گسترش و مبارزه با تروریسم، این قرارداد را از تحریم معاف کرد. در عمل، هیچ شرکت خارجی تا ۲۰۱۰ بر اساس این قانون تحریم نشد.

اثر بازدارنده

با این همه، این قانون بی‌اثر نبود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شماری از شرکت‌ها، به ویژه آن‌هایی که منافع قابل توجهی در آمریکا داشتند، از ورود به بازار ایران خودداری کردند یا حجم سرمایه‌گذاری را کاهش دادند. سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت ایران در سال‌های پس از ۱۹۹۶ از اهداف برنامه‌های توسعهٔ ایران بسیار عقب ماند.

۶-۷. انفجار برج‌های خُبَر (۲۵ ژوئن ۱۹۹۶)

شناسنامه

یک کامیون تانکر حاوی مواد منفجره در کنار مجتمع برج‌های خُبَر در ظهران عربستان سعودی، محل اقامت نیروی هوایی آمریکا، منفجر شد. ۱۹ نظامی آمریکایی کشته و حدود ۵۰۰ نفر زخمی شدند.

تحقیق و مسئولیت

تحقیقات افبی‌آی، که با همکاری محدود و دیرهنگام عربستان همراه بود، نتیجه گرفت که حمله توسط «حزب‌الله حجاز» (شاخهٔ سعودی حزب‌الله) با حمایت، آموزش و هدایت مقامات ایرانی، به ویژه سپاه پاسداران، انجام شده است. در ژوئن ۲۰۰۱، دادستانی آمریکا ۱۴ نفر را متهم کرد و در کیفرخواست از نقش

«عناصر دولت ایران» نام برد. در ۲۰۰۶، دادگاه فدرال آمریکا ایران را مسئول شناخت و به پرداخت غرامت محکوم کرد.

پاسخ آمریکا

این پرسش که کلینتون چرا انتقام نظامی نگرفت، بحث‌برانگیز است. شواهد قطعی دربارهٔ نقش ایران تا ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تکمیل نشد، و در آن زمان خاتمی رئیس‌جمهور شده بود و دولت نمی‌خواست فرصت تعامل را از دست بدهد. به روایت ریچارد کلارک، هماهنگ‌کنندهٔ مبارزه با تروریسم، آمریکا در این دوره عملیاتی پنهانی برای شناسایی و افشای مأموران اطلاعاتی ایران در چند کشور انجام داد که پیام بازدارندگی داشت. در ۱۹۹۹، کلینتون از طریق عمان نامه‌ای به خاتمی فرستاد که نقش ایران در خُبَر را مطرح می‌کرد و خواستار پاسخگویی بود؛ پاسخ ایران رد اتهام بود.

پیامد برای عربستان و ایران

ناهمخوانی دیگری نیز در کار بود: عربستان سعودی که خود در این دوره به تنش‌زدایی با ایران (در دوران رفسنجانی و خاتمی) روی آورده بود، مایل نبود پرونده به رویارویی بینجامد. این نمونه‌ای است از این‌که چگونه منافع متحدان منطقه‌ای، دامنهٔ پاسخ آمریکا را محدود می‌کند.

۶-۸. حکم میکونوس و پایان «گفت‌وگوی انتقادی» (۱۰ آوریل ۱۹۹۷)

دادگاه عالی برلین در ۱۰ آوریل ۱۹۹۷، پس از سه سال و نیم رسیدگی، چهار متهم (یک ایرانی و سه لبنانی) را به دلیل ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در رستوران میکونوس محکوم کرد. اما اهمیت تاریخی حکم در این بود که دادگاه صراحتاً اعلام کرد فرمان ترور از سوی «کمیتهٔ امور ویژه» در بالاترین سطح حکومت ایران—شامل رهبر، رئیس‌جمهور، وزیر اطلاعات و وزیر خارجه—صادر شده است. همهٔ کشورهای اتحادیهٔ اروپا (به جز یونان) سفیران خود را فراخواندند و «گفت‌وگوی انتقادی» تعلیق شد.

این اقدام آمریکایی نبود، اما در ارزیابی سیاست آمریکا مهم است: نشان داد که یک اقدام قضایی مستقل و مستند، که رهبری را مستقیماً مسئول بشناسد، می‌تواند هزینهٔ سیاسی واقعی برای رژیم ایجاد کند. پس از میکونوس، ترورهای رژیم در اروپا به مدت حدود دو دهه به‌طور محسوسی کاهش یافت، تا این‌که از حدود ۲۰۱۵ دوباره آغاز شد.

۶-۹. خاتمی و آزمون تعامل (۱۹۹۷–۲۰۰۰)

پیش‌زمینه

انتخاب غیرمنتظرهٔ محمد خاتمی در ۲ خرداد ۱۳۷۶ (۲۳ مه ۱۹۹۷) با حدود ۷۰ درصد آرا، دولت کلینتون را غافلگیر کرد. خاتمی در مصاحبه با کریستین امانپور در سی‌ان‌ان (۷ ژانویهٔ ۱۹۹۸) از «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، احترام به مردم آمریکا و ضرورت شکستن «دیوار بی‌اعتمادی» سخن گفت و از گروگان‌گیری ابراز تأسف کرد، اما مذاکرهٔ رسمی دولتی را رد کرد و مبادلات فرهنگی و مردمی را پیشنهاد کرد.

گام‌های آمریکا

تاریخ	گام	محتوا
اکتبر ۱۹۹۷	درج مجاهدین خلق در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی	همزمان با انتشار نخستین فهرست FTO؛ در تهران به‌عنوان سیگنال حسن نیت دیده شد
فوریهٔ ۱۹۹۸	سفر کشتی‌گیران آمریکایی به تهران	«دیپلماسی کشتی»، در پاسخ به پیشنهاد مبادلات مردمی
۱۷ ژوئن ۱۹۹۸	سخنرانی آلبرایت در انجمن آسیا	پیشنهاد «نقشهٔ راه» برای عادی‌سازی روابط بر پایهٔ برابری

تاریخ	گام	محتوا
آوریل ۱۹۹۹	اجازهٔ فروش غذا و دارو به ایران (موردی)	استثنای بشردوستانه از تحریم
آوریل ۱۹۹۹	اظهارات کلینتون	اذعان به این‌که ایران در گذشته «موضوع آزارهای» کشورهای غربی بوده است
۱۷ مارس ۲۰۰۰	سخنرانی آلبرایت در شورای آمریکایی–ایرانی	اذعان به نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲؛ ابراز تأسف از حمایت از عراق؛ رفع تحریم واردات فرش، پسته و خاویار
سپتامبر ۲۰۰۰	حضور کلینتون در سالن سخنرانی خاتمی در سازمان ملل	ژست نمادین

واکنش رژیم

واکنش رهبری به‌طور کلی منفی بود. آیت‌الله خامنه‌ای چند روز پس از سخنرانی آلبرایت در مارس ۲۰۰۰، اذعان آمریکا را «دیرهنگام و بی‌فایده» خواند و یادآوری کرد که آلبرایت در همان سخنرانی از «حکومت غیرانتخابی» در ایران انتقاد کرده است. در واقع، اشارهٔ آلبرایت به تمایز میان نهادهای انتخابی و غیرانتخابی، به جناح محافظه‌کار این فرصت را داد که تعامل با آمریکا را تلاشی

برای ایجاد شکاف در نظام بخواند. خاتمی نیز، که خود زیر فشار شدید داخلی بود، نمی‌توانست بدون حمایت رهبر گامی بردارد.

بافت داخلی ایران

همزمان با این گشایش، دستگاه امنیتی رژیم در پاییز ۱۳۷۷ موجی از قتل‌های سیاسی را اجرا کرد (از جمله داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده)، که بعدها وزارت اطلاعات مسئولیت آن را به «عناصر خودسر» نسبت داد. در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ (ژوئیهٔ ۱۹۹۹)، حملهٔ نیروهای لباس‌شخصی به کوی دانشگاه تهران، به بزرگ‌ترین اعتراضات دانشجویی پس از انقلاب انجامید که با سرکوب پایان یافت. واکنش آمریکا به هر دو رویداد محدود و محتاطانه بود؛ دولت کلینتون نمی‌خواست با حمایت آشکار، دانشجویان را در معرض اتهام «وابستگی به آمریکا» قرار دهد یا خاتمی را تضعیف کند.

۶-۱۰. تلاش برای مهار همکاری نظامی روسیه (۱۹۹۵–۲۰۰۰)

توافق گور–چرنومیردین (۳۰ ژوئن ۱۹۹۵)

روسیه در ژانویهٔ ۱۹۹۵ قراردادی برای تکمیل نیروگاه بوشهر با ایران امضا کرد و فروش تسلیحات متعارف را ادامه می‌داد. ال گور، معاون رئیس‌جمهور، و ویکتور چرنومیردین، نخست‌وزیر روسیه، در ژوئن ۱۹۹۵ یک توافق محرمانه امضا کردند که به موجب آن

روسیه متعهد شد قراردادهای تسلیحاتی موجود با ایران را تا پایان ۱۹۹۹ به پایان برساند و قرارداد جدیدی امضا نکند؛ در عوض آمریکا این قراردادها را از تحریم معاف کرد. این توافق در ۲۰۰۰ افشا شد و دولت پوتین در نوامبر ۲۰۰۰ رسماً از آن کناره گرفت.

قانون منع گسترش ایران (۱۴ مارس ۲۰۰۰)

«قانون منع گسترش ایران» (Iran Nonproliferation Act) که با اکثریت قاطع در هر دو مجلس تصویب شد و کلینتون آن را امضا کرد، رئیس‌جمهور را ملزم کرد هر شش ماه گزارشی دربارهٔ اشخاص خارجی که فناوری سلاح کشتار جمعی یا موشکی به ایران منتقل کرده‌اند، به کنگره ارائه دهد و آنان را تحریم کند. بندی ویژه نیز پرداخت‌های ناسا به آژانس فضایی روسیه برای ایستگاه فضایی بین‌المللی را منوط به گواهی عدم همکاری روسیه با برنامه‌های ایران کرد. این قانون بعدها به «قانون منع گسترش ایران، کره شمالی و سوریه» (INKSNA) گسترش یافت و ابزار اصلی تحریم شرکت‌های چینی و روسی شد.

۶-۱۱. نکته‌ای دربارهٔ افغانستان: منافع موازی (۱۹۹۶–۲۰۰۱)

ظهور طالبان در افغانستان (تصرف کابل در ۱۹۹۶) و کشتن ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در کنسولگری ایران در مزارشریف (اوت ۱۹۹۸)، ایران را تا آستانهٔ جنگ با طالبان برد. ایران و آمریکا

در چارچوب گروه «شش به‌علاوهٔ دو» در سازمان ملل، برای نخستین بار پس از انقلاب، به‌طور منظم در یک اتاق نشستند. این منافع موازی، زمینهٔ همکاری محدود و کوتاه‌مدت پس از ۱۱ سپتامبر را فراهم کرد که در فصل هفتم بررسی می‌شود.

۱۲-۶. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۸ مه ۱۹۹۳	اعلام مهار دوگانه (ایندیک)	اعلام دکترین
مارس ۱۹۹۴	مقالهٔ «دولت‌های واپس‌گرا» (لیک)	چارچوب نظری
۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۹۴	انفجار آمیا	اقدام نیابتی
ژانویهٔ ۱۹۹۵	قرارداد بوشهر با روسیه	اقدام ایران
۱۵ مارس ۱۹۹۵	فرمان ۱۲۹۵۷ (لغو قرارداد کونوکو)	تحریم
۶ مه ۱۹۹۵	فرمان ۱۲۹۵۹ (تحریم تجاری کامل)	تحریم
۳۰ ژوئن ۱۹۹۵	توافق گور–چرنومیردین	دیپلماسی منع گسترش
دسامبر ۱۹۹۵	بودجهٔ عملیات پنهان	کنگره
۲۵ ژوئن ۱۹۹۶	انفجار خُبَر	اقدام نیابتی

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۵ اوت ۱۹۹۶	امضای ILSA	قانون کنگره
۱۰ آوریل ۱۹۹۷	حکم میکونوس	اقدام قضایی اروپا
۲۳ مه ۱۹۹۷	انتخاب خاتمی	تحول داخلی ایران
۱۹ اوت ۱۹۹۷	فرمان ۱۳۰۵۹	تحریم
سپتامبر ۱۹۹۷	قرارداد توتال در پارس جنوبی	آزمون ILSA
اکتبر ۱۹۹۷	درج مجاهدین خلق و حزب‌الله در فهرست FTO	اقدام حقوقی
۷ ژانویهٔ ۱۹۹۸	مصاحبهٔ خاتمی با سی‌ان‌ان	سیگنال ایران
۱۸ مه ۱۹۹۸	معافیت قرارداد پارس جنوبی از ILSA	مصالحه با اروپا
۱۷ ژوئن ۱۹۹۸	سخنرانی «نقشهٔ راه» آلبرایت	دیپلماسی
ژوئیهٔ ۱۹۹۸	آزمایش موشک شهاب-۳	اقدام ایران
نوامبر–دسامبر ۱۹۹۸	قتل‌های زنجیره‌ای	سرکوب داخلی
ژوئیهٔ ۱۹۹۹	اعتراضات ۱۸ تیر	تحول داخلی ایران

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۴ مارس ۲۰۰۰	قانون منع گسترش ایران	قانون کنگره
۱۷ مارس ۲۰۰۰	سخنرانی آلبرایت و رفع تحریم فرش و پسته	دیپلماسی
نوامبر ۲۰۰۰	خروج روسیه از توافق گور–چرنومیردین	تحول

۶-۱۳. کارنامهٔ دولت کلینتون

سیاست	نمره	داوری کوتاه
دکترین مهار دوگانه	۳	چارچوب منسجم، اهداف محقق‌نشده
فرمان‌های ۱۲۹۵۷، ۱۲۹۵۹ و ۱۳۰۵۹	۳	محرومیت فناوری در بلندمدت؛ تضعیف جناح عمل‌گرا
بودجهٔ عملیات پنهان	۱	اعلام پرسروصدا، اثر معکوس
واکنش به آمیا	۲	بی‌پاسخ ماندن تروریسم؛ تنها مستندسازی قضایی
ILSA	۳	بازدارندگی محدود؛ اجرا نشد؛ شکاف با اروپا
واکنش به خُبَر	۲	بی‌پاسخ ماندن کشتن نظامیان آمریکایی

سیاست	نمره	داوری کوتاه
تعامل با خاتمی	۲	بهبود تصویر آمریکا، بدون تغییر رفتار رژیم
مهار همکاری روسیه و قانون ۲۰۰۰	۴	کند شدن انتقال تسلیحات؛ ابزار ماندگار

۱۴-۶. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران کلینتون

- درس نخست — تحریم یک‌جانبه بدون همراهی متحدان، هزینه را جابه‌جا می‌کند، نه تحمیل: تحریم تجاری ۱۹۹۵ شرکت‌های آمریکایی را کنار گذاشت و جای آن‌ها را به رقبا داد. فشار اقتصادی واقعی تنها زمانی شکل گرفت (پس از ۲۰۱۰) که تحریم ثانویه اجرا شد و متحدان همراه شدند.

- درس دوم — تحریم ثانویه‌ای که اجرا نشود، اعتبار خود را می‌بازد: معافیت قرارداد پارس جنوبی در ۱۹۹۸ به شرکت‌ها آموخت که ILSA تهدیدی توخالی است.

- **درس سوم — تروریسم بی‌پاسخ، تکرار می‌شود:** خُبَر و آمیا، به دنبال بیروت، الگوی «حمله از طریق نیروی نیابتی بدون هزینه» را برای سپاه تثبیت کرد.

- **درس چهارم — مسئولیت‌شناسی قضایی رهبری، مؤثر است:** حکم میکونوس بیش از همهٔ تحریم‌های آن دهه، رفتار تروریستی رژیم در اروپا را تغییر داد.
- **درس پنجم — تعامل با رئیس‌جمهور، تعامل با رژیم نیست:** گشایش به سوی خاتمی، همانند کانال‌های ۱۹۸۰، با کسی مذاکره می‌کرد که اختیار نهایی نداشت. هر پیشنهادی که از فیلتر رهبر عبور نکند، در همان مرحله متوقف می‌شود.
- درس ششم — اعلام علنی «تغییر رژیم» بدون ابزار، هدیه به رژیم است: بودجهٔ ۱۸ میلیون دلاری گینگریچ، به هر فعال مدنی برچسب «مزدور» زد، بی‌آن‌که توانی واقعی برای مخالفان بسازد.

جورج دبلیو بوش با ارثیه‌ای از این دوره به کاخ سفید آمد: رژیمی با جناح اصلاح‌طلب تضعیف‌شده، برنامهٔ هسته‌ای پنهانی که تنها چند ماه بعد افشا شد، و شبکه‌ای نیابتی که آمادهٔ بهره‌برداری از هرگونه آشوب منطقه‌ای بود. یازده سپتامبر، این معادله را از بنیاد دگرگون کرد. فصل هفتم به این دوره می‌پردازد.

فصل هفتم: جورج دبلیو بوش (ژانویهٔ ۲۰۰۱ – ژانویهٔ ۲۰۰۹) — امنیتی‌شدن کامل

۷-۱. نمای کلی: قدرتمندترین آمریکا، سودمندترین دهه برای رژیم

دولت جورج دبلیو بوش در پروندهٔ ایران با یک تناقض بزرگ تعریف می‌شود. آمریکا در این دوره در اوج قدرت نظامی خود بود: در عرض هجده ماه، دو رژیم همسایهٔ ایران—طالبان در شرق و صدام حسین در غرب—را سرنگون کرد و بیش از ۱۵۰ هزار نیرو در دو سوی مرزهای ایران مستقر کرد. رئیس‌جمهور ایران را در «محور شرارت» قرار داد و دکترین «حملهٔ پیشدستانه» را اعلام کرد. با این حال، جمهوری اسلامی در پایان این دوره از آغاز آن قوی‌تر بود: دشمنان منطقه‌ای‌اش حذف شده بودند، عراق به حوزهٔ نفوذ آن تبدیل شده بود، حزب‌الله از جنگ ۲۰۰۶ سربلند بیرون آمده بود و برنامهٔ غنی‌سازی از چند ده سانتریفیوژ به بیش از پنج هزار رسیده بود.

این تناقض را نمی‌توان تنها با خطای یک یا چند تصمیم توضیح داد. دولت بوش دو رویکرد ناسازگار را همزمان دنبال می‌کرد. از یک سو، «نومحافظه‌کاران» و جناح معاون رئیس‌جمهور دیک چنی، هرگونه تعامل را مشروعیت‌بخشی به رژیم می‌دانستند و به

«تغییر رژیم» از طریق فشار و الگوی دموکراسی در عراق امید داشتند. از سوی دیگر، وزارت خارجه (ابتدا کالین پاول و ریچارد آرمیتاژ، سپس کاندولیزا رایس و نیکلاس برنز) به دیپلماسی چندجانبه و ساختن اجماع بین‌المللی باور داشت. نتیجه، سیاستی بود که نه به اندازهٔ کافی قاطع بود که رژیم را از بقا بترساند، نه به اندازهٔ کافی منعطف که آن را به معامله بکشاند.

با این همه، این دوره دو نوآوری ماندگار نیز داشت که مسیر سیاست ایران را در دو دههٔ بعد شکل داد: بین‌المللی کردن پروندهٔ هسته‌ای در شورای امنیت، و ابداع «تحریم هوشمند مالی» در وزارت خزانه‌داری. هر دو نوآوری، بذرهایی بودند که در دوران اوباما به ثمر رسیدند.

۷-۲. پس از ۱۱ سپتامبر: همکاری در افغانستان و کنفرانس بن (۲۰۰۱–۲۰۰۲)

شناسنامه

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایران—که خود دشمن طالبان بود—پیام تسلیت فرستاد و در تهران شمع‌افروزی خودجوش مردمی برگزار شد. دیپلمات‌های آمریکایی و ایرانی در چارچوب گروه «شش به‌علاوهٔ دو» و سپس در ژنو، در کانالی که به «کانال ژنو» شهرت یافت، همکاری کردند. ایران اطلاعاتی دربارهٔ مواضع

طالبان ارائه داد، اجازهٔ عبور محموله‌های بشردوستانه را داد و از طریق نفوذ خود بر «ائتلاف شمال»، در پیشروی زمینی علیه طالبان نقش داشت.

کنفرانس بن (دسامبر ۲۰۰۱)

در کنفرانس بن که دولت موقت افغانستان را تشکیل داد، جیمز دابینز، فرستادهٔ ویژهٔ آمریکا، و محمدجواد ظریف، معاون وزیر خارجهٔ ایران، همکاری نزدیکی داشتند. به روایت دابینز، این ظریف بود که در شب آخر، نمایندهٔ ائتلاف شمال را متقاعد کرد از خواستهٔ خود برای تعداد وزارتخانه‌ها کوتاه بیاید و راه تشکیل دولت حامد کرزی را هموار کرد. همچنین هیئت ایرانی پیشنهاد کرد که در سند نهایی به تعهد افغانستان به دموکراسی و مبارزه با تروریسم اشاره شود.

ارزیابی

این دوره نشان داد که همکاری عملی میان دو کشور، در شرایطی که منافع مشترک روشن باشد، ممکن است. اما همزمان روشن کرد که این همکاری برای رژیم یک ابزار تاکتیکی بود، نه چرخش راهبردی: در همان ماه‌ها، ایران به برخی چهره‌های القاعده، از جمله اعضای خانوادهٔ بن‌لادن و سیف‌العدل، پناه داد و محمولهٔ سلاح «کارین اِی» را برای تشکیلات خودگردان فلسطین فرستاد.

۷-۳. ماجرای «کارین اِی» و «محور شرارت» (ژانویهٔ ۲۰۰۲)

کارین اِی (۳ ژانویهٔ ۲۰۰۲)

نیروی دریایی اسرائیل در دریای سرخ کشتی «کارین اِی» را توقیف کرد که حدود ۵۰ تن سلاح—از جمله موشک کاتیوشا، خمپاره و مواد منفجره—از ایران برای تشکیلات خودگردان فلسطین حمل می‌کرد. شواهد نشان می‌داد محموله در جزیرهٔ کیش بارگیری شده و سپاه و حزب‌الله در آن نقش داشته‌اند. این ماجرا در واشنگتن ادعای «تغییر رفتار ایران» پس از ۱۱ سپتامبر را بی‌اعتبار کرد.

«محور شرارت» (۲۹ ژانویهٔ ۲۰۰۲)

بوش در پیام سالانهٔ وضعیت کشور، ایران، عراق و کره شمالی را «محور شرارت» خواند و گفت ایران «به‌شدت در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است و تروریسم صادر می‌کند، در حالی که عدهٔ معدودی انتخاب‌نشده، امید مردم ایران به آزادی را سرکوب می‌کنند.» این عبارت به نماد رویکرد دولت بوش تبدیل شد.

پیامدها و واکنش رژیم

در ایران، این سخنرانی به‌طور گسترده‌ای یک «سیلی» به اصلاح‌طلبان تعبیر شد. خاتمی و ظریف که هزینهٔ سیاسی همکاری در افغانستان را پرداخته بودند، اکنون در برابر جناح تندرو بی‌دفاع

ماندند؛ استدلال آن‌ها این بود که همکاری با آمریکا پاداش ندارد، و این سخنرانی استدلال مخالفانشان را تأیید کرد. آیت‌الله خامنه‌ای از آن برای تأکید بر «دشمنی ذاتی آمریکا» بهره برد. همزمان، بخش بزرگی از جامعهٔ ایرانی، به ویژه جوانان، تمایز میان «رژیم» و «مردم» در این سخنرانی را مثبت دیدند.

۷-۴. افشای نطنز و اراک (۱۴ اوت ۲۰۰۲)

در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، شورای ملی مقاومت ایران در یک کنفرانس خبری در واشنگتن، وجود دو تأسیسات هسته‌ای اعلام‌نشده را فاش کرد: تأسیسات غنی‌سازی نطنز و تأسیسات آب سنگین اراک. آمریکا ماهواره‌هایی برای تأیید این اطلاعات داشت و اطلاعات را در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داد. محمد البرادعی، مدیرکل آژانس، در فوریهٔ ۲۰۰۳ از نطنز بازدید کرد و ابعاد برنامه، که شامل آبشارهای سانتریفیوژ بر پایهٔ طراحی پاکستانی بود، آشکار شد.

این افشاگری، که اقدامی از سوی دولت آمریکا نبود، آغاز بحران هسته‌ای بود که به مدت بیش از دو دهه محور اصلی سیاست آمریکا در قبال ایران شد. رژیم که ۱۸ سال برنامهٔ غنی‌سازی را از آژانس پنهان کرده بود، ناچار به پذیرش بازرسی شد.

۷-۵. پیشنهاد «معاملهٔ بزرگ» و فرصت مه ۲۰۰۳

شناسنامه

در ۴ مه ۲۰۰۳، سه هفته پس از سقوط بغداد، تیم گولدیمان، سفیر سوئیس در تهران (حافظ منافع آمریکا)، سندی یک‌صفحه‌ای را به وزارت خارجهٔ آمریکا فرستاد که به گفتهٔ او پیشنهادی از سوی مقامات ارشد ایران برای یک «معاملهٔ بزرگ» بود. در این سند، ایران آمادگی خود را برای گفت‌وگو دربارهٔ شفافیت کامل هسته‌ای، پایان حمایت مادی از گروه‌های مسلح فلسطینی، کمک به تبدیل حزب‌الله به یک حزب سیاسی صرف، و پذیرش ضمنی طرح صلح عربی (راه‌حل دو دولت) اعلام کرده بود؛ در ازای آن، خواستار پایان تحریم‌ها، به رسمیت شناختن منافع امنیتی ایران، و اقدام علیه مجاهدین خلق در عراق بود.

پاسخ آمریکا و مناقشه

دولت بوش به این سند پاسخی نداد و حتی گولدیمان را به دلیل فراتر رفتن از اختیاراتش سرزنش کرد. منشأ و میزان اعتبار این سند تا امروز مورد مناقشه است: برخی آن را پیشنهادی جدی با تأیید رهبری می‌دانند (از جمله فلینت و هیلاری لورت، که در آن زمان در دولت آمریکا بودند)؛ برخی دیگر آن را ابتکار شخصی صادق خرازی، سفیر ایران در فرانسه، و گولدیمان می‌دانند که ممکن

است خواسته‌های ایران را خوش‌بینانه‌تر از واقع نشان داده باشد. مقامات ارشد وقت آمریکا، از جمله رایس، گفته‌اند هرگز چنین پیشنهادی را به‌عنوان پیشنهادی رسمی دریافت نکرده‌اند.

چند روز بعد، در ۱۲ مه ۲۰۰۳، انفجارهای ریاض که القاعده انجام داد، ده‌ها کشته برجای گذاشت و آمریکا شواهدی داشت که فرماندهان القاعدهٔ مستقر در ایران در آن نقش داشته‌اند. کانال ژنو قطع شد.

۶-۷. حملهٔ عراق: بزرگ‌ترین هدیهٔ راهبردی به جمهوری اسلامی (۲۰۰۳)

شناسنامه

حملهٔ آمریکا به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد و بغداد در ۹ آوریل سقوط کرد. این اقدام هدفش ایران نبود، اما پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی چنان عمیق بود که بدون بررسی آن، سیاست ایران در دو دههٔ بعد قابل فهم نیست.

پیامدها

- **حذف دشمن اصلی:** رژیمی که هشت سال با ایران جنگیده بود و تنها وزنهٔ نظامی منطقه‌ای در برابر آن بود، حذف شد.

- **قدرت‌گیری متحدان ایران:** احزاب شیعهٔ عراق که دهه‌ها در ایران پناه گرفته بودند—مجلس اعلا، سپاه بدر، حزب الدعوه—با انتخابات به قدرت رسیدند. نوری المالکی، که سال‌ها در ایران و سوریه زیسته بود، در ۲۰۰۶ نخست‌وزیر شد.

- **ترس کوتاه‌مدت و تعلیق هسته‌ای:** در همان ماه‌های نخست، ترس رژیم از این‌که «ایران بعدی است» به‌طور مستقیم در تصمیم به توقف بخش تسلیحاتی برنامهٔ هسته‌ای (به ارزیابی NIE ۲۰۰۷، در پاییز ۲۰۰۳) و پذیرش تعلیق غنی‌سازی با اروپا (اکتبر ۲۰۰۳) نقش داشت.

- **فرصت بلندمدت:** با ناآرام شدن عراق و گرفتار شدن آمریکا در شورش، ترس رژیم فروکش کرد و جای خود را به احساس فرصت داد. نیروی قدس به رهبری قاسم سلیمانی، شبکه‌ای از شبه‌نظامیان شیعه را سازمان داد که هم علیه نیروهای آمریکایی می‌جنگیدند و هم ابزار نفوذ ایران در دولت عراق بودند.

۷-۷. دیپلماسی هسته‌ای اروپا و تعلیق غنی‌سازی (۲۰۰۳–۲۰۰۵)

شناسنامه

- **۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ — بیانیهٔ تهران:** وزرای خارجهٔ بریتانیا، فرانسه و آلمان (اروپای سه) با حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، توافق کردند. ایران غنی‌سازی را به‌طور داوطلبانه تعلیق و پروتکل الحاقی را امضا کرد (دسامبر ۲۰۰۳).
- **۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ — توافق پاریس:** تعلیق گسترده‌تر، شامل تبدیل اورانیوم و ساخت سانتریفیوژ، در ازای وعدهٔ مذاکرات همکاری اقتصادی و امنیتی.
- **اوت ۲۰۰۵:** پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد (ژوئن ۲۰۰۵)، ایران فعالیت تأسیسات تبدیل اصفهان را از سر گرفت.
- **ژانویهٔ ۲۰۰۶:** ایران پلمپ‌های آژانس در نطنز را شکست و غنی‌سازی را از سر گرفت.

نقش آمریکا

دولت بوش ابتدا با تردید به دیپلماسی اروپا نگریست و از مشارکت مستقیم خودداری کرد. در مارس ۲۰۰۵، آمریکا با حمایت محدود از بستهٔ پیشنهادی اروپا (از جمله عدم مخالفت با عضویت ایران

در سازمان تجارت جهانی و فروش قطعات هواپیمای مسافربری) موافقت کرد. در ۳۱ مه ۲۰۰۶، رایس اعلام کرد آمریکا آماده است به مذاکرات چندجانبه بپیوندد، به شرط آن‌که ایران غنی‌سازی را تعلیق کند؛ پیش‌شرطی که تا ۲۰۰۹ تغییر نکرد.

تحلیل

روحانی بعدها در خاطرات و سخنرانی‌های خود فاش کرد که دوران تعلیق به ایران فرصت داد تا تأسیسات اصفهان را تکمیل کند؛ این نمونه‌ای روشن از الگوی «مذاکره برای خرید زمان» است. از سوی دیگر، دو سال تعلیق واقعی، زمان‌بندی برنامه را به تأخیر انداخت. پایان تعلیق نیز بیش از هر چیز محصول تحول داخلی ایران (قدرت گرفتن تندروها و احمدی‌نژاد) و درک رژیم از کاهش خطر نظامی آمریکا بود.

۸-۷. قطعنامه‌های شورای امنیت (۲۰۰۶–۲۰۰۸)

با ارجاع پرونده از شورای حکام آژانس به شورای امنیت در فوریهٔ ۲۰۰۶، دیپلماسی آمریکا به دستاوردی رسید که ۲۶ سال دست‌نیافتنی بود: همراهی روسیه و چین با قطعنامه‌های الزام‌آور علیه جمهوری اسلامی.

قطعنامه	تاریخ	محتوای اصلی
۱۶۹۶	۳۱ ژوئیهٔ ۲۰۰۶	الزام به تعلیق غنی‌سازی و بازفرآوری؛ بدون تحریم
۱۷۳۷	۲۳ دسامبر ۲۰۰۶	نخستین تحریم‌ها: منع انتقال فناوری هسته‌ای و موشکی؛ مسدودسازی دارایی اشخاص و نهادهای مرتبط
۱۷۴۷	۲۴ مارس ۲۰۰۷	منع صادرات تسلیحات از ایران؛ تحریم بانک سپه و نهادهای سپاه
۱۸۰۳	۳ مارس ۲۰۰۸	گسترش ممنوعیت سفر؛ درخواست هوشیاری در مورد بانک‌های ملی و صادرات؛ بازرسی محموله‌ها
۱۸۳۵	۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸	تأکید بر قطعنامه‌های پیشین بدون تحریم جدید

پیامدها

تحریم‌های مستقیم این قطعنامه‌ها محدود و هدفمند بود. اما اهمیت واقعی آن‌ها در دو چیز بود: نخست، پروندهٔ ایران از «اختلاف آمریکا و ایران» به «مسئلهٔ جامعهٔ جهانی» تبدیل شد؛ دوم، قطعنامه‌ها مبنای حقوقی تحریم‌های بسیار گسترده‌تر اتحادیهٔ اروپا در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ شدند. قطعنامهٔ ۱۹۲۹

(ژوئن ۲۰۱۰) که در فصل هشتم بررسی می‌شود، بر همین بنیان ساخته شد.

واکنش رژیم

احمدی‌نژاد قطعنامه‌ها را «کاغذپاره» خواند و ایران در پاسخ به هر قطعنامه، همکاری با آژانس را کاهش و ظرفیت غنی‌سازی را افزایش داد. تعداد سانتریفیوژهای نصب‌شده در نطنز از چند صد در اوایل ۲۰۰۷ به حدود پنج هزار در پایان ۲۰۰۸ رسید. این نمونه‌ای از «تشدید متقارن» است: رژیم با افزایش ظرفیت، اهرم مذاکراتی آینده‌اش را می‌ساخت.

۹-۷. تحریم هوشمند مالی: انقلاب خاموش خزانه‌داری (۲۰۰۴–۲۰۰۸)

ابزارها

- **فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ (۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱):** که پس از ۱۱ سپتامبر برای تحریم حامیان مالی تروریسم صادر شد، و بعدها علیه نهادهای ایرانی مرتبط با حزب‌الله و نیروی قدس به کار رفت.
- **فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ (۲۸ ژوئن ۲۰۰۵):** که امکان تحریم اشاعه‌دهندگان سلاح کشتار جمعی و حامیان آن‌ها را فراهم

کرد و به ابزار اصلی تحریم سپاه، بانک‌ها و نهادهای موشکی ایران تبدیل شد.

- **دفتر تروریسم و اطلاعات مالی (TFI):** که در ۲۰۰۴ به ریاست استوارت لوی تأسیس شد.

راهبرد

نوآوری لوی این بود که به جای متقاعدکردن دولت‌ها، مستقیماً با مدیران بانک‌های بزرگ جهان دیدار کرد و به آنان اطلاعات دربارهٔ رفتار «فریبکارانهٔ» بانک‌های ایرانی—پنهان‌کاری در معاملات، پیوند با برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و تأمین مالی تروریسم—ارائه داد. پیام ساده بود: معامله با ایران، ریسک اعتباری و حقوقی برای دسترسی شما به نظام مالی آمریکا دارد. بسیاری از بانک‌های اروپایی و آسیایی، بدون هیچ الزام قانونی، رابطه با ایران را کاهش یا قطع کردند.

اقدامات کلیدی

تاریخ	اقدام	اهمیت
سپتامبر ۲۰۰۶	قطع دسترسی بانک صادرات به نظام مالی آمریکا	به دلیل انتقال وجوه به حزب‌الله

تاریخ	اقدام	اهمیت
ژانویهٔ ۲۰۰۷	تحریم بانک سپه	نخستین تحریم یک بانک دولتی بزرگ ایران
۲۵ اکتبر ۲۰۰۷	تحریم سپاه (بر اساس ۱۳۳۸۲) و نیروی قدس (بر اساس ۱۳۲۲۴)، بانک ملی، بانک ملت و بانک صادرات	نخستین تحریم یک نیروی نظامی رسمی یک دولت به‌عنوان حامی تروریسم
نوامبر ۲۰۰۸	لغو مجوز معاملات «یو-ترن»	بستن آخرین کانال دلاری غیرمستقیم بانک‌های ایرانی

پیامدها و واکنش

ایران به تدریج از نظام بانکی بین‌المللی بیرون رانده شد و هزینهٔ تجارت خارجی آن افزایش یافت. رژیم با انتقال عملیات مالی به دبی، ترکیه، مالزی و با استفاده از صرافی‌ها و شرکت‌های پوششی پاسخ داد؛ این شبکه‌ها بعدها به ستون اقتصاد تحریمی سپاه تبدیل شدند.

۷-۱۰. ایران در عراق: جنگ نیابتی علیه نیروهای آمریکایی (۲۰۰۴–۲۰۰۸)

شواهد

از ۲۰۰۴ به بعد، نیروهای آمریکایی در عراق با نوع تازه‌ای از بمب‌های کنارجاده‌ای روبه‌رو شدند: «پرتابه‌های انفجاری شکل‌یافته» (EFP) که می‌توانستند زره خودروهای نظامی را سوراخ کنند. ارتش آمریکا منشأ این سلاح‌ها و آموزش استفاده از آن‌ها را نیروی قدس و حزب‌الله دانست. در ۲۰۱۹، وزارت خارجهٔ آمریکا اعلام کرد که شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران مسئول مرگ دست‌کم ۶۰۳ نظامی آمریکایی در عراق در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ بوده‌اند؛ حدود ۱۷ درصد کل تلفات آمریکا در این جنگ.

اقدامات آمریکا

- **عملیات اربیل (ژانویهٔ ۲۰۰۷):** نیروهای آمریکایی پنج ایرانی را در دفتر رابط ایران در اربیل بازداشت کردند و آنان را مأموران نیروی قدس دانستند.
- **حملهٔ کربلا (۲۰ ژانویهٔ ۲۰۰۷):** پنج نظامی آمریکایی در حمله‌ای پیچیده توسط گروه «عصائب اهل الحق» به رهبری قیس الخزعلی کشته شدند. تحقیقات نقش نیروی قدس و حزب‌الله در طراحی آن را نشان داد.

- **مذاکرات کراکر–کاظمی قمی (مه تا اوت ۲۰۰۷):** سه دور گفت‌وگوی مستقیم میان رایان کراکر، سفیر آمریکا، و حسن کاظمی قمی، سفیر ایران در بغداد (که خود از فرماندهان پیشین نیروی قدس بود)، دربارهٔ امنیت عراق. این مذاکرات نتیجه‌ای نداشت.

- **نبرد بصره (مارس ۲۰۰۸):** دولت مالکی با حمایت آمریکا به شبه‌نظامیان جیش المهدی حمله کرد. آتش‌بس نهایی با وساطت قاسم سلیمانی برقرار شد؛ نمایشی از نفوذ واقعی او بر صحنهٔ عراق. در همین دوره، سلیمانی پیامی به ژنرال دیوید پترائوس فرستاد که مضمون آن این بود که سیاست ایران در عراق، لبنان، غزه و افغانستان را او کنترل می‌کند.

پاسخ راهبردی

دولت بوش هرگز به‌طور مستقیم در خاک ایران به این اقدامات پاسخ نداد؛ نگرانی از گسترش جنگ به ایران، در حالی که ارتش آمریکا در عراق و افغانستان درگیر بود، مانع اصلی بود. پاسخ به شکار شبکه‌های نیروی قدس در داخل عراق و فشار دیپلماتیک محدود شد. افزایش نیرو در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تلفات را کاهش داد، اما ساختار نفوذ ایران دست‌نخورده باقی ماند.

۷-۱۱. برنامهٔ «ترویج دموکراسی» (۲۰۰۶–۲۰۰۸)

رایس در فوریهٔ ۲۰۰۶ از کنگره ۷۵ میلیون دلار بودجهٔ اضافی برای «ترویج دموکراسی در ایران» درخواست کرد: رسانه‌های فارسی‌زبان (رادیو فردا، که از ۲۰۰۲ فعالیت داشت، و گسترش تلویزیون فارسی صدای آمریکا)، حمایت از جامعهٔ مدنی و مبادلات فرهنگی. «قانون حمایت از آزادی ایران» (Iran Freedom Support Act) که بوش در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ امضا کرد، ضمن تمدید ILSA با نام ISA، این کمک‌ها را قانونی کرد.

واکنش رژیم

دستگاه امنیتی ایران از این برنامه به‌عنوان مدرکی برای نظریهٔ «براندازی نرم» یا «انقلاب مخملی» بهره برد. در ۲۰۰۷، پژوهشگران ایرانی–آمریکایی از جمله هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش بازداشت و به تلاش برای انقلاب مخملی متهم شدند. بسیاری از فعالان مدنی داخل ایران علناً اعلام کردند که این بودجه را نمی‌خواهند، زیرا آن‌ها را در معرض اتهام قرار می‌دهد.

۷-۱۲. برآورد اطلاعاتی ملی (NIE) نوامبر ۲۰۰۷

شناسنامه

در ۳ دسامبر ۲۰۰۷، مدیر اطلاعات ملی بخش‌های کلیدی برآورد اطلاعاتی ملی با عنوان «ایران: اهداف و توانمندی‌های هسته‌ای»

را از طبقه‌بندی خارج کرد. جملهٔ نخست آن، که به‌سرعت در جهان بازتاب یافت، این بود که جامعهٔ اطلاعاتی «با اطمینان بالا» ارزیابی می‌کند ایران در پاییز ۲۰۰۳ برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای خود را متوقف کرده است.

پیامدها

این برآورد یک پیامد سیاسی فوری و قاطع داشت: گزینهٔ نظامی علیه ایران در باقی‌ماندهٔ دولت بوش عملاً از میز خارج شد. بوش در خاطرات خود نوشته است که این برآورد «دست‌هایم را بست». همچنین فشار بین‌المللی برای تحریم‌های بیشتر کاهش یافت و روسیه و چین استدلال تازه‌ای برای مخالفت پیدا کردند.

اما نکته‌ای که در بازتاب عمومی گم شد، این بود که همان برآورد تأکید کرده بود ایران به غنی‌سازی (بخشی که برای سلاح لازم است) ادامه می‌دهد و «دست‌کم گزینهٔ» ساخت سلاح را باز نگه داشته است. توقف ۲۰۰۳ بخش «طراحی سلاح» را شامل می‌شد، نه برنامهٔ غنی‌سازی را. اسناد آرشیو هسته‌ای ایران که اسرائیل در ۲۰۱۸ از تهران خارج کرد، نشان داد که ایران دانش طراحی سلاح را حفظ و ساماندهی کرده بود.

واکنش رژیم

احمدی‌نژاد برآورد را «پیروزی بزرگ ملت ایران» خواند. رژیم آن را تأیید ادعای صلح‌آمیز بودن برنامه‌اش تلقی کرد و روند غنی‌سازی را تسریع کرد.

۷-۱۳. عملیات «بازی‌های المپیک» (استاکس‌نت، از ۲۰۰۶–۲۰۰۸)

به گزارش‌های گستردهٔ رسانه‌ای (به ویژه دیوید سنگر در نیویورک تایمز) که هیچ‌گاه رسماً تأیید نشد، دولت بوش در سال‌های پایانی خود یک برنامهٔ مشترک سایبری با اسرائیل را با نام رمز «بازی‌های المپیک» آغاز کرد که هدف آن تخریب سانتریفیوژهای نطنز بود. این برنامه در دولت اوباما ادامه یافت و بدافزار آن—که بعدها «استاکس‌نت» نامیده شد—در ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ حدود یک‌هزار سانتریفیوژ را از کار انداخت. همزمان، بوش در ۲۰۰۸ درخواست اسرائیل برای بمب‌های سنگرشکن و مجوز عبور از حریم هوایی عراق برای حمله به ایران را رد کرد و در عوض عملیات پنهان را گسترش داد.

۷-۱۴. جنگ لبنان (۲۰۰۶) و نکته‌ای دربارهٔ «محور مقاومت»

جنگ ۳۴روزهٔ اسرائیل و حزب‌الله در ژوئیه و اوت ۲۰۰۶، که با ربایش دو سرباز اسرائیلی آغاز شد، نخستین جنگ تمام‌عیار یک

نیروی نیابتی ایران با اسرائیل بود. حزب‌الله با موشک‌ها و سلاح‌های ضدتانک ایرانی، ارتش اسرائیل را متوقف کرد و پس از قطعنامهٔ ۱۷۰۱، خود را پیروز اعلام کرد. دولت بوش از اسرائیل حمایت کرد و آتش‌بس را به تأخیر انداخت، به امید ضربهٔ قاطع به حزب‌الله؛ این امید محقق نشد. پیامد برای ایران: اعتبار «محور مقاومت» در افکار عمومی عرب به اوج رسید و حزب‌الله، با بازسازی گسترده با پول ایران، از ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۴ زرادخانهٔ موشکی خود را چند برابر کرد.

۱۵-۷. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱	فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴	ابزار تحریم تروریسم
دسامبر ۲۰۰۱	کنفرانس بن	همکاری دیپلماتیک
۳ ژانویهٔ ۲۰۰۲	توقیف کشتی کارین اِی	اقدام ایران
۲۹ ژانویهٔ ۲۰۰۲	سخنرانی «محور شرارت»	اعلام دکترین
۱۴ اوت ۲۰۰۲	افشای نطنز و اراک	تحول هسته‌ای
۲۰ مارس ۲۰۰۳	حملهٔ آمریکا به عراق	تحول منطقه‌ای

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۴ مه ۲۰۰۳	سند «معاملهٔ بزرگ» از طریق سوئیس	پیشنهاد ایران (مورد مناقشه)
۱۲ مه ۲۰۰۳	انفجارهای ریاض؛ قطع کانال ژنو	تحول
۲۱ اکتبر ۲۰۰۳	بیانیهٔ تهران؛ تعلیق غنی‌سازی	دیپلماسی اروپا
۱۵ نوامبر ۲۰۰۴	توافق پاریس	دیپلماسی اروپا
۲۸ ژوئن ۲۰۰۵	فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲	ابزار تحریم اشاعه
ژوئن ۲۰۰۵	انتخاب احمدی‌نژاد	تحول داخلی ایران
ژانویهٔ ۲۰۰۶	ازسرگیری غنی‌سازی در نطنز	اقدام ایران
فوریهٔ ۲۰۰۶	ارجاع به شورای امنیت	دیپلماسی چندجانبه
۳۱ مه ۲۰۰۶	اعلام آمادگی آمریکا برای مذاکره مشروط	دیپلماسی
ژوئیه–اوت ۲۰۰۶	جنگ لبنان	اقدام نیابتی
سپتامبر ۲۰۰۶	تحریم بانک صادرات؛ قانون حمایت از آزادی ایران	تحریم و قانون
۲۳ دسامبر ۲۰۰۶	قطعنامهٔ ۱۷۳۷	شورای امنیت

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
ژانویهٔ ۲۰۰۷	عملیات اربیل و حملهٔ کربلا	تحول در عراق
۲۴ مارس ۲۰۰۷	قطعنامهٔ ۱۷۴۷	شورای امنیت
مه–اوت ۲۰۰۷	مذاکرات کراکر–کاظمی قمی	دیپلماسی
۲۵ اکتبر ۲۰۰۷	تحریم سپاه و نیروی قدس	تحریم
۳ دسامبر ۲۰۰۷	انتشار NIE	گزارش اطلاعاتی
۳ مارس ۲۰۰۸	قطعنامهٔ ۱۸۰۳	شورای امنیت
۱۹ ژوئیهٔ ۲۰۰۸	حضور ویلیام برنز در مذاکرات ژنو	دیپلماسی
نوامبر ۲۰۰۸	لغو معاملات یو-ترن	تحریم مالی

۷-۱۶. کارنامهٔ دولت جورج دبلیو بوش

سیاست	نمره	داوری کوتاه
همکاری در افغانستان	۴	موفق در هدف فوری؛ بی‌اثر بر رفتار کلی رژیم
محور شرارت	۲	تضعیف جناح اصلاح‌طلب، بدون تغییر رفتار

سیاست	نمره	داوری کوتاه
بی‌اعتنایی به پیشنهاد ۲۰۰۳	۲	فرصت آزمون در اوج اهرم، از دست رفت
حملهٔ عراق (اثر بر ایران)	۱	بزرگ‌ترین هدیهٔ راهبردی به جمهوری اسلامی
حمایت از دیپلماسی اروپا	۴	دو سال تأخیر؛ ناپایدار
قطعنامه‌های شورای امنیت	۴	ساختن اجماع و زیربنای حقوقی
تحریم هوشمند مالی	۴	مهم‌ترین نوآوری سیاستی؛ اثر راهبردی در دورهٔ بعد
پاسخ به نقش ایران در عراق	۲	صدها کشتهٔ آمریکایی بدون هزینه برای رژیم
ترویج دموکراسی	۱ تا ۴	رسانه مؤثر؛ کمک علنی به جامعهٔ مدنی معکوس
نحوهٔ انتشار NIE ۲۰۰۷	۲	تضعیف اهرم دیپلماتیک
بازی‌های المپیک	۴	تأخیر بدون جنگ؛ آغاز رقابت سایبری

۱۷-۷. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران بوش پسر

- درس نخست — قدرت نظامی بدون راهبرد سیاسی، به رقیب سود می‌رساند: حذف طالبان و صدام، دو دشمن جمهوری اسلامی را از میان برد. بدون برنامه‌ای برای پر کردن خلأ، ایران وارث این خلأها شد.

- **درس دوم — ترس رژیم، دارایی زودگذر است:** در بهار ۲۰۰۳، رژیم در اوج ترس بود و تعلیق غنی‌سازی و احتمالاً توقف بخش تسلیحاتی نتیجهٔ آن بود. این لحظه با گرفتار شدن آمریکا در عراق از دست رفت. اهرم ترس باید به‌سرعت به توافق تبدیل شود.

- **درس سوم — اجماع بین‌المللی، کند اما ماندگار است:** قطعنامه‌های شورای امنیت و همراهی اروپا، روسیه و چین، زیربنایی ساخت که بدون آن، تحریم‌های فلج‌کنندهٔ ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ ممکن نبود.

- **درس چهارم — نظام مالی، مؤثرترین اهرم آمریکاست:** نوآوری خزانه‌داری، که بر اعتبار و ریسک و نه بر اجبار دولت‌ها تکیه داشت، بیش از هر ابزار نظامی به توان مادی رژیم آسیب زد.

- **درس پنجم — تحمل حملات نیابتی، آن‌ها را تشویق می‌کند:** پس از بیروت و خُبَر، عراق سومین صحنه‌ای بود که سپاه آموخت می‌تواند نظامیان آمریکایی را بدون هزینه بکشد.
- **درس ششم — پیش‌شرط تعلیق، هم اهرم بود و هم مانع:** اصرار آمریکا بر تعلیق پیش از هر مذاکره، در حالی که ایران هر روز سانتریفیوژ اضافه می‌کرد، به این انجامید که وقتی مذاکره واقعی در ۲۰۱۳ آغاز شد، ایران به‌جای چند صد، نزدیک به بیست هزار سانتریفیوژ داشت.

باراک اوباما با وعدهٔ «دست دراز شده» به سوی ایران به کاخ سفید آمد؛ اما همین میراث—زیربنای حقوقی شورای امنیت، ابزارهای خزانه‌داری و برنامهٔ سایبری—به او امکان داد رویکرد «دوگانهٔ» فشار و تعامل را با قدرتی بی‌سابقه دنبال کند. فصل هشتم به این دوره می‌پردازد.

فصل هشتم: اوباما (ژانویهٔ ۲۰۰۹ – ژانویهٔ ۲۰۱۷) — فشار فلج‌کننده و معاملهٔ محدود

۸-۱. نمای کلی: رویکرد دوگانه

باراک اوباما نخستین رئیس‌جمهور آمریکا پس از انقلاب بود که آشکارا گفت‌وگوی مستقیم و بدون پیش‌شرط با رهبری جمهوری اسلامی را به هدف سیاست خود تبدیل کرد. در نطق تحلیف (۲۰ ژانویهٔ ۲۰۰۹)، خطاب به حکومت‌هایی چون ایران گفت آمریکا «دست خود را دراز خواهد کرد، اگر شما آماده باشید مشت خود را باز کنید». اما همین دولت، شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ علیه ایران را طراحی و اجرا کرد؛ تحریم‌هایی که صادرات نفت ایران را به کمتر از نصف رساند، ریال را فروپاشاند و بانک مرکزی ایران را از نظام مالی جهانی جدا کرد.

این دو رویکرد متناقض نبودند، بلکه بخش‌هایی از یک راهبرد «دوگانه» (dual track) بودند که منطق آن چنین بود: آمریکا ابتدا با پیشنهاد صادقانهٔ تعامل، مسئولیت شکست دیپلماسی را بر دوش تهران می‌گذارد؛ سپس با تکیه بر مشروعیت به‌دست‌آمده، اجماع بین‌المللی برای فشار بی‌سابقه می‌سازد؛ و در نهایت، فشار را به اهرم مذاکره برای یک توافق محدود هسته‌ای تبدیل می‌کند. این راهبرد در هدف تعریف‌شده‌اش — محدود کردن

برنامهٔ هسته‌ای بدون جنگ—موفق شد. پرسش این کتاب اما گسترده‌تر است: آیا این راهبرد رژیم را تضعیف کرد؟ پاسخ این فصل، پیچیده و دوگانه است.

دو ویژگی دیگر نیز این دوره را متمایز می‌کند. نخست، دولت اوباما آگاهانه پروندهٔ هسته‌ای را از دیگر پرونده‌ها—تروریسم، موشک، نفوذ منطقه‌ای، حقوق بشر—جدا کرد، با این استدلال که ایران هسته‌ای خطرناک‌ترین تهدید است و باید جداگانه حل شود. دوم، این دوره با دو تحول بزرگ داخلی و منطقه‌ای همزمان شد: جنبش سبز در ۲۰۰۹ و بهار عربی و جنگ سوریه از ۲۰۱۱. نحوهٔ پاسخ آمریکا به این دو تحول، به همان اندازهٔ توافق هسته‌ای، کارنامهٔ این دولت را تعریف می‌کند.

۸-۲. «دست دراز شده» (ژانویه تا ژوئن ۲۰۰۹)

شناسنامه

- **۲۰ ژانویهٔ ۲۰۰۹:** نطق تحلیف و وعدهٔ «دست دراز شده».
- **۲۰ مارس ۲۰۰۹:** پیام ویدئویی نوروزی خطاب به «مردم و رهبران جمهوری اسلامی ایران»؛ نخستین بار که یک رئیس‌جمهور آمریکا نام رسمی نظام را به کار برد، که به‌معنای پذیرش ضمنی مشروعیت آن تلقی شد.

- **مه ۲۰۰۹:** نامهٔ خصوصی اوباما به آیت‌الله خامنه‌ای که خواستار گفت‌وگو شد. بر اساس گزارش‌ها، خامنه‌ای پاسخی داد که کلی و همراه با فهرستی از گلایه‌ها بود.
- **۴ ژوئن ۲۰۰۹:** سخنرانی قاهره، با اذعان به نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲ و به رسمیت شناختن حق ایران برای انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای.

واکنش رژیم

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به پیام نوروزی، در سخنرانی مشهد (۲۱ مارس ۲۰۰۹) گفت اگر آمریکا «دست آهنین» خود را زیر «دستکش مخملی» پنهان کند، ایران فریب نمی‌خورد، و تغییر رفتار آمریکا باید «در عمل» اثبات شود. این پاسخ، که نه رد کامل بود و نه پذیرش، الگویی بود که رهبری در سراسر این دوره حفظ کرد: گفت‌وگو را نفی نکرد، اما هر گامی را منوط به امتیاز پیشینی کرد.

۸-۳. جنبش سبز و پاسخ محتاطانهٔ واشنگتن (ژوئن ۲۰۰۹ – ۲۰۱۰)

رویدادها

پس از اعلام نتایج انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ (۱۲ ژوئن ۲۰۰۹) و پیروزی اعلام‌شدهٔ احمدی‌نژاد، میلیون‌ها ایرانی با شعار «رأی من

کجاست؟» به خیابان آمدند. این بزرگ‌ترین اعتراضات پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. با قتل ندا آقاسلطان (۲۰ ژوئن)، کشتار در خیابان‌ها، بازداشت‌های گسترده، شکنجه در بازداشتگاه کهریزک و دادگاه‌های نمایشی، رژیم جنبش را سرکوب کرد.

پاسخ آمریکا

واکنش نخست اوباما بسیار محتاطانه بود. او گفت نمی‌خواهد آمریکا «مداخله‌گر» دیده شود و تفاوت میان احمدی‌نژاد و موسوی از نظر سیاست خارجی «ممکن است آن‌قدر که گفته می‌شود زیاد نباشد». تنها پس از گسترش خشونت، در ۲۳ ژوئن، سرکوب را «به‌شدت» محکوم کرد. در عمل، وزارت خارجه از توییتر خواست تعمیرات برنامه‌ریزی‌شده‌اش را به تأخیر اندازد تا ارتباطات معترضان قطع نشود. کمک مستقیمی به جنبش انجام نشد. در سپتامبر ۲۰۱۰، اوباما با فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳ نخستین تحریم‌های حقوق بشری را علیه مقامات ایرانی مسئول سرکوب وضع کرد.

استدلال‌ها

دفاع دولت از این رویکرد دو پایه داشت: حمایت آشکار آمریکا، معترضان را در معرض اتهام «عامل بیگانه» قرار می‌داد و به روایت رژیم کمک می‌کرد؛ و رهبران جنبش سبز، خود به تمایز از آمریکا و

وفاداری به اصول نظام تأکید داشتند. منتقدان می‌گویند این محتاط‌کاری فرصتی تاریخی را از دست داد و، مهم‌تر از همه، پیامی به معترضان فرستاد که جهان در کنار آنان نیست. اوباما خود در ۲۰۲۲، در بحبوحهٔ اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، اذعان کرد که با نگاهی به گذشته، این رویکرد یک اشتباه بود.

واکنش رژیم

رژیم، علی‌رغم احتیاط آمریکا، جنبش را «فتنه»ی طراحی‌شده توسط آمریکا و انگلیس خواند و در دادگاه‌های نمایشی، متهمان را به «انقلاب مخملی» متهم کرد. این نشان می‌دهد که احتیاط آمریکا، روایت رژیم را تغییر نداد.

۸-۴. افشای فردو و طرح مبادلهٔ سوخت (سپتامبر ۲۰۰۹ – مه ۲۰۱۰)

فردو (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹)

اوباما، نیکلا سارکوزی و گوردون براون در حاشیهٔ نشست گروه ۲۰ در پیتسبورگ، وجود تأسیسات غنی‌سازی مخفی فردو را در دل کوهی نزدیک قم فاش کردند. ایران چند روز پیش‌تر، با آگاهی از این‌که تأسیسات کشف شده، وجود آن را به آژانس اعلام کرده بود. این افشاگری شاهد تازه‌ای بر پنهان‌کاری ایران بود و به ویژه روسیه را به سمت همراهی با فشار بیشتر سوق داد.

طرح مبادلهٔ سوخت (اکتبر ۲۰۰۹)

در ۱ اکتبر ۲۰۰۹، ویلیام برنز و سعید جلیلی در ژنو دیدار کردند؛ بالاترین سطح گفت‌وگوی مستقیم دو کشور در آن زمان. توافق اولیه‌ای حاصل شد: ایران حدود ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم کم‌غنی‌شدهٔ خود (حدود دو سوم ذخیره) را به خارج بفرستد و در ازای آن، سوخت ۲۰ درصدی برای رآکتور تحقیقاتی تهران (که برای تولید رادیوایزوتوپ پزشکی به کار می‌رفت) دریافت کند. این توافق ذخیرهٔ اورانیوم ایران را به زیر آستانهٔ لازم برای یک سلاح می‌رساند. اما در تهران، مخالفت از همه جناح‌ها—از جمله رهبران جنبش سبز که نمی‌خواستند دولت احمدی‌نژاد به دستاوردی برسد—بلند شد و ایران عملاً از توافق عقب نشست.

بیانیهٔ تهران (۱۷ مه ۲۰۱۰)

برزیل و ترکیه با ایران توافقی مشابه امضا کردند: انتقال ۱۲۰۰ کیلوگرم به ترکیه. اما در این فاصله، ذخیرهٔ ایران افزایش یافته بود و ایران غنی‌سازی ۲۰ درصد را آغاز کرده بود؛ بنابراین ۱۲۰۰ کیلوگرم دیگر دو سوم ذخیره نبود. آمریکا توافق را ناکافی خواند و یک روز بعد، پیش‌نویس قطعنامهٔ ۱۹۲۹ را با حمایت روسیه و چین ارائه کرد.

۸-۵. قطعنامهٔ ۱۹۲۹ شورای امنیت (۹ ژوئن ۲۰۱۰)

قطعنامهٔ ۱۹۲۹ با ۱۲ رأی موافق، دو رأی مخالف (برزیل و ترکیه) و یک رأی ممتنع (لبنان) تصویب شد. این جامع‌ترین قطعنامهٔ تحریمی علیه ایران بود: منع کامل فروش تسلیحات متعارف سنگین به ایران، ممنوعیت هرگونه فعالیت ایران مرتبط با موشک‌های بالستیک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای، اجازهٔ بازرسی محموله‌های مشکوک، و مهم‌تر از همه، زبانی دربارهٔ ارتباط بخش انرژی و نظام بانکی ایران با برنامه‌های اشاعه. این زبان، مبنای حقوقی تحریم‌های گسترده‌تر ملی اتحادیهٔ اروپا، کانادا، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی شد. روسیه نیز در سپتامبر ۲۰۱۰ قرارداد فروش سامانهٔ ضدهوایی اس-۳۰۰ به ایران را لغو کرد.

۸-۶. معماری تحریم‌های فلج‌کننده (۲۰۱۰–۲۰۱۳)

در سه سال، کنگره و دولت با همکاری (و گاه با کشمکش) یک معماری تحریمی لایه‌لایه ساختند که هدفش قطع شریان‌های حیاتی اقتصاد ایران بود: درآمد نفت، دسترسی به ارز، و سوخت‌رسانی.

ابزار	تاریخ	محتوای کلیدی	مبتکران
CISADA	۱ ژوئیهٔ ۲۰۱۰	تحریم فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران؛ منع دسترسی بانک‌های خارجی طرف معامله با سپاه به نظام مالی آمریکا	برمن و داد؛ سنا ۹۹–۰
فرمان ۱۳۵۵۳	۲۸ سپتامبر ۲۰۱۰	نخستین تحریم‌های حقوق بشری	دولت
NDAA 2012، مادهٔ ۱۲۴۵	۳۱ دسامبر ۲۰۱۱	تحریم مؤسسات مالی خارجی طرف معامله با بانک مرکزی ایران، مگر کشورهایی که خرید نفت خود را «به‌طور چشمگیر» کاهش دهند	منندز و کرک؛ سنا ۱۰۰–۰
فرمان ۱۳۵۹۹	۵ فوریهٔ ۲۰۱۲	مسدودسازی کامل اموال دولت و بانک مرکزی ایران	دولت
تحریم نفتی اروپا	تصمیم ۲۳ ژانویهٔ ۲۰۱۲؛ اجرا ۱ ژوئیهٔ ۲۰۱۲	منع خرید، حمل و بیمهٔ نفت ایران	اتحادیهٔ اروپا

ابزار	تاریخ	محتوای کلیدی	مبتکران
قطع سوئیفت	۱۷ مارس ۲۰۱۲	قطع دسترسی بانک‌های ایرانی به شبکهٔ پیام‌رسانی مالی بین‌المللی	اتحادیهٔ اروپا (بلژیک)
ITRSHRA	۱۰ اوت ۲۰۱۲	گسترش تحریم به کشتیرانی، بیمه، همکاری در میادین نفت خارج از ایران	کنگره
IFCA (در NDAA 2013)	۲ ژانویهٔ ۲۰۱۳	تحریم بخش‌های انرژی، کشتیرانی، کشتی‌سازی و بنادر؛ بستن کانال «طلا در ازای گاز» با ترکیه؛ پرداخت نفت در حساب‌های محدود کشورهای خریدار	کرک و منندز

نوآوری کلیدی: «حساب‌های محدود»

ماده ۱۲۴۵ و قوانین بعدی، مکانیزمی هوشمند ساختند: کشورهایی که نفت ایران را می‌خریدند (چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه) معاف می‌شدند اگر هر ۱۸۰ روز خرید خود را کاهش دهند، و از ۲۰۱۳ به بعد، پول نفت در حساب‌هایی در کشور خریدار نگه داشته می‌شد که ایران تنها می‌توانست از آن

برای خرید کالا از همان کشور استفاده کند. به این ترتیب، ایران نفت می‌فروخت اما دلار دریافت نمی‌کرد.

پیامدها

شاخص	پیش از تحریم (۲۰۱۱)	پس از تحریم (۲۰۱۳)
صادرات نفت خام	حدود ۲٫۵ میلیون بشکه در روز	حدود ۱٫۱ میلیون بشکه در روز
ارزش ریال در بازار آزاد	حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار ریال برای هر دلار	بیش از ۳۰ هزار ریال (فروپاشی مهر ۱۳۹۱)
تورم رسمی	حدود ۲۰ درصد	بیش از ۳۵ تا ۴۰ درصد
رشد اقتصادی	مثبت	انقباض چشمگیر در ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳
دسترسی به ذخایر ارزی	عادی	بخش بزرگی در حساب‌های محدود خارجی

واکنش رژیم

رژیم ابتدا با انکار و «اقتصاد مقاومتی» پاسخ داد؛ مفهومی که آیت‌الله خامنه‌ای از ۲۰۱۰ مطرح کرد و در ۲۰۱۴ ابلاغ کرد. در عمل، سه راهبرد به کار گرفت: شبکه‌های دور زدن تحریم (از

جمله پروندهٔ فساد بزرگ بابک زنجانی و شبکهٔ طلای رضا ضراب از طریق ترکیه)، تهدید به بستن تنگهٔ هرمز (دسامبر ۲۰۱۱)، و در نهایت، تغییر تاکتیکی در رأس دولت. گزینش حسن روحانی در خرداد ۱۳۹۲ (ژوئن ۲۰۱۳)، با اجازهٔ ضمنی رهبر، و اعلام «نرمش قهرمانانه» توسط خامنه‌ای در سپتامبر ۲۰۱۳، نشانهٔ آشکار این بود که فشار اقتصادی رژیم را به میز مذاکره آورده است.

۸-۷. توطئهٔ ترور سفیر عربستان و حملات سایبری (۲۰۱۱–۲۰۱۳)

در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، وزارت دادگستری آمریکا از کشف توطئه‌ای برای ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان در واشنگتن، با بمب‌گذاری در یک رستوران خبر داد. منصور ارباب‌سیار، شهروند ایرانی–آمریکایی، با مأموری که گمان می‌کرد عضو کارتل مکزیکی است (اما منبع اداره مبارزه با مواد مخدر بود) تماس گرفته بود و پول از طریق مرتبطان با نیروی قدس منتقل شده بود. ارباب‌سیار در ۲۰۱۳ به ۲۵ سال زندان محکوم شد. پاسخ آمریکا تحریم چند مقام نیروی قدس و قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت این توطئه بود.

همزمان، ایران در پاسخ به استاکس‌نت و ترور دانشمندان هسته‌ای (۲۰۱۰–۲۰۱۲، منسوب به اسرائیل)، حملات سایبری

گسترده‌ای را آغاز کرد: بدافزار «شمعون» در اوت ۲۰۱۲ حدود ۳۰ هزار رایانهٔ شرکت آرامکو را از کار انداخت، و حملات «منع سرویس» علیه بزرگ‌ترین بانک‌های آمریکا در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ انجام شد. در مارس ۲۰۱۶، دادستانی آمریکا هفت ایرانی مرتبط با سپاه را به دلیل این حملات متهم کرد.

۸-۸. کانال عمان و برنامهٔ اقدام مشترک (۲۰۱۲–۲۰۱۴)

کانال مخفی

از اواخر ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، سلطان قابوس و مشاورش سالم الاسماعیلی میانجی تماس‌های اولیه شدند. از مارس ۲۰۱۳، پیش از انتخاب روحانی، ویلیام برنز (معاون وزیر خارجه) و جیک سالیوان (مشاور معاون رئیس‌جمهور) در مسقط با هیئت ایرانی دیدار مخفی کردند. پس از روی کار آمدن روحانی و ظریف، این کانال شتاب گرفت. در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، اوباما و روحانی تلفنی گفت‌وگو کردند؛ نخستین تماس مستقیم رؤسای دو کشور از ۱۹۷۹.

برنامهٔ اقدام مشترک (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳)

توافق موقت ژنو، که از ۲۰ ژانویهٔ ۲۰۱۴ اجرا شد، برنامهٔ هسته‌ای ایران را برای نخستین بار «منجمد» کرد: توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد و رقیق‌سازی یا تبدیل ذخیرهٔ موجود، توقف نصب

سانتریفیوژهای جدید، توقف پیشرفت در رآکتور اراک، و بازرسی‌های روزانه در نطنز و فردو. در عوض، ایران ماهانه حدود ۷۰۰ میلیون دلار از درآمدهای نفتی مسدودشده‌اش را دریافت کرد و برخی تحریم‌های فرعی (طلا، پتروشیمی، خودرو) معلق شد. بدنهٔ اصلی تحریم‌ها دست‌نخورده باقی ماند.

نقطهٔ عطف راهبردی

مهم‌ترین امتیاز این توافق، که در متن آن صریحاً آمده بود، پذیرش این بود که «راه‌حل جامع» شامل یک «برنامهٔ غنی‌سازی تعریف‌شده» برای ایران خواهد بود. این به معنای کنار گذاشتن هدف «صفر غنی‌سازی» بود که همهٔ قطعنامه‌های شورای امنیت از ۲۰۰۶ بر آن تأکید داشتند.

۸-۹. برجام — برنامهٔ جامع اقدام مشترک (۱۴ ژوئیهٔ ۲۰۱۵)

شناسنامه

پس از ۲۰ ماه مذاکره، و چارچوب لوزان (۲ آوریل ۲۰۱۵)، ایران و گروه ۵+۱ (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) به همراه اتحادیهٔ اروپا، در ۱۴ ژوئیهٔ ۲۰۱۵ در وین برجام را نهایی کردند. شورای امنیت در ۲۰ ژوئیه با قطعنامهٔ ۲۲۳۱ آن را تأیید کرد. «روز اجرا» در ۱۶ ژانویهٔ ۲۰۱۶ فرا رسید، پس از آن‌که آژانس تأیید کرد ایران تعهدات اولیه‌اش را انجام داده است.

محتوای هسته‌ای اصلی

حوزه	محدودیت	مدت
سطح غنی‌سازی	حداکثر ۳٫۶۷ درصد	۱۵ سال
ذخیرهٔ اورانیوم غنی‌شده	حداکثر ۳۰۰ کیلوگرم (کاهش حدود ۹۸ درصدی)	۱۵ سال
سانتریفیوژهای فعال	۵۰۶۰ دستگاه نسل اول در نطنز (از حدود ۱۹ هزار نصب‌شده)	۱۰ سال
فردو	ممنوعیت غنی‌سازی؛ تبدیل به مرکز تحقیقات	۱۵ سال
رآکتور اراک	بازطراحی برای تولید پلوتونیوم ناچیز؛ بیرون بردن سوخت مصرف‌شده	دائمی
بازرسی	اجرای پروتکل الحاقی؛ نظارت بر کل زنجیرهٔ تأمین؛ دسترسی به مکان‌های مشکوک با سازوکار حداکثر ۲۴ روزه	دائمی تا ۲۵ سال (بسته به بخش)
زمان گریز	افزایش از ۲ تا ۳ ماه به حدود یک سال	دست‌کم ۱۰ سال
تحریم تسلیحاتی سازمان ملل	ادامه	۵ سال (تا اکتبر ۲۰۲۰)

حوزه	محدودیت	مدت
محدودیت موشکی سازمان ملل	«درخواست» (نه الزام) عدم فعالیت	۸ سال (تا اکتبر ۲۰۲۳)
مکانیزم ماشه (اسنپ‌بک)	بازگشت خودکار تحریم‌های سازمان ملل در صورت نقض، بدون امکان وتو	۱۰ سال

آنچه ایران دریافت کرد

رفع تحریم‌های هسته‌ای سازمان ملل و اتحادیهٔ اروپا، و تعلیق تحریم‌های ثانویهٔ آمریکا در بخش‌های نفت، بانک، کشتیرانی و خودرو. تحریم‌های اولیهٔ آمریکا (منع تجارت شرکت‌های آمریکایی با ایران)، تحریم‌های مرتبط با تروریسم، حقوق بشر و موشک باقی ماند. دسترسی ایران به دارایی‌های مسدودشده‌اش در خارج آزاد شد؛ برآوردها دربارهٔ رقم قابل استفاده بسیار متفاوت است: خزانه‌داری آمریکا حدود ۵۰ میلیارد دلار را قابل دسترس دانست، منتقدان ارقام بسیار بالاتری ذکر کردند. صادرات نفت ایران در ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به حدود ۲ میلیون بشکه در روز بازگشت.

قانون بازبینی توافق هسته‌ای ایران — INARA (۲۲ مه ۲۰۱۵)

کنگره، که نگران بود دولت توافق را بدون نظر آن نهایی کند، با طراحی سناتور باب کورکر و سناتور بن کاردین، قانونی تصویب کرد که به کنگره ۶۰ روز برای بازبینی هر توافق هسته‌ای با ایران فرصت می‌داد و رئیس‌جمهور را ملزم می‌کرد هر ۹۰ روز پایبندی ایران را گواهی کند. قطعنامهٔ عدم تأیید برجام در سنا در سپتامبر ۲۰۱۵ به دلیل مخالفت دموکرات‌ها با قطع مذاکره (فیلیباستر) به رأی نهایی نرسید (۵۸ رأی در برابر ۴۲، کمتر از ۶۰ رأی لازم). بنابراین برجام هرگز به تصویب کنگره نرسید؛ نقطهٔ ضعفی که در ۲۰۱۸ آشکار شد.

واکنش و رفتار رژیم پس از برجام

- **در پروندهٔ هسته‌ای:** ایران تا ۲۰۱۹ به محدودیت‌های اصلی پایبند بود و آژانس در گزارش‌های پیاپی این را تأیید کرد.
- **در پروندهٔ موشکی:** ایران آزمایش‌های موشکی را ادامه داد (اکتبر ۲۰۱۵ و مارس ۲۰۱۶)، با این استدلال که قطعنامهٔ ۲۲۳۱ تنها «درخواست» دارد. آمریکا در ۱۷ ژانویهٔ ۲۰۱۶، یک روز پس از روز اجرا، نهادهای موشکی را تحریم کرد.
- **در پروندهٔ منطقه‌ای:** نیروی قدس حضور خود را در سوریه، عراق و یمن گسترش داد. رهبری بارها تأکید کرد که

برجام «استثنا»ست و گفت‌وگو دربارهٔ مسائل دیگر ممنوع است.

- **در پروندهٔ گروگان:** بلافاصله پس از برجام، سیامک نمازی (اکتبر ۲۰۱۵) و پدرش باقر نمازی (فوریهٔ ۲۰۱۶) بازداشت شدند.

- **در داخل:** سپاه در ۱۲ ژانویهٔ ۲۰۱۶، چهار روز پیش از روز اجرا، ده ملوان آمریکایی را که به اشتباه وارد آب‌های ایران شده بودند بازداشت کرد و تصاویر تحقیرآمیز آنان را منتشر کرد؛ پیامی که سپاه، رفتار خود را مستقل از توافق تعریف می‌کند.

دو قرائت از برجام

قرائت مدافعان: برجام در هدف تعریف‌شده‌اش موفق بود. زمان گریز را از دو تا سه ماه به یک سال رساند، سخت‌گیرانه‌ترین رژیم بازرسی جهان را برقرار کرد، و این همه را بدون جنگ و با اجماع بین‌المللی به دست آورد. پرونده‌های دیگر را باید جداگانه پیگیری کرد؛ گره زدن همهٔ مسائل به یکدیگر، هیچ توافقی را ممکن نمی‌کرد.

قرائت منتقدان: برجام مسئلهٔ هسته‌ای را حل نکرد، بلکه به تعویق انداخت: «بندهای غروب» محدودیت‌های اصلی را پس

از ۱۰ تا ۱۵ سال برمی‌داشت و ایران را با برنامه‌ای قانونی و صنعتی در آستانهٔ سلاح قرار می‌داد. پذیرش حق غنی‌سازی، سابقه‌ای برای دیگر کشورها ساخت. آزادسازی منابع مالی، به رژیم امکان داد درست در زمانی که مهار ایران در منطقه حیاتی بود، هزینهٔ جنگ سوریه و گسترش شبکهٔ نیابتی را تأمین کند. و جدا کردن پروندهٔ هسته‌ای، به رژیم پیام داد که رفتار منطقه‌ای‌اش هزینه‌ای ندارد.

۸-۱۰. تبادل زندانیان و پرداخت ۱٫۷ میلیارد دلار (ژانویهٔ ۲۰۱۶)

در ۱۶ و ۱۷ ژانویهٔ ۲۰۱۶، همزمان با روز اجرای برجام، ایران چهار شهروند دوتابعیتی آمریکایی—جیسون رضائیان (خبرنگار واشنگتن پست)، امیر حکمتی (تفنگدار پیشین)، سعید عابدینی (کشیش) و نصرت‌الله خسروی—را آزاد کرد. آمریکا هفت ایرانی را که به نقض تحریم‌ها متهم یا محکوم بودند، عفو یا آزاد کرد و درخواست استرداد ۱۴ نفر دیگر را پس گرفت.

همزمان، آمریکا یک دعوای ۳۵ساله در دیوان داوری لاهه دربارهٔ وجوه صندوق فروش تسلیحات نظامی دوران شاه را با پرداخت ۴۰۰ میلیون دلار اصل و ۱٫۳ میلیارد دلار بهره حل‌وفصل کرد. محمولهٔ ۴۰۰ میلیون دلاری به صورت اسکناس ارز خارجی در هواپیمایی به تهران رسید و دولت تأیید کرد که تحویل آن تا آزادی

زندانیان به تعویق افتاده بود تا «اهرم» حفظ شود. منتقدان آن را «باج» خواندند؛ دولت آن را حل‌وفصل حقوقی‌ای دانست که در هر حال به ضرر آمریکا تمام می‌شد، زیرا دیوان ممکن بود بهرهٔ بیشتری تعیین کند.

۸-۱۱. سوریه، داعش و یمن: خلأ منطقه‌ای (۲۰۱۱–۲۰۱۶)

سوریه

با آغاز جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱، جمهوری اسلامی با تمام قوا به دفاع از بشار اسد برخاست: نیروی قدس، حزب‌الله، شبه‌نظامیان شیعهٔ عراق، افغان (فاطمیون) و پاکستانی (زینبیون)، و خطوط اعتباری چندمیلیارددلاری. اوباما در اوت ۲۰۱۲ استفاده از سلاح شیمیایی را «خط قرمز» اعلام کرد، اما پس از حملهٔ شیمیایی غوطه در اوت ۲۰۱۳، به جای حملهٔ نظامی، توافق روسیه برای خلع سلاح شیمیایی سوریه را پذیرفت. بسیاری از تحلیلگران—از جمله برخی مقامات دولت خود او—این تصمیم را تا حدی مرتبط با حفظ فضای مذاکرات هسته‌ای می‌دانند؛ دولت این پیوند را رد کرد. ورود روسیه به جنگ در سپتامبر ۲۰۱۵، که سلیمانی شخصاً در مسکو برای آن لابی کرده بود، بقای اسد را تضمین کرد.

داعش و عراق

ظهور داعش و سقوط موصل (ژوئن ۲۰۱۴)، آمریکا و ایران را عملاً در یک جبهه قرار داد. فتوای آیت‌الله سیستانی به تشکیل حشد الشعبی انجامید که بخش‌های قدرتمند آن تحت فرمان گروه‌های وابسته به ایران بودند. در حالی که آمریکا از هوا بمباران می‌کرد، ایران در زمین نفوذ خود را نهادینه کرد: حشد در ۲۰۱۶ به نهادی قانونی در ساختار دولت عراق تبدیل شد.

یمن

تصرف صنعا توسط حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ و آغاز جنگ ائتلاف سعودی در مارس ۲۰۱۵، صحنهٔ دیگری برای رقابت گشود. دولت اوباما از ائتلاف سعودی پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی کرد، در حالی که ایران با هزینه‌ای اندک، از طریق انتقال موشک و فناوری پهپاد، حوثی‌ها را به تهدیدی راهبردی برای عربستان و بعدها کشتیرانی دریای سرخ تبدیل کرد.

۸-۱۲. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۰ ژانویهٔ ۲۰۰۹	نطق «دست دراز شده»	اعلام دکترین
۲۰ مارس ۲۰۰۹	پیام نوروزی	دیپلماسی عمومی

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۲ ژوئن ۲۰۰۹	انتخابات و آغاز جنبش سبز	تحول داخلی ایران
۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹	افشای فردو	اقدام اطلاعاتی–دیپلماتیک
۱ اکتبر ۲۰۰۹	دیدار برنز و جلیلی؛ طرح مبادلهٔ سوخت	مذاکره
۱۷ مه ۲۰۱۰	بیانیهٔ تهران (برزیل–ترکیه)	دیپلماسی ثالث
۹ ژوئن ۲۰۱۰	قطعنامهٔ ۱۹۲۹	شورای امنیت
ژوئن ۲۰۱۰	کشف استاکس‌نت	عملیات سایبری
۱ ژوئیهٔ ۲۰۱۰	CISADA	قانون کنگره
۲۸ سپتامبر ۲۰۱۰	فرمان ۱۳۵۵۳	تحریم حقوق بشری
۱۱ اکتبر ۲۰۱۱	کشف توطئهٔ ترور سفیر عربستان	اقدام ایران
۳۱ دسامبر ۲۰۱۱	NDAA 2012، مادهٔ ۱۲۴۵	قانون کنگره
۲۳ ژانویهٔ ۲۰۱۲	تصمیم تحریم نفتی اروپا	اتحادیهٔ اروپا
۵ فوریهٔ ۲۰۱۲	فرمان ۱۳۵۹۹	تحریم
۱۷ مارس ۲۰۱۲	قطع سوئیفت	اتحادیهٔ اروپا

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
اوت ۲۰۱۲	ITRSHRA؛ حملهٔ شمعون به آرامکو	قانون و اقدام ایران
۲ ژانویهٔ ۲۰۱۳	IFCA	قانون کنگره
مارس ۲۰۱۳	آغاز دیدارهای مخفی مسقط	دیپلماسی
۱۴ ژوئن ۲۰۱۳	انتخاب روحانی	تحول داخلی ایران
اوت–سپتامبر ۲۰۱۳	حملهٔ شیمیایی غوطه؛ انصراف از حمله به سوریه	تحول منطقه‌ای
۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳	تماس تلفنی اوباما و روحانی	دیپلماسی
۲۴ نوامبر ۲۰۱۳	برنامهٔ اقدام مشترک	توافق موقت
ژوئن ۲۰۱۴	سقوط موصل؛ تشکیل حشد الشعبی	تحول منطقه‌ای
۲ آوریل ۲۰۱۵	چارچوب لوزان	مذاکره
۲۲ مه ۲۰۱۵	INARA	قانون کنگره
۱۴ ژوئیهٔ ۲۰۱۵	برجام	توافق
۲۰ ژوئیهٔ ۲۰۱۵	قطعنامهٔ ۲۲۳۱	شورای امنیت
سپتامبر ۲۰۱۵	شکست قطعنامهٔ عدم تأیید در سنا؛ ورود روسیه به سوریه	کنگره و تحول منطقه‌ای

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۲ ژانویهٔ ۲۰۱۶	بازداشت ده ملوان آمریکایی	اقدام ایران
۱۶ ژانویهٔ ۲۰۱۶	روز اجرای برجام؛ تبادل زندانیان	اجرا
۱۷ ژانویهٔ ۲۰۱۶	پرداخت ۴۰۰ میلیون دلار؛ تحریم نهادهای موشکی	حل‌وفصل حقوقی و تحریم

۸-۱۳. کارنامهٔ دولت اوباما

سیاست	نمره	داوری کوتاه
دست دراز شده	۲	بی‌پاسخ؛ اما مشروعیت‌ساز برای فشار بعدی
پاسخ به جنبش سبز	۲	احتیاط بی‌حاصل؛ رژیم در هر حال برچسب زد
فردو و طرح مبادلهٔ سوخت	۳	راه‌حل خلاقانه؛ قربانی بن‌بست داخلی ایران
قطعنامهٔ ۱۹۲۹	۴	اوج اجماع بین‌المللی
معماری تحریم‌های فلج‌کننده	۵	موفق‌ترین سیاست فشار در ۴۷ سال
پاسخ به توطئهٔ ترور و حملات سایبری	۲	بی‌هزینه ماندن عملیات در خاک آمریکا

سیاست	نمره	داوری کوتاه
کانال عمان و برنامهٔ اقدام مشترک	۴	انجماد برنامه؛ پذیرش اصل غنی‌سازی
برجام	هسته‌ای ۴، معیار کلی ۲	محدودیت هسته‌ای واقعی؛ تقویت مالی و منطقه‌ای رژیم
INARA	۳	نظارت کنگره، بدون تبدیل توافق به قانون
تبادل زندانیان و پرداخت نقدی	۲	تقویت الگوی گروگان‌گیری
سیاست سوریه و منطقه	۱	اوج نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی

۱۴-۸. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران اوباما

- **درس نخست — فشار واقعی ممکن است، به شرط اجماع:** تحریم‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ نشان داد که ترکیب تحریم ثانویهٔ اجراشده، همراهی اروپا و مکانیزم تدریجی برای خریداران آسیایی، می‌تواند رژیم را به مذاکره وادارد. این تنها مورد در ۴۷ سال است که فشار اقتصادی به تغییر آشکار رفتار انجامید.

- درس دوم — اهرم را در نقطهٔ اوج خود مصرف نکن، مگر برای بیشترین دستاورد: منتقدان می‌گویند آمریکا در ۲۰۱۳،

زمانی که رژیم در ضعیف‌ترین نقطهٔ اقتصادی خود بود، به توافقی محدود و موقت بسنده کرد. مدافعان پاسخ می‌دهند که اجماع بین‌المللی شکننده بود و بدون توافق، از هم می‌پاشید. هر دو استدلال بخشی از حقیقت را در خود دارد.

- **درس سوم — جدا کردن پرونده‌ها، هزینه دارد:** جداسازی هسته‌ای از منطقه‌ای، توافق را ممکن کرد؛ اما به رژیم امکان داد منابع آزادشده را صرف گسترش نفوذی کند که همان زمان در اوج بود.

- **درس چهارم — توافق بدون پشتوانهٔ قانونی، شکننده است:** برجام به‌عنوان «توافق سیاسی» و نه معاهده، بدون تأیید کنگره نهایی شد؛ رئیس‌جمهور بعدی با یک امضا از آن خارج شد.

- درس پنجم — احتیاط در حمایت از جنبش مردمی، رژیم را از برچسب زدن باز نمی‌دارد: رژیم جنبش سبز را «فتنهٔ آمریکایی» خواند، در حالی که آمریکا کمترین حمایت ممکن را کرده بود. خودداری، هزینه‌ای را که از آن پرهیز شده بود کاهش نداد.

- **درس ششم — گروگان‌گیری تا زمانی که سود دهد ادامه می‌یابد:** از ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۶، هر معاملهٔ آزادی گروگان که با امتیاز مالی یا زندانی همراه شد، به گروگان‌گیری تازه انجامید.

دونالد ترامپ با وعدهٔ خروج از «بدترین توافق تاریخ» به کاخ سفید آمد. فصل نهم نشان می‌دهد که چگونه او معماری تحریم دوران اوباما را—بدون اجماع بین‌المللی که آن را ممکن کرده بود—به «فشار حداکثری» تبدیل کرد، و رژیم چگونه پاسخ داد.

۹-۱. نمای کلی: فشار بی‌سابقه، بدون اجماع

دونالد ترامپ با این باور به کاخ سفید آمد که برجام «بدترین توافق تاریخ» است: توافقی که به رژیم پول داد، مشکل موشکی و منطقه‌ای را نادیده گرفت و با «بندهای غروب» تنها مسئلهٔ هسته‌ای را به تعویق انداخت. راهبرد او، که به «فشار حداکثری» شهرت یافت، بر یک فرضیهٔ ساده استوار بود: اگر همهٔ منابع درآمد رژیم قطع شود، رژیم یا به توافقی جامع (هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری) تن می‌دهد، یا زیر فشار داخلی از هم می‌پاشد. دولت رسماً «تغییر رژیم» را هدف اعلام نکرد، اما برخی از چهره‌های کلیدی آن—به ویژه جان بولتون، مشاور امنیت ملی—پیش‌تر آشکارا از آن حمایت کرده بودند.

از منظر اقتصادی، فشار حداکثری در هدف مستقیم خود موفق‌ترین کارزار تحریمی تاریخ بود: صادرات رسمی نفت ایران از حدود ۲٫۵ میلیون بشکه به چند صد هزار بشکه در روز رسید، ریال حدود هشتاد درصد ارزش خود را از دست داد و ذخایر ارزی قابل دسترس بانک مرکزی به کمترین سطح خود رسید. اما برخلاف دوران اوباما، این فشار بدون اجماع بین‌المللی و در واقع

در تقابل با اروپا، روسیه و چین اعمال شد. رژیم نیز این بار نه به میز مذاکره، بلکه به «مقاومت فعال» روی آورد: گسترش گام‌به‌گام برنامهٔ هسته‌ای، حمله به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی عربستان، و فشار نیابتی بر نیروهای آمریکایی در عراق.

نقطهٔ اوج این دوره، کشتن قاسم سلیمانی در ژانویهٔ ۲۰۲۰ بود؛ تصمیمی که برای نخستین بار پس از چهار دهه، قاعدهٔ نانوشتهٔ «حمله از طریق نیابتی بدون هزینه» را شکست. پرسش محوری این فصل آن است که آیا ترکیب فشار اقتصادی حداکثری و این اقدام نظامی، رژیم را تضعیف کرد یا تنها آن را به سوی رادیکال‌تر شدن سوق داد.

۹-۲. سال نخست: از فرمان مهاجرتی تا CAATSA (۲۰۱۷)

نخستین گام‌ها

در ۲۷ ژانویهٔ ۲۰۱۷، ترامپ با فرمان اجرایی ۱۳۷۶۹ ورود شهروندان هفت کشور، از جمله ایران، را به آمریکا محدود کرد. این فرمان پس از چند بازنگری به «ممنوعیت سفر» ماندگار تبدیل شد که ایرانیان را، جدا از رژیم، مستقیماً هدف گرفت. در ۱ فوریهٔ ۲۰۱۷، پس از یک آزمایش موشکی ایران، مایکل فلین، مشاور امنیت ملی، اعلام کرد ایران «رسماً زیر هشدار» است و تحریم‌های تازه‌ای علیه نهادهای موشکی وضع شد.

قانون CAATSA (۲ اوت ۲۰۱۷)

«قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم» (CAATSA) که با ۹۸ رأی موافق در برابر ۲ در سنا و ۴۱۹ در برابر ۳ در مجلس نمایندگان تصویب شد، سه کشور ایران، روسیه و کره شمالی را هدف قرار داد. عنوان نخست آن، ویژهٔ ایران، رئیس‌جمهور را ملزم کرد تحریم‌های تروریستی فرمان ۱۳۲۲۴ را بر کل سپاه پاسداران اعمال کند، هر شخصی را که به برنامهٔ موشک‌های بالستیک ایران کمک کند تحریم کند، و اجرای تحریم تسلیحاتی را تشدید نماید. این قانون تحریم‌های غیرهسته‌ای را در لایه‌ای قانونی قفل کرد که حتی در صورت بازگشت به برجام، دست رئیس‌جمهور بعدی را می‌بست.

عدم گواهی برجام (۱۳ اکتبر ۲۰۱۷)

ترامپ در سخنرانی ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ از گواهی پایبندی ایران بر اساس قانون INARA خودداری کرد—نه به دلیل نقض توسط ایران (که آژانس تأیید نکرده بود)، بلکه به این دلیل که به گفتهٔ او رفع تحریم‌ها «متناسب» با تعهدات ایران نبود. همزمان خزانه‌داری کل سپاه را بر اساس فرمان ۱۳۲۲۴ تحریم کرد. این گام از کنگره خواست تحریم‌ها را بازگرداند، که کنگره انجام نداد، و در عمل مقدمه‌ای برای خروج بود.

۹-۳. اعتراضات دی ۱۳۹۶ و پاسخ آمریکا (دسامبر ۲۰۱۷ – ژانویهٔ ۲۰۱۸)

در ۷ دی ۱۳۹۶ (۲۸ دسامبر ۲۰۱۷)، اعتراضاتی که از مشهد و با شعارهای اقتصادی آغاز شد، به‌سرعت به بیش از صد شهر گسترش یافت و برای نخستین بار شعارهایی علیه کل نظام، از جمله علیه رهبر، به‌طور گسترده سر داده شد. ویژگی مهم این اعتراضات، پایگاه اجتماعی آن بود: شهرهای کوچک و طبقات فرودست که پیش‌تر پایگاه سنتی رژیم تلقی می‌شدند. ترامپ برخلاف اوباما در ۲۰۰۹، در توییت‌های پیاپی آشکارا از معترضان حمایت کرد و گفت «زمان تغییر فرارسیده است». وزارت خارجه از شبکه‌های اجتماعی خواست دسترسی ایرانیان را حفظ کنند و آمریکا جلسهٔ اضطراری شورای امنیت را دربارهٔ ایران خواستار شد.

۹-۴. خروج از برجام (۸ مه ۲۰۱۸)

شناسنامه

ترامپ در ۸ مه ۲۰۱۸ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و با امضای «یادداشت ریاست‌جمهوری امنیت ملی» NSPM-11، دستور بازگرداندن همهٔ تحریم‌های تعلیق‌شده را صادر کرد. دو دورهٔ توقف تدریجی تعیین شد: ۹۰ روز (تا ۷ اوت ۲۰۱۸) برای

تحریم‌های خودرو، فلزات، دلار و هواپیما، و ۱۸۰ روز (تا ۵ نوامبر ۲۰۱۸) برای تحریم‌های نفت، کشتیرانی، بیمه و بانک مرکزی.

پیش‌زمینه

سه عامل در این تصمیم مؤثر بود: قناعت شخصی ترامپ به نادرستی برجام؛ جایگزینی رکس تیلرسون با مایک پمپئو در وزارت خارجه و اچ. آر. مک‌مستر با جان بولتون در شورای امنیت ملی (مارس و آوریل ۲۰۱۸)، که مخالفان داخلی خروج را کنار گذاشت؛ و نمایش «آرشیو هسته‌ای» ایران توسط بنیامین نتانیاهو در ۳۰ آوریل ۲۰۱۸، که نشان می‌داد ایران اسناد برنامهٔ تسلیحاتی پیش از ۲۰۰۳ را حفظ کرده است. تلاش‌های اروپایی (مکرون، مرکل، جانسون) برای افزودن توافق‌های تکمیلی به برجام، بی‌نتیجه ماند.

دوازده شرط پمپئو (۲۱ مه ۲۰۱۸)

پمپئو در سخنرانی در بنیاد هریتیج، دوازده شرط برای یک «توافق جدید» اعلام کرد که به‌طور خلاصه عبارت بودند از: اعلام کامل ابعاد نظامی گذشتهٔ برنامهٔ هسته‌ای؛ توقف کامل و دائمی غنی‌سازی و بستن رآکتور آب سنگین؛ دسترسی بدون قید آژانس به همهٔ مکان‌ها؛ پایان اشاعهٔ موشک‌های بالستیک و توسعهٔ موشک‌های با قابلیت هسته‌ای؛ آزادی همهٔ شهروندان آمریکایی

و متحدان؛ پایان حمایت از حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی؛ احترام به حاکمیت عراق و خلع سلاح شبه‌نظامیان شیعه؛ پایان حمایت نظامی از حوثی‌ها؛ خروج همهٔ نیروهای تحت فرمان ایران از سوریه؛ پایان حمایت از طالبان و القاعده؛ پایان حمایت نیروی قدس از تروریسم؛ و پایان تهدید علیه همسایگان و کشتیرانی بین‌المللی.

این فهرست در عمل خواستار دست کشیدن رژیم از همهٔ ستون‌های راهبرد منطقه‌ای و امنیتی خود بود؛ آنچه منتقدان «فهرست تسلیم» خواندند. مدافعان آن را بیان صریح همهٔ رفتارهایی دانستند که جامعهٔ جهانی باید از رژیم بخواهد.

واکنش رژیم

رژیم در سال نخست، راهبرد «صبر راهبردی» را برگزید: در برجام ماند و از اروپا خواست زیان خروج آمریکا را جبران کند. اروپا سازوکار مالی «اینستکس» را طراحی کرد (ژانویهٔ ۲۰۱۹) که تنها یک معاملهٔ کوچک دارویی انجام داد و عملاً کارکردی نداشت. شرکت‌های بزرگ اروپایی (توتال، زیمنس، پژو، رنو، ایرباس) بدون هیچ الزام دولتی، از ترس تحریم‌های ثانویه از ایران خارج شدند. پس از یک سال، رژیم در ۸ مه ۲۰۱۹ اعلام کرد گام‌به‌گام از تعهدات برجام می‌کاهد. در ژوئیهٔ ۲۰۱۹ از سقف ۳۰۰ کیلوگرم و

سطح ۳٫۶۷ درصد عبور کرد، در نوامبر ۲۰۱۹ غنی‌سازی در فردو را از سر گرفت، و در ۵ ژانویهٔ ۲۰۲۰ (پس از کشتن سلیمانی) اعلام کرد دیگر هیچ محدودیت عملیاتی را نمی‌پذیرد.

۹-۵. معماری «فشار حداکثری» (۲۰۱۸–۲۰۲۰)

پس از بازگشت تحریم‌ها، دولت ترامپ کارزاری بی‌سابقه برای گسترش تحریم به همهٔ بخش‌های اقتصاد ایران آغاز کرد. شمار اشخاص و نهادهای ایرانی تحریم‌شده در این دوره به بیش از هزار و پانصد رسید.

ابزار	تاریخ	هدف
بازگشت تحریم‌های دور نخست	۷ اوت ۲۰۱۸	خودرو، فلزات، دلار، هواپیما
بازگشت تحریم‌های دور دوم	۵ نوامبر ۲۰۱۸	نفت، کشتیرانی، بیمه، بانک مرکزی؛ معافیت ۱۸۰روزه برای هشت کشور خریدار
پایان معافیت‌های نفتی	۲ مه ۲۰۱۹ (اعلام ۲۲ آوریل)	هدف «صفر کردن» صادرات نفت ایران
فرمان ۱۳۸۷۱	۸ مه ۲۰۱۹	بخش آهن، فولاد، آلومینیوم و مس

ابزار	تاریخ	هدف
فرمان ۱۳۸۷۶	۲۴ ژوئن ۲۰۱۹	دفتر رهبر و اشخاص منصوب او
تحریم ظریف	۳۱ ژوئیهٔ ۲۰۱۹	وزیر خارجه
تحریم بانک مرکزی بر اساس تروریسم	۲۰ سپتامبر ۲۰۱۹	قطع کامل‌تر؛ دشوار کردن معافیت بشردوستانه
فرمان ۱۳۹۰۲	۱۰ ژانویهٔ ۲۰۲۰	ساختمان، معدن، صنعت و نساجی
تحریم کل بخش مالی	اکتبر ۲۰۲۰	۱۸ بانک باقی‌مانده

پیامدها

شاخص	آوریل ۲۰۱۸	پایان ۲۰۲۰
صادرات رسمی نفت خام	حدود ۲٫۵ میلیون بشکه در روز	چند صد هزار بشکه در روز (با افزایش تدریجی صادرات پنهان به چین)
نرخ ریال در بازار آزاد	حدود ۶۰ هزار ریال برای هر دلار	بیش از ۲۵۰ هزار ریال
تورم	حدود ۱۰ درصد	بیش از ۴۰ درصد
رشد اقتصادی	مثبت	انقباض شدید در دو سال پیاپی

شاخص	آوریل ۲۰۱۸	پایان ۲۰۲۰
ذخایر ارزی قابل دسترس (برآورد صندوق بین‌المللی پول)	بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار (کل ذخایر)	کاهش شدید؛ برآوردها از چند میلیارد دلار قابل دسترس حکایت داشت

واکنش رژیم: «ناوگان سایه» و اقتصاد پنهان

رژیم با گسترش گستردهٔ شبکه‌های دور زدن پاسخ داد: کشتی‌هایی با سیستم ردیابی خاموش، انتقال کشتی به کشتی در آب‌های مالزی، تغییر برچسب نفت ایرانی به نفت مالزیایی یا عمانی، و فروش به پالایشگاه‌های کوچک مستقل چینی (موسوم به «قوری‌ها») که با نظام مالی آمریکا ارتباطی نداشتند. از اواخر ۲۰۲۰، صادرات پنهان به تدریج افزایش یافت. این اقتصاد پنهان، که عمدتاً در کنترل سپاه و نهادهای وابسته بود، ساختار قدرت اقتصادی درون رژیم را به سود نهادهای امنیتی تغییر داد.

۹-۶. تروریستی شناختن سپاه پاسداران (۸ آوریل ۲۰۱۹)

شناسنامه

ترامپ در ۸ آوریل ۲۰۱۹ اعلام کرد که وزارت خارجه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شامل نیروی قدس، را در فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» (FTO) قرار می‌دهد. این نخستین

بار در تاریخ بود که آمریکا بخشی از نیروهای مسلح رسمی یک دولت را به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی اعلام می‌کرد. این اعلام از ۱۵ آوریل لازم‌الاجرا شد.

پیامدها

پیامد حقوقی اصلی، جرم‌انگاری «حمایت مادی» از سپاه بود: هر شخصی که آگاهانه به سپاه خدمات یا منابع بدهد، در آمریکا قابل پیگرد کیفری می‌شد. با توجه به حضور گستردهٔ سپاه در اقتصاد ایران، این امر ریسک هرگونه معامله با اقتصاد ایران را برای شرکت‌های خارجی به‌شدت افزایش داد. همچنین اعضای سپاه، از جمله سربازان وظیفه، مشمول ممنوعیت‌های مهاجرتی شدند؛ مسئله‌ای که ده‌ها هزار ایرانی را که دوران خدمت سربازی را در سپاه گذرانده بودند تحت تأثیر قرار داد.

واکنش رژیم

شورای عالی امنیت ملی ایران در همان روز، فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) را «سازمان تروریستی» و دولت آمریکا را «حامی تروریسم» اعلام کرد. مجلس نیز قانونی مشابه تصویب کرد. در عمل، این اقدام متقابل پیامدی جز نمادین نداشت.

۹-۷. تابستان ۲۰۱۹: آزمون بازدارندگی در خلیج فارس

زنجیرهٔ رویدادها

تاریخ	رویداد	پاسخ آمریکا
۱۲ مه ۲۰۱۹	خرابکاری در چهار نفتکش در بندر فجیره (امارات)	اعزام ناو هواپیمابر و بمب‌افکن‌ها؛ نسبت دادن به ایران
۱۳ ژوئن ۲۰۱۹	حمله به دو نفتکش در دریای عمان	انتشار ویدئوی قایق سپاه در حال جدا کردن مین نامنفجر
۲۰ ژوئن ۲۰۱۹	سرنگونی پهپاد «گلوبال هاوک» آمریکایی	ترامپ حملهٔ تلافی‌جویانه را ده دقیقه پیش از اجرا لغو کرد؛ حملهٔ سایبری جایگزین
۱۹ ژوئیهٔ ۲۰۱۹	توقیف نفتکش بریتانیایی «استنا ایمپرو»	پاسخ به توقیف نفتکش ایرانی در جبل‌الطارق
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹	حملهٔ پهپادی و موشکی به تأسیسات آرامکو در ابقیق و خریص	تحریم بانک مرکزی؛ استقرار نیروی بیشتر در عربستان؛ بدون پاسخ نظامی

حملهٔ ابقیق

حملهٔ ۱۴ سپتامبر، که حوثی‌ها مسئولیت آن را پذیرفتند اما شواهد نشان می‌داد از خاک ایران یا عراق انجام شده است، موقتاً حدود نیمی از تولید نفت عربستان—حدود پنج درصد عرضهٔ جهانی—را متوقف کرد. این بزرگ‌ترین حمله به زیرساخت انرژی جهان در دهه‌ها بود. ترامپ گفت آمریکا «آماده» است، اما اقدام نظامی را به تصمیم عربستان موکول کرد و در نهایت پاسخ نظامی نداد.

تحلیل

از منظر رژیم، تابستان ۲۰۱۹ یک آزمون موفق بود: رژیم با تشدید تدریجی و محاسبه‌شده، مرزهای واکنش آمریکا را آزمود و دریافت که آمریکا، دست‌کم در صورت نبود تلفات آمریکایی، از رویارویی نظامی پرهیز می‌کند. پیام به کشورهای عرب خلیج فارس نیز روشن بود: چتر امنیتی آمریکا بی‌قیدوشرط نیست. همین درک، عربستان و امارات را در سال‌های بعد به تنش‌زدایی مستقیم با تهران سوق داد.

۹-۸. اعتراضات آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹)

افزایش ناگهانی قیمت بنزین در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ (۱۵ نوامبر ۲۰۱۹) به اعتراضاتی در بیش از صد شهر انجامید. رژیم با قطع تقریباً

کامل اینترنت برای حدود یک هفته، و با خشونتی بی‌سابقه پاسخ داد. عفو بین‌الملل دست‌کم ۳۰۴ کشته را مستند کرد؛ خبرگزاری رویترز به نقل از منابع درون وزارت کشور ایران از حدود ۱۵۰۰ کشته خبر داد. رژیم هرگز آمار رسمی جامعی منتشر نکرد.

پاسخ آمریکا شامل محکومیت، تحریم وزیر ارتباطات (محمدجواد آذری جهرمی) به دلیل قطع اینترنت، و درخواست پمپئو از ایرانیان برای ارسال ویدئو و مدارک سرکوب بود. این پاسخ لفظی و نمادین، در عمل کمکی به معترضان یا حفظ دسترسی به اینترنت نکرد.

۹-۹. کشتن قاسم سلیمانی (۳ ژانویهٔ ۲۰۲۰)

پیش‌زمینه

در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹، حملهٔ موشکی کتائب حزب‌الله به پایگاه K-1 در کرکوک یک پیمانکار آمریکایی را کشت؛ نخستین کشتهٔ آمریکایی در زنجیرهٔ حملات این گروه. آمریکا در ۲۹ دسامبر پنج پایگاه کتائب حزب‌الله را در عراق و سوریه بمباران کرد و حدود ۲۵ نفر را کشت. در ۳۱ دسامبر، شبه‌نظامیان حشد الشعبی به سفارت آمریکا در بغداد حمله کردند و بخشی از آن را به آتش کشیدند؛ تصاویری که در واشنگتن یادآور تهران ۱۹۷۹ و بنغازی ۲۰۱۲ بود.

شناسنامه

در بامداد ۳ ژانویهٔ ۲۰۲۰، یک پهپاد آمریکایی خودروی حامل قاسم سلیمانی، فرماندهٔ نیروی قدس، و ابومهدی المهندس، معاون فرماندهٔ حشد الشعبی و رهبر کتائب حزب‌الله، را در نزدیکی فرودگاه بغداد هدف قرار داد. هر دو کشته شدند. پنتاگون اعلام کرد این حمله به دستور رئیس‌جمهور و برای «بازداشتن طرح‌های حملهٔ آینده» انجام شده است.

واکنش رژیم

- **حملهٔ موشکی به عین‌الاسد (۸ ژانویهٔ ۲۰۲۰):** سپاه با بیش از ده موشک بالستیک به پایگاه عین‌الاسد و اربیل حمله کرد. ایران از قبل، از طریق دولت عراق، هشدار داده بود. هیچ آمریکایی کشته نشد، اما بیش از ۱۰۰ نظامی دچار آسیب مغزی تروماتیک شدند. ترامپ تصمیم گرفت پاسخ نظامی ندهد.

- **سرنگونی پرواز ۷۵۲ اوکراینی (۸ ژانویهٔ ۲۰۲۰):** پدافند سپاه چند ساعت پس از حملهٔ موشکی، هواپیمای مسافربری اوکراینی را با دو موشک سرنگون کرد و ۱۷۶ سرنشین، که بیشترشان ایرانی بودند، کشته شدند. رژیم سه روز واقعیت را انکار کرد و سرانجام در ۱۱ ژانویه، زیر فشار شواهد، آن را پذیرفت.

- **اعتراضات دانشجویی:** اعتراف به سرنگونی هواپیما، اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت؛ دانشجویان از پا گذاشتن روی پرچم آمریکا و اسرائیل که رژیم روی زمین نقاشی کرده بود، خودداری کردند.
- **گام هسته‌ای:** ۵ ژانویهٔ ۲۰۲۰، اعلام پایان همهٔ محدودیت‌های عملیاتی برجام.
- **عراق:** مجلس عراق در ۵ ژانویه قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور برای خروج نیروهای خارجی تصویب کرد.

تحلیل

این تصمیم نخستین حملهٔ مستقیم آمریکا به یک فرماندهٔ ارشد نظامی جمهوری اسلامی بود. از منظر محور ب، کشتن سلیمانی قاعدهٔ چهل‌سالهٔ «حمله از طریق نیابتی بدون هزینه» را شکست و به رژیم نشان داد که آمریکا مسئولیت اقدامات نیابتی را مستقیماً متوجه فرماندهان ایرانی می‌کند. پاسخ محاسبه‌شده و هشداردار رژیم در عین‌الاسد، نشان داد که رژیم از رویارویی مستقیم با آمریکا پرهیز دارد. نیروی قدس معمار، هماهنگ‌کننده و چهرهٔ کاریزماتیک خود را از دست داد و جانشین او، اسماعیل قاآنی، هرگز نتوانست همان نفوذ را بر شبکه‌های نیابتی اعمال کند.

از سوی دیگر، رژیم در کوتاه‌مدت از این رویداد برای بسیج عاطفی بهره برد و تشییع سلیمانی با حضور گسترده برگزار شد. اما این همبستگی تنها چند روز دوام آورد: سرنگونی پرواز ۷۵۲ و دروغ‌گویی سه‌روزه، آن را به موجی از خشم علیه رژیم تبدیل کرد.

۹-۱۰. تلاش برای اسنپ‌بک و انزوای آمریکا (۲۰۲۰)

بر اساس قطعنامهٔ ۲۲۳۱، تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰ منقضی می‌شد. آمریکا در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ پیش‌نویسی برای تمدید نامحدود آن ارائه داد که تنها دو رأی موافق (آمریکا و دومینیکن) گرفت؛ روسیه و چین مخالف و ۱۱ عضو دیگر، از جمله بریتانیا، فرانسه و آلمان، ممتنع بودند. در ۲۰ اوت، پمپئو با این استدلال که آمریکا هنوز «مشارکت‌کننده» در قطعنامهٔ ۲۲۳۱ است، فرایند «مکانیزم ماشه» را آغاز کرد. ۱۳ عضو از ۱۵ عضو شورا این اقدام را فاقد اعتبار حقوقی دانستند، زیرا آمریکا از برجام خارج شده بود. آمریکا در ۱۹ سپتامبر یک‌جانبه بازگشت تحریم‌های سازمان ملل را اعلام کرد و با فرمان ۱۳۹۴۹ (۲۱ سپتامبر) تحریم‌های تسلیحاتی ملی وضع کرد؛ اما هیچ کشور دیگری آن را به رسمیت نشناخت.

۹-۱۱. پیمان‌های ابراهیم و معماری منطقه‌ای جدید (۲۰۲۰)

در اوت و سپتامبر ۲۰۲۰، با میانجی‌گری آمریکا، امارات متحدهٔ عربی و بحرین روابط خود را با اسرائیل عادی کردند؛ مراکش و سودان در ماه‌های بعد پیوستند. این «پیمان‌های ابراهیم» که بخشی از انگیزهٔ آن نگرانی مشترک از ایران بود، چشم‌انداز یک همکاری امنیتی منطقه‌ای را گشود. انتقال اسرائیل از حوزهٔ فرماندهی اروپا به سنتکام (ژانویهٔ ۲۰۲۱) این پیوند را نهادی کرد و زیرساخت دفاع موشکی یکپارچه‌ای ساخت که در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ در برابر حملات مستقیم ایران به اسرائیل به کار آمد.

۹-۱۲. گروگان‌ها و ترور فخری‌زاده (۲۰۱۹–۲۰۲۰)

دولت ترامپ با وجود سیاست فشار، دو تبادل زندانی محدود انجام داد: شیوئه وانگ، دانشجوی دانشگاه پرینستون، در دسامبر ۲۰۱۹ در ازای مسعود سلیمانی (دانشمند ایرانی متهم به نقض تحریم)، و مایکل وایت، کهنه‌سرباز نیروی دریایی، در ژوئن ۲۰۲۰ در ازای مجید طاهری. این تبادل‌ها بدون پرداخت پول انجام شد، اما سیامک و باقر نمازی، عماد شرقی و مراد طاهباز همچنان در زندان ماندند.

در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۰، محسن فخری‌زاده، معمار برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای ایران، در نزدیکی تهران ترور شد؛ عملیاتی که به اسرائیل

نسبت داده شد. مجلس ایران در دسامبر ۲۰۲۰ «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» را تصویب کرد که دولت را ملزم می‌کرد غنی‌سازی ۲۰ درصد را آغاز کند (ژانویهٔ ۲۰۲۱) و اجرای پروتکل الحاق را تعلیق نماید (فوریهٔ ۲۰۲۱). این قانون، میراثی بود که دولت بایدن در آغاز کار با آن روبه‌رو شد.

۹-۱۳. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۷ ژانویهٔ ۲۰۱۷	ممنوعیت سفر (فرمان ۱۳۷۶۹)	مهاجرت
۲ اوت ۲۰۱۷	CAATSA	قانون کنگره
۱۳ اکتبر ۲۰۱۷	عدم گواهی برجام؛ تحریم سپاه بر اساس ۱۳۲۲۴	تحریم
۱۸ دسامبر ۲۰۱۷	راهبرد امنیت ملی با تمرکز بر ایران	سند راهبردی
دی ۱۳۹۶	اعتراضات سراسری	تحول داخلی ایران
۸ مه ۲۰۱۸	خروج از برجام؛ NSPM-11	تصمیم راهبردی
۲۱ مه ۲۰۱۸	دوازده شرط پمپئو	اعلام سیاست
۷ اوت و ۵ نوامبر ۲۰۱۸	بازگشت تحریم‌ها	تحریم

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۸ آوریل ۲۰۱۹	اعلام سپاه به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی	اقدام حقوقی
۲ مه ۲۰۱۹	پایان معافیت‌های نفتی	تحریم
۸ مه ۲۰۱۹	آغاز کاهش گام‌به‌گام تعهدات برجام	اقدام ایران
مه–ژوئن ۲۰۱۹	حملات به نفتکش‌ها	اقدام ایران
۲۰ ژوئن ۲۰۱۹	سرنگونی گلوبال هاوک؛ لغو تلافی	اقدام ایران؛ خودداری آمریکا
۲۴ ژوئن ۲۰۱۹	فرمان ۱۳۸۷۶ (دفتر رهبر)	تحریم
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹	حمله به ابقیق	اقدام ایران
نوامبر ۲۰۱۹	اعتراضات آبان ۹۸	تحول داخلی ایران
۳ ژانویهٔ ۲۰۲۰	کشتن سلیمانی و المهندس	اقدام نظامی
۸ ژانویهٔ ۲۰۲۰	حمله به عین‌الاسد؛ سرنگونی پرواز ۷۵۲	اقدام ایران
۱۰ ژانویهٔ ۲۰۲۰	فرمان ۱۳۹۰۲	تحریم

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۴ اوت ۲۰۲۰	شکست تمدید تحریم تسلیحاتی در شورای امنیت	دیپلماسی
اوت–سپتامبر ۲۰۲۰	پیمان‌های ابراهیم؛ تلاش یک‌جانبه برای اسنپ‌بک	دیپلماسی
۲۷ نوامبر ۲۰۲۰	ترور فخری‌زاده	عملیات منسوب به اسرائیل
دسامبر ۲۰۲۰	«قانون اقدام راهبردی» مجلس ایران	اقدام ایران

۹-۱۴. کارنامهٔ دورهٔ نخست ترامپ

سیاست	نمره	داوری کوتاه
ممنوعیت سفر	۱	هدف قرار دادن مردم، نه رژیم
CAATSA	۴	قفل قانونی تحریم سپاه و موشک
حمایت لفظی از اعتراضات	۳	روایت رژیم را تغییر نداد، به جنبش هم آسیب نزد
خروج از برجام	۳	اقتصادی ۵؛ رفتاری ۱
معماری فشار حداکثری	۴	بیشترین آسیب مالی؛ تشدید رفتار و تقویت اقتصاد امنیتی

سیاست	نمره	داوری کوتاه
تروریستی شناختن سپاه	۴	انزوای حقوقی کامل ستون رژیم
پاسخ به حملات ۲۰۱۹	۱	فرسایش بازدارندگی خلیج فارس
پاسخ به آبان ۹۸	۳	نمادین؛ بدون ابزار
کشتن سلیمانی	۴	شکستن قاعدهٔ نیابتی بدون هزینه
اسنپ‌بک یک‌جانبه	۲	انزوای آمریکا، نه ایران
پیمان‌های ابراهیم	۴	معماری منطقه‌ای ضدایرانی

۹-۱۵. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دورهٔ نخست ترامپ

- **درس نخست — فشار اقتصادی به‌تنهایی، رفتار را تغییر نمی‌دهد:** فشار حداکثری از فشار دوران اوباما شدیدتر بود، اما رژیم این بار مذاکره نکرد. تفاوت در دو چیز بود: نبود اجماع بین‌المللی (رژیم می‌توانست روی اختلاف غرب حساب کند) و نبود «مسیر خروج» باورپذیر (دوازده شرط، از نظر رژیم، معادل تسلیم بود).

- درس دوم — عدم پاسخ به حملهٔ مستقیم، بازدارندگی را فرسایش می‌دهد: تابستان ۲۰۱۹ نشان داد که رژیم با تشدید

تدریجی، مرزها را می‌آزماید؛ و هر آزمونی که بی‌پاسخ بماند، گام بعدی را تشویق می‌کند.

- درس سوم — هدف قرار دادن فرماندهان، مؤثرتر از هدف قرار دادن نیابتی‌هاست: کشتن سلیمانی بیش از سال‌ها حمله به شبه‌نظامیان عراق، رفتار نیروی قدس را تغییر داد؛ زیرا هزینه را مستقیماً متوجه تصمیم‌گیرندگان در تهران کرد.

- درس چهارم — فشار اقتصادی، ساختار قدرت درون رژیم را تغییر می‌دهد: اقتصاد تحریمی، سپاه و نهادهای امنیتی را که کنترل قاچاق و دور زدن تحریم را در دست داشتند، ثروتمندتر و قدرتمندتر کرد و طبقهٔ متوسط را—که حامل تغییر مسالمت‌آمیز است—ضعیف‌تر. این پیامدی است که سیاست تحریم باید آن را در نظر گیرد.

- درس پنجم — تمایز رژیم و مردم باید در عمل باشد، نه فقط در گفتار: ممنوعیت سفر، ممنوعیت مهاجرتی سربازان وظیفهٔ سپاه، و تحریم‌هایی که کانال‌های بشردوستانه را دشوار کرد، با شعار حمایت از مردم ایران در تعارض بود.

- **درس ششم — دیپلماسی چندجانبه، دارایی است که مصرف می‌شود:** خروج یک‌جانبه از برجام، اهرم مکانیزم ماشه

و حمایت شورای امنیت را از دست آمریکا گرفت. آنچه در ۲۰۱۰ ممکن بود، در ۲۰۲۰ ناممکن شد.

جو بایدن با وعدهٔ بازگشت به برجام به کاخ سفید آمد؛ اما ایرانی را یافت که غنی‌سازی ۲۰ و سپس ۶۰ درصد را آغاز کرده بود و رهبری که پس از تجربهٔ ۲۰۱۸، هیچ اعتمادی به تعهد آمریکا نداشت. فصل دهم به این دوره می‌پردازد.

فصل دهم: بایدن (ژانویهٔ ۲۰۲۱ – ژانویهٔ ۲۰۲۵) — از دیپلماسی ناکام تا فروپاشی محور

۱۰-۱. نمای کلی: دولتی که دو دوره در یک دوره داشت

دولت جو بایدن با یک هدف روشن به کاخ سفید آمد: بازگشت متقابل آمریکا و ایران به پایبندی کامل به برجام، و سپس استفاده از آن به‌عنوان سکویی برای توافقی «طولانی‌تر و قوی‌تر». بسیاری از چهره‌های کلیدی این دولت—از جمله آنتونی بلینکن، جیک سالیوان و رابرت مالی—خود از معماران برجام بودند. اما آنچه در چهار سال بعد رخ داد، تقریباً هیچ شباهتی به این طرح نداشت.

دوران بایدن را باید به دو نیمه تقسیم کرد. در نیمهٔ نخست (۲۰۲۱ تا اوایل ۲۰۲۳)، اولویت دیپلماسی هسته‌ای بود: مذاکرات وین، تلاش برای پرهیز از تشدید، و در نتیجه، اجرای کمتر سخت‌گیرانهٔ تحریم‌ها و پاسخ محدود به حملات نیابتی. این نیمه با جنبش «زن، زندگی، آزادی» از هم گسست؛ جنبشی که ادامهٔ مذاکره با رژیمی که معترضان را می‌کشت را از نظر سیاسی ناممکن کرد. در نیمهٔ دوم (از هفت اکتبر ۲۰۲۳ تا پایان دوره)، منطقه وارد جنگی چندجبهه‌ای شد که در آن ایران برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی مستقیماً از خاک خود به اسرائیل حمله کرد، و در پایان آن، «محور مقاومت» که رژیم طی چهار دهه ساخته

بود، عملاً فروپاشید: حزب‌الله رهبری و بخش بزرگی از توان خود را از دست داد، حماس به‌شدت تضعیف شد، و رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴ سقوط کرد.

پرسش این فصل آن است که سهم سیاست آمریکا در این دگرگونی چه بود. پاسخ کوتاه این است: فروپاشی محور بیشتر محصول اقدامات نظامی اسرائیل و ضعف درونی رژیم اسد بود تا سیاست آمریکا؛ اما حمایت دفاعی آمریکا از اسرائیل در برابر حملات مستقیم ایران، و سپر آن در برابر گسترش جنگ، شرط لازم این دگرگونی بود.

۲-۱۰. نخستین گام‌ها: نشانه‌های حسن نیت (ژانویه تا آوریل ۲۰۲۱)

- **۱۶ فوریهٔ ۲۰۲۱:** لغو تروریستی اعلام شدن حوثی‌ها (که دولت ترامپ در روزهای پایانی خود انجام داده بود)، با استدلال پیامدهای بشردوستانه در یمن.
- **۱۸ فوریهٔ ۲۰۲۱:** پس گرفتن ادعای دولت ترامپ دربارهٔ بازگشت تحریم‌های سازمان ملل (اسنپ‌بک)، و کاهش محدودیت‌های سفر دیپلمات‌های ایرانی در نیویورک.
- **۲۵ فوریهٔ ۲۰۲۱:** حملهٔ هوایی به تأسیسات شبه‌نظامیان وابسته به ایران در شرق سوریه، پس از حملهٔ موشکی به اربیل؛

پیامی که حسن نیت دیپلماتیک به معنای بی‌پاسخ ماندن حملات نیست.

- **آوریل ۲۰۲۱:** آغاز مذاکرات غیرمستقیم در وین، با میانجی‌گری اتحادیهٔ اروپا.

واکنش رژیم

رژیم این گام‌ها را نشانهٔ ضعف و نیاز آمریکا به توافق تفسیر کرد. در ۱۱ آوریل ۲۰۲۱، خرابکاری در نطنز (منسوب به اسرائیل) بخشی از سانتریفیوژها را از کار انداخت؛ ایران پنج روز بعد، غنی‌سازی ۶۰ درصد را آغاز کرد—بالاترین سطح غنی‌سازی در تاریخ برنامه، که فاصلهٔ کوتاهی با سطح تسلیحاتی (۹۰ درصد) دارد و هیچ کاربرد غیرنظامی قانع‌کننده‌ای ندارد. قانون «اقدام راهبردی» مجلس نیز پیش‌تر، در فوریهٔ ۲۰۲۱، به تعلیق پروتکل الحاقی و کاهش شدید نظارت آژانس انجامیده بود.

۱۰-۳. مذاکرات وین (آوریل ۲۰۲۱ – سپتامبر ۲۰۲۲)

روند

مذاکرات وین در شش دور، از آوریل تا ژوئن ۲۰۲۱، به پیش‌نویس‌های قابل توجهی رسید. اما انتخاب ابراهیم رئیسی به ریاست‌جمهوری در ژوئن ۲۰۲۱ (در انتخاباتی که بیشتر رقبای جدی رد صلاحیت شدند و مشارکت به پایین‌ترین حد تاریخی

رسید) مذاکرات را پنج ماه متوقف کرد. تیم جدید به رهبری علی باقری کنی، با فهرستی از خواسته‌های تازه بازگشت: تضمین حقوقی که هیچ دولت آمریکایی آینده از توافق خارج نشود، راستی‌آزمایی رفع تحریم‌ها پیش از بازگشت ایران به تعهدات، حذف سپاه از فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی، و بستن پروندهٔ تحقیقات آژانس دربارهٔ آثار اورانیوم در مکان‌های اعلام‌نشده.

گره‌های اصلی

گره	موضع ایران	موضع آمریکا
تضمین عدم خروج	تضمین حقوقی الزام‌آور	ناممکن؛ هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند جانشین خود را متعهد کند
سپاه در فهرست FTO	حذف کامل	غیرقابل قبول از نظر سیاسی داخلی؛ خارج از چارچوب برجام
تحقیقات آژانس (پادمان)	بستن پرونده به‌عنوان پیش‌شرط	موضوعی مستقل که تنها آژانس می‌تواند ببندد
توالی اجرا	ابتدا رفع تحریم و راستی‌آزمایی	اجرای همزمان و متوازن

«متن نهایی» اوت ۲۰۲۲

در ۸ اوت ۲۰۲۲، اتحادیهٔ اروپا «متن نهایی» را ارائه داد. ایران پاسخی با درخواست تغییرات فرستاد و آمریکا پاسخ ایران را «گامی به عقب» خواند. در سپتامبر ۲۰۲۲، با آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» و افشای ارسال پهپادهای شاهد ایرانی به روسیه برای جنگ اوکراین، مذاکرات عملاً متوقف شد. بایدن در نوامبر ۲۰۲۲ در یک گفت‌وگوی ضبط‌شده گفت برجام «مرده است، اما ما آن را اعلام نمی‌کنیم».

پیامد هسته‌ای

در طول این دوره، برنامهٔ هسته‌ای ایران به پیشرفته‌ترین سطح تاریخ خود رسید. ایران دوربین‌های نظارتی آژانس را در ژوئن ۲۰۲۲ برچید، سانتریفیوژهای پیشرفتهٔ IR-6 را در فردو نصب کرد، و ذخیرهٔ اورانیوم ۶۰ درصد آن تا پایان ۲۰۲۴ به بیش از ۱۸۰ کیلوگرم رسید؛ مقداری که در صورت غنی‌سازی بیشتر، برای چند سلاح کافی است. زمان گریز از حدود یک سال (دوران برجام) به یک تا دو هفته کاهش یافت. شورای حکام آژانس در ژوئن و نوامبر ۲۰۲۲ و ژوئن و نوامبر ۲۰۲۴ قطعنامه‌هایی علیه ایران تصویب کرد، اما پرونده به شورای امنیت ارجاع نشد.

۱۰-۴. اجرای تحریم‌ها و بازگشت صادرات نفت (۲۰۲۱–۲۰۲۴)

دولت بایدن تحریم‌های دوران ترامپ را رسماً لغو نکرد و در طول چهار سال صدها شخص و نهاد جدید را تحریم کرد، از جمله شبکه‌های فروش نفت به چین و کشتی‌های «ناوگان سایه». اما اولویت دیپلماسی و، از ۲۰۲۲، نگرانی از قیمت جهانی نفت در پی جنگ اوکراین، به اجرای کمتر سخت‌گیرانهٔ تحریم‌ها در عمل انجامید. صادرات نفت ایران، که عمدتاً به پالایشگاه‌های مستقل چین می‌رفت، از چند صد هزار بشکه در روز در ۲۰۲۰ به حدود ۱٫۵ میلیون بشکه در روز در ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ رسید. منتقدان جمهوری‌خواه و برخی دموکرات‌ها این را «فشار حداقلی» خواندند.

کنگره در پاسخ، در آوریل ۲۰۲۴ و در بستهٔ کمک‌های خارجی، «قانون صلح از طریق قدرت در قرن ۲۱» را تصویب کرد که شامل «قانون SHIP» بود: تحریم بنادر، پالایشگاه‌ها و کشتی‌هایی که نفت ایران را دریافت یا پردازش می‌کنند، از جمله پالایشگاه‌های خارجی. این قانون، که با اکثریت دو حزبی تصویب شد، بستر حقوقی سخت‌گیرانه‌تری برای دولت بعدی فراهم کرد.

۱۰-۵. جنبش «زن، زندگی، آزادی» (سپتامبر ۲۰۲۲ – ۲۰۲۳)

رویداد

مرگ مهسا (ژینا) امینی، زن ۲۲سالهٔ کرد، در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ (۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲) در بازداشت پلیس امنیت اخلاقی به دلیل «حجاب نامناسب»، به گسترده‌ترین و پایدارترین جنبش اعتراضی در تاریخ جمهوری اسلامی انجامید. این جنبش، با محوریت زنان و نسل جوان، برای نخستین بار حجاب اجباری—یکی از ستون‌های نمادین هویت رژیم—را به‌طور جمعی و علنی به چالش کشید. سرکوب آن، به گزارش سازمان‌های حقوق بشری، به کشته شدن بیش از ۵۰۰ نفر، از جمله ده‌ها کودک، بازداشت ده‌ها هزار نفر و اعدام چندین معترض انجامید.

پاسخ آمریکا

تاریخ	اقدام	محتوا
۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲	تحریم پلیس امنیت اخلاقی و مقامات امنیتی	فرمان‌های حقوق بشری
۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲	مجوز عمومی D-2	گسترش مجاز بودن ارائهٔ خدمات اینترنتی، نرم‌افزار و ابزارهای ارتباطی به ایرانیان

تاریخ	اقدام	محتوا
سپتامبر–دسامبر ۲۰۲۲	اظهارات بایدن	«ما در کنار زنان شجاع ایران ایستاده‌ایم»
۲۴ نوامبر ۲۰۲۲	حمایت از تشکیل هیئت حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل	مستندسازی جنایات
۱۴ دسامبر ۲۰۲۲	اخراج ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل	به ابتکار آمریکا؛ ۲۹ رأی موافق
۲۰۲۲–۲۰۲۴	تحریم‌های پیاپی علیه فرماندهان سپاه، بسیج، رسانه‌های دولتی و مسئولان زندان‌ها	ده‌ها دور تحریم
آوریل ۲۰۲۴	«قانون مهسا» (در بستهٔ کمک‌های خارجی)	الزام به ارزیابی و تحریم رهبر، رئیس‌جمهور و نهادهای مسئول سرکوب

ارزیابی

پاسخ دولت بایدن به این جنبش، به‌طور محسوس قاطع‌تر و ابزارمحورتر از پاسخ اوباما در ۲۰۰۹ بود. مجوز عمومی D-2 به

ویژه اقدامی عملی بود که مانع حقوق شرکت‌های فناوری برای ارائهٔ خدمات به ایرانیان را برداشت. اخراج ایران از کمیسیون مقام زن و تشکیل هیئت حقیقت‌یاب، که در ۲۰۲۴ برخی اقدامات رژیم را «جنایت علیه بشریت» توصیف کرد، هزینهٔ حیثیتی واقعی ایجاد کرد. اما هیچ‌یک از این ابزارها توازن قدرت در خیابان را تغییر نداد؛ و ادامهٔ اجرای سست تحریم‌های نفتی، به رژیم منابع لازم برای سرکوب را می‌داد.

۱۰-۶. توطئه‌های رژیم در خاک آمریکا (۲۰۲۱–۲۰۲۴)

در این دوره، دادستانی آمریکا چند توطئهٔ منتسب به دستگاه‌های امنیتی ایران را افشا کرد که بی‌سابقه بودند:

- **ژوئیهٔ ۲۰۲۱:** کیفرخواست علیه چهار مأمور اطلاعات ایران برای طرح ربایش مسیح علینژاد، روزنامه‌نگار و فعال، از نیویورک. در ژانویهٔ ۲۰۲۳، کیفرخواست دیگری برای طرح قتل او علیه اعضای یک باند جنایی مرتبط با ایران صادر شد که در ۲۰۲۵ به محکومیت انجامید.
- **اوت ۲۰۲۲:** کیفرخواست علیه شهرام پورصفی، عضو سپاه، برای طرح ترور جان بولتون، مشاور امنیت ملی پیشین، که به گفتهٔ دادستانی بخشی از انتقام کشتن سلیمانی بود. گزارش‌هایی از تهدید مشابه علیه مایک پمپئو نیز منتشر شد.

- **نوامبر ۲۰۲۴:** کیفرخواست علیه فرهاد شاکری برای طرح ترور دونالد ترامپ به دستور سپاه، پیش از انتخابات ۲۰۲۴.

پاسخ آمریکا در همه موارد، پیگرد قضایی و تحریم‌های فردی بود. هیچ‌یک از این توطئه‌ها به پاسخ راهبردی علیه رژیم نینجامید.

۱۰-۷. تبادل زندانیان و ۶ میلیارد دلار (سپتامبر ۲۰۲۳)

در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۳، پس از ماه‌ها مذاکرهٔ غیرمستقیم با میانجی‌گری قطر، ایران پنج شهروند آمریکایی، از جمله سیامک نمازی (که نزدیک به هشت سال در زندان بود)، عماد شرقی و مراد طاهباز را آزاد کرد. آمریکا پنج ایرانی متهم یا محکوم به نقض تحریم را آزاد کرد و با انتقال حدود ۶ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران که در کره جنوبی مسدود بود، به حساب‌هایی در قطر موافقت کرد؛ با این شرط که فقط برای خرید کالاهای بشردوستانه و تحت نظارت خزانه‌داری آمریکا قابل استفاده باشد.

سه هفته بعد، حملهٔ ۷ اکتبر رخ داد. دولت بایدن اعلام کرد با قطر «تفاهمی آرام» دارد که ایران به این منابع دسترسی نخواهد داشت، و در عمل پول آزاد نشد. منتقدان استدلال کردند که صرف‌نظر از منشأ و محدودیت‌های پول، این معامله الگوی «گروگان در ازای منافع مالی» را تثبیت کرد؛ و مدافعان پاسخ

دادند که پول متعلق به ایران بود، برای مقاصد بشردوستانه محدود شده بود و آزادی پنج شهروند آمریکایی ارزش آن را داشت.

۱۰-۸. هفت اکتبر و جنگ چندجبهه‌ای (اکتبر ۲۰۲۳ – ۲۰۲۴)

هفت اکتبر

حملهٔ حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، که حدود ۱۲۰۰ کشته و بیش از ۲۵۰ گروگان برجای گذاشت، مرگبارترین روز در تاریخ اسرائیل بود. ایران سال‌ها حماس را آموزش، تسلیح و تأمین مالی کرده بود. با این حال، جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا در ماه‌های نخست اعلام کرد شواهدی ندارد که مقامات ایرانی از زمان‌بندی دقیق حمله آگاه بوده یا در برنامه‌ریزی عملیاتی آن مشارکت مستقیم داشته‌اند. رهبری ایران نیز علناً نقش مستقیم را انکار کرد، هرچند آن را ستود.

جبهه‌های نیابتی

- **عراق و سوریه:** از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا اوایل فوریهٔ ۲۰۲۴، شبه‌نظامیان وابسته به ایران بیش از ۱۷۰ حمله به نیروهای آمریکایی انجام دادند. در ۲۸ ژانویهٔ ۲۰۲۴، حملهٔ پهپادی به پایگاه «برج ۲۲» در اردن، سه نظامی آمریکایی را کشت. آمریکا در ۲ فوریه بیش از ۸۵ هدف مرتبط با نیروی قدس و شبه‌نظامیان را در عراق و سوریه بمباران کرد. پس از آن،

کتائب حزب‌الله اعلام کرد حملات را متوقف می‌کند—که نشانه‌ای بود از فشار تهران برای پرهیز از رویارویی مستقیم.

- **دریای سرخ:** از نوامبر ۲۰۲۳، حوثی‌ها با موشک و پهپاد به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ و باب‌المندب حمله کردند؛ کشتیرانی از کانال سوئز به‌شدت کاهش یافت. آمریکا ائتلاف دریایی «نگهبان رفاه» را تشکیل داد (دسامبر ۲۰۲۳) و از ۱۲ ژانویهٔ ۲۰۲۴، همراه با بریتانیا، مواضع حوثی‌ها را در یمن بمباران کرد. حملات حوثی‌ها ادامه یافت.
- **لبنان:** حزب‌الله از ۸ اکتبر ۲۰۲۳ حملات محدود به شمال اسرائیل را آغاز کرد و حدود ۶۰ هزار اسرائیلی از شمال تخلیه شدند.

۱۰-۹. نخستین حملات مستقیم ایران به اسرائیل (آوریل و اکتبر ۲۰۲۴)

وعدهٔ صادق ۱ (۱۳ و ۱۴ آوریل ۲۰۲۴)

در ۱ آوریل ۲۰۲۴، حملهٔ هوایی اسرائیل به ساختمان کنسولی سفارت ایران در دمشق، محمدرضا زاهدی، فرماندهٔ ارشد نیروی قدس در سوریه و لبنان، و چند افسر دیگر را کشت. ایران در شب ۱۳ آوریل، برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، از خاک خود مستقیماً به اسرائیل حمله کرد: بیش از ۳۰۰ پهپاد، موشک

کروز و موشک بالستیک. ائتلافی از آمریکا، بریتانیا، فرانسه و اردن، با اسرائیل، بیش از ۹۹ درصد پرتابه‌ها را رهگیری کردند؛ هماهنگی کشورهای عرب در این ائتلاف، ثمرهٔ معماری امنیتی پس از پیمان‌های ابراهیم بود. بایدن از نتانیاهو خواست این موفقیت دفاعی را «پیروزی» تلقی کند و پاسخ را محدود نگه دارد. اسرائیل در ۱۹ آوریل حمله‌ای محدود به یک سامانهٔ پدافند اس-۳۰۰ در اصفهان انجام داد.

تحولات تابستان و پاییز ۲۰۲۴

- **۱۹ مه ۲۰۲۴:** مرگ ابراهیم رئیسی در سقوط بالگرد. مسعود پزشکیان در ژوئیه به ریاست‌جمهوری رسید.
- **۳۱ ژوئیهٔ ۲۰۲۴:** کشته شدن اسماعیل هنیه، رهبر دفتر سیاسی حماس، در مهمانسرای دولتی در تهران، چند ساعت پس از مراسم تحلیف پزشکیان؛ منسوب به اسرائیل.
- **۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴:** انفجار هزاران پیجر و بی‌سیم اعضای حزب‌الله.
- **۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴:** کشته شدن حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، در حملهٔ اسرائیل به بیروت؛ و سپس بخش بزرگی از فرماندهی ارشد و زرادخانهٔ موشکی حزب‌الله.

وعدهٔ صادق ۲ (۱ اکتبر ۲۰۲۴)

ایران حدود ۲۰۰ موشک بالستیک به اسرائیل شلیک کرد. ناوشکن‌های آمریکایی در رهگیری مشارکت داشتند؛ بخشی از موشک‌ها به پایگاه‌های هوایی اسرائیل اصابت کرد، اما خسارت محدود بود. آمریکا در اکتبر ۲۰۲۴ یک سامانهٔ پدافند موشکی «تاد» را با خدمهٔ آمریکایی در اسرائیل مستقر کرد؛ نخستین استقرار چنین سامانه‌ای در اسرائیل. در ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴، اسرائیل در عملیاتی گسترده، سامانه‌های پدافند هوایی پیشرفته (اس-۳۰۰) و تأسیسات تولید سوخت جامد موشک‌های بالستیک ایران را هدف قرار داد. آمریکا اسرائیل را به پرهیز از حمله به تأسیسات نفتی و هسته‌ای تشویق کرده بود.

تحلیل

این دو دور حمله، دو واقعیت را آشکار کرد که پیامدهای راهبردی بزرگی داشت. نخست، زرادخانهٔ موشکی ایران، که ستون بازدارندگی رژیم تلقی می‌شد، در برابر دفاع یکپارچهٔ آمریکا، اسرائیل و متحدان، اثر محدودی داشت. دوم، پدافند هوایی ایران در برابر نیروی هوایی اسرائیل آسیب‌پذیر بود. هر دو واقعیت، فرضیه‌های بنیادین بازدارندگی رژیم را زیر سؤال برد.

۱۰-۱۰. فروپاشی محور: سقوط اسد (۸ دسامبر ۲۰۲۴)

در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴، یک روز پس از آتش‌بس اسرائیل و حزب‌الله، گروه‌های مخالف سوری به رهبری هیئت تحریر الشام از ادلب حمله کردند. در عرض یازده روز، حلب، حماه و حمص سقوط کردند و در ۸ دسامبر، بشار اسد به مسکو گریخت. حزب‌الله تضعیف‌شده نتوانست به کمک او بیاید، روسیه درگیر اوکراین بود، و ایران نیروهای خود را تخلیه کرد. سوریه که ایران از ۲۰۱۱ ده‌ها میلیارد دلار و صدها کشته در آن هزینه کرده بود، در کمتر از دو هفته از دست رفت. «کریدور زمینی» از تهران تا بیروت قطع شد.

این سقوط نتیجهٔ مستقیم سیاست آمریکا نبود؛ آمریکا حضور محدودی در شمال شرق سوریه داشت و در تحولات نقش هدایت‌گر نداشت. اما حاصل تجمعی چند عامل بود که آمریکا در آن‌ها سهم داشت: تحریم‌های درازمدت بر رژیم اسد (از جمله «قانون سزار» ۲۰۱۹)، حمایت از جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله، و محدود کردن منابع مالی ایران.

۱۰-۱۱. جدول زمانی فصل

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۱۶ فوریهٔ ۲۰۲۱	لغو تروریستی بودن حوثی‌ها	اقدام حقوقی
۱۸ فوریهٔ ۲۰۲۱	پس گرفتن ادعای اسنپ‌بک	دیپلماسی
۲۵ فوریهٔ ۲۰۲۱	حمله به شبه‌نظامیان در سوریه	اقدام نظامی
آوریل ۲۰۲۱	آغاز مذاکرات وین؛ خرابکاری نطنز؛ غنی‌سازی ۶۰ درصد	دیپلماسی و اقدام ایران
ژوئن ۲۰۲۱	انتخاب رئیسی	تحول داخلی ایران
ژوئیهٔ ۲۰۲۱	کیفرخواست طرح ربایش مسیح علینژاد	اقدام قضایی
ژوئن ۲۰۲۲	برچیدن دوربین‌های آژانس	اقدام ایران
اوت ۲۰۲۲	«متن نهایی» اروپا؛ کیفرخواست طرح ترور بولتون	دیپلماسی و اقدام قضایی
۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲	مرگ مهسا امینی؛ آغاز جنبش	تحول داخلی ایران

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲	مجوز عمومی D-2	حمایت از دسترسی به اینترنت
۱۴ دسامبر ۲۰۲۲	اخراج ایران از کمیسیون مقام زن	دیپلماسی چندجانبه
۱۸ سپتامبر ۲۰۲۳	تبادل زندانیان و انتقال ۶ میلیارد دلار	معاملهٔ گروگان
۷ اکتبر ۲۰۲۳	حملهٔ حماس	تحول منطقه‌ای
نوامبر ۲۰۲۳	آغاز حملات حوثی‌ها در دریای سرخ	اقدام نیابتی
۱۲ ژانویهٔ ۲۰۲۴	آغاز حملات آمریکا به حوثی‌ها	اقدام نظامی
۲۸ ژانویهٔ ۲۰۲۴	حمله به برج ۲۲	اقدام نیابتی
۲ فوریهٔ ۲۰۲۴	حملات تلافی‌جویانه در عراق و سوریه	اقدام نظامی
۱۳–۱۴ آوریل ۲۰۲۴	وعدهٔ صادق ۱	حملهٔ مستقیم ایران
۲۴ آوریل ۲۰۲۴	قانون مهسا و قانون SHIP	قانون کنگره
۱۹ مه ۲۰۲۴	مرگ رئیسی	تحول داخلی ایران

تاریخ	رویداد	نوع اقدام
۳۱ ژوئیهٔ ۲۰۲۴	کشته شدن هنیه در تهران	تحول منطقه‌ای
۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴	کشته شدن نصرالله	تحول منطقه‌ای
۱ اکتبر ۲۰۲۴	وعدهٔ صادق ۲	حملهٔ مستقیم ایران
۲۶ اکتبر ۲۰۲۴	حملهٔ اسرائیل به پدافند و تأسیسات موشکی ایران	اقدام نظامی
نوامبر ۲۰۲۴	کیفرخواست طرح ترور ترامپ	اقدام قضایی
۸ دسامبر ۲۰۲۴	سقوط اسد	تحول منطقه‌ای

۱۰-۱۲. کارنامهٔ دولت بایدن

سیاست	نمره	داوری کوتاه
گام‌های حسن نیت (از جمله لغو تحریم حوثی‌ها)	۲	رژیم آن را ضعف تفسیر کرد؛ حوثی‌ها بعدها تهدید جهانی شدند
مذاکرات وین	۲	پیشرفت هسته‌ای بی‌سابقه در سایهٔ مذاکره
اجرای تحریم‌های نفتی	۲	بازگشت درآمد نفتی رژیم

سیاست	نمره	داوری کوتاه
قانون SHIP	۳	زیربنا برای اجرای سخت‌تر
پاسخ به زن، زندگی، آزادی	۳	قاطع‌تر از ۲۰۰۹؛ بدون تغییر توازن قدرت
پاسخ به توطئه‌های ترور	۳	موفقیت ضدجاسوسی؛ بدون هزینهٔ راهبردی
تبادل زندانیان ۲۰۲۳	۲	تأیید دوبارهٔ الگوی گروگان‌گیری
پاسخ به حملات نیابتی در عراق و سوریه	۳	مؤثر، اما دیرهنگام
پاسخ به حوثی‌ها	۲	پرهزینه و بی‌اثر
دفاع از اسرائیل و مدیریت تشدید	۴	آشکار شدن محدودیت‌های بازدارندگی ایران
سهم غیرمستقیم در فروپاشی محور	۴	بزرگ‌ترین شکست منطقه‌ای رژیم

۱۰-۱۳. جمع‌بندی راهبردی: شش درس از دوران بایدن

- درس نخست — حسن نیت یک‌جانبه، در برابر این رژیم، ضعف خوانده می‌شود: گام‌های نخست بایدن، از لغو تحریم حوثی‌ها تا کاهش فشار دیپلماتیک، به تعدیل رفتار رژیم

نینجامید، بلکه با غنی‌سازی ۶۰ درصد پاسخ داده شد. این همان الگوی دوران بوش پدر است.

- درس دوم — مذاکره بدون ضرب‌الاجل، به سود طرفی است که برنامه‌اش را پیش می‌برد: در طول مذاکرات وین، ایران از فاصلهٔ یک‌ساله با آستانه، به فاصلهٔ چندهفته‌ای رسید.

- **درس سوم — اجرا مهم‌تر از قانون است:** همان تحریم‌هایی که در دوران ترامپ صادرات نفت ایران را به چند صد هزار بشکه رساند، در دوران بایدن با اجرای سست‌تر، اجازه داد صادرات به ۱٫۵ میلیون بشکه برسد.

- **درس چهارم — ابزارهای عملی برای جامعهٔ مدنی، ارزش دارند:** مجوز D-2، مستندسازی حقوقی و انزوای بین‌المللی رژیم در نهادهای سازمان ملل، بدون هزینه برای معترضان، به رژیم هزینه تحمیل کرد. این رویکرد باید بسط یابد.

- **درس پنجم — بازدارندگی رژیم شکننده‌تر از آن بود که فرض می‌شد:** حملات ۲۰۲۴ نشان داد که «سه ستون» بازدارندگی رژیم—شبکهٔ نیابتی، موشک‌های بالستیک و پدافند هوایی—همگی آسیب‌پذیرند. این کشف، محاسبات همهٔ طرف‌ها را برای ۲۰۲۵ تغییر داد.

- **درس ششم — «عمق راهبردی» رژیم، دارایی و بدهی همزمان است:** شبکه‌ای که چهار دهه ساخته شد، در یک سال فروریخت؛ زیرا بر ائتلاف‌هایی شکننده، بازیگرانی قابل حذف و پشتوانهٔ مالی‌ای تکیه داشت که تحریم‌ها به تدریج فرسوده کرده بودند.

دونالد ترامپ در ژانویهٔ ۲۰۲۵، برای دومین بار، در شرایطی به کاخ سفید بازگشت که جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت منطقه‌ای خود از ۱۹۷۹ بود، اما برنامهٔ هسته‌ای آن در پیشرفته‌ترین مرحلهٔ تاریخ خود قرار داشت. این ترکیب، زمینهٔ تحولاتی را فراهم کرد که فصل یازدهم به آن‌ها می‌پردازد.

فصل یازدهم: ترامپ، دورهٔ دوم (ژانویهٔ ۲۰۲۵ – سپتامبر ۲۰۲۶) — از فشار حداکثری تا جنگ

یادداشت روش‌شناختی

این فصل برخلاف فصل‌های پیشین، دربارهٔ رویدادهایی نوشته می‌شود که هنوز جریان دارند. در زمان نگارش (اواخر سپتامبر ۲۰۲۶)، جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی که از ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶ آغاز شده، وارد هفتمین ماه خود شده و به تعبیر خدمات پژوهشی کنگره، به «جنگ فرسایشی» تبدیل شده است. اسناد رسمی این دوره هنوز طبقه‌بندی‌شده‌اند، ارقام تلفات و خسارت از سوی طرف‌های درگیر به‌شدت متفاوت گزارش می‌شوند، و بسیاری از روایت‌ها هنوز به تأیید مستقل نرسیده‌اند. منابع این فصل عمدتاً گزارش‌های خدمات پژوهشی کنگره (CRS)، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های معتبر بین‌المللی، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری (از جمله هرانا و عفو بین‌الملل) و مجموعه‌های مستندسازی عمومی است. هرجا ارقام متعارض است، دامنهٔ برآوردها ذکر شده است. ارزیابی‌های این فصل «موقت» اعلام می‌شوند و باید در ویرایش‌های بعدی کتاب بازبینی شوند.

۱۱-۱. نمای کلی: شکستن همهٔ قواعد پیشین

دورهٔ دوم ترامپ، همهٔ خطوط قرمزی را که سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال رعایت کرده بود، یکی پس از دیگری درنوردید. در کمتر از هجده ماه، آمریکا برای نخستین بار مستقیماً تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کرد (ژوئن ۲۰۲۵)، از فعال‌سازی مکانیزم ماشه توسط اروپا حمایت کرد که تحریم‌های سازمان ملل را بازگرداند (سپتامبر ۲۰۲۵)، و سپس، همراه با اسرائیل، جنگی تمام‌عیار را آغاز کرد که در همان روز نخست به کشته شدن آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، و بخش بزرگی از فرماندهی نظامی و امنیتی آن انجامید (فوریهٔ ۲۰۲۶). «تغییر رژیم» که همهٔ دولت‌های پیشین از اعلام رسمی آن پرهیز کرده بودند، به‌صراحت در زمرهٔ اهداف اعلام شد.

با این همه، جمهوری اسلامی تا زمان نگارش این فصل فرونپاشیده است. مجتبی خامنه‌ای به رهبری برگزیده شد، ساختار سپاه با فرماندهان تازه بازسازی شد، و رژیم با بستن تنگهٔ هرمز و اعلام «حاکمیت» بر آن، بزرگ‌ترین اختلال تاریخ در بازار جهانی نفت را پدید آورد. آمریکا در پاسخ، محاصرهٔ دریایی بنادر ایران را برقرار کرد. آتش‌بس‌ها و یک تفاهم‌نامهٔ صلح امضا شدند و فروپاشیدند. پرسش محوری این فصل—و شاید کل کتاب—این است: آیا

به کارگیری تقریباً تمام ابزارهای قدرت آمریکا، از جمله حذف رهبر، به هدف تضعیف تعیین‌کنندهٔ رژیم رسیده است؟ پاسخ موقت این فصل این است که رژیم از نظر مادی در ضعیف‌ترین وضعیت تاریخ خود قرار دارد، اما از نظر سیاسی هنوز پابرجاست، و هزینه‌های جنگ برای آمریکا، متحدانش و مردم ایران، بسیار سنگین‌تر از آن است که طراحان آن پیش‌بینی می‌کردند.

۱۱-۲. NSPM-2: بازگشت فشار حداکثری (۴ فوریهٔ ۲۰۲۵)

شناسنامه

ترامپ دو هفته پس از بازگشت به کاخ سفید، «یادداشت ریاست‌جمهوری امنیت ملی» شمارهٔ ۲ (NSPM-2) را امضا کرد که بازگشت کامل «فشار حداکثری» را مقرر می‌کرد: رساندن صادرات نفت ایران به صفر (از جمله به چین)، اجرای سخت‌گیرانهٔ همهٔ تحریم‌های موجود، هدف قرار دادن شبکه‌های ناوگان سایه، و همکاری با متحدان اروپایی برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل از طریق مکانیزم ماشه پیش از انقضای آن در اکتبر ۲۰۲۵. همزمان، ترامپ اعلام کرد ترجیح می‌دهد با ایران «توافق» کند، و در مارس ۲۰۲۵ نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای فرستاد که مذاکره را با ضرب‌الاجلی دوماهه پیشنهاد می‌کرد.

تفاوت با دور نخست

فشار حداکثری دور دوم در سه نقطه با دور نخست تفاوت داشت. نخست، رژیم در ضعیف‌ترین وضعیت منطقه‌ای خود بود: حزب‌الله تضعیف شده، اسد سقوط کرده و پدافند هوایی ایران در اکتبر ۲۰۲۴ آسیب دیده بود. دوم، قانون)۲۰۲۴(SHIP ابزار حقوقی برای تحریم پالایشگاه‌ها و بنادر خارجی دریافت‌کنندهٔ نفت ایران را فراهم کرده بود، و خزانه‌داری در ۲۰۲۵ برای نخستین بار پالایشگاه‌های مستقل چینی را تحریم کرد. سوم، تهدید نظامی این بار باورپذیرتر بود.

۱۱-۳. مذاکرات عمان (آوریل – ژوئن ۲۰۲۵)

در ۱۲ آوریل ۲۰۲۵، استیو ویتکاف، فرستادهٔ ویژهٔ ترامپ، و عباس عراقچی، وزیر خارجهٔ ایران، با میانجی‌گری عمان نخستین دور مذاکرات را در مسقط برگزار کردند؛ نخستین مذاکرهٔ جدی دو دولت از ۲۰۱۸. در طول پنج دور مذاکره در مسقط و رم، گره اصلی آشکار شد: آمریکا (پس از مواضع متناقض اولیه) خواستار توقف کامل غنی‌سازی در خاک ایران شد، در حالی که رهبری ایران غنی‌سازی را «خط قرمز» و حق غیرقابل مذاکره اعلام کرد. پیشنهاد کنسرسیوم منطقه‌ای غنی‌سازی نیز به نتیجه نرسید. دور

ششم مذاکرات که برای ۱۵ ژوئن ۲۰۲۵ برنامه‌ریزی شده بود، با آغاز حملهٔ اسرائیل در ۱۳ ژوئن هرگز برگزار نشد.

۱۱-۴. جنگ دوازده‌روزه و عملیات «چکش نیمه‌شب» (۱۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵)

پیش‌زمینه

در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای نخستین بار از ۲۰۰۵، ایران را ناقض تعهدات پادمانی خود شناخت. ذخیرهٔ اورانیوم ۶۰ درصد ایران به حدود ۴۰۰ کیلوگرم رسیده بود. روز بعد، ۱۳ ژوئن، اسرائیل عملیات گسترده‌ای را علیه تأسیسات هسته‌ای، موشکی و فرماندهی نظامی ایران آغاز کرد که در همان ساعات نخست، شماری از فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای را کشت.

عملیات چکش نیمه‌شب (۲۲ ژوئن ۲۰۲۵)

در ۲۲ ژوئن، بمب‌افکن‌های بی-۲ آمریکایی با بمب‌های سنگرشکن جی‌بی‌یو-۵۷، تأسیسات فردو و نطنز را هدف قرار دادند و زیردریایی‌ها با موشک‌های کروز، تأسیسات اصفهان را زدند. این نخستین حملهٔ مستقیم آمریکا به خاک ایران برای هدف قرار دادن برنامهٔ هسته‌ای بود. ترامپ اعلام کرد این تأسیسات «نابود» شده‌اند؛ ارزیابی‌های اولیهٔ اطلاعاتی نشت‌یافته و برخی تحلیلگران

مستقل، خسارت را جدی اما نه لزوماً نهایی ارزیابی کردند، و پرسش دربارهٔ سرنوشت ذخیرهٔ اورانیوم ۶۰ درصد بی‌پاسخ ماند.

پاسخ رژیم و آتش‌بس

ایران در ۲۳ ژوئن با موشک به پایگاه العدید در قطر حمله کرد؛ حمله‌ای که پیشاپیش اطلاع داده شده بود و تلفاتی نداشت، و الگوی «پاسخ نمادین» عین‌الاسد ۲۰۲۰ را تکرار کرد. آتش‌بس در ۲۴ ژوئن با اعلام ترامپ برقرار شد. در ژوئیهٔ ۲۰۲۵، مجلس ایران قانونی برای تعلیق همکاری با آژانس تصویب کرد؛ ایران دسترسی به تأسیسات بمباران‌شده را ممنوع کرد و آژانس توان راستی‌آزمایی وضعیت ذخیرهٔ اورانیوم را از دست داد.

۱۱-۵. مکانیزم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۲۵)

در ۲۸ اوت ۲۰۲۵، بریتانیا، فرانسه و آلمان (اروپای سه)—برخلاف آمریکا در ۲۰۲۰، به‌عنوان طرف‌های باقی‌مانده در برجام—فرایند مکانیزم ماشه را آغاز کردند. تلاش روسیه و چین برای تعویق آن در شورای امنیت ناکام ماند و در ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵ همهٔ تحریم‌های سازمان ملل که پیش از برجام برقرار بود بازگشت: تحریم تسلیحاتی، ممنوعیت فعالیت‌های موشکی،

مسدودسازی دارایی‌ها و منع انتقال فناوری هسته‌ای. ریال در پی آن به‌شدت سقوط کرد.

۱۱-۶. فروپاشی ریال، قیام دی ۱۴۰۴ و کشتار ژانویهٔ ۲۰۲۶

فروپاشی اقتصادی

ترکیب فشار حداکثری، بازگشت تحریم‌های سازمان ملل و پیامدهای جنگ دوازده‌روزه، به فروپاشی ریال در پاییز و زمستان ۲۰۲۵ انجامید. اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، سقوط ارزش ریال در دسامبر ۲۰۲۵ را «اوج» راهبرد فشار حداکثری خواند.

قیام و کشتار

اعتراضات از ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵ با بسته شدن مغازه‌ها در تهران در اعتراض به وضعیت اقتصادی آغاز شد و به‌سرعت سراسری شد. در ۸ و ۹ ژانویهٔ ۲۰۲۶، همزمان با قطع کامل اینترنت، نیروهای سپاه و بسیج، به همراه شبه‌نظامیان خارجی که به گزارش‌ها از عراق وارد شده بودند، کشتاری را انجام دادند که در تاریخ جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود. بر اساس گزارش نیویورک تایمز، آیت‌الله خامنه‌ای در ۹ ژانویه به شورای عالی امنیت ملی دستور داد اعتراضات را «به هر وسیلهٔ لازم» سرکوب کند.

منبع	برآورد شمار کشته‌شدگان
دولت ایران (رقم رسمی)	۳۱۱۷ نفر، شامل نیروهای امنیتی
هرانا (فهرست نام‌به‌نام، فوریهٔ ۲۰۲۶)	۷۰۰۷ مورد تأییدشده؛ بیش از ۱۱ هزار مورد در دست بررسی
گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل	دست‌کم ۵ هزار و احتمالاً تا ۲۰ هزار
مجلهٔ تایم (به نقل از مقامات بهداشتی)	بیش از ۳۰ هزار
ایران اینترنشنال (اسناد نشت‌یافته)	بیش از ۳۶ هزار

آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۷ ژانویه پذیرفت که «چند هزار» نفر کشته شده‌اند و مسئولیت را متوجه آمریکا و اسرائیل دانست. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، در ۱۱ فوریه از ملت عذرخواهی کرد. اتحادیهٔ اروپا در پاسخ به این کشتار، سپاه پاسداران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد؛ گامی که سال‌ها در برابر آن مقاومت کرده بود.

پاسخ آمریکا

ترامپ معترضان را تشویق کرد و چند بار تهدید کرد که اگر کشتار ادامه یابد، به ایران حمله خواهد کرد. اما در روزهای اوج کشتار،

این تهدیدها به اقدام نینجامید؛ ترامپ حتی از رژیم به خاطر وعدهٔ توقف اعدام‌های برنامه‌ریزی‌شده تشکر کرد، در حالی که مقامات قضایی ایران همزمان صدور احکام را ادامه می‌دادند. کشتار ژانویه سپس به یکی از توجیهات اعلام‌شدهٔ آمریکا برای آغاز جنگ در فوریه تبدیل شد.

۱۱-۷. عملیات «خشم حماسی» و کشته شدن رهبر (۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶)

پیش‌زمینه

پس از کشتار ژانویه، آمریکا بزرگ‌ترین تمرکز نیروی نظامی در منطقه از زمان حملهٔ ۲۰۰۳ به عراق را آغاز کرد. ترامپ در پیام وضعیت کشور (فوریهٔ ۲۰۲۶) ادعا کرد ایران برنامهٔ هسته‌ای را بازسازی کرده و در حال توسعهٔ موشک‌هایی است که می‌توانند به آمریکا برسند؛ ادعایی که با گزارش‌های پیشین جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا (که ایران را تا ۲۰۳۵ فاقد چنین توانی می‌دانست) و با ادعای «نابودی» برنامه در ژوئن ۲۰۲۵ ناسازگار بود. در فوریهٔ ۲۰۲۶، ایران به آژانس اعلام کرده بود که اجرای پادمان‌های عادی در شرایط تهدید «ناممکن» است، و آژانس نمی‌توانست وضعیت ذخیره را راستی‌آزمایی کند، هرچند شواهدی از تسلیحاتی‌سازی نیز نیافته بود. مذاکرات در فوریه ادامه داشت.

عملیات

در ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶، آمریکا (با نام عملیات «خشم حماسی») و اسرائیل (با نام «شیر غرّان») حملات گسترده‌ای را آغاز کردند. حملات نخست، با بهره‌گیری از فریب راهبردی ماه‌ها طراحی‌شده، سه نشست همزمان مقامات ارشد را هدف گرفت. آیت‌الله علی خامنه‌ای، به همراه شماری از اعضای خانواده‌اش، کشته شد. در روزها و هفته‌های بعد، فهرست بلندی از مقامات کشته شدند، از جمله: وزیر دفاع (عزیز نصیرزاده)، فرماندهٔ کل سپاه (محمد پاکپور)، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح (عبدالرحیم موسوی)، دبیر شورای عالی امنیت ملی (علی لاریجانی)، وزیر اطلاعات (اسماعیل خطیب)، فرماندهٔ بسیج (غلامرضا سلیمانی)، فرماندهٔ نیروی دریایی سپاه (علیرضا تنگسیری) و رئیس سازمان اطلاعات سپاه (مجید خادمی). حملات با حملات سایبری گسترده به زیرساخت‌ها و رسانه‌ها و پیام‌هایی خطاب به مردم ایران برای قیام همراه بود.

اهداف اعلام‌شده

ترامپ در ۲۸ فوریه در بیانیه‌ای هدف حملات را «تغییر رژیم» اعلام کرد و به حمایت ایران از حماس و حزب‌الله، کشتار معترضان، شعار «مرگ بر آمریکا»، سابقهٔ حمله به شهروندان و

نظامیان آمریکایی و گروگان‌گیری ۱۹۷۹ استناد کرد. او و نتانیاهو از ایرانیان خواستند حکومت را سرنگون کنند. این نخستین بار در ۴۷ سال بود که تغییر رژیم به هدف رسمی و علنی عملیات نظامی آمریکا تبدیل می‌شد.

جانشینی

در ۸ مارس ۲۰۲۶، مجتبی خامنه‌ای، پسر دوم رهبر کشته‌شده، به رهبری جمهوری اسلامی برگزیده شد. تحلیلگران در هفته‌های نخست جنگ، شواهد چندانی از جدایی‌های گسترده در نیروهای مسلح—که شرط لازم تغییر رژیم تلقی می‌شود—نیافتند.

۸-۱۱. پاسخ رژیم: «دفاع موزاییکی»، هرمز و جنگ منطقه‌ای

رژیم با راهبردی غیرمتمرکز که «دفاع موزاییکی» خوانده شده، پاسخ داد: یگان‌های سپاه با اختیار محلی، حملات موشکی و پهپادی به اسرائیل، پایگاه‌های آمریکا و کشورهای عرب خلیج فارس (بحرین، کویت، امارات، قطر، عربستان) انجام دادند. در روزهای نخست، رادارهای هشدار زودهنگام و سامانه‌های تاد آمریکا در منطقه هدف قرار گرفتند و سفارت آمریکا در کویت بسته شد. پزشکیان در ۷ مارس از حمله به همسایگان عذرخواهی کرد، اما حملات ادامه یافت—که نشانهٔ کنترل محدود دولت بر سپاه بود.

مهم‌ترین اهرم رژیم، تنگهٔ هرمز بود. کشتیرانی از همان روزهای نخست متوقف شد و ایران در اواخر مارس «حاکمیت» خود را بر تنگه اعلام کرد و کوشید برای عبور کشتی‌ها عوارض وضع کند. حزب‌الله دو روز پس از کشته شدن خامنه‌ای جنگ با اسرائیل را از سر گرفت، اسرائیل وارد جنوب لبنان شد، و حوثی‌ها از اواخر مارس به جنگ پیوستند. شورای امنیت با قطعنامهٔ ۲۸۱۷، حملات ایران به کشورهای خلیج فارس را محکوم کرد. در مقابل، دبیرکل سازمان ملل و شماری از کشورها حملات آمریکا و اسرائیل را نیز محکوم کردند؛ منتقدان آن را «جنگ تجاوزکارانه» و نقض حقوق بین‌الملل خواندند، و ایران با استناد به اصل عدم مداخلهٔ بیانیه‌های الجزایر (۱۹۸۱) علیه آمریکا در دیوان داوری لاهه شکایت کرد.

متحدان ناتو و چین در ۱۶ مارس درخواست ترامپ برای حمایت نظامی از بازگشایی تنگه را رد کردند، و ترامپ متحدان اروپایی و آسیایی خود را به‌شدت نکوهش کرد. این انزوای نسبی در ائتلاف، تفاوت آشکاری با جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ داشت.

۱۱-۹. آتش‌بس، مذاکرات اسلام‌آباد و محاصرهٔ دریایی (آوریل – سپتامبر ۲۰۲۶)

تاریخ	رویداد
۸ آوریل ۲۰۲۶	آتش‌بس دوهفته‌ای با میانجی‌گری پاکستان؛ اختلاف بر سر شمول لبنان
۱۱–۱۲ آوریل ۲۰۲۶	مذاکرات اسلام‌آباد به ریاست جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور؛ بالاترین سطح مذاکره از ۱۹۷۹؛ بدون توافق
۱۳ آوریل ۲۰۲۶	آغاز محاصرهٔ دریایی آمریکا علیه کشتی‌های مقصد یا مبدأ بنادر ایران؛ «محاصرهٔ دوگانه» در هرمز
۱۷ ژوئن ۲۰۲۶	امضای «تفاهم‌نامهٔ اسلام‌آباد» برای پایان جنگ توسط ترامپ و پزشکیان؛ رفع محاصرهٔ دوگانه
۸ ژوئیهٔ ۲۰۲۶	فروپاشی تفاهم‌نامه پس از حملات ایران به کشتی‌های تجاری برای تحکیم ادعای حاکمیت بر هرمز
۱۳ ژوئیهٔ ۲۰۲۶	بازگشت محاصرهٔ دریایی آمریکا
اوت ۲۰۲۶	انقضای رسمی تفاهم‌نامه؛ اعلام شروط ایران (خروج نیروهای آمریکایی، غرامت، رفع همهٔ تحریم‌ها)

تاریخ	رویداد
۲۰ و ۲۴ اوت ۲۰۲۶	اعلام «روز دی اقتصادی» و عملیات «طرد اقتصادی»: تهدید به تحریم هر کشوری که با ایران تجارت کند
۱ سپتامبر ۲۰۲۶	موج تازهٔ حملات هوایی آمریکا به مواضع سپاه در جنوب ایران
۲۳–۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶	ارائهٔ نقشهٔ راه ایران در سازمان ملل (آتش‌بس ۶۰روزه، بازگشایی مرحله‌ای هرمز، پایان محاصره)؛ رد آن از سوی ترامپ

در ماه‌های اخیر، مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که ارتش آمریکا جریان نفت از هرمز را به ۶۰ تا ۷۰ درصد سطح پیش از جنگ بازگردانده است، و تحلیلگران دریایی گزارش داده‌اند که ایران به دلیل استفاده از مسیر عبور عمانی، کنترل خود بر تنگه را تا حدی از دست داده است. در همان حال، تصاویر ماهواره‌ای از فعالیت ساختمانی بی‌سابقه در تأسیسات زیرزمینی «کوه کلنگ» (نزدیک نطنز) در سال ۲۰۲۶ حکایت دارد که وضعیت برنامهٔ هسته‌ای را به یکی از پرسش‌های بی‌پاسخ جنگ تبدیل کرده است.

۱۱-۱۰. هزینه‌ها

حوزه	برآورد (منابع مختلف؛ تا تابستان ۲۰۲۶)
تلفات نظامی آمریکا	حدود ۱۹ تا ۲۳ نظامی کشته، بیش از ۷۵۰ زخمی (به گزارش آمریکا)
هزینهٔ مالی جنگ برای آمریکا	بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار تا ژوئن ۲۰۲۶
تلفات ایران (غیرنظامی)	بیش از ۳۴۰۰ کشته و ۳۳ هزار زخمی به برآورد دفتر هماهنگی امور بشردوستانهٔ سازمان ملل
تلفات نظامی ایران	بیش از ۶ هزار به برآورد آمریکا و اسرائیل
میراث فرهنگی	آسیب به کاخ گلستان، چهلستون، عالی‌قاپو و ده‌ها بنای تاریخی
اقتصاد جهانی	بزرگ‌ترین اختلال تاریخ در عرضهٔ نفت؛ نفت برنت بالای ۱۰۰ دلار

۱۱-۱۱. ارزیابی موقت: آیا این سیاست رژیم را تضعیف کرده است؟

محور الف — توان مادی

از این منظر، دوران دوم ترامپ مؤثرترین دورهٔ تاریخ سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی بوده است. رهبر نظام، بخش

بزرگی از فرماندهی نظامی و امنیتی، نیروی دریایی متعارف، بخش مهمی از پرتابگرهای موشکی، زیرساخت‌های انرژی و پتروشیمی، و درآمد صادراتی رژیم از میان رفته یا آسیب جدی دیده است. محاصرهٔ دریایی، رژیم را از بخش عمده‌ای از درآمد نفتی محروم کرده است. با این حال، گزارش‌های اطلاعاتی نشت‌یافته حاکی است که رژیم در مقاطعی بخش بزرگی از توان موشکی خود را حفظ کرده بود، و حملات آن در تابستان ۲۰۲۶ به تأیید برخی تحلیلگران، مؤثرتر از روزهای نخست جنگ بوده است.

محور ب — رفتار

در این محور، نتیجه تا کنون عکس هدف بوده است. رژیمی که در ۴۷ سال گذشته هرگز جرئت بستن تنگهٔ هرمز را نکرده بود، آن را بست و مدعی حاکمیت بر آن شد. حملات مستقیم به کشورهای عرب خلیج فارس، که تا ۲۰۱۹ تنها از طریق نیابتی انجام می‌شد، به رفتار عادی تبدیل شد. برنامهٔ هسته‌ای، که پیش‌تر زیر نظارت آژانس بود، به ابهام کامل فرو رفته است. به تعبیر دیگر، هنگامی که رژیم بقای خود را در خطر دید، به‌جای «عقب‌نشینی تاکتیکی» (الگوی ۱۹۸۸ و ۲۰۰۳)، «تشدید حداکثری» را برگزید؛ زیرا این بار، خود هدف اعلام‌شده، بقای رژیم بود و هیچ مسیر خروج مشخصی برای آن تعریف نشده بود.

محور ج — انسجام داخلی و مشروعیت

این پیچیده‌ترین محور است. کشتار ژانویه، پیش از جنگ، نشان داد که پیوند رژیم با بخش بزرگی از جامعه گسسته است. کشته شدن خامنه‌ای، ضربهٔ نمادین بی‌سابقه‌ای بود. اما سه عامل از تبدیل این گسست به فروپاشی جلوگیری کرده است: نخست، انسجام نسبی نیروهای مسلح و نبود جدایی‌های گسترده؛ دوم، قطع اینترنت و سرکوب مداوم که سازمان‌یابی را دشوار کرد؛ و سوم، اثر ملی‌گرایانهٔ جنگ خارجی و آسیب به زیرساخت‌های غیرنظامی (پل‌ها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، بناهای تاریخی) که بخشی از جامعه را، حتی اگر به رژیم وفادار نیست، از استقبال از حمله خارجی بازداشت. رضا پهلوی، از چهره‌های اپوزیسیون، در مارس از ترامپ و نتانیاهو خواست زیرساخت‌های غیرنظامی را که «ایرانیان برای بازسازی کشور به آن نیاز دارند» هدف قرار ندهند؛ درخواستی که نشان‌دهندهٔ همین دوگانگی است.

دو قرائت

قرائت مدافعان: جنگ رژیم را از نظر مادی به ضعیف‌ترین وضعیت تاریخ خود رساند، رهبری آن را حذف کرد، و تهدید هسته‌ای را به‌طور جدی کاهش داد. رژیمی که مردم خود را در ژانویه قتل‌عام کرد، مشروعیتی برای دفاع نداشت و اقدام علیه

آن، پاسخی به دهه‌ها تروریسم، گروگان‌گیری و حمله به آمریکاییان بود. هزینه‌ها سنگین است، اما هزینهٔ یک ایران هسته‌ای سنگین‌تر بود.

قرائت منتقدان: جنگ در میانهٔ مذاکره آغاز شد، مبنای حقوقی بین‌المللی روشنی نداشت، متحدان آمریکا را همراه نکرد، و اهداف اعلام‌شده‌اش—به ویژه تغییر رژیم—بدون برنامه‌ای برای «روز بعد» بود. رژیم باقی ماند و رادیکال‌تر شد؛ برنامهٔ هسته‌ای از نظارت خارج شد؛ اقتصاد جهانی آسیب دید؛ و آسیب به غیرنظامیان و میراث فرهنگی، روایت رژیم را برای بخشی از جامعه باورپذیرتر کرد.

۱۱-۱۲. کارنامهٔ موقت دورهٔ دوم ترامپ

سیاست	نمره (موقت)	داوری کوتاه
NSPM-2 و فشار حداکثری	۴	فشار اقتصادی مؤثر؛ زمینه‌ساز فروپاشی ریال
مذاکرات عمان ۲۰۲۵	۲	بن‌بست بر سر غنی‌سازی
چکش نیمه‌شب	۴	آسیب واقعی؛ اما قطع نظارت آژانس
حمایت از مکانیزم ماشهٔ اروپا	۴	بازگشت چارچوب حقوقی بین‌المللی

سیاست	نمره (موقت)	داوری کوتاه
پاسخ به کشتار ژانویه	۲	تهدید بدون اجرا در لحظهٔ کشتار
خشم حماسی (محور الف)	۵	حذف رهبر و فرماندهی؛ ضعیف‌ترین وضعیت مادی رژیم
خشم حماسی (محور ب)	۱	بستن هرمز، حمله به همسایگان، ابهام هسته‌ای
محاصرهٔ دریایی و طرد اقتصادی	۴	محرومیت از درآمد نفتی؛ هزینهٔ جهانی
تفاهم‌نامهٔ اسلام‌آباد	۲	فروپاشی در کمتر از یک ماه

۱۱-۱۳. درس‌های موقت

- **درس نخست — حذف رهبر، حذف رژیم نیست:** جمهوری اسلامی نهادی چندلایه است که در آن سپاه، نه فرد، ستون قدرت است. حذف رهبر، بدون جدایی در نیروهای مسلح، به جانشینی انجامید، نه فروپاشی.
- درس دوم — «تغییر رژیم» به‌عنوان هدف اعلام‌شده، مسیر خروج را از رژیم می‌گیرد: در ۱۹۸۸ و ۲۰۰۳، رژیم عقب نشست زیرا عقب‌نشینی، بقای آن را تضمین می‌کرد. وقتی

هدف خود بقای رژیم باشد، هیچ عقب‌نشینی‌ای عقلانی نیست؛ و نتیجه، تشدید حداکثری است.

- **درس سوم — قدرت هوایی، انقلاب نمی‌سازد:** نتانیاهو خود در مارس پذیرفت که «نمی‌توان از هوا انقلاب کرد». تغییر سیاسی در ایران به نیروهای داخلی، جدایی در دستگاه امنیتی و برنامه‌ای برای «روز بعد» نیاز دارد که هیچ‌یک در طراحی این جنگ محوریت نداشت.

- **درس چهارم — اجماع بین‌المللی هنوز مهم است:** همان اروپایی که مکانیزم ماشه را فعال کرد و سپاه را تروریستی خواند، از مشارکت در جنگ خودداری کرد. آمریکا توانست جنگ را آغاز کند، اما نتوانست ائتلافی برای بازگشایی هرمز بسازد.

- **درس پنجم — آسیب به مردم، سرمایهٔ رژیم است:** این درس که از پرواز ۶۵۵ در ۱۹۸۸ آغاز شد، در ۲۰۲۶ دوباره تأیید شد. حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی و میراث فرهنگی، مرز میان رژیم و ملت را که کشتار ژانویه به‌وضوح ترسیم کرده بود، کم‌رنگ کرد.

با پایان این فصل، بخش دوم کتاب—مرور دکترین‌های دولت‌های آمریکا در نه دورهٔ ریاست‌جمهوری—به پایان می‌رسد. بخش سوم، همین ۴۷ سال را به‌صورت افقی و موضوعی بازخوانی می‌کند:

معماری تحریم‌ها، گروگان‌گیری، تروریسم، پروندهٔ هسته‌ای، شبکهٔ نیابتی و حقوق بشر.

بخش سوم: پرونده‌های موضوعی

بخش دوم کتاب، سیاست آمریکا را به‌صورت عمودی و بر اساس دولت‌ها مرور کرد. این روش برای فهم منطق هر دولت ضروری است، اما یک محدودیت دارد: روندهایی را که از مرز دولت‌ها عبور می‌کنند، تکه‌تکه می‌کند. تحریمی که کارتر آغاز کرد، کلینتون گسترش داد، بوش پسر هوشمند کرد، اوباما به اوج رساند و ترامپ به ابزار جنگ اقتصادی تبدیل کرد، یک «نظام» واحد است که تنها در نگاه افقی قابل ارزیابی است. بخش سوم همین ۴۷ سال را از منظر شش پروندهٔ موضوعی بازخوانی می‌کند: تحریم‌ها، گروگان‌گیری، تروریسم و عملیات خارجی، پروندهٔ هسته‌ای، شبکهٔ نیابتی، و حقوق بشر. هدف این بخش، پاسخ دادن به پرسشی است که بخش دوم تنها به‌صورت پراکنده مطرح کرد: در هر پرونده، کدام ابزار کار کرد، کدام کار نکرد، و چرا؟

۱۲-۱. پرسش فصل

تحریم‌ها پیوسته‌ترین ابزار سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی بوده‌اند. از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا امروز، حتی یک روز نبوده که ایران زیر نوعی تحریم آمریکا نباشد؛ «وضعیت اضطراری ملی» که کارتر اعلام کرد، طولانی‌ترین وضعیت اضطراری جاری در تاریخ آمریکاست. طی این دوره، بیش از بیست‌وپنج فرمان اجرایی و بیش از ده قانون مستقل کنگره فقط برای ایران صادر یا تصویب شده، و شمار اشخاص و نهادهای ایرانی در فهرست تحریم خزانه‌داری به هزاران رسیده است. ایران به یکی از تحریم‌شده‌ترین کشورهای جهان تبدیل شده است.

با این همه، این پرسش که «آیا تحریم‌ها کار کردند؟» پاسخ ساده‌ای ندارد. تحریم‌ها رژیم را فقیرتر کردند، اما آن را ساقط نکردند. یک بار (۲۰۱۳) رژیم را به میز مذاکره آوردند، و بار دیگر (۲۰۱۹) به تشدید رفتار انجامیدند. نهادهای امنیتی رژیم را ثروتمندتر و طبقهٔ متوسط را فقیرتر کردند. این فصل می‌کوشد با تفکیک «نسل‌های» تحریم، شرایط اثربخشی را شناسایی کند، سازوکارهای سازگاری رژیم را ردیابی کند، و به این پرسش پاسخ دهد که هزینهٔ تحریم‌ها را واقعاً چه کسی پرداخت.

۱۲-۲. پنج نسل تحریم

تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی را می‌توان در پنج نسل دسته‌بندی کرد. هر نسل، منطق، ابزار و هدف متفاوتی داشت و نسل بعدی، معمولاً پاسخی به ناکامی‌های نسل پیشین بود.

نسل	دوره	منطق	ابزارهای اصلی	هدف
نخست: تحریم گروگان	۱۹۷۹–۱۹۸۱	اهرم مذاکره برای آزادی گروگان‌ها	مسدودسازی دارایی‌ها؛ تحریم تجاری	معامله
دوم: تحریم تروریسم	۱۹۸۴–۱۹۹۵	مجازات حمایت از تروریسم؛ محدودسازی تسلیحات	فهرست حامیان تروریسم؛ عملیات استانچ؛ منع واردات (۱۹۸۷)	محدودسازی
سوم: تحریم جامع یک‌جانبه	۱۹۹۵–۲۰۰۵	مهار دوگانه؛ جلوگیری از سرمایه‌گذاری	تحریم تجاری کامل؛ نخستین تحریم ثانویه (ILSA)	مهار

نسل	دوره	منطق	ابزارهای اصلی	هدف
چهارم: تحریم هوشمند و چندجانبه	۲۰۰۵–۲۰۱۶	فشار بر برنامهٔ هسته‌ای از طریق نظام مالی	خزانه‌داری؛ قطعنامه‌های شورای امنیت؛ CISADA؛ بانک مرکزی؛ تحریم نفتی و سوئیفت اروپا	مذاکره
پنجم: جنگ اقتصادی	۲۰۱۸–۲۰۲۶	فشار حداکثری بدون اجماع؛ سپس ترکیب با اقدام نظامی	تحریم ثانویهٔ یک‌جانبه؛ تحریم سپاه و دفتر رهبر؛ ماشه؛ محاصرهٔ دریایی	تسلیم یا فروپاشی

نسل نخست: تحریم به‌عنوان اهرم معامله

فرمان‌های ۱۲۱۷۰، ۱۲۲۰۵ و ۱۲۲۱۱ در ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، هدفی محدود و روشن داشتند: آزادی گروگان‌ها. این نسل، به‌رغم اثر فوری ناچیز، در نهایت به هدف خود رسید، زیرا دارایی‌های

مسدودشده به پشتوانهٔ بیانیه‌های الجزایر تبدیل شد. درس این نسل، که بعدها کمتر به آن توجه شد، آن بود که تحریمی که هدف محدود و قابل دستیابی داشته باشد و طرف مقابل بداند در ازای چه کاری برداشته می‌شود، بیشترین شانس اثربخشی را دارد.

نسل دوم: تحریم به‌عنوان مجازات

از ۱۹۸۴، با درج ایران در فهرست حامیان تروریسم، منطق تحریم از «معامله» به «مجازات» تغییر کرد. تحریم‌ها دیگر برای یک هدف مشخص نبودند که با تحقق آن برداشته شوند، بلکه پاسخی دائمی به ماهیت رژیم بودند. این تغییر منطق، که در سراسر دهه‌های بعد ادامه یافت، یک پیامد ساختاری داشت: رژیم دیگر انگیزه‌ای برای تغییر رفتار نداشت، زیرا حتی با تغییر رفتار، برچسب «حامی تروریسم» و تحریم‌های مرتبط باقی می‌ماند.

نسل سوم: تحریم جامع یک‌جانبه

فرمان‌های ۱۲۹۵۷ و ۱۲۹۵۹ در ۱۹۹۵، و ILSA در ۱۹۹۶، تحریم را جامع کردند. اما این نسل گرفتار «مسئلهٔ جایگزینی» بود: شرکت آمریکایی کنار می‌رفت و رقیب اروپایی یا آسیایی جای آن را می‌گرفت. ILSA قرار بود این مسئله را حل کند، اما هرگز اجرا نشد. نتیجه، تحریمی بود که به شرکت‌های آمریکایی بیش از رژیم ایران

آسیب زد، هرچند در بلندمدت، محرومیت صنعت نفت ایران از فناوری آمریکایی، اثری انباشتی داشت.

نسل چهارم: تحریم هوشمند و چندجانبه

این نسل دو نوآوری بنیادین داشت. نخست، «تحریم مالی»: خزانه‌داری دریافت که دلار آمریکا و نظام بانکی جهانی، گلوگاه‌هایی هستند که ایران نمی‌تواند دور بزند، و بانک‌های خارجی، برای حفظ دسترسی به بازار آمریکا، داوطلبانه از ایران فاصله می‌گیرند. دوم، «چندجانبه‌گرایی»: قطعنامه‌های شورای امنیت، مشروعیت حقوقی برای تحریم‌های گسترده‌تر اروپا و آسیا فراهم کرد، و تحریم نفتی اروپا و قطع سوئیفت در ۲۰۱۲، مکمل تحریم‌های ثانویهٔ آمریکا شد. این نسل تنها نسلی بود که به هدف اعلامی‌اش—آوردن رژیم به میز مذاکره—به‌طور آشکار رسید.

نسل پنجم: جنگ اقتصادی

نسل پنجم، ابزارهای نسل چهارم را بدون اجماع بین‌المللی آن به کار گرفت، و آن‌ها را از «فشار برای مذاکره» به «فشار برای تسلیم یا فروپاشی» تغییر داد. در این نسل، تمایز میان تحریم و جنگ به تدریج کم‌رنگ شد: تحریم دفتر رهبر، تروریستی شناختن نهادهای رسمی دولت، تحریم بانک مرکزی بر اساس تروریسم که کانال‌های بشردوستانه را دشوار کرد، و سرانجام در ۲۰۲۶، محاصرهٔ دریایی و

تهدید به قطع دسترسی هر کشوری که با ایران تجارت کند به دلار. این نسل بیشترین آسیب مادی را وارد کرد، اما کمترین تغییر رفتاری را به دست آورد.

۱۲-۳. نقشهٔ حقوقی تحریم‌ها

تمایز بنیادین: تحریم اولیه و ثانویه

تحریم اولیه اشخاص آمریکایی (شهروندان، شرکت‌ها و شعب خارجی آن‌ها) را از معامله با ایران منع می‌کند. از ۱۹۹۵، تقریباً همهٔ معاملات آمریکایی با ایران ممنوع است، به جز استثناهای محدود بشردوستانه و اطلاعاتی. **تحریم ثانویه** اشخاص غیرآمریکایی را هدف می‌گیرد: به شرکت یا بانک خارجی می‌گوید اگر با ایران در فلان بخش معامله کنی، از بازار یا نظام مالی آمریکا محروم می‌شوی. قدرت واقعی تحریم‌های آمریکا در این لایهٔ دوم است، زیرا آمریکا تجارت چندانی با ایران ندارد، اما دسترسی به بازار و دلار آمریکا برای تقریباً همهٔ شرکت‌های بزرگ جهان حیاتی است.

فرمان‌های اجرایی کلیدی

فرمان	تاریخ	محتوا
۱۲۱۷۰	نوامبر ۱۹۷۹	اعلام وضعیت اضطراری ملی؛ مسدودسازی دارایی‌های دولت ایران

فرمان	تاریخ	محتوا
۱۲۲۰۵ و ۱۲۲۱۱	آوریل ۱۹۸۰	تحریم صادرات، واردات و سفر
۱۲۶۱۳	اکتبر ۱۹۸۷	منع واردات کالاهای ایرانی
۱۲۹۵۷	مارس ۱۹۹۵	منع مشارکت آمریکایی در توسعهٔ نفت ایران
۱۲۹۵۹	مه ۱۹۹۵	تحریم تجاری و سرمایه‌گذاری کامل
۱۳۰۵۹	اوت ۱۹۹۷	تلفیق و منع صادرات مجدد
۱۳۲۲۴	سپتامبر ۲۰۰۱	تحریم حامیان تروریسم (نیروی قدس، ۲۰۰۷؛ کل سپاه، ۲۰۱۷)
۱۳۳۸۲	ژوئن ۲۰۰۵	تحریم اشاعه‌دهندگان سلاح کشتار جمعی (سپاه و بانک‌ها، ۲۰۰۷)
۱۳۵۵۳	سپتامبر ۲۰۱۰	تحریم ناقضان حقوق بشر
۱۳۵۹۰	نوامبر ۲۰۱۱	تحریم بخش انرژی و پتروشیمی
۱۳۵۹۹	فوریهٔ ۲۰۱۲	مسدودسازی کامل اموال دولت و بانک مرکزی
۱۳۶۰۶	آوریل ۲۰۱۲	تحریم فناوری‌های سرکوب و شنود
۱۳۶۰۸	مه ۲۰۱۲	تحریم دورزنندگان تحریم

فرمان	تاریخ	محتوا
۱۳۶۲۲	ژوئیهٔ ۲۰۱۲	تحریم خرید نفت و پتروشیمی
۱۳۶۴۵	ژوئن ۲۰۱۳	تحریم خودرو و معاملات ریال
۱۳۸۴۶	اوت ۲۰۱۸	بازگرداندن تحریم‌ها پس از خروج از برجام
۱۳۸۷۱	مه ۲۰۱۹	تحریم فلزات
۱۳۸۷۶	ژوئن ۲۰۱۹	تحریم دفتر رهبر
۱۳۹۰۲	ژانویهٔ ۲۰۲۰	تحریم ساختمان، معدن، صنعت و نساجی
۱۳۹۴۹	سپتامبر ۲۰۲۰	تحریم تسلیحات متعارف

قوانین کنگره

قانون	سال	نوآوری اصلی
قانون تحریم ایران و لیبی (ILSA/ISA)	۱۹۹۶	نخستین تحریم ثانویهٔ جامع علیه بخش انرژی
قانون منع گسترش ایران (INA، بعدها INKSNA)	۲۰۰۰	تحریم انتقال‌دهندگان فناوری تسلیحاتی
قانون حمایت از آزادی ایران (IFSA)	۲۰۰۶	تبدیل تحریم‌ها به قانون؛ بودجهٔ دموکراسی

قانون	سال	نوآوری اصلی
CISADA	۲۰۱۰	تحریم بنزین؛ تحریم بانک‌های خارجی طرف معامله با سپاه
NDAA 2012، مادهٔ ۱۲۴۵	۲۰۱۱	تحریم بانک مرکزی؛ الزام کاهش تدریجی خرید نفت
ITRSHRA	۲۰۱۲	گسترش به کشتیرانی، بیمه و اعضای سپاه
IFCA	۲۰۱۳	تحریم بخشی؛ حساب‌های محدود
INARA	۲۰۱۵	بازبینی کنگره بر هر توافق هسته‌ای
CAATSA	۲۰۱۷	تحریم کل سپاه بر اساس تروریسم؛ موشک
قانون مهسا و قانون SHIP	۲۰۲۴	تحریم رهبری برای سرکوب؛ تحریم پالایشگاه‌ها و بنادر خارجی

لایهٔ سوم: فهرست‌گذاری‌های تروریستی

جدا از تحریم‌های اقتصادی، سه برچسب حقوقی لایه‌ای تقریباً غیرقابل‌برداشت ساخته‌اند: فهرست دولت‌های حامی تروریسم (از ۱۹۸۴)، تحریم سپاه بر اساس فرمان ۱۳۲۲۴ (از ۲۰۰۷ برای نیروی قدس و ۲۰۱۷ برای کل سپاه)، و اعلام سپاه به‌عنوان

سازمان تروریستی خارجی (۲۰۱۹). این برچسب‌ها، به‌ویژه در کنار نقش گستردهٔ سپاه در اقتصاد ایران، هرگونه رفع تحریم واقعی را حتی در صورت توافق هسته‌ای، به‌شدت محدود می‌کنند.

۱۲-۴. کدام لایه واقعاً ضربه زد؟

صادرات نفت: شاخص اصلی

نفت منبع اصلی درآمد ارزی دولت ایران بوده است. بنابراین، صادرات نفت بهترین شاخص برای سنجش اثر تحریم‌ها بر توان مادی رژیم است. ارقام زیر برآوردهای تقریبی بر اساس منابع مختلف (آژانس بین‌المللی انرژی، اوپک و شرکت‌های ردیابی نفتکش) است و به‌ویژه برای دوره‌های صادرات پنهان، باید با احتیاط خوانده شود.

دوره	صادرات تقریبی نفت خام (بشکه در روز)	عامل اصلی
۲۰۰۵–۲۰۱۱	حدود ۲٫۲ تا ۲٫۶ میلیون	تحریم‌های نسل سوم اثری بر صادرات نداشتند
۲۰۱۳–۲۰۱۵	حدود ۱ تا ۱٫۲ میلیون	مادهٔ ۱۲۴۵، تحریم نفتی اروپا، IFCA
۲۰۱۶–۲۰۱۷	حدود ۲ تا ۲٫۵ میلیون	رفع تحریم‌ها پس از برجام

دوره	صادرات تقریبی نفت خام (بشکه در روز)	عامل اصلی
۲۰۱۹–۲۰۲۰	چند صد هزار (رسمی)؛ با صادرات پنهان رو به افزایش	فشار حداکثری؛ پایان معافیت‌ها
۲۰۲۳–۲۰۲۴	حدود ۱٫۳ تا ۱٫۶ میلیون (عمدتاً به چین)	اجرای سست؛ ناوگان سایه
۲۰۲۶	به‌شدت کاهش‌یافته؛ داده‌های قابل اتکا در دست نیست	جنگ و محاصرهٔ دریایی

این جدول یک نکتهٔ کلیدی را آشکار می‌کند: دو دورهٔ کاهش شدید صادرات (۲۰۱۳ و ۲۰۱۹)، با ابزارهای مشابه (تحریم ثانویه بر خریداران) اما در بافت متفاوت (با اجماع در ۲۰۱۳، بدون اجماع در ۲۰۱۹) رخ دادند. در هر دو دوره، اثر بر صادرات چشمگیر بود؛ اما تنها در ۲۰۱۳ به تغییر رفتار انجامید. همچنین، دورهٔ ۲۰۲۳–۲۰۲۴ نشان می‌دهد که همان تحریم‌های قانونی، بدون اجرای جدی، به سرعت اثر خود را از دست می‌دهند.

چهار شرط اثربخشی

مقایسهٔ پنج نسل نشان می‌دهد که تحریم‌ها زمانی بیشترین اثر را داشته‌اند که چهار شرط همزمان برقرار بوده است:

- **شرط نخست — گلوگاه:** تحریم باید گلوگاهی را هدف بگیرد که ایران نمی‌تواند به‌آسانی دور بزند. دلار و نظام بانکی جهانی (نسل چهارم) چنین گلوگاهی بودند؛ تجارت کالا (نسل سوم) نبود.

- **شرط دوم — اجرا:** تحریم ثانویه تنها زمانی مؤثر است که شرکت‌ها و بانک‌ها باور کنند اجرا خواهد شد. ILSA هرگز اجرا نشد و اثری نداشت؛ CISADA و مادهٔ ۱۲۴۵ اجرا شدند و اثر داشتند.

- **شرط سوم — اجماع:** هرچه متحدان و قدرت‌های بزرگ همراه‌تر باشند، فضای دور زدن کمتر است. در ۲۰۱۲، اروپا خود تحریم نفتی وضع کرد و روسیه و چین قطعنامه‌ها را پذیرفتند؛ در ۲۰۱۹، اروپا کوشید تحریم‌ها را دور بزند و چین به خریدار اصلی تبدیل شد.

- **شرط چهارم — مسیر خروج:** رژیم باید بداند در ازای چه اقدامی، تحریم‌ها برداشته می‌شود، و این وعده را باورپذیر بداند. در ۲۰۱۳، این مسیر (توافق هسته‌ای محدود) روشن بود؛ در ۲۰۱۹، دوازده شرط پمپئو برای رژیم معادل تسلیم بود؛ در ۲۰۲۶، هدف اعلام‌شده خود تغییر رژیم بود.

تنها دوره‌ای که هر چهار شرط همزمان برقرار بود، ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ است؛ و این تنها دوره‌ای است که تحریم‌ها به تغییر آشکار رفتار رژیم انجامیدند.

۱۲-۵. سازگاری رژیم: تکامل «اقتصاد دور زدن»

جمهوری اسلامی در ۴۷ سال، مجموعه‌ای پیچیده از سازوکارهای دور زدن تحریم ساخته است که با هر نسل تحریم، تکامل یافته است.

دوره	سازوکار اصلی دور زدن	نمونه
دههٔ ۱۹۸۰	بازار سیاه تسلیحات؛ واسطه‌ها؛ معاملهٔ گروگان	ایران-کنترا؛ خرید از چین و کره شمالی
دههٔ ۱۹۹۰	قراردادهای بیع متقابل با شرکت‌های اروپایی؛ شرکت‌های پوششی	توتال در سیری و پارس جنوبی
دههٔ ۲۰۰۰	انتقال عملیات مالی به دبی؛ صرافی‌ها؛ حساب‌های واسطه	شبکهٔ صرافی‌های امارات
۲۰۱۰–۲۰۱۵	«طلا در ازای گاز»؛ پول نقد؛ واسطه‌های شخصی	پروندهٔ رضا ضراب و بانک خلق ترکیه؛ پروندهٔ بابک زنجانی

دوره	سازوکار اصلی دور زدن	نمونه
۲۰۱۸–۲۰۲۶	ناوگان سایه؛ خاموش کردن سیستم ردیابی؛ انتقال کشتی به کشتی؛ تغییر برچسب منشأ نفت؛ پالایشگاه‌های مستقل چین؛ استخراج رمزارز	صدها نفتکش قدیمی با پرچم‌های مصلحتی

پروندهٔ ضراب و بانک خلق

رضا ضراب، تاجر ایرانی–ترک، در ۲۰۱۶ در آمریکا بازداشت شد و پس از همکاری با دادستانی، شبکه‌ای را فاش کرد که از طریق بانک دولتی خلق ترکیه، میلیاردها دلار درآمد نفت و گاز ایران را به شکل طلا و معاملات صوری غذایی منتقل کرده بود. بانک خلق در ۲۰۱۹ در دادگاه فدرال نیویورک متهم شد. این پرونده نشان داد که دور زدن تحریم‌ها در مقیاس کلان، بدون همدستی نهادهای دولتی کشورهای ثالث ممکن نیست.

ناوگان سایه

در نسل پنجم، ستون اصلی صادرات ایران، ناوگانی از نفتکش‌های قدیمی بود که با پرچم‌های کشورهای کوچک، سیستم ردیابی خاموش و مالکیت‌های پیچیدهٔ پوششی فعالیت می‌کردند. این

ناوگان، که بخشی از آن با ناوگان سایهٔ روسیه مشترک بود، نفت را معمولاً در آب‌های مالزی به کشتی‌های دیگر منتقل می‌کرد و با برچسب «نفت مالزیایی» به پالایشگاه‌های مستقل چینی می‌فروخت. خزانه‌داری آمریکا در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ صدها نفتکش را تحریم کرد، اما ناوگان با جایگزینی کشتی‌ها سازگار شد.

ذی‌نفعان اقتصاد دور زدن

پیامد ساختاری مهم «اقتصاد دور زدن» این بود که ثروت و قدرت اقتصادی را به سوی نهادهایی منتقل کرد که توانایی دور زدن را داشتند: قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیای سپاه، بنیادهای وابسته به رهبری، ستاد اجرایی فرمان امام (که خزانه‌داری آمریکا در ۲۰۱۳ آن را تحریم کرد و دارایی‌هایش را ده‌ها میلیارد دلار برآورد کرد)، و شبکه‌ای از واسطه‌های خصوصی وابسته به نهادهای امنیتی. در اقتصادی که کالا و ارز کمیاب است، کسی که کانال واردات و فروش را در دست دارد، از «رانت تحریم» سود می‌برد. به تعبیر دیگر، تحریم‌ها ناخواسته، رقابت‌پذیری بخش خصوصی مستقل را از میان بردند و انحصار نهادهای امنیتی را تقویت کردند.

۱۲-۶. چه کسی هزینه را پرداخت؟

طبقهٔ متوسط

بیشترین هزینهٔ تحریم‌ها را، به‌ویژه در نسل‌های چهارم و پنجم، طبقهٔ متوسط شهری پرداخت کرد: کارمندان و حقوق‌بگیرانی که درآمدشان با ریال بود و تورم ۴۰ درصدی آن را فرسود؛ دانشجویانی که برای تحصیل در خارج نمی‌توانستند ارز منتقل کنند؛ و کارآفرینانی که به دلیل انزوای بانکی، امکان تجارت خارجی قانونی نداشتند. بانک جهانی و پژوهشگران اقتصادی ایرانی، افزایش محسوس نرخ فقر در سال‌های پس از ۲۰۱۸ را گزارش کرده‌اند. همزمان، موج مهاجرت نیروی متخصص، که از ۲۰۱۲ آغاز شده بود، پس از ۲۰۱۸ شتاب گرفت. این همان طبقه‌ای است که در همهٔ جنبش‌های اعتراضی—۱۳۸۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴—نقش محوری داشت.

دارو و کالاهای بشردوستانه

تحریم‌های آمریکا همیشه غذا، دارو و تجهیزات پزشکی را استثنا کرده‌اند. اما در عمل، «انطباق بیش از حد» (over-compliance) بانک‌ها و شرکت‌های خارجی—که از ترس جریمه، حتی از معاملات مجاز خودداری می‌کردند—دسترسی به برخی داروهای خاص را دشوار کرد. دیدبان حقوق بشر در ۲۰۱۹

گزارش داد که بیماران مبتلا به بیماری‌های نادر و سرطان، از جمله بیماران پروانه‌ای (EB)، با کمبود دارو روبه‌رو شدند. تحریم بانک مرکزی بر اساس تروریسم در سپتامبر ۲۰۱۹، این مشکل را تشدید کرد. در پاسخ، «سازوکار تجارت بشردوستانهٔ سوئیس» در ۲۰۲۰ راه‌اندازی شد که تنها بخشی از مشکل را حل کرد. رژیم نیز، از سوی دیگر، بخشی از ارز یارانه‌ای دارو را در شبکه‌های فساد هدر داد و مسئولیت کمبودها را به‌طور کامل بر دوش تحریم انداخت.

روایت رژیم

تحریم‌ها به رژیم یک توضیح آماده برای همهٔ ناکامی‌های اقتصادی‌اش دادند. سوءمدیریت، فساد ساختاری، هزینه‌های سنگین نظامی و منطقه‌ای، و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد، همه در روایت رسمی زیر عنوان «جنگ اقتصادی دشمن» پنهان شد. این روایت هرگز به‌طور کامل پذیرفته نشد—شعار «دشمن ما همین‌جاست، دروغ می‌گن آمریکاست» از ۱۳۹۶ به یکی از شعارهای رایج اعتراضات تبدیل شد—اما برای بخشی از جامعه، به‌ویژه در دوره‌هایی که تحریم‌ها کالاهای ضروری را هدف گرفتند، باورپذیر بود.

۱۲-۷. رفع تحریم: اهرمی که به سختی کار می‌کند

تحریم تنها زمانی ابزار مذاکره است که رفع آن باورپذیر باشد. تجربهٔ ۴۷ سال نشان می‌دهد که این شرط، به سه دلیل ساختاری، در پروندهٔ ایران به‌سختی برقرار می‌شود.

- **قفل قانونی:** بخش بزرگی از تحریم‌ها در قوانین کنگره کدگذاری شده‌اند. رئیس‌جمهور تنها می‌تواند از «معافیت» استفاده کند، که موقت و قابل لغو است. این همان چیزی است که ایران در مذاکرات وین (۲۰۲۱–۲۰۲۲) با درخواست «تضمین» می‌خواست حل کند و حل‌شدنی نبود.
- **لایه‌های هم‌پوشان:** یک نهاد ایرانی ممکن است همزمان بر اساس برنامهٔ هسته‌ای، تروریسم، حقوق بشر و موشک تحریم شده باشد. رفع تحریم هسته‌ای (برجام) آن نهاد را از تحریم‌های دیگر آزاد نمی‌کند. به همین دلیل، پس از برجام بسیاری از بانک‌های بزرگ اروپایی همچنان از معامله با ایران خودداری کردند.
- **ریسک‌گریزی بازار:** بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ، حتی پس از رفع رسمی تحریم، به دلیل ترس از بازگشت آن و جریمه‌های سنگین گذشته، از بازگشت به ایران پرهیز کردند. جان کری،

وزیر خارجه، در ۲۰۱۶ حتی به اروپا سفر کرد تا بانک‌ها را به معامله با ایران تشویق کند؛ تلاشی که نتیجهٔ محدودی داشت.

پیامد این سه عامل، آن بود که ایران پس از برجام کمتر از آنچه انتظار داشت دریافت کرد، و این امر به استدلال مخالفان توافق در تهران—که «آمریکا به تعهداتش عمل نمی‌کند»—اعتبار بخشید، حتی پیش از خروج ترامپ. خروج ۲۰۱۸ این استدلال را به‌طور کامل تأیید کرد. نتیجه این است که در هر مذاکرهٔ آینده، رفع تحریم ارزش مذاکراتی کمتری از گذشته دارد، زیرا باورپذیری آن فرسوده شده است.

۱۲-۸. کارنامهٔ پنج نسل تحریم

نسل	محور الف (توان)	محور ب (رفتار)	محور ج (انسجام)	نمرهٔ کلی
نخست (۱۹۷۹–۱۹۸۱)	متوسط	مثبت در بلندمدت (الجزایر)	منفی	۴
دوم (۱۹۸۴–۱۹۹۵)	محدود	صفر	خنثی	۳

نسل	محور الف (توان)	محور ب (رفتار)	محور ج (انسجام)	نمرهٔ کلی
سوم (۱۹۹۵–۲۰۰۵)	محدود؛ اثر انباشتی بلندمدت	صفر	منفی (تضعیف جناح عمل‌گرا)	۳
چهارم (۲۰۰۵–۲۰۱۶)	به‌شدت مثبت	مثبت (مذاکره و برجام)	متناقض	۵
پنجم (۲۰۱۸–۲۰۲۶)	به‌شدت مثبت	منفی (تشدید)	متناقض؛ تقویت نهادهای امنیتی	۳

۱۲-۹. هفت اصل برای سیاست تحریم

بر پایهٔ تجربهٔ ۴۷ ساله، هفت اصل برای طراحی سیاست تحریم مؤثر علیه جمهوری اسلامی قابل استخراج است:

- **اصل نخست — گلوگاه را هدف بگیر، نه کل اقتصاد را:** مؤثرترین تحریم‌ها، دسترسی رژیم به دلار، نظام بانکی و درآمد نفت را هدف گرفتند. تحریم‌های گستردهٔ کالایی، بیشتر به مردم آسیب زدند تا رژیم.

- **اصل دوم — تحریمی که اجرا نشود، بدتر از بی‌تحریمی است:** زیرا به بازار می‌آموزد که تهدید آمریکا توخالی است. اعتبار، سرمایهٔ اصلی سیاست تحریم است.

- **اصل سوم — اجماع، ضریب اثر است:** یک تحریم یک‌جانبه با اجرای کامل، کمتر از تحریمی چندجانبه با اجرای متوسط اثر دارد، زیرا فضای دور زدن را باز می‌گذارد.

- **اصل چهارم — هدف و مسیر خروج را روشن کن:** رژیم باید بداند در ازای چه چیزی، کدام تحریم برداشته می‌شود. تحریمی که هدفش «تسلیم کامل» یا «فروپاشی» باشد، انگیزه‌ای برای تغییر رفتار ایجاد نمی‌کند.

- اصل پنجم — اقتصاد دور زدن را هدف بگیر، نه فقط اقتصاد رسمی را: شبکه‌های سپاه، ناوگان سایه و واسطه‌های دور زدن، ذی‌نفعان اصلی تحریم‌اند. تحریمی که آن‌ها را هدف نگیرد، ناخواسته آن‌ها را تقویت می‌کند.

- **اصل ششم — کانال بشردوستانه را واقعاً باز نگه دار:** انطباق بیش از حد بانک‌ها، استثنای بشردوستانه را بی‌اثر می‌کند. سازوکارهای مشخص (مانند کانال سوئیس) و مجوزهای روشن (مانند مجوز D-2 برای اینترنت)، هم انسانی‌اند و هم روایت رژیم را تضعیف می‌کنند.

- **اصل هفتم — تحریم ابزار است، نه راهبرد:** تحریم‌ها در هیچ دوره‌ای به‌تنهایی رژیم را به تغییر بنیادین وادار نکردند. تنها در ترکیب با دیپلماسی (۲۰۱۳) یا با فشار نظامی و شرایط بیرونی (۱۹۸۱، ۱۹۸۸) نتیجه دادند.

فصل سیزدهم به پرونده‌ای می‌پردازد که از نخستین روز رابطهٔ دو کشور آغاز شد و تا امروز ادامه دارد: گروگان‌گیری به‌عنوان ابزار دولتی.

۱۳-۱. پرسش فصل

جمهوری اسلامی تنها دولت مدرنی است که با یک گروگان‌گیری متولد شد و گروگان‌گیری را در طول حیات خود به یک ابزار نهادمند سیاست خارجی تبدیل کرد. از تسخیر سفارت در ۱۹۷۹ تا بازداشت شهروندان دوتابعیتی در ۲۰۲۶، رژیم به‌طور پیوسته از انسان‌ها به‌عنوان «ارز مذاکره» استفاده کرده است: برای کسب پول، آزادی مأموران محکوم‌شدهٔ خود در خارج، امتیاز سیاسی، و فشار بر دولت‌های غربی در لحظه‌های حساس. وزیر خارجهٔ آمریکا در فوریهٔ ۲۰۲۶، هنگام اعلام ایران به‌عنوان «دولت حامی بازداشت غیرقانونی»، به همین پیوستگی تاریخی اشاره کرد: آیت‌الله خمینی با تأیید گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا قدرت خود را تثبیت کرد، و ایران دهه‌ها به بازداشت آمریکاییان و شهروندان دیگر کشورها برای کسب اهرم سیاسی ادامه داده است.

پرسش محوری این فصل آن است که کدام سیاست‌های آمریکا (و دیگر کشورهای غربی) این رفتار را تشویق کرد و کدام آن را پرهزینه ساخت. این پرسش با یک معضل اخلاقی واقعی گره خورده است: دولتی که موظف به حفاظت از شهروندانش است،

نمی‌تواند نسبت به سرنوشت گروگان‌ها بی‌تفاوت باشد؛ اما هر معامله‌ای که آزادی گروگان را با امتیاز همراه کند، به گروگان‌گیر می‌آموزد که این کار سودآور است و قربانیان بعدی را در معرض خطر قرار می‌دهد. این فصل، آن معضل را حل نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که انتخاب‌های مختلف در طول ۴۷ سال، چه پیامدهایی داشته‌اند.

۱۳-۲. چهار نسل گروگان‌گیری

نسل	دوره	عامل	ویژگی	نمونهٔ شاخص
گروگان‌گیری مستقیم دولتی	۱۹۷۹–۱۹۸۱	«دانشجویان خط امام» با تأیید رهبر	نقض آشکار مصونیت دیپلماتیک	۵۲ دیپلمات؛ ۴۴۴ روز
گروگان‌گیری نیابتی	۱۹۸۲–۱۹۹۲	حزب‌الله و «جهاد اسلامی» با هدایت سپاه	انکارپذیری؛ قربانیان غربی در لبنان	باکلی، اندرسون، هیگینز

نسل	دوره	عامل	ویژگی	نمونهٔ شاخص
بازداشت «قضایی» دوتابعیتی‌ها	۲۰۰۷–اکنون	سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات؛ دادگاه‌های انقلاب	پوشش حقوقی؛ اتهام جاسوسی؛ عدم به رسمیت شناختن تابعیت دوم	نمازی‌ها، رضائیان، زاغری
ربایش فراسرزمینی و نیابتی جدید	۲۰۲۰–اکنون	سپاه و شبه‌نظامیان عراقی	ربایش از کشورهای ثالث؛ گروگان‌گیری در عراق	شارمهد (دبی)، تسورکوف (عراق)

نسل سوم: نوآوری «قضایی‌سازی»

مهم‌ترین تحول در این تاریخ، گذار از گروگان‌گیری آشکار به «بازداشت قضایی» از حدود ۲۰۰۷ است. در این الگو، قربانی—معمولاً شهروند دوتابعیتی، پژوهشگر، روزنامه‌نگار یا تاجر که به ایران سفر کرده—به اتهام «جاسوسی»، «همکاری با دولت متخاصم» یا «اقدام علیه امنیت ملی» بازداشت می‌شود، در دادگاه انقلاب بدون دسترسی به وکیل مستقل محاکمه می‌شود، و

به حبس طولانی یا اعدام محکوم می‌شود. ایران تابعیت دوم را به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین دسترسی کنسولی کشور دوم را نمی‌پذیرد. این پوشش حقوقی به رژیم امکان می‌دهد ادعا کند که «گروگانی» در کار نیست و فرد بر اساس قانون محکوم شده است، در حالی که زمان‌بندی بازداشت‌ها و آزادی‌ها، به‌طور آشکار با مذاکرات و معاملات سیاسی هماهنگ است.

بازیگر اصلی: سازمان اطلاعات سپاه

پس از ۲۰۰۹، سازمان اطلاعات سپاه به بازیگر اصلی این پرونده تبدیل شد و در بسیاری از موارد، حتی دولت رسمی و وزارت خارجهٔ ایران از بازداشت‌ها بی‌اطلاع بودند یا توان تأثیرگذاری بر آن‌ها را نداشتند. این یکی از نشانه‌های روشن «دو دست رژیم» است که در فصل‌های پیشین بررسی شد: در همان سال‌هایی که ظریف و روحانی برجام را مذاکره می‌کردند، سازمان اطلاعات سپاه سیامک نمازی را بازداشت کرد.

۱۳-۳. گاه‌شمار گروگان‌های آمریکایی (نسل سوم و چهارم)

نام	بازداشت	آزادی یا سرنوشت	سازوکار آزادی
رابرت لوینسون (مأمور بازنشستهٔ اف‌بی‌آی)	مارس ۲۰۰۷، جزیرهٔ کیش	ناپدید؛ خانواده در ۲۰۲۰ مرگ او را اعلام کرد	هرگز آزاد نشد
هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش (پژوهشگران)	۲۰۰۷	آزادی با وثیقه پس از ماه‌ها	فشار دیپلماتیک؛ اتهام «انقلاب مخملی»
رکسانا صابری (روزنامه‌نگار)	ژانویهٔ ۲۰۰۹	مه ۲۰۰۹	کاهش حکم در دادگاه تجدیدنظر
سه کوهنورد (شین بائر، جاش فتال، سارا شورد)	ژوئیهٔ ۲۰۰۹	۲۰۱۰–۲۰۱۱	«وثیقهٔ» ۵۰۰ هزار دلاری برای هر نفر با میانجی‌گری عمان
امیر حکمتی، جیسون رضائیان، سعید عابدینی و دیگران	۲۰۱۱–۲۰۱۴	ژانویهٔ ۲۰۱۶	تبادل همزمان با برجام؛ پرداخت ۱٫۷ میلیارد دلار

نام	بازداشت	آزادی یا سرنوشت	سازوکار آزادی
سیامک نمازی، باقر نمازی	۲۰۱۵، ۲۰۱۶	سپتامبر ۲۰۲۳ (باقر زودتر برای درمان)	تبادل همراه با انتقال ۶ میلیارد دلار
شیوئه وانگ (دانشجوی پرینستون)	۲۰۱۶	دسامبر ۲۰۱۹	تبادل با مسعود سلیمانی
مایکل وایت (کهنه‌سرباز)	۲۰۱۸	ژوئن ۲۰۲۰	تبادل با مجید طاهری
مراد طاهباز، عماد شرقی	۲۰۱۸	سپتامبر ۲۰۲۳	تبادل همراه با انتقال ۶ میلیارد دلار
جمشید شارمهد (ساکن آمریکا، تبعهٔ آلمان)	ربایش از دبی، ۲۰۲۰	اعدام، اکتبر ۲۰۲۴	—
الیزابت تسورکوف (پژوهشگر، ربوده‌شده در عراق)	۲۰۲۳، توسط کتائب حزب‌الله	آزادی، ۲۰۲۵	فشار آمریکا بر دولت عراق

در زمان اعلام ایران به‌عنوان دولت حامی بازداشت غیرقانونی، برآوردها از بازداشت دست‌کم چهار و احتمالاً تا هشت آمریکایی در ایران حکایت داشت. در مارس ۲۰۲۶، در میانهٔ جنگ، شلی کیتلسون، روزنامه‌نگار آمریکایی، در بغداد توسط کتائب حزب‌الله ربوده شد و گروه آزادی اعضای بازداشت‌شدهٔ خود را خواستار شد.

۱۳-۴. شش معاملهٔ بزرگ: چه دادیم، چه گرفتیم، چه شد؟

معامله	آنچه آمریکا داد	آنچه به دست آمد	پیامد بعدی
الجزایر (۱۹۸۱)	آزادسازی حدود ۸ میلیارد دلار دارایی؛ منع دعاوی گروگان‌ها؛ تعهد عدم مداخله	آزادی ۵۲ دیپلمات	هیچ عاملی مجازات نشد؛ گروگان‌گیری در لبنان یک سال بعد آغاز شد
ایران-کنترا (۱۹۸۵–۱۹۸۶)	بیش از ۲ هزار موشک تاو و قطعات هاوک	آزادی ۳ گروگان	۳ گروگان تازه در همان ماه‌ها ربوده شدند
لبنان/پیکو (۱۹۹۰–۱۹۹۱)	وعدهٔ مبهم «حسن نیت»؛ ۲۷۸ میلیون دلار در لاهه	آزادی آخرین گروگان‌های لبنان	پایان نسل دوم؛ آغاز روایت «بی‌وفایی آمریکا»

معامله	آنچه آمریکا داد	آنچه به دست آمد	پیامد بعدی
برجام (۲۰۱۶)	۱٫۷ میلیارد دلار (حل‌وفصل لاهه)؛ عفو ۷ ایرانی	آزادی ۴ آمریکایی	بازداشت نمازی‌ها در همان ماه‌ها
تبادل‌های کوچک (۲۰۱۹–۲۰۲۰)	آزادی ۲ ایرانی محکوم به نقض تحریم	آزادی ۲ آمریکایی	بازداشت‌ها ادامه یافت
قطر (۲۰۲۳)	انتقال ۶ میلیارد دلار به حساب محدود؛ آزادی ۵ ایرانی	آزادی ۵ آمریکایی	پول پس از ۷ اکتبر عملاً مسدود ماند؛ بازداشت‌های جدید

تحلیل: «نرخ» گروگان

این جدول یک الگوی تلخ اما روشن را نشان می‌دهد. نخست، تقریباً هر معامله‌ای که آزادی گروگان را با منافع مالی یا آزادی زندانی همراه کرد، در ماه‌ها یا سال‌های بعد با بازداشت‌های تازه دنبال شد. دوم، «بهای» هر گروگان به تدریج افزایش یافت: از قطعات یدکی در دههٔ ۱۹۸۰ به صدها میلیون و سپس میلیاردها دلار در دهه‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰. سوم، زمان‌بندی آزادی‌ها تقریباً

همیشه با یک لحظهٔ سیاسی هماهنگ بود: روز تحلیف ریگان (۱۹۸۱)، روز اجرای برجام (۲۰۱۶)، یا مذاکرات غیرمستقیم (۲۰۲۳). گروگان‌ها برای رژیم نه تنها ارز مالی، بلکه ابزار زمان‌بندی سیاسی بودند.

در دفاع از این معاملات باید گفت که در بیشتر موارد، پول «متعلق به ایران» بود (دارایی‌های مسدودشده یا درآمد نفتی در حساب‌های محدود) و نه پرداخت مستقیم از خزانهٔ آمریکا؛ و هر دولت آمریکایی، از هر حزبی، نهایتاً آزادی شهروندانش را بر ملاحظات بازدارندگی مقدم داشت. اما از منظر گروگان‌گیر، تفاوتی نمی‌کند که پول از کجا آزاد شده است؛ آنچه اهمیت دارد این است که بدون گروگان، آن پول آزاد نمی‌شد.

۱۳-۵. تجربهٔ کشورهای دیگر: مقایسه

گروگان‌گیری جمهوری اسلامی تنها آمریکا را هدف نگرفته است. تجربهٔ کشورهای اروپایی و استرالیا، که الگوهای متفاوتی را آزمودند، برای ارزیابی سیاست آمریکا آموزنده است.

کشور	پرونده	سازوکار آزادی	پیامد
بریتانیا	نازنین زاغری-رتکلیف (بازداشت ۲۰۱۶)	پرداخت بدهی تاریخی حدود ۳۹۳٫۸ میلیون پوندی بابت قرارداد تانک‌های چیفتن دوران شاه؛ آزادی مارس ۲۰۲۲	بازداشت‌های بعدی شهروندان بریتانیایی ادامه یافت
استرالیا	کایلی مور-گیلبرت (بازداشت ۲۰۱۸)	تبادل با سه ایرانی محکوم به طرح بمب‌گذاری در تایلند؛ آزادی نوامبر ۲۰۲۰	آزادی مأموران محکوم
بلژیک	اولیویه وندکاستیل (بازداشت ۲۰۲۲)	تبادل با اسدالله اسدی، دیپلمات محکوم به طرح بمب‌گذاری در گردهمایی ویلپنت (۲۰۱۸)؛ مه ۲۰۲۳	آزادی یک دیپلمات–تروریست محکوم؛ انتقاد گسترده

کشور	پرونده	سازوکار آزادی	پیامد
سوئد	یوهان فلودروس، دیپلمات اتحادیهٔ اروپا (بازداشت ۲۰۲۲)	تبادل با حمید نوری، محکوم به حبس ابد برای مشارکت در کشتار ۱۳۶۷؛ ژوئن ۲۰۲۴	آزادی یکی از عاملان کشتار ۱۳۶۷؛ احمدرضا جلالی همچنان در خطر اعدام
فرانسه	سسیل کولر و ژاک پاری، اولیویه گروندو و دیگران	مذاکرات طولانی؛ آزادی‌های تدریجی	فرانسه ایران را به دیوان بین‌المللی دادگستری کشاند
آلمان	جمشید شارمهد	هیچ؛ اعدام اکتبر ۲۰۲۴	آلمان کنسولگری‌های ایران را بست

تحلیل مقایسه‌ای

مقایسه نشان می‌دهد که الگوی «تبادل با مأموران محکوم» (استرالیا، بلژیک، سوئد) از الگوی مالی نیز خطرناک‌تر بود؛ زیرا به رژیم آموخت که هر عملیات تروریستی یا جنایت حقوق بشری در خاک اروپا، که به دستگیری و محاکمه بینجامد، با گروگان‌گیری یک شهروند اروپایی قابل «ابطال» است. به تعبیر دیگر، گروگان‌گیری به ابزار دور زدن نظام قضایی کشورهای غربی تبدیل

شد. تبادل اسدی در ۲۰۲۳، حکم تاریخی دادگاه آنتورپ را که برای نخستین بار یک دیپلمات در حال خدمت ایران را به تروریسم محکوم کرده بود، عملاً بی‌اثر کرد. تبادل نوری در ۲۰۲۴ نیز، نخستین محاکمهٔ یکی از عاملان کشتار ۱۳۶۷ بر اساس صلاحیت جهانی را خنثی کرد.

۱۳-۶. تحول پاسخ‌های نهادی آمریکا

آمریکا در طول چهار دهه، به تدریج از رویکرد «مورد به مورد» به سمت ساختن ابزارهای نهادی برای مقابله با گروگان‌گیری دولتی حرکت کرد.

سال	اقدام	محتوا
۲۰۱۵	دستورالعمل ریاست‌جمهوری PPD-30 (اوباما)	تأسیس فرستادهٔ ویژهٔ ریاست‌جمهوری در امور گروگان‌ها و «سلول همجوشی بازیابی گروگان» در اف‌بی‌آی؛ اجازهٔ تماس خانواده‌ها با گروگان‌گیران
۲۰۲۰	قانون رابرت لوینسون (در قانون بودجهٔ تلفیقی)	تثبیت قانونی نهادهای گروگان؛ معیارهای «بازداشت غیرقانونی»؛ امکان تحریم عاملان

سال	اقدام	محتوا
۲۰۲۱	پیوستن به «اعلامیهٔ مقابله با بازداشت خودسرانه در روابط دولت‌ها» (به ابتکار کانادا)	هماهنگی بین‌المللی برای انزوای دیپلماتیک دولت‌های گروگان‌گیر
۲۰۲۲	فرمان اجرایی ۱۴۰۷۸ (بایدن)	ابزارهای تحریم و ممنوعیت ویزا علیه عاملان گروگان‌گیری و بازداشت غیرقانونی
۲۰۲۴	شاخص «D» در هشدارهای سفر وزارت خارجه	هشدار صریح دربارهٔ خطر بازداشت غیرقانونی در ایران
سپتامبر ۲۰۲۵	فرمان اجرایی ترامپ برای «دولت‌های حامی بازداشت غیرقانونی»	امکان اعمال تحریم، کنترل صادرات و ممنوعیت ورود، مشابه برچسب سازمان تروریستی خارجی
۲۰۲۵	قانون مقابله با بازداشت غیرقانونی (کنگره)	مجوز قانونی برای برچسب‌گذاری کشورها
۲۷ فوریهٔ ۲۰۲۶	اعلام ایران به‌عنوان نخستین «دولت حامی بازداشت غیرقانونی»	هشدار دربارهٔ احتمال ممنوعیت استفاده از گذرنامهٔ آمریکایی برای سفر به ایران

تحلیل

این مسیر نهادی، تحولی مثبت است: گروگان‌گیری دولتی را از یک «بحران موردی» به یک «تهدید ساختاری» با ابزارهای پیشگیری و مجازات تبدیل کرده است. اما هنوز یک ابزار کلیدی به‌طور کامل به کار گرفته نشده: ممنوعیت جغرافیایی استفاده از گذرنامهٔ آمریکایی برای سفر به ایران، مشابه آنچه برای کره شمالی از ۲۰۱۷ اعمال شده است. این ممنوعیت، که در فوریهٔ ۲۰۲۶ به‌عنوان گزینهٔ احتمالی مطرح شد، می‌تواند شمار «اهداف بالقوه» را کاهش دهد، اما برای ایرانیان–آمریکایی که خانواده در ایران دارند، هزینهٔ انسانی جدی دارد.

۱۳-۷. چرا رژیم دست برنمی‌دارد؟

گروگان‌گیری برای جمهوری اسلامی چهار کارکرد دارد که هیچ‌یک از سیاست‌های غرب تاکنون به‌طور کامل خنثی نکرده است:

- **کارکرد مالی:** دسترسی به دارایی‌های مسدودشده که از هیچ راه دیگری ممکن نبود.
- **کارکرد قضایی:** آزادی مأموران و عاملان محکوم در دادگاه‌های خارجی، و بنابراین مصونیت عملی برای عملیات خارجی رژیم.

- **کارکرد سیاسی:** ایجاد اهرم و کانال مذاکره در زمانی که کانال رسمی وجود ندارد؛ و زمان‌بندی نمادین.
- **کارکرد داخلی:** پشتیبانی از روایت «جاسوسان دشمن» و «نفوذ»، ارعاب دیاسپورا و منصرف کردن دوتابعیتی‌ها از تعامل با جامعهٔ مدنی داخل ایران.

از میان این چهار کارکرد، کارکرد داخلی کمتر مورد توجه قرارگرفته است. بازداشت پژوهشگران، روزنامه‌نگاران و فعالان دوتابعیتی، پیام روشنی به دیاسپورای ایرانی می‌فرستد: هرگونه فعالیت علمی، فرهنگی یا مدنی در ارتباط با داخل ایران، خطر زندان دارد. این امر یکی از پل‌های مهم میان جامعهٔ ایرانی و جهان را تضعیف کرده است.

۱۳-۸. کارنامه

سیاست یا الگو	نمره	داوری کوتاه
توافق الجزایر (۱۹۸۱)	۲	آزادی گروگان‌ها بدون مجازات؛ سابقه‌ساز
ایران-کنترا	۱	پاداش مستقیم؛ گروگان‌گیری تازه
دیپلماسی سازمان ملل (۱۹۹۱)	۳	پایان نسل دوم؛ روایت منفی

سیاست یا الگو	نمره	داوری کوتاه
تبادل برجام و ۱٫۷ میلیارد دلار	۲	گروگان‌گیری تازه در همان ماه‌ها
تبادل‌های کوچک بدون پول (۲۰۱۹–۲۰۲۰)	۳	هزینهٔ کمتر؛ بی‌اثر بر بازداشت‌ها
معاملهٔ قطر (۲۰۲۳)	۲	تأیید دوبارهٔ الگو؛ پول عملاً مسدود ماند
ابزارهای نهادی (۲۰۱۵–۲۰۲۶)	۴	افزایش هزینهٔ گروگان‌گیری؛ مسیر درست
الگوی تبادل با مأموران محکوم (اروپا و استرالیا)	۱	بی‌اثرکردن نظام قضایی غرب

۱۳-۹. شش اصل برای مقابله با گروگان‌گیری دولتی

- **اصل نخست — آزادی گروگان هدف است، اما «قیمت» نیز اهمیت دارد:** هر امتیاز، باید با این پرسش سنجیده شود که چند قربانی آینده را در معرض خطر قرار می‌دهد. پرداخت‌های کوچک‌تر و تبادل‌های محدود (۲۰۱۹–۲۰۲۰) هزینهٔ کمتری در این معیار دارند.

- اصل دوم — هرگز مأموران محکوم به تروریسم یا جنایت علیه بشریت را مبادله نکن: این نوع تبادل، نظام قضایی را به

ابزار چانه‌زنی رژیم تبدیل می‌کند و مصونیت عملی برای عملیات خارجی آن می‌سازد.

- **اصل سوم — هزینه را متوجه عاملان کن، نه فقط دولت:** تحریم شخصی مقامات قضایی، امنیتی و فرماندهان سازمان اطلاعات سپاه که مستقیماً در بازداشت‌ها نقش دارند، و پیگرد آنان بر اساس صلاحیت جهانی، هزینه را به تصمیم‌گیرندگان منتقل می‌کند.

- **اصل چهارم — هماهنگی غربی ضروری است:** رژیم کشورهای غربی را یکی پس از دیگری هدف می‌گیرد و از رقابت آن‌ها برای آزادی شهروندانشان بهره می‌برد. یک موضع مشترک—از جمله اخراج جمعی دیپلمات‌ها پس از هر بازداشت جدید—هزینهٔ گروگان‌گیری را چندبرابر می‌کند.

- **اصل پنجم — پیشگیری بهتر از درمان است:** هشدارهای سفر صریح، و در صورت لزوم، محدودیت سفر، شمار اهداف بالقوه را کاهش می‌دهد؛ هرچند باید هزینهٔ انسانی آن برای خانواده‌های ایرانی–آمریکایی سنجیده شود.

- **اصل ششم — گروگان‌گیری را از پرونده‌های دیگر جدا نکن:** در مذاکرات برجام، پروندهٔ گروگان‌ها موازی و جدا پیش رفت و رژیم بلافاصله پس از توافق، گروگان‌های تازه گرفت.

هر توافق آینده باید پایان بازداشت‌های غیرقانونی را به‌عنوان بخشی از تعهدات خود داشته باشد.

فصل چهاردهم به پرونده‌ای می‌پردازد که با گروگان‌گیری پیوند نزدیک دارد: تروریسم و عملیات خارجی رژیم، از بیروت ۱۹۸۳ تا توطئه‌های ترور در خاک آمریکا در دههٔ ۲۰۲۰.

۱۴-۱. پرسش فصل

جمهوری اسلامی از ۱۹۸۴ بدون وقفه در فهرست دولت‌های حامی تروریسم آمریکا قرار داشته و وزارت خارجهٔ آمریکا در گزارش‌های سالانهٔ خود، آن را «بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم در جهان» معرفی کرده است. عملیات خارجی رژیم در چهار قاره—خاورمیانه، اروپا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی—و در طیفی از ترور مخالفان تا انفجارهای جمعی، ربایش و بمب‌گذاری علیه اهداف یهودی و اسرائیلی گسترده بوده است. این فصل، به جای تکرار روایت‌های فصل‌های پیشین، همهٔ این عملیات را به‌عنوان یک «نظام» واحد بررسی می‌کند و به یک پرسش پاسخ می‌دهد: کدام نوع پاسخ—قضایی، تحریمی، دیپلماتیک یا نظامی—رژیم را واقعاً از ادامهٔ این عملیات بازداشت؟

۱۴-۲. معماری عملیات خارجی

عملیات خارجی جمهوری اسلامی توسط چند نهاد موازی اجرا می‌شود که گاه با هم رقابت و گاه همکاری دارند:

نهاد	نقش	ویژگی
نیروی قدس سپاه	عملیات فرامرزی؛ هدایت شبکهٔ نیابتی؛ واحدهای ویژهٔ ترور	ستون اصلی عملیات منطقه‌ای و بخشی از عملیات اروپایی و آمریکایی
سازمان اطلاعات سپاه	عملیات امنیتی فرامرزی؛ ربایش و گروگان‌گیری	از حدود ۲۰۰۹ رو به گسترش
وزارت اطلاعات	ترور مخالفان؛ جاسوسی؛ نفوذ	بازیگر اصلی ترورهای اروپا در دههٔ ۱۹۹۰ و طرح ویلپنت ۲۰۱۸
حزب‌الله لبنان (سازمان امنیت خارجی)	عملیات در آمریکای لاتین، اروپا و آسیا	بوئنوس آیرس، بورگاس
شبکه‌های جنایی اجاره‌ای	اجرای عملیات با انکارپذیری کامل	باندهای جنایی در اروپا، آمریکا و استرالیا در دههٔ ۲۰۲۰

گذار به «برون‌سپاری جنایی»

مهم‌ترین تحول دههٔ ۲۰۲۰، برون‌سپاری عملیات به شبکه‌های جنایی بود. به جای اعزام مأموران ایرانی یا استفاده از دیپلمات‌ها—که در طرح ویلپنت ۲۰۱۸ به محکومیت یک دیپلمات در حال

خدمت انجامید—رژیم به‌طور فزاینده از باندهای قاچاق مواد مخدر، اعضای گروه‌های جنایی و آدمکشان اجاره‌ای استفاده کرده است. خزانه‌داری آمریکا در ژانویهٔ ۲۰۲۴ شبکهٔ ناجی ابراهیم شریفی زندشتی، قاچاقچی مواد مخدر مرتبط با وزارت اطلاعات، را به دلیل عملیات ترور و ربایش مخالفان تحریم کرد. سوئد در ۲۰۲۴ اعلام کرد رژیم از باندهای جنایی برای حمله به اهداف اسرائیلی در این کشور استفاده کرده است. این برون‌سپاری، انکارپذیری رژیم را افزایش و مسئولیت‌شناسی قضایی را دشوار کرده است.

۱۴-۳. پنج دورهٔ عملیات خارجی

دورهٔ نخست (۱۹۸۰–۱۹۸۸): صدور انقلاب و جنگ نیابتی

نخستین ترور رژیم در خاک آمریکا، تنها هشت ماه پس از تسخیر سفارت رخ داد: در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۸۰، علی‌اکبر طباطبایی، دیپلمات پیشین دوران شاه و مخالف رژیم، در خانهٔ خود در بتسدا، مریلند، به دست یک آمریکایی مسلمان‌شده که مأمور رژیم بود کشته شد. قاتل به ایران گریخت و هرگز محاکمه نشد. در همین دهه، انفجارهای بیروت (۱۹۸۳)، کویت (۱۹۸۳)، و موجی از بمب‌گذاری‌ها در پاریس (۱۹۸۵–۱۹۸۶) که به شبکه‌ای مرتبط با ایران و حزب‌الله نسبت داده شد، رخ داد.

دورهٔ دوم (۱۹۸۹–۱۹۹۷): ترور مخالفان و حملات فرامرزی

پس از جنگ، وزارت اطلاعات به رهبری علی فلاحیان، موجی از ترور مخالفان در اروپا را اجرا کرد: قاسملو (وین، ۱۹۸۹)، کاظم رجوی (ژنو، ۱۹۹۰)، بختیار (پاریس، ۱۹۹۱)، و میکونوس (برلین، ۱۹۹۲). همزمان، حزب‌الله با پشتیبانی ایران، انفجارهای بوئنوس آیرس (۱۹۹۲ و ۱۹۹۴) را اجرا کرد، و حزب‌الله حجاز انفجار خُبَر (۱۹۹۶) را. شمار مخالفانی که در این دهه در خارج از کشور ترور شدند، به گزارش سازمان‌های حقوق بشری، از صد نفر فراتر رفت.

دورهٔ سوم (۱۹۹۷–۲۰۱۰): وقفه در اروپا، جنگ در عراق

پس از حکم میکونوس (۱۹۹۷)، ترورهای رژیم در اروپا به‌طور محسوس کاهش یافت. تمرکز عملیات خارجی به عراق پس از ۲۰۰۳ منتقل شد، جایی که نیروی قدس جنگ نیابتی علیه نیروهای آمریکایی را هدایت کرد و مسئول مرگ صدها نظامی آمریکایی شناخته شد.

دورهٔ چهارم (۲۰۱۱–۲۰۲۰): احیای عملیات جهانی

از ۲۰۱۱، و به‌ویژه در پاسخ به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و تحریم‌های فلج‌کننده، رژیم عملیات جهانی را از سر گرفت: توطئهٔ ترور سفیر عربستان در واشنگتن (۲۰۱۱)؛ حملات همزمان علیه

دیپلمات‌های اسرائیلی در دهلی نو، تفلیس و بانکوک (فوریهٔ ۲۰۱۲)؛ انفجار اتوبوس گردشگران اسرائیلی در بورگاس بلغارستان توسط حزب‌الله (ژوئیهٔ ۲۰۱۲)؛ ترور دو مخالف در هلند (۲۰۱۵ و ۲۰۱۷) که دولت هلند در ۲۰۱۹ به ایران نسبت داد؛ توطئه علیه مخالفان عرب در دانمارک (۲۰۱۸)؛ و طرح بمب‌گذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین در ویلپنت فرانسه (ژوئن ۲۰۱۸)، که با بازداشت اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی در وین، خنثی شد. در همین دوره، رژیم روح‌الله زم، روزنامه‌نگار مخالف، را در ۲۰۱۹ به عراق کشاند، ربود و در دسامبر ۲۰۲۰ اعدام کرد؛ و حبیب چعب را در ۲۰۲۰ از ترکیه ربود و در ۲۰۲۳ اعدام کرد.

دورهٔ پنجم (۲۰۲۱–۲۰۲۶): عملیات در خاک غرب و برون‌سپاری جنایی

دههٔ ۲۰۲۰ شاهد گسترده‌ترین و جسورانه‌ترین موج عملیات رژیم در خاک کشورهای غربی بود:

- **آمریکا:** طرح ربایش (۲۰۲۱) و سپس قتل (۲۰۲۲) مسیح علینژاد؛ طرح ترور جان بولتون (۲۰۲۲)؛ طرح ترور دونالد ترامپ پیش از انتخابات (۲۰۲۴)؛ و به گزارش رسانه‌ها، طرحی تازه علیه ترامپ در ژوئیهٔ ۲۰۲۶. حمله به سلمان رشدی در

نیویورک (اوت ۲۰۲۲) نیز، هرچند مستقیماً به رژیم نسبت داده نشد، اجرای فتوای ۱۹۸۹ بود.

- **بریتانیا:** سرویس امنیت داخلی بریتانیا (MI5) اعلام کرد از ۲۰۲۲ بیش از بیست توطئهٔ منتسب به ایران را خنثی کرده است. در مارس ۲۰۲۴، پوریا زراعتی، مجری ایران اینترنشنال، در لندن با چاقو مورد حمله قرار گرفت.

- **اسپانیا:** آلخو ویدال-کوادراس، سیاستمدار اسپانیایی و حامی مخالفان ایرانی، در نوامبر ۲۰۲۳ در مادرید با گلوله زخمی شد.

- **استرالیا:** دولت استرالیا در اوت ۲۰۲۵، پس از آن‌که سازمان اطلاعاتی این کشور رژیم را پشت حملات آتش‌افروزی به یک کنیسه و یک رستوران یهودی در ملبورن و سیدنی شناخت، سفیر ایران را اخراج کرد؛ نخستین اخراج سفیر از استرالیا پس از جنگ جهانی دوم.

- **ربایش فراسرزمینی:** جمشید شارمهد از دبی ربوده و در اکتبر ۲۰۲۴ اعدام شد.

۱۴-۴. جدول جامع: عملیات، پاسخ و نتیجه

عملیات	سال	پاسخ غرب	نوع پاسخ	اثر بازدارنده
ترور طباطبایی (مریلند)	۱۹۸۰	پیگرد بی‌نتیجه	قضایی بدون بازداشت	هیچ
انفجارهای بیروت	۱۹۸۳	خروج از لبنان؛ احکام غرامت دهه‌ها بعد	عقب‌نشینی	منفی (تشویق)
ترورهای اروپا	۱۹۸۹–۱۹۹۲	سکوت نسبی؛ «گفت‌وگوی انتقادی» اروپا	دیپلماتیک ضعیف	منفی
بوئنوس آیرس	۱۹۹۲، ۱۹۹۴	کیفرخواست‌ها و اعلان قرمز اینترپل (۲۰۰۶–۲۰۰۷)	قضایی بدون بازداشت	محدود
خُبَر	۱۹۹۶	کیفرخواست ۲۰۰۱؛ بدون پاسخ نظامی	قضایی بدون بازداشت	منفی

عملیات	سال	پاسخ غرب	نوع پاسخ	اثر بازدارنده
میکونوس	۱۹۹۲؛ حکم ۱۹۹۷	حکم دادگاه با مسئول‌شناختن رهبری؛ فراخوانی جمعی سفیران اروپایی	قضایی + دیپلماتیک جمعی	قوی (کاهش ترورها در اروپا به مدت حدود دو دهه)
جنگ نیابتی عراق	۲۰۰۴–۲۰۱۱	شکار شبکه‌ها در عراق؛ تحریم نیروی قدس	نظامی محدود + تحریم	ضعیف
توطئهٔ سفیر عربستان	۲۰۱۱	محکومیت عامل؛ تحریم‌های فردی	قضایی + تحریم	ضعیف
ویلپنت	۲۰۱۸	محکومیت اسدی (۲۰۲۱)؛ تحریم اتحادیهٔ اروپا بر وزارت اطلاعات (۲۰۱۹)	قضایی + تحریم	متوسط؛ خنثی‌شده با تبادل ۲۰۲۳

عملیات	سال	پاسخ غرب	نوع پاسخ	اثر بازدارنده
حملات نیابتی به نیروهای آمریکا در عراق	۲۰۱۹	کشتن سلیمانی	نظامی مستقیم علیه فرماندهی	قوی در کوتاه‌مدت
توطئه‌ها در خاک آمریکا	۲۰۲۱–۲۰۲۴	کیفرخواست‌ها؛ تحریم‌ها	قضایی + تحریم	ضعیف
حملات در استرالیا	۲۰۲۴	اخراج سفیر (۲۰۲۵)	دیپلماتیک قاطع	هنوز قابل ارزیابی نیست

۱۴-۵. کدام پاسخ بازدارنده بود؟

جدول بالا امکان یک دسته‌بندی روشن از انواع پاسخ‌ها و اثر آن‌ها را فراهم می‌کند:

پاسخ‌های مؤثر

- **مسئولیت‌شناسی قضایی رهبری، همراه با پاسخ دیپلماتیک جمعی:** حکم میکونوس که صراحتاً رهبری ایران را مسئول شناخت، همراه با فراخوانی همزمان سفیران همهٔ

کشورهای اروپایی، مؤثرترین پاسخ در کل ۴۷ سال به تروریسم دولتی رژیم بود. رژیم برای نزدیک به دو دهه از ترور مخالفان در اروپا دست کشید. کلید اثربخشی، ترکیب سه عنصر بود: شواهد قضایی مستقل، هدف قرار دادن بالاترین سطح تصمیم‌گیری، و یکپارچگی واکنش کشورهای متعدد.

- **اقدام مستقیم علیه فرماندهی عملیات:** کشتن سلیمانی در ۲۰۲۰، هزینه را مستقیماً متوجه تصمیم‌گیرنده کرد و حملات کشنده به نیروهای آمریکایی در عراق را برای مدتی کاهش داد. این پاسخ، که مشابه آن در کل تاریخ این رابطه تنها یک‌بار پیش از آن (آخوندک ۱۹۸۸) رخ داده بود، قاعدهٔ بی‌هزینه بودن عملیات نیابتی را شکست.

پاسخ‌های کم‌اثر

- **کیفرخواست بدون بازداشت:** کیفرخواست‌هایی که متهمان آن در ایران‌اند و هرگز به دادگاه نمی‌آیند (خُبَر، آمیا، طرح‌های دههٔ ۲۰۲۰)، ارزش مستندسازی دارند، اما هزینهٔ واقعی برای رژیم ایجاد نمی‌کنند. تنها استثنا، محدودیت سفر خارجی متهمان است (مانند احمد وحیدی به دلیل اعلان قرمز آمیا).

- **تحریم‌های فردی:** تحریم مقامات و فرماندهانی که دارایی یا سفری به غرب ندارند، اثر عملی ناچیزی دارد.

پاسخ‌های معکوس

- **عقب‌نشینی پس از حمله:** خروج از لبنان (۱۹۸۴) و عدم پاسخ به خُبَر (۱۹۹۶) و به حملات ۲۰۱۹، به رژیم آموخت که تروریسم و حملهٔ نیابتی، ابزاری کارآمد و کم‌هزینه است.
- **تبادل عاملان محکوم:** آزادی اسدی (۲۰۲۳) و نوری (۲۰۲۴) در ازای گروگان‌ها، مهم‌ترین دستاوردهای قضایی غرب را بی‌اثر کرد و به رژیم نشان داد که حتی محکومیت در دادگاه، پایان ماجرا نیست.
- **«گفت‌وگوی انتقادی» همزمان با ترور:** ادامهٔ روابط عادی با رژیم در حالی که ترورها جریان داشت (اروپا، ۱۹۹۲–۱۹۹۷)، به آن پیام داد که عملیات خارجی بر روابط دیپلماتیک اثری ندارد.

۱۴-۶. برچسب‌های تروریستی: از آمریکا تا اروپا

برچسب‌گذاری‌های تروریستی علیه جمهوری اسلامی و نهادهای آن، در طول ۴۷ سال به تدریج از آمریکا به دیگر کشورها گسترش یافته است:

برچسب	صادرکننده	سال
دولت حامی تروریسم	آمریکا	۱۹۸۴

برچسب	صادرکننده	سال
حزب‌الله به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی	آمریکا	۱۹۹۷
نیروی قدس (فرمان ۱۳۲۲۴)	آمریکا	۲۰۰۷
شاخهٔ نظامی حزب‌الله	اتحادیهٔ اروپا	۲۰۱۳
تحریم بخش عملیات وزارت اطلاعات	اتحادیهٔ اروپا	۲۰۱۹
سپاه پاسداران به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی	آمریکا	۲۰۱۹
سپاه پاسداران	کانادا	۲۰۲۴
دولت حامی بازداشت غیرقانونی	آمریکا	فوریهٔ ۲۰۲۶
سپاه پاسداران (پس از کشتار ژانویه)	اتحادیهٔ اروپا	۲۰۲۶

تروریستی شناختن سپاه توسط اتحادیهٔ اروپا در ۲۰۲۶، پس از سال‌ها مقاومت که با استدلال‌های حقوقی (نیاز به حکم دادگاه یک کشور عضو) و سیاسی (حفظ کانال دیپلماتیک) توجیه می‌شد، نقطهٔ عطفی بود. این تحول نشان داد که کشتار گستردهٔ مردم ایران، بیش از دهه‌ها عملیات تروریستی در خاک اروپا، موضع اروپا را تغییر داد.

۱۴-۷. کارنامه

نوع پاسخ	نمره	نمونه‌ها
مسئولیت‌شناسی قضایی رهبری + واکنش جمعی	۵	میکونوس
اقدام مستقیم علیه فرماندهی	۴	سلیمانی
اخراج دیپلماتیک قاطع	۴	استرالیا (۲۰۲۵)؛ آلمان (بستن کنسولگری‌ها، ۲۰۲۴)
برچسب‌گذاری تروریستی	۴	فهرست حامیان تروریسم؛ سپاه
کیفرخواست بدون بازداشت	۳	آمیا، خُبَر، طرح‌های دههٔ ۲۰۲۰
تحریم‌های فردی	۲	تحریم فرماندهان نیروی قدس
گفت‌وگو همزمان با ترور	۱	گفت‌وگوی انتقادی اروپا
عقب‌نشینی یا عدم پاسخ	۱	لبنان ۱۹۸۴؛ خُبَر؛ ابقیق
تبادل عاملان محکوم	۱	اسدی؛ نوری

۱۴-۸. پنج درس

- **درس نخست — هزینه باید به تصمیم‌گیرنده برسد:** تنها پاسخ‌هایی که بالاترین سطح رژیم را هدف گرفتند، بازدارنده بودند.

- **درس دوم — یکپارچگی غرب، ضریب اثر است:** میکونوس مؤثر بود زیرا همهٔ اروپا با هم واکنش نشان داد. رژیم همواره از پراکندگی واکنش‌ها بهره برده است.

- **درس سوم — هر پیروزی قضایی باید از تبادل مصون باشد:** محکومیت عاملان در دادگاه‌های غربی، تنها زمانی ارزش بازدارنده دارد که قابل معامله نباشد.

- **درس چهارم — برون‌سپاری جنایی، پاسخ جدید می‌طلبد:** با استفاده از شبکه‌های جنایی، انکارپذیری رژیم افزایش یافته است. پاسخ مؤثر، هدف قرار دادن واسطه‌ها و مسئول شناختن صریح رژیم برای اقدامات آنان است، بدون انتظار برای شواهد کامل ارتباط مستقیم.

- **درس پنجم — تروریسم و گروگان‌گیری دو روی یک سکه‌اند:** رژیم از گروگان‌گیری برای آزادی عاملان تروریسم استفاده کرده است. هر راهبرد مقابله با یکی، بدون دیگری، ناقص است.

فصل پانزدهم به پرونده‌ای می‌پردازد که در دو دههٔ اخیر محور اصلی سیاست آمریکا بوده است: برنامهٔ هسته‌ای، از رآکتور تحقیقاتی ۱۹۶۷ تا تأسیسات زیرزمینی کوه کلنگ در ۲۰۲۶.

۱۵-۱. پرسش فصل

از اوت ۲۰۰۲ که وجود تأسیسات نطنز فاش شد، برنامهٔ هسته‌ای ایران به محور اصلی سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تبدیل شد. در بیش از دو دهه، آمریکا تقریباً هر ابزاری را علیه این برنامه به کار گرفت: انکار فناوری، افشای اطلاعاتی، دیپلماسی چندجانبه، قطعنامه‌های شورای امنیت، تحریم‌های فلج‌کننده، خرابکاری سایبری، توافق هسته‌ای، خروج از توافق، و سرانجام بمباران مستقیم و جنگ. این فصل به یک پرسش پاسخ می‌دهد: کدام ابزار برنامه را واقعاً به تأخیر انداخت یا محدود کرد، و کدام آن را تسریع کرد؟ شاخص اصلی این فصل «زمان گریز» (breakout time) است: مدت زمانی که ایران برای تولید اورانیوم با غنای تسلیحاتی کافی برای یک سلاح هسته‌ای نیاز دارد، اگر تصمیم به این کار بگیرد.

۱۵-۲. هفت مرحلهٔ برنامه

مرحله	دوره	ویژگی اصلی	سیاست آمریکا
میراث شاه	۱۹۵۷–۱۹۷۹	رآکتور تحقیقاتی تهران؛ برنامهٔ بلندپروازانهٔ نیروگاه‌ها	همکاری مشروط؛ نگرانی از بازفرآوری

مرحله	دوره	ویژگی اصلی	سیاست آمریکا
احیای پنهان	۱۹۸۴–۲۰۰۲	شبکهٔ خان؛ طرح‌های سانتریفیوژ؛ برنامهٔ «آماد» (بخش تسلیحاتی)	انکار فناوری؛ فشار بر تأمین‌کنندگان
افشا و تعلیق	۲۰۰۲–۲۰۰۵	افشای نطنز و اراک؛ تعلیق غنی‌سازی با اروپا	حمایت محدود از دیپلماسی اروپا
گسترش و تحریم	۲۰۰۶–۲۰۱۳	از صفر تا حدود ۱۹ هزار سانتریفیوژ؛ غنی‌سازی ۲۰ درصد؛ فردو	شورای امنیت؛ تحریم‌ها؛ خرابکاری
محدودیت	۲۰۱۳–۲۰۱۹	برنامهٔ اقدام مشترک و برجام؛ بازرسی گسترده	توافق؛ سپس خروج (۲۰۱۸)
نقض تدریجی	۲۰۱۹–۲۰۲۵	عبور از سقف‌ها؛ غنی‌سازی ۶۰ درصد؛ سانتریفیوژهای پیشرفته؛ برچیدن دوربین‌ها	فشار حداکثری؛ مذاکرات ناکام
بمباران و ابهام	۲۰۲۵–۲۰۲۶	حملات به فردو، نطنز و اصفهان؛ قطع همکاری با آژانس؛ جنگ	اقدام نظامی مستقیم

احیای پنهان (۱۹۸۴–۲۰۰۲)

آیت‌الله خمینی در سال‌های نخست انقلاب، برنامهٔ هسته‌ای را غیراسلامی و نشانهٔ وابستگی به غرب می‌دانست و آن را متوقف کرد. اما جنگ با عراق—و به‌ویژه تجربهٔ حملات شیمیایی و موشکی—این نگاه را تغییر داد. از ۱۹۸۴، مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان احیا شد. در ۱۹۸۷، ایران از شبکهٔ عبدالقدیرخان پاکستانی نخستین طرح‌ها و قطعات سانتریفیوژ را دریافت کرد و در دههٔ ۱۹۹۰ طرح‌های پیشرفته‌تر را. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ و اوایل دههٔ ۲۰۰۰، «طرح آماد» به مدیریت محسن فخری‌زاده، بخش تسلیحاتی برنامه را—طراحی کلاهک، آزمایش‌های انفجاری و ادغام با موشک—پیش برد. اسناد این طرح، که در «آرشیو هسته‌ای» گرد آمده بود، در ۲۰۱۸ توسط اسرائیل از تهران خارج شد.

گسترش و تحریم (۲۰۰۶–۲۰۱۳)

پس از پایان تعلیق در ۲۰۰۶، برنامه با سرعت چشمگیری گسترش یافت. در حالی که آمریکا بر پیش‌شرط «تعلیق پیش از مذاکره» پافشاری می‌کرد، ایران از چند صد سانتریفیوژ به حدود ۱۹ هزار سانتریفیوژ نصب‌شده رسید، در فوریهٔ ۲۰۱۰ غنی‌سازی ۲۰ درصد را آغاز کرد، و تأسیسات زیرزمینی فردو را در دل کوه ساخت

که از حملهٔ هوایی متعارف مصون بود. این دوره، مهم‌ترین نمونهٔ «تشدید متقارن» در گونه‌شناسی این کتاب است: رژیم در پاسخ به هر قطعنامه و تحریم، ظرفیت را افزایش داد تا اهرم مذاکراتی آینده را بسازد.

نقض تدریجی (۲۰۱۹–۲۰۲۵)

پس از خروج آمریکا از برجام، ایران با راهبرد «گام‌به‌گام» از تعهدات کاست. در آوریل ۲۰۲۱ غنی‌سازی ۶۰ درصد را آغاز کرد؛ سطحی که هیچ کاربرد غیرنظامی قانع‌کننده‌ای ندارد و از نظر فنی، بیشتر مسیر تا سطح تسلیحاتی را پیموده است. سانتریفیوژهای پیشرفتهٔ IR-6 را در فردو نصب کرد، دوربین‌های آژانس را برچید و دسترسی بازرسان را محدود کرد. تا مه ۲۰۲۵، ذخیرهٔ اورانیوم ۶۰ درصد ایران به حدود ۴۰۰ کیلوگرم رسید. در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵، شورای حکام آژانس برای نخستین بار از ۲۰۰۵، ایران را ناقض تعهدات پادمانی خود شناخت.

بمباران و ابهام (۲۰۲۵–۲۰۲۶)

حملات اسرائیل (از ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) و عملیات «چکش نیمه‌شب» آمریکا (۲۲ ژوئن ۲۰۲۵) تأسیسات فردو، نطنز و اصفهان را هدف قرار دادند. ارزیابی دقیق خسارت هنوز مورد مناقشه است. پیامد مستقیم، قطع همکاری ایران با آژانس بود:

ایران دسترسی به تأسیسات بمباران‌شده را ممنوع کرد و در فوریهٔ ۲۰۲۶ اعلام کرد اجرای پادمان‌های عادی ناممکن است. آژانس توان راستی‌آزمایی سرنوشت ذخیرهٔ ۶۰ درصد را از دست داد. در جنگ ۲۰۲۶، تأسیسات نطنز، اراک و اردکان دوباره هدف قرار گرفتند، و تصاویر ماهواره‌ای، فعالیت ساختمانی بی‌سابقه در تأسیسات زیرزمینی «کوه کلنگ» نزدیک نطنز را نشان می‌دهد. در زمان نگارش، وضعیت برنامه بیش از هر زمانی از ۲۰۰۲ ناشناخته است.

۱۵-۳. زمان گریز: شاخص اصلی

جدول زیر برآوردهای تقریبی زمان گریز را بر اساس اظهارات مقامات آمریکایی و تحلیل‌های منتشرشده نشان می‌دهد. این ارقام برآوردهای سیاسی–فنی‌اند و باید با احتیاط خوانده شوند؛ به‌ویژه، زمان گریز تنها مدت لازم برای تولید مادهٔ شکاف‌پذیر است و زمان لازم برای ساخت و ادغام کلاهک را شامل نمی‌شود.

دوره	زمان گریز تقریبی	عامل اصلی تغییر
پیش از ۲۰۰۶	سال‌ها	ظرفیت ناچیز؛ تعلیق
۲۰۰۹–۲۰۱۲	حدود یک سال یا کمتر	گسترش نطنز؛ استاکس‌نت موقتاً آن را کند کرد

دوره	زمان گریز تقریبی	عامل اصلی تغییر
اواخر ۲۰۱۳ (پیش از توافق موقت)	۲ تا ۳ ماه	حدود ۱۹ هزار سانتریفیوژ؛ ذخیرهٔ ۲۰ درصد
۲۰۱۶–۲۰۱۸ (برجام)	حدود یک سال	کاهش سانتریفیوژها و ذخیره
۲۰۲۱–۲۰۲۲	چند هفته	غنی‌سازی ۶۰ درصد؛ سانتریفیوژهای پیشرفته
۲۰۲۳–ژوئن ۲۰۲۵	حدود یک تا دو هفته	ذخیرهٔ حدود ۴۰۰ کیلوگرم ۶۰ درصد
پس از ژوئن ۲۰۲۵	نامعلوم	آسیب به تأسیسات؛ سرنوشت ذخیره ناشناخته؛ نبود بازرسی
۲۰۲۶	نامعلوم	جنگ؛ ساخت‌وساز زیرزمینی؛ ابهام کامل

این جدول، روشن‌ترین شاخص کارنامهٔ سیاست هسته‌ای آمریکاست. تنها دوره‌ای که زمان گریز به‌طور قابل راستی‌آزمایی افزایش یافت، دوران برجام بود. پیش و پس از آن، با وجود تحریم‌ها، خرابکاری‌ها و فشارها، زمان گریز پیوسته کاهش یافت.

حملات نظامی ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ احتمالاً توان فیزیکی ایران را کاهش داده، اما شاخص قابل راستی‌آزمایی را از میان برده است.

۱۵-۴. ارزیابی ابزارها

انکار فناوری

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، فشار آمریکا بر آرژانتین، چین، روسیه و دیگر تأمین‌کنندگان، دسترسی ایران به فناوری‌های کلیدی را محدود کرد و برنامه را سال‌ها به تأخیر انداخت. اما شکست در شناسایی زودهنگام شبکهٔ خان، این دستاورد را تضعیف کرد. همچنین انکار فناوری، ایران را به سوی بومی‌سازی سوق داد که در بلندمدت برنامه را در برابر فشار خارجی مقاوم‌تر کرد.

افشای اطلاعاتی

افشای نطنز و اراک (۲۰۰۲، توسط مخالفان و با تأیید اطلاعات آمریکا)، فردو (۲۰۰۹، توسط آمریکا، فرانسه و بریتانیا) و آرشیو هسته‌ای (۲۰۱۸، توسط اسرائیل)، هر بار رژیم را مجبور کرد بخشی از برنامهٔ پنهان را اعلام کند و زیر بازرسی ببرد. این ابزار، کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین ابزار در محدود کردن گزینهٔ پنهان رژیم بوده است.

خرابکاری و ترور

عملیات «بازی‌های المپیک» (استاکس‌نت، ۲۰۰۸–۲۰۱۰)، ترور دانشمندان هسته‌ای (۲۰۱۰–۲۰۱۲ و فخری‌زاده در ۲۰۲۰، منسوب به اسرائیل)، و انفجارهای نطنز (ژوئیهٔ ۲۰۲۰ و آوریل ۲۰۲۱) برنامه را در هر مورد ماه‌ها به تأخیر انداختند. اما هر یک پاسخی به‌دنبال داشت: پس از استاکس‌نت، ایران توان سایبری تهاجمی ساخت؛ پس از انفجار ۲۰۲۱، غنی‌سازی ۶۰ درصد را آغاز کرد؛ پس از ترور فخری‌زاده، مجلس قانون «اقدام راهبردی» را تصویب کرد. همچنین، این عملیات به انتقال تأسیسات به اعماق زمین (فردو و سپس کوه کلنگ) انجامید.

دیپلماسی چندجانبه و تحریم

قطعنامه‌های شورای امنیت (۲۰۰۶–۲۰۱۰) و تحریم‌های فلج‌کننده (۲۰۱۰–۲۰۱۳) به‌تنهایی برنامه را متوقف نکردند—در واقع، برنامه در همین دوره بیشترین رشد را داشت—اما اهرمی ساختند که به توافق موقت ۲۰۱۳ و برجام ۲۰۱۵ انجامید.

توافق (برجام)

برجام تنها ابزاری بود که زمان گریز را به‌طور قابل راستی‌آزمایی افزایش داد: از ۲ تا ۳ ماه به حدود یک سال، همراه با گسترده‌ترین رژیم بازرسی در جهان. محدودیت‌های آن زمان‌دار بود و برنامه را

برنمی‌چید، اما در دوران اجرا، مؤثرترین محدودیت واقعی بر برنامه بود.

خروج از برجام

از منظر صرفاً هسته‌ای، خروج ۲۰۱۸ بزرگ‌ترین شکست سیاست آمریکا در این پرونده بود. در کمتر از پنج سال، ایران از زمان گریز یک‌ساله با بازرسی کامل، به زمان گریز یک تا دوهفته‌ای با بازرسی محدود رسید. مدافعان خروج استدلال می‌کنند که برجام در هر حال با بندهای غروب به همین نقطه می‌رسید و فشار اقتصادی، رژیم را برای ضربهٔ نهایی آسیب‌پذیرتر کرد؛ اما این واقعیت که ایران در ۲۰۲۵ و نه ۲۰۳۰، در آستانهٔ سلاح قرار داشت، مستقیماً پیامد خروج بود.

اقدام نظامی مستقیم (۲۰۲۵–۲۰۲۶)

حملات ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ برای نخستین بار زیرساخت فیزیکی برنامه را مستقیماً هدف گرفتند. از نظر توان مادی، احتمالاً مؤثرترین ضربه به برنامه در تاریخ آن بوده‌اند. اما سه پرسش بی‌پاسخ باقی است: سرنوشت ذخیرهٔ ۶۰ درصد، که پیش از حملات جابه‌جا شده بود؛ دانش انباشته که با بمباران از میان نمی‌رود؛ و مهم‌تر از همه، تصمیم سیاسی رژیم. تجربهٔ تاریخی—حملهٔ اسرائیل به رآکتور اوسیراک عراق در ۱۹۸۱ که صدام را به سوی برنامهٔ پنهان

تسلیحاتی سوق داد—نشان می‌دهد که بمباران ممکن است توان را کاهش دهد، اما انگیزه را افزایش.

۱۵-۵. پرسش غنی‌سازی: موضع متغیر آمریکا

محور اصلی اختلاف در دو دهه مذاکره، حق ایران برای غنی‌سازی در خاک خود بوده است. موضع آمریکا در این باره چند بار تغییر کرده است:

دوره	موضع آمریکا	پیامد
۲۰۰۶–۲۰۱۳	صفر غنی‌سازی (قطعنامه‌های شورای امنیت)	ایران ظرفیت را گسترش داد؛ بن‌بست
۲۰۱۳–۲۰۱۸	پذیرش غنی‌سازی محدود (برنامهٔ اقدام مشترک و برجام)	توافق ممکن شد
۲۰۱۸–۲۰۲۰	صفر غنی‌سازی (دوازده شرط پمپئو)	ایران محدودیت‌ها را کنار گذاشت
۲۰۲۱–۲۰۲۴	بازگشت به برجام (غنی‌سازی محدود)	مذاکرات ناکام
۲۰۲۵–۲۰۲۶	صفر غنی‌سازی؛ سپس، در پیش‌نویس تفاهم ژوئن ۲۰۲۶، رقیق‌سازی ذخیره در خاک ایران	جنگ؛ تفاهم فروپاشید

از منظر رژیم، غنی‌سازی به نماد «حق ملی» و «استقلال» تبدیل شده است؛ مفهومی که ریشه در مذاکرات دوران شاه دارد (فصل دوم) و رژیم آن را به بخشی از مشروعیت خود پیوند داده است. این نمادسازی، هرگونه عقب‌نشینی را برای رژیم هزینه‌دار کرده است. از منظر آمریکا، غنی‌سازی در خاک ایران، حتی با سطح پایین، همواره «گزینهٔ گریز» را باز نگه می‌دارد.

۱۵-۶. دکترین هسته‌ای رژیم: درس‌های لیبی، عراق و کره شمالی

رهبری جمهوری اسلامی سه تجربهٔ بین‌المللی را به دقت مطالعه کرده است. لیبی در ۲۰۰۳ برنامهٔ تسلیحاتی خود را داوطلبانه کنار گذاشت و معمر قذافی در ۲۰۱۱ با حمایت نظامی غرب سرنگون و کشته شد. عراق فاقد سلاح هسته‌ای بود و در ۲۰۰۳ مورد حمله قرارگرفت. کره شمالی سلاح هسته‌ای ساخت و رژیم آن، با وجود انزوای کامل، باقی مانده است. مقامات جمهوری اسلامی بارها به «درس لیبی» اشاره کرده‌اند.

بر این پایه، راهبرد رژیم تا ۲۰۲۵ را می‌توان «آستانه‌ای بودن» (hedging) توصیف کرد: رسیدن به نزدیک‌ترین نقطه به سلاح، بدون عبور از آن، تا هم اهرم مذاکره داشته باشد و هم بازدارندگی

ضمنی، بی‌آن‌که هزینهٔ حملهٔ پیشگیرانه را برانگیزد. فتوای منسوب به آیت‌الله خامنه‌ای علیه سلاح هسته‌ای، پوشش ایدئولوژیک این راهبرد بود. از ۲۰۲۴، و به‌ویژه پس از حملات ۲۰۲۵، شماری از مقامات و نمایندگان ایرانی آشکارا از بازنگری در دکترین هسته‌ای و خروج از معاهدهٔ منع گسترش سخن گفتند. با کشته شدن آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۰۲۶، پوشش فتوا نیز از میان رفته است.

۱۵-۷. کارنامه

ابزار	نمره	داوری کوتاه
انکار فناوری	۴	تأخیر واقعی؛ تشویق بومی‌سازی
افشای اطلاعاتی	۵	کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین ابزار
خرابکاری و ترور	۳	تأخیرهای موقت؛ تشدید متقارن
دیپلماسی چندجانبه و تحریم	۴	اهرم توافق؛ به‌تنهایی مانع گسترش نبود
پیش‌شرط تعلیق (۲۰۰۶–۲۰۱۳)	۲	ایران در سایهٔ آن ظرفیت را چندبرابر کرد
برجام	۵	تنها افزایش قابل راستی‌آزمایی زمان‌گریز
خروج از برجام	۱	از یک سال به یک تا دو هفته

ابزار	نمره	داوری کوتاه
اقدام نظامی مستقیم	۳ (موقت)	کاهش توان؛ ابهام کامل؛ خطر افزایش انگیزه

۱۵-۸. شش درس

- **درس نخست — راستی‌آزمایی، ارزشمندترین دارایی است:** تنها دوره‌ای که آمریکا با اطمینان می‌دانست برنامهٔ ایران در چه وضعیتی است، دوران برجام بود. هر سیاستی که بازرسی را از میان ببرد، هر دستاورد دیگری داشته باشد، کورکورانه عمل می‌کند.

- درس دوم — پیش‌شرط‌های حداکثری، زمان را به نفع طرف مقابل می‌خرند: در هر دو دورهٔ «صفر غنی‌سازی» (۲۰۰۶–۲۰۱۳ و ۲۰۱۸–۲۰۲۵)، ایران ظرفیت خود را به‌شدت گسترش داد.

- **درس سوم — خرابکاری، تأخیر می‌خرد، نه راه‌حل:** هر عملیات خرابکاری، ماه‌ها زمان خرید و در پاسخ، برنامه را مقاوم‌تر و پیشرفته‌تر کرد.

- **درس چهارم — دانش را نمی‌توان بمباران کرد:** پس از چهار دهه، ایران دانش کامل چرخهٔ سوخت و بخش مهمی از

دانش طراحی سلاح را در اختیار دارد. هر راه‌حل پایدار باید این واقعیت را بپذیرد و بر محدودیت، نظارت و انگیزه تمرکز کند.

- **درس پنجم — تصمیم سیاسی، متغیر کلیدی است:** توان فنی ایران برای ساخت سلاح، سال‌هاست وجود دارد. آنچه آن را بازداشته، تصمیم سیاسی رهبری بوده است. سیاستی که انگیزه‌های این تصمیم را نادیده بگیرد—از جمله ترس از تغییر رژیم—ممکن است به نتیجهٔ عکس برسد.

- **درس ششم — مسئلهٔ هسته‌ای از ماهیت رژیم جدا نیست:** تجربهٔ ۲۰ ساله نشان می‌دهد که توافق‌های هسته‌ای، بدون تغییر در رفتار کلی رژیم، شکننده‌اند؛ و تغییر رژیم بدون راه‌حل برای دانش و مواد هسته‌ای، خطرناک است. هر برنامهٔ «روز بعد» برای ایران باید طرحی مشخص برای حفاظت، راستی‌آزمایی و محدودسازی مواد هسته‌ای داشته باشد.

فصل شانزدهم به ابزاری می‌پردازد که رژیم به‌عنوان جایگزین سلاح هسته‌ای برای بازدارندگی و نفوذ ساخت: شبکهٔ نیابتی، از حزب‌الله ۱۹۸۲ تا فروپاشی «محور مقاومت» در ۲۰۲۴ و جنگ ۲۰۲۶.

۱۶-۱. پرسش فصل

جمهوری اسلامی در طول چهار دهه، شبکه‌ای از گروه‌های مسلح غیردولتی در لبنان، عراق، سوریه، یمن، فلسطین و فراتر از آن ساخت که خود آن را «محور مقاومت» نامید. این شبکه برای رژیم سه کارکرد داشت: «دفاع پیشرو» (جنگیدن با دشمن دور از مرزهای ایران)، بازدارندگی (تهدید اسرائیل و متحدان آمریکا با هزاران موشک در صورت حمله به ایران)، و نفوذ (کنترل یا وتوی تصمیم‌گیری در پایتخت‌های عرب). این شبکه، به تعبیری، جایگزین نیروی نظامی متعارفی بود که تحریم‌ها ساختن آن را برای ایران ناممکن کرده بود.

این فصل بررسی می‌کند که سیاست آمریکا در برابر این شبکه در طول ۴۷ سال چه بوده، کدام ابزارها آن را تضعیف کرده‌اند، و چرا شبکه‌ای که در ۲۰۱۴ یکی از مقامات ایرانی با افتخار از نفوذ آن در «چهار پایتخت عرب» سخن می‌گفت، در ۲۰۲۴ فروپاشید و در جنگ ۲۰۲۶ نتوانست از خود ایران محافظت کند.

۱۶-۲. شش مرحلهٔ ساخت و فروپاشی

مرحله	دوره	تحول اصلی	موقعیت محور
تأسیس	۱۹۸۲–۱۹۹۰	ورود سپاه به بقاع؛ تأسیس حزب‌الله؛ تأسیس سپاه بدر در ایران از تبعیدیان عراقی	جنینی
گسترش ایدئولوژیک	۱۹۹۰–۲۰۰۳	حمایت از حماس و جهاد اسلامی پس از مادرید؛ عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان (۲۰۰۰)	در حال رشد
عراق و جنگ ۲۰۰۶	۲۰۰۳–۲۰۱۱	شبه‌نظامیان عراقی (عصائب، کتائب حزب‌الله)؛ جنگ ۳۴روزه	تحکیم
جنگ سوریه و داعش	۲۰۱۱–۲۰۲۰	فاطمیون و زینبیون؛ حشد الشعبی؛ حوثی‌ها؛ «کریدور زمینی»	اوج
«وحدت میدان‌ها»	۲۰۲۰–۲۰۲۴	پس از سلیمانی؛ هفت اکتبر؛ جبهه‌های همزمان	اوج شکننده
فروپاشی و جنگ	۲۰۲۴–۲۰۲۶	حذف رهبری حزب‌الله؛ سقوط اسد؛ جنگ ۲۰۲۶	فروپاشیده و پراکنده

تأسیس (۱۹۸۲–۱۹۹۰)

حزب‌الله محصول مستقیم حملهٔ اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ و اعزام سپاه به دره بقاع بود. نیروهای سپاه، شیعیان رادیکال جداشده از جنبش امل را آموزش دادند و سازمان دادند. حزب‌الله در ۱۹۸۵ با انتشار «نامهٔ سرگشاده» رسماً اعلام موجودیت کرد و ولایت فقیه را پذیرفت. همزمان، سپاه بدر از میان اسرای و تبعیدیان عراقی در ایران تشکیل شد و در جنگ علیه عراق جنگید. این دو، الگوی اصلی شبکه را ساختند: گروه‌هایی با وفاداری ایدئولوژیک به رهبری ایران، و نه صرفاً متحدان تاکتیکی.

اوج (۲۰۱۱–۲۰۲۰)

جنگ سوریه، که تهدیدی وجودی برای متحد اصلی ایران بود، به فرصتی برای گسترش بی‌سابقهٔ شبکه تبدیل شد. قاسم سلیمانی ده‌ها هزار جنگجو از لبنان، عراق، افغانستان (لشکر فاطمیون) و پاکستان (تیپ زینبیون) را در سوریه بسیج کرد. ظهور داعش در ۲۰۱۴ و تشکیل حشد الشعبی در عراق، به شبه‌نظامیان وابسته به ایران مشروعیت و جایگاه قانونی بخشید. تصرف صنعا توسط حوثی‌ها در همان سال، جبههٔ جدیدی در جنوب شبه‌جزیرهٔ عربستان گشود. در این دوره، ایران برای نخستین بار «کریدور

زمینی» پیوسته‌ای از تهران تا بیروت و دریای مدیترانه در اختیار داشت.

فروپاشی (۲۰۲۴–۲۰۲۶)

در کمتر از سه ماه در پاییز ۲۰۲۴، ستون اصلی محور فروریخت. انفجار پیجرها، کشته شدن حسن نصرالله و بخش بزرگی از فرماندهی ارشد حزب‌الله، و انهدام بخش عمدهٔ زرادخانهٔ موشکی آن، حزب‌الله را از یک بازدارندهٔ راهبردی به یک گروه زخمی تبدیل کرد. سقوط اسد در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، کریدور زمینی را قطع کرد و مسیر اصلی تسلیح حزب‌الله را بست. دولت جدید سوریه به رهبری احمد الشرع، از خلع سلاح حزب‌الله حمایت کرد. در جنگ ۲۰۲۶، حزب‌الله دو روز پس از کشته شدن آیت‌الله خامنه‌ای وارد جنگ شد، اما اسرائیل به جنوب لبنان حمله و آن را اشغال کرد، دولت لبنان فعالیت نظامی حزب‌الله را ممنوع و سفیر ایران را اخراج کرد. حوثی‌ها در اواخر مارس ۲۰۲۶ به جنگ پیوستند و در ماه‌های بعد، بحران تازه‌ای در باب‌المندب ایجاد کردند. شبه‌نظامیان عراق به پایگاه‌های آمریکا حمله کردند، اما دولت عراق زیر فشار آمریکا دستور داد شبه‌نظامیان زیر اقتدار مستقیم دولت قرار گیرند.

۱۶-۳. هزینهٔ محور برای ایران

ساختن و نگهداری این شبکه، هزینهٔ مالی سنگینی داشت. وزارت خارجهٔ آمریکا در ۲۰۱۸ برآورد کرد که ایران سالانه حدود ۷۰۰ میلیون دلار به حزب‌الله می‌دهد. برآوردهای هزینهٔ ایران در جنگ سوریه، از جمله خطوط اعتباری نفتی و پرداخت به شبه‌نظامیان، بسیار متفاوت است اما از ده‌ها میلیارد دلار حکایت دارد. این هزینه‌ها در زمانی پرداخت شد که اقتصاد ایران زیر فشار تحریم بود.

در داخل ایران، این هزینه به یکی از محورهای اصلی نارضایتی تبدیل شد. شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» که نخستین بار در اعتراضات ۱۳۸۸ شنیده شد، در اعتراضات ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ به یکی از شعارهای ثابت تبدیل شد. این شعار نشان می‌دهد که برای بخش بزرگی از جامعهٔ ایرانی، محور مقاومت نه منبع افتخار، بلکه نماد اولویت دادن رژیم به ایدئولوژی بر رفاه مردم بود. به همین دلیل، فشار آمریکا بر منابع مالی محور، از دو جهت به تضعیف رژیم کمک کرد: هم توان عملیاتی را کاهش داد و هم تضاد میان هزینه‌های خارجی و فقر داخلی را برجسته‌تر کرد.

۱۶-۴. ابزارهای آمریکا علیه شبکهٔ نیابتی

الف) برچسب‌گذاری تروریستی

گروه	برچسب آمریکا	سال
حزب‌الله لبنان	سازمان تروریستی خارجی	۱۹۹۷
حماس	سازمان تروریستی خارجی	۱۹۹۷
جهاد اسلامی فلسطین	سازمان تروریستی خارجی	۱۹۹۷
کتائب حزب‌الله (عراق)	سازمان تروریستی خارجی	۲۰۰۹
عصائب اهل الحق (عراق)	سازمان تروریستی خارجی	۲۰۲۰
حوثی‌ها (انصارالله)	سازمان تروریستی خارجی (ژانویهٔ ۲۰۲۱)؛ لغو (فوریهٔ ۲۰۲۱)؛ تروریست جهانی ویژه (۲۰۲۴)؛ دوباره سازمان تروریستی خارجی (۲۰۲۵)	۲۰۲۱–۲۰۲۵

ب) فشار مالی

خزانه‌داری آمریکا در دو دهه، شبکه‌های مالی حزب‌الله را در آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه هدف قرارداد. در ۲۰۱۱، بانک کانادایی–لبنانی را بر اساس مادهٔ ۳۱۱ قانون میهن‌پرستی به‌عنوان

«نگرانی اصلی پول‌شویی» اعلام کرد که به فروپاشی آن بانک انجامید. کنگره در ۲۰۱۵ «قانون جلوگیری از تأمین مالی بین‌المللی حزب‌الله» را تصویب کرد. خزانه‌داری همچنین شبکه‌های فروش نفت نیروی قدس که درآمد آن به حزب‌الله و حوثی‌ها می‌رسید را تحریم کرد. این فشارها، به‌ویژه در ترکیب با فشار حداکثری پس از ۲۰۱۸، به گزارش‌هایی از کاهش بودجه و تأخیر در پرداخت حقوق نیروهای حزب‌الله انجامید.

ج) اقدام نظامی

دوره	صحنه	اقدام	نتیجه
۱۹۸۳–۱۹۸۴	لبنان	پاسخ محدود؛ خروج	تشویق
۲۰۰۷–۲۰۰۸	عراق	شکار شبکه‌های نیروی قدس؛ عملیات اربیل	کاهش موقت
۲۰۱۹–۲۰۲۰	عراق و سوریه	حمله به کتائب حزب‌الله؛ کشتن سلیمانی و المهندس	بازدارندگی موقت
۲۰۲۴	عراق، سوریه، اردن	پاسخ به برج ۲۲ (بیش از ۸۵ هدف)	توقف حملات

دوره	صحنه	اقدام	نتیجه
۲۰۲۴–۲۰۲۵	یمن	حملات به حوثی‌ها (از ژانویهٔ ۲۰۲۴)؛ کارزار گسترده (مارس تا مه ۲۰۲۵) با آتش‌بس به میانجی‌گری عمان	توقف موقت حملات به کشتی‌های آمریکایی؛ حوثی‌ها باقی ماندند
۲۰۲۶	کل منطقه	جنگ	فرسایش گسترده؛ شبکه پراکنده اما نه نابود

د) تقویت دولت‌های میزبان

ابزار کمتر مورد توجه اما شاید مهم‌ترین در بلندمدت، تقویت نهادهای دولتی در کشورهای میزبان بود: کمک به ارتش لبنان به‌عنوان جایگزین حزب‌الله، حمایت از دولت مرکزی عراق در برابر شبه‌نظامیان، و پس از ۲۰۲۴، تعامل با دولت جدید سوریه. در ۲۰۲۵، دولت لبنان برای نخستین بار ارتش را مأمور تدوین طرح انحصار سلاح در دست دولت کرد؛ و در ۲۰۲۶، دولت عراق زیر فشار آمریکا دستور داد شبه‌نظامیان زیر اقتدار مستقیم دولت قرار گیرند. اثر این تحولات هنوز قابل ارزیابی نهایی نیست.

۱۶-۵. ارزیابی بر اساس صحنه

صحنه	نقطهٔ اوج نفوذ ایران	وضعیت در ۲۰۲۶	عامل اصلی تغییر	سهم آمریکا
لبنان	۲۰۰۶–۲۰۲۳	حزب‌الله به‌شدت تضعیف؛ اشغال بخشی از جنوب؛ ممنوعیت فعالیت نظامی	عملیات اسرائیل (۲۰۲۴ و ۲۰۲۶)	حمایت دیپلماتیک و نظامی از اسرائیل؛ فشار مالی
سوریه	۲۰۱۵–۲۰۲۴	نفوذ ایران تقریباً صفر	فروپاشی درونی رژیم اسد	غیرمستقیم (تحریم‌ها؛ قانون سزار)
عراق	۲۰۱۴–۲۰۲۴	شبه‌نظامیان زیر فشار؛ دولت در حال بازپس‌گیری انحصار سلاح	فشار آمریکا؛ ضعف ایران	قابل توجه
یمن	۲۰۲۳–۲۰۲۶	حوثی‌ها فعال و تهدیدکننده	مقاومت حوثی‌ها در برابر حملات	ناکام در بازدارندگی کامل

صحنه	نقطهٔ اوج نفوذ ایران	وضعیت در ۲۰۲۶	عامل اصلی تغییر	سهم آمریکا
فلسطین	۲۰۲۳	حماس به‌شدت تضعیف	جنگ غزه	حمایت از اسرائیل

این جدول نشان می‌دهد که تضعیف محور در بیشتر صحنه‌ها بیش از آن‌که محصول سیاست مستقیم آمریکا باشد، محصول اقدامات نظامی اسرائیل و ضعف درونی متحدان ایران بود. سهم آمریکا عمدتاً سه لایه داشت: فراهم کردن سپر دفاعی که به اسرائیل امکان اقدام داد، فشار مالی درازمدت بر منابع محور، و فشار سیاسی بر دولت‌های میزبان. تنها صحنه‌ای که محور در آن مقاوم ماند—یمن—همان صحنه‌ای است که آمریکا مستقیماً بار اصلی مقابله را بر دوش داشت و به بازدارندگی کامل نرسید.

۱۶-۶. کارنامه

ابزار	نمره	داوری کوتاه
عقب‌نشینی از لبنان (۱۹۸۴)	۱	الگوی تشویق

ابزار	نمره	داوری کوتاه
برچسب‌گذاری تروریستی	۴	ساختن زیربنای حقوقی؛ لغو برچسب حوثی‌ها در ۲۰۲۱ خطا بود
فشار مالی بر حزب‌الله و نیروی قدس	۴	کاهش منابع؛ برجسته‌سازی هزینهٔ محور در داخل ایران
پاسخ به جنگ نیابتی در عراق (۲۰۰۴–۲۰۱۱)	۲	صدها کشتهٔ آمریکایی بدون هزینه برای رژیم
کشتن سلیمانی	۴	حذف معمار محور؛ جانشین هرگز همان نفوذ را نیافت
سیاست سوریه (۲۰۱۱–۲۰۱۶)	۱	فضا دادن به اوج نفوذ ایران
حمایت از اسرائیل در ۲۰۲۴	۵	شرط لازم فروپاشی ستون اصلی محور
کارزار علیه حوثی‌ها	۲	پرهزینه؛ بدون بازدارندگی کامل
تقویت دولت‌های میزبان	۴ (موقت)	مسیر درست بلندمدت؛ نتیجه هنوز نامعلوم

۱۶-۷. پنج درس

- **درس نخست — شبکهٔ نیابتی هم دارایی رژیم است و هم بدهی آن:** همان شبکه‌ای که نفوذ ایران را گسترش داد،

منابع آن را بلعید، مردم ایران را نسبت به رژیم بیگانه‌تر کرد، و در نهایت در لحظهٔ نیاز نتوانست از ایران دفاع کند.

- **درس دوم — حذف رهبری کاریزماتیک، مؤثرتر از فرسایش نیروهاست:** حذف سلیمانی (۲۰۲۰) و نصرالله (۲۰۲۴) بیش از سال‌ها جنگ فرسایشی، کارآمدی شبکه را کاهش داد؛ زیرا شبکه به شبکهٔ روابط شخصی و اعتبار فردی وابسته بود.

- **درس سوم — عمق راهبردی بدون متحد دولتی، شکننده است:** وقتی اسد سقوط کرد، کل معماری لجستیک حزب‌الله فروریخت. شبکه‌ای که بر یک دولت متحد تکیه دارد، با سقوط آن دولت، از هم می‌پاشد.

- **درس چهارم — دولت‌سازی در کشورهای میزبان، راه‌حل پایدار است:** نفوذ شبه‌نظامیان در خلأ دولت رشد می‌کند. تقویت ارتش و نهادهای دولتی در لبنان، عراق و سوریه، در بلندمدت مؤثرتر از حملات نظامی است.

- **درس پنجم — حوثی‌ها استثنا و هشدارند:** گروهی با هزینهٔ اندک، زیرساخت جهانی کشتیرانی را تهدید کرد و در برابر ماه‌ها حملهٔ آمریکا مقاومت کرد. الگوی حوثی نشان می‌دهد که

حتی با فروپاشی محور مرکزی، گره‌های محلی مقاوم می‌توانند باقی بمانند.

فصل هفدهم، آخرین فصل بخش سوم، به پرونده‌ای می‌پردازد که در بیشتر ۴۷ سال در حاشیهٔ سیاست آمریکا بود، اما در دهه‌های اخیر به محور مشروعیت‌زدایی از رژیم تبدیل شده است: حقوق بشر و حمایت از جامعهٔ مدنی.

۱۷-۱. پرسش فصل

در بیشتر ۴۷ سال گذشته، حقوق بشر در حاشیهٔ سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی قرار داشت. پرونده‌های گروگان، تروریسم، هسته‌ای و منطقه‌ای، همواره اولویت داشتند و حقوق بشر یا به گزارش‌های سالانهٔ وزارت خارجه محدود می‌شد، یا در لحظه‌های مذاکره، آگاهانه کنار گذاشته می‌شد. کشتار زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ تقریباً بدون واکنش آمریکا گذشت؛ جنبش سبز ۱۳۸۸ با احتیاط پاسخ گرفت؛ و در مذاکرات برجام، حقوق بشر خارج از دستور کار بود.

اما این وضعیت به تدریج تغییر کرد. از ۲۰۰۹، و به‌ویژه از ۲۰۲۲، حقوق بشر به یکی از محورهای اصلی مشروعیت‌زدایی از رژیم تبدیل شد، و پس از کشتار ژانویهٔ ۲۰۲۶، حتی به یکی از توجیهات اعلام‌شدهٔ جنگ. این فصل به دو پرسش پاسخ می‌دهد: کدام ابزارهای آمریکا در حمایت از حقوق بشر و جامعهٔ مدنی ایران مؤثر بوده‌اند؟ و این ابزارها چه نسبتی با «محور ج» این کتاب—انسجام داخلی و مشروعیت رژیم—داشته‌اند؟

۱۷-۲. چهار دوره

دوره	ویژگی	نمونهٔ شاخص
حاشیه (۱۹۷۹–۲۰۰۱)	حقوق بشر تابع پرونده‌های امنیتی؛ گزارش‌های سالانه؛ حمایت از گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل (۱۹۸۴–۲۰۰۲)	سکوت در برابر کشتار ۱۳۶۷
ترویج دموکراسی (۲۰۰۲–۲۰۰۸)	بودجه‌های علنی؛ رسانه‌های فارسی؛ پیوند با گفتمان «تغییر رژیم»	بودجهٔ ۷۵ میلیون دلاری ۲۰۰۶؛ اتهام «انقلاب مخملی»
احتیاط و ابزارسازی (۲۰۰۹–۲۰۲۱)	پاسخ محتاطانه به جنبش سبز؛ سپس تحریم‌های حقوق بشری و احیای گزارشگر ویژه	فرمان ۱۳۵۵۳؛ گزارشگر ویژه (۲۰۱۱)
محوریت (۲۰۲۲–۲۰۲۶)	حقوق بشر به محور مشروعیت‌زدایی تبدیل شد	هیئت حقیقت‌یاب؛ اخراج از کمیسیون مقام زن؛ قانون مهسا؛ واکنش به کشتار ۱۴۰۴

۱۷-۳. ابزارها و ارزیابی آن‌ها

الف) رسانه‌های فارسی‌زبان

بخش فارسی صدای آمریکا از جنگ جهانی دوم فعال بوده و تلویزیون آن در دههٔ ۲۰۰۰ گسترش یافت. رادیو فردا، که از ۲۰۰۲ با بودجهٔ کنگره فعالیت می‌کند، به یکی از منابع خبری اصلی برای بخشی از جامعهٔ ایرانی تبدیل شد. در کنار این رسانه‌های دولتی آمریکا، رسانه‌های فارسی‌زبان دیگر—بی‌بی‌سی فارسی (بریتانیا، از ۲۰۰۹)، ایران اینترنشنال (از ۲۰۱۷) و منوتو—بازار اطلاعات فارسی را دگرگون کردند و انحصار رسانهٔ دولتی ایران را شکستند.

اثر این رسانه‌ها بر «محور ج» به‌طور کلی مثبت بوده است: آن‌ها امکان دسترسی به اطلاعات مستقل، مستندسازی سرکوب و بازتاب صدای معترضان را فراهم کردند. رژیم نیز این اثر را به رسمیت شناخته است: از پارازیت ماهواره‌ای و جمع‌آوری دیش‌ها، تا تهدید و آزار خانواده‌های کارکنان رسانه‌ها در ایران، و توطئه علیه روزنامه‌نگاران در خارج (از جمله حمله به مجری ایران اینترنشنال در لندن در ۲۰۲۴). در ۲۰۲۵، تصمیم دولت ترامپ برای کاهش گستردهٔ بودجه و فعالیت آژانس رسانه‌های جهانی آمریکا، صدای آمریکای فارسی را نیز تحت تأثیر قرار داد، هرچند بخش فارسی در جریان جنگ دوازده‌روزه تا حدی دوباره فعال شد.

ب) آزادی اینترنت

از اوایل دههٔ ۲۰۱۰، وزارت خارجهٔ آمریکا از طریق دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار، ابزارهای دور زدن فیلترینگ را تأمین مالی کرد. خزانه‌داری با صدور مجوزهای عمومی (مجوز D در ۲۰۱۳، و مجوز D-2 در سپتامبر ۲۰۲۲)، موانع حقوقی ارائهٔ خدمات ارتباطی، نرم‌افزار و ابزارهای امنیتی به ایرانیان را برداشت. در ۲۰۲۲، شرکت اسپیس‌ایکس سرویس اینترنت ماهواره‌ای استارلینک را برای ایران فعال کرد و ترمینال‌های آن به‌طور قاچاق وارد ایران شد.

رژیم در پاسخ، زیرساخت «اینترنت ملی» را گسترش داد و در لحظه‌های بحرانی، اینترنت را تقریباً به‌طور کامل قطع کرد: یک هفته در آبان ۱۳۹۸، بیش از یک هفته در ژانویهٔ ۲۰۲۶ همزمان با کشتار، و از ۲۸ فوریه تا اواخر مه ۲۰۲۶ در جریان جنگ. قطع اینترنت در ژانویهٔ ۲۰۲۶، ابزار اصلی پنهان کردن ابعاد کشتار بود.

ج) تحریم‌های حقوق بشری

از ۲۰۱۰ (فرمان ۱۳۵۵۳)، آمریکا صدها مقام، فرمانده، قاضی، زندان‌بان و نهاد ایرانی را به دلیل نقض حقوق بشر تحریم کرده است: از جمله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوهٔ قضاییه (۲۰۱۸)؛ ابراهیم رئیسی، پیش از ریاست‌جمهوری (۲۰۱۹)؛ پلیس امنیت

اخلاقی (۲۰۲۲)؛ و فرماندهان سپاه و بسیج. فرمان ۱۳۶۰۶ (۲۰۱۲) شرکت‌های تأمین‌کنندهٔ فناوری شنود و سرکوب را هدف گرفت. قانون مهسا (۲۰۲۴)، دولت را ملزم کرد رهبر و رئیس‌جمهور را از نظر مسئولیت در سرکوب ارزیابی و تحریم کند.

اثر عملی این تحریم‌ها محدود بوده است، زیرا بیشتر افراد تحریم‌شده دارایی یا منافعی در غرب ندارند. ارزش اصلی آن‌ها در سه چیز است: مستندسازی رسمی مسئولیت افراد، ممنوعیت ورود آنان و خانواده‌هایشان به آمریکا، و ساختن پرونده برای پاسخگویی آینده.

د) سازوکارهای سازمان ملل

سازوکار	تاریخ	نقش آمریکا	اثر
قطعنامه‌های سالانهٔ مجمع عمومی دربارهٔ حقوق بشر در ایران	از دههٔ ۱۹۸۰	حمایت پیوسته	مستندسازی؛ فشار حیثیتی
گزارشگر ویژهٔ حقوق بشر در ایران	۱۹۸۴–۲۰۰۲؛ احیا در ۲۰۱۱	حمایت از احیای مأموریت	مستندسازی مستمر؛ رژیم هرگز اجازهٔ سفر نداد

سازوکار	تاریخ	نقش آمریکا	اثر
هیئت حقیقت‌یاب مستقل	نوامبر ۲۰۲۲	حمایت فعال	در ۲۰۲۴ برخی اقدامات رژیم را جنایت علیه بشریت توصیف کرد
اخراج از کمیسیون مقام زن	دسامبر ۲۰۲۲	ابتکار آمریکا	نخستین اخراج یک کشور از این کمیسیون
نشست ویژهٔ شورای حقوق بشر و قطعنامهٔ مجمع عمومی دربارهٔ کشتار ۱۴۰۴	ژانویهٔ ۲۰۲۶	حمایت	مستندسازی؛ زمینه برای ارجاع احتمالی به سازوکار قضایی بین‌المللی

ه) بودجه‌های «ترویج دموکراسی»

دو تجربهٔ اعلام علنی بودجه برای «تغییر» در ایران—بودجهٔ ۱۸ میلیون دلاری گینگریچ در ۱۹۹۵ و بودجهٔ ۷۵ میلیون دلاری رایس در ۲۰۰۶—نتیجه‌ای معکوس داشتند. هر دو به رژیم بهانه‌ای برای برچسب زدن «مزدور آمریکا» به فعالان مدنی دادند، و دستگاه امنیتی بر پایهٔ آن‌ها پرونده‌های «براندازی نرم» و

«انقلاب مخملی» ساخت. بسیاری از فعالان داخل ایران آشکارا از آمریکا خواستند این بودجه‌ها را به نام آن‌ها هزینه نکند. در سال‌های بعد، کمک‌ها به شکل کم‌سروصداتر—از طریق بنیاد ملی دموکراسی و برنامه‌های مستندسازی و آموزش امنیت دیجیتال—ادامه یافت.

۱۷-۴. معضلات بنیادین

سیاست حقوق بشری آمریکا در قبال ایران، با چند معضل واقعی روبه‌رو بوده است که هیچ‌یک راه‌حل ساده ندارند:

- **معضل «بوسهٔ مرگ»:** حمایت آشکار آمریکا ممکن است معترضان را در معرض اتهام «عامل بیگانه» قرار دهد. تجربهٔ ۲۰۰۹ و ۲۰۲۲ اما نشان داد که رژیم در هر حال، چه آمریکا حمایت کند چه نکند، اعتراضات را به آمریکا نسبت می‌دهد. بنابراین، هزینهٔ حمایت آشکار کمتر از آن است که تصور می‌شد؛ مشروط بر آن‌که حمایت، ابزار عملی داشته باشد و به حمایت لفظی محدود نشود.
- **معضل تحریم و مردم:** تحریم‌هایی که برای تضعیف رژیم طراحی شدند، طبقهٔ متوسط—ستون جامعهٔ مدنی—را فقیر کردند و موج مهاجرت را تشدید نمودند. سیاست حقوق

بشری و سیاست تحریم، گاه در جهت مخالف یکدیگر کار کرده‌اند.

- **معضل مذاکره و حقوق بشر:** هر بار که آمریکا با رژیم مذاکره کرد (۲۰۱۳–۲۰۱۶، ۲۰۲۱–۲۰۲۲)، حقوق بشر به حاشیه رفت. فعالان ایرانی این را به‌عنوان «معامله بر سر سر مردم» تجربه کردند.

- **معضل جنگ و حقوق بشر:** جنگ ۲۰۲۶، که کشتار ژانویه یکی از توجیهات آن بود، خود به کشته شدن هزاران غیرنظامی ایرانی، قطع طولانی اینترنت و آسیب به میراث فرهنگی انجامید. استفاده از حقوق بشر به‌عنوان توجیه جنگ، می‌تواند اعتبار گفتمان حقوق بشر را نزد بخشی از جامعهٔ ایرانی تضعیف کند.

- **معضل انتخاب میان اپوزیسیون:** آمریکا همواره با این پرسش روبه‌رو بوده که آیا باید از گروه یا چهرهٔ خاصی از اپوزیسیون حمایت کند. تجربهٔ عراق (احمد چلبی) نشان داد که برگزیدن یک جانشین از خارج، خطرات جدی دارد. رویکرد محتاطانه‌تر—حمایت از فرایندها و معیارها به جای افراد—کمتر آسیب‌زا بوده است.

۱۷-۵. اثر بر «محور ج»: مقایسهٔ پنج لحظه

لحظه	پاسخ آمریکا	اثر بر شکاف رژیم و جامعه
جنبش سبز (۱۳۸۸)	احتیاط شدید؛ تحریم حقوق بشری با تأخیر	فرصت از دست رفت؛ رژیم در هر حال «فتنهٔ آمریکایی» را مطرح کرد
دی ۱۳۹۶	حمایت لفظی آشکار	اثر محدود؛ آسیبی به جنبش نزد
آبان ۱۳۹۸	محکومیت؛ تحریم وزیر ارتباطات	اثر محدود؛ فشار اقتصادی آمریکا در ریشه‌های اعتراض سهم داشت
زن، زندگی، آزادی (۱۴۰۱)	ابزارهای عملی (D-2)؛ انزوای بین‌المللی رژیم؛ قانون مهسا	مؤثرترین پاسخ تا آن زمان؛ مشروعیت بین‌المللی رژیم به‌شدت آسیب دید
قیام و کشتار (۱۴۰۴)	تهدید بدون اجرا در لحظهٔ کشتار؛ سپس جنگ	شکاف در بالاترین حد تاریخی؛ جنگ پیامدهای متناقض داشت

۱۷-۶. کارنامه

ابزار	نمره	داوری کوتاه
رسانه‌های فارسی‌زبان	۴	اثر درازمدت بر آگاهی عمومی؛ بودجهٔ ناپیوسته
آزادی اینترنت	۴	مؤثر در شرایط عادی؛ خنثی در لحظه‌های قطع کامل
تحریم‌های حقوق بشری	۳	مستندسازی و ارزش نمادین
سازوکارهای سازمان ملل	۴	ساختن پرونده برای پاسخگویی آینده
بودجه‌های علنی ترویج دموکراسی	۱	بهانه به رژیم؛ خطر برای فعالان
سکوت در برابر کشتار ۱۳۶۷	۱	بی‌هزینه ماندن جنایت علیه بشریت
احتیاط در ۱۳۸۸	۲	فرصت از دست رفته
پاسخ به زن، زندگی، آزادی	۴	الگوی مؤثرتر: ابزار عملی و انزوای بین‌المللی

۱۷-۷. شش درس

- **درس نخست — ابزار عملی، بر حمایت لفظی برتری دارد:** آنچه در ۲۰۲۲ مؤثر بود، مجوز D-2 و انزوای رژیم در

نهادهای بین‌المللی بود، نه بیانیه‌ها. آنچه در ۲۰۱۹ و ژانویهٔ ۲۰۲۶ ناکام ماند، تهدیدها و حمایت‌های لفظی بدون ابزار بود.

- **درس دوم — ارتباطات، زیرساخت جامعهٔ مدنی است:** رژیم در هر بحران، نخست اینترنت را قطع می‌کند. سرمایه‌گذاری در ارتباطات مقاوم در برابر قطع، مؤثرترین کمک به توان سازمان‌یابی جامعه است.

- **درس سوم — مستندسازی، سرمایهٔ آینده است:** گزارش‌های گزارشگر ویژه، هیئت حقیقت‌یاب و سازمان‌های حقوق بشری، پایهٔ پاسخگویی آینده‌اند؛ چه در دادگاه‌های بین‌المللی، چه در دادگاه‌های ملی بر اساس صلاحیت جهانی، و چه در فرایندهای عدالت انتقالی در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی.

- **درس چهارم — کمک علنی به جامعهٔ مدنی داخل، خطرناک است:** بودجه‌های اعلام‌شده، دریافت‌کنندگان را در معرض خطر قرار می‌دهد. کمک مؤثر، کم‌سروصدا، غیرمستقیم و با تمرکز بر ظرفیت‌سازی (امنیت دیجیتال، مستندسازی، آموزش) است.

- **درس پنجم — حقوق بشر نباید در مذاکره قربانی شود:** جدا کردن حقوق بشر از مذاکرات هسته‌ای، به رژیم پیام داد

که سرکوب داخلی بر روابط خارجی‌اش اثری ندارد. هر توافق آینده باید دست‌کم تعهداتی دربارهٔ زندانیان سیاسی و آزادی ارتباطات داشته باشد.

- **درس ششم — تمایز رژیم و مردم باید در همهٔ ابزارها رعایت شود:** سیاستی که با یک دست از مردم ایران حمایت می‌کند و با دست دیگر—از طریق ممنوعیت سفر، تحریم‌هایی که دارو را کمیاب می‌کند، یا حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی—به آنان آسیب می‌زند، اعتبار خود را از دست می‌دهد و روایت رژیم را تأیید می‌کند.

با این فصل، بخش سوم کتاب به پایان می‌رسد. بخش چهارم به اسناد و گزارش‌هایی می‌پردازد که سیاست آمریکا را در سطح راهبردی و نهادی شکل داده‌اند: جایگاه ایران در راهبردهای امنیت ملی آمریکا، برآوردهای اطلاعاتی و گزارش‌های سالانهٔ تهدید، و جدول زمانی جامع قوانین کنگره.

بخش چهارم: اسناد و گزارش‌ها

بخش‌های دوم و سوم، سیاست آمریکا را از طریق تصمیم‌ها و اقدامات بررسی کردند. بخش چهارم به اسنادی می‌پردازد که این تصمیم‌ها را در سطح راهبردی و نهادی شکل داده یا بازتاب داده‌اند: راهبردهای امنیت ملی و دستورالعمل‌های ریاست‌جمهوری (فصل ۱۸)، برآوردهای جامعهٔ اطلاعاتی (فصل ۱۹)، و قوانین کنگره (فصل ۲۰). هدف این بخش، فراهم کردن یک مرجع مستند برای پژوهشگر است و در عین حال، یک پرسش تحلیلی را دنبال می‌کند: فاصلهٔ میان آنچه آمریکا در اسناد راهبردی دربارهٔ ایران گفت، و آنچه در عمل انجام داد، چقدر بود؟

۱۸-۱. سند راهبرد امنیت ملی چیست؟

قانون گلدواتر–نیکولز (۱۹۸۶) رئیس‌جمهور آمریکا را ملزم کرد سالانه سندی با عنوان «راهبرد امنیت ملی» (NSS) به کنگره ارائه دهد. در عمل، دولت‌ها این سند را نامنظم و معمولاً یک یا دو بار در هر دوره منتشر کرده‌اند. این سند، برخلاف دستورالعمل‌های طبقه‌بندی‌شدهٔ شورای امنیت ملی، سندی عمومی است و کارکرد دوگانه دارد: از یک سو اولویت‌های امنیتی دولت را به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ می‌کند، و از سوی دیگر، پیامی به متحدان، رقبا و افکار عمومی است. بنابراین، جایگاه ایران در این اسناد، هم شاخص اولویت آن در ذهن سیاست‌گذاران آمریکایی است و هم ابزاری برای علامت‌دهی به تهران.

۱۸-۲. ایران در راهبردهای امنیت ملی: مرور زمانی

سند	سال	جایگاه ایران	عبارت یا مضمون کلیدی
NSS ریگان	۱۹۸۷، ۱۹۸۸	فرعی؛ در چارچوب جنگ ایران و عراق و امنیت خلیج فارس	جریان آزاد نفت؛ مقابله با تروریسم؛ جلوگیری از نفوذ شوروی
NSS بوش پدر	۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳	فرعی؛ پس از جنگ خلیج فارس	امکان بهبود روابط در صورت پایان حمایت از تروریسم
NSS کلینتون («تعامل و گسترش»)	۱۹۹۴–۲۰۰۰	مهم؛ یکی از دو هدف «مهار دوگانه»	«دولت‌های واپس‌گرا»؛ در نسخه‌های پایانی، اشاره به فرصت تعامل پس از انتخاب خاتمی
NSS بوش پسر	۲۰۰۲	در چارچوب کلی «دولت‌های سرکش»	دکترین حملهٔ پیشدستانه؛ تمرکز اصلی بر عراق
NSS بوش پسر	۲۰۰۶	محوری	«شاید با هیچ چالشی از یک کشور واحد بزرگ‌تر از ایران روبه‌رو نباشیم»

سند	سال	جایگاه ایران	عبارت یا مضمون کلیدی
NSS اوباما	۲۰۱۰	مهم	پیشنهاد «انتخاب روشن» به ایران: ادغام در جامعهٔ جهانی یا انزوای بیشتر
NSS اوباما	۲۰۱۵	مهم؛ در بحبوحهٔ مذاکرات	جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از طریق دیپلماسی
NSS ترامپ	۲۰۱۷	محوری؛ در کنار کره شمالی به‌عنوان «دولت سرکش»	«پیشروترین دولت حامی تروریسم»؛ جاه‌طلبی هژمونیک منطقه‌ای
راهنمای موقت بایدن	۲۰۲۱	فرعی	بازگشت به دیپلماسی
NSS بایدن	۲۰۲۲	مهم اما ثانویه نسبت به چین و روسیه	دیپلماسی بهترین مسیر؛ اما «هرگز اجازه نمی‌دهیم» ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد

سند	سال	جایگاه ایران	عبارت یا مضمون کلیدی
NSS ترامپ	دسامبر ۲۰۲۵	حاشیه‌ای؛ تنها سه اشارهٔ کوتاه	«عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه»، اما «به‌شدت تضعیف‌شده»

۱۸-۳. تحلیل اسناد کلیدی

NSS ۲۰۰۶: اوج ادراک تهدید

راهبرد امنیت ملی مارس ۲۰۰۶، ایران را به‌صراحت به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش آمریکا از سوی یک کشور واحد معرفی کرد. این سند، در زمانی منتشر شد که ایران غنی‌سازی را از سر گرفته، احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شده و نقش نیروی قدس در عراق آشکار شده بود. سند در عین حال بر تمایز میان «رژیم» و «مردم ایران» تأکید کرد و هدف را «تغییر رفتار» و گسترش آزادی اعلام کرد. این سند در عمل با اقدامات مشخصی همراه شد: قطعنامه‌های شورای امنیت، نوآوری تحریم مالی خزانه‌داری، و بودجهٔ ترویج دموکراسی.

NSS ۲۰۱۰: منطق «انتخاب»

راهبرد اوباما در ۲۰۱۰، منطق راهبرد دوگانه را صورت‌بندی کرد: به ایران «انتخاب روشنی» پیشنهاد شد—پایبندی به تعهدات

بین‌المللی و بهره‌مندی از ادغام اقتصادی و سیاسی، یا انزوای فزاینده. این سند، که پس از رد پیشنهادهای تعامل ۲۰۰۹ و افشای فردو منتشر شد، در واقع مسیر فشار دو سال بعد را توجیه می‌کرد.

NSS ۲۰۱۷: بازگشت به رویارویی

راهبرد دسامبر ۲۰۱۷، ایران و کره شمالی را در کنار هم به‌عنوان «دولت‌های سرکش» قرار داد و ایران را «پیشروترین دولت حامی تروریسم» خواند. این سند، که پنج ماه پیش از خروج از برجام منتشر شد، به‌صراحت از ناکافی بودن برجام برای مهار رفتار منطقه‌ای ایران سخن گفت و زمینهٔ فکری فشار حداکثری را فراهم کرد. در سند همراه آن، «راهبرد دفاع ملی» ۲۰۱۸، ایران در الگوی «چهار به‌علاوهٔ یک» (چین، روسیه، کره شمالی، ایران، به‌علاوهٔ تروریسم) قرار گرفت.

NSS ۲۰۲۲: ایران در سایهٔ رقابت قدرت‌های بزرگ

راهبرد بایدن در ۲۰۲۲، تمرکز اصلی را بر رقابت با چین و مقابله با روسیه گذاشت و ایران را در ردهٔ دوم تهدیدها قرار داد. سند بر دیپلماسی به‌عنوان بهترین مسیر تأکید کرد، اما افزود که در صورت شکست دیپلماسی، آمریکا آماده است از ابزارهای دیگر استفاده کند. این سند، که در میانهٔ اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» منتشر

شد، به حمایت آمریکا از مردم ایران در تلاش برای حقوق و کرامت بنیادین اشاره کرد.

NSS ۲۰۲۵: «مأموریت انجام شد»

راهبرد امنیت ملی ترامپ که در دسامبر ۲۰۲۵ منتشر شد، تغییری بنیادین در جایگاه ایران نشان داد. سند تنها سه اشارهٔ کوتاه به ایران داشت و آن را «عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه» توصیف کرد که به دلیل اقدامات اسرائیل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و عملیات چکش نیمه‌شب در ژوئن ۲۰۲۵ «به‌شدت تضعیف شده» و برنامهٔ هسته‌ای‌اش «به‌طور چشمگیر» آسیب دیده است. تحلیلگران این را اعلام ضمنی «مأموریت انجام شد» تعبیر کردند. سند همچنین دربارهٔ خاورمیانه به‌طور کلی گفت آمریکا باید اصلاحات را زمانی که به‌طور طبیعی از درون جوامع پدید می‌آید تشویق کند، بدون آن‌که آن را از بیرون تحمیل کند. هدف کلی سند، کاهش درگیری آمریکا در خاورمیانه به نفع تمرکز بر نیمکرهٔ غربی و رقابت با چین، و واگذاری نقش اصلی مقابله با ایران به اسرائیل بود.

۱۸-۴. دستورالعمل‌های امنیت ملی دربارهٔ ایران

در کنار راهبردهای عمومی، دستورالعمل‌های ریاست‌جمهوری (که بیشتر آن‌ها طبقه‌بندی‌شده‌اند) ابزار اصلی تصمیم‌گیری عملیاتی

بوده‌اند. جدول زیر، دستورالعمل‌هایی را که به‌طور کامل یا جزئی علنی شده‌اند و مستقیماً به ایران مربوط‌اند، فهرست می‌کند.

دستورالعمل	تاریخ	دولت	موضوع
PD/NSC-63	۱۵ ژانویهٔ ۱۹۸۱	کارتر	چارچوب امنیتی خلیج فارس؛ نهادینه کردن دکترین کارتر
NSDD 114	۲۶ نوامبر ۱۹۸۳	ریگان	سیاست آمریکا در جنگ ایران و عراق؛ حفاظت از کشتیرانی
NSDD 139	۵ آوریل ۱۹۸۴	ریگان	اقدامات برای جلوگیری از فروپاشی عراق
«یافتهٔ» محرمانه	۱۷ ژانویهٔ ۱۹۸۶	ریگان	مجوز فروش سلاح به ایران (ایران-کنترا)
NSD-26	۲ اکتبر ۱۹۸۹	بوش پدر	سیاست خلیج فارس؛ امکان روابط عادی با ایران به شرط پایان تروریسم
PPD-30	۲۴ ژوئن ۲۰۱۵	اوباما	سیاست بازیابی گروگان‌ها (مرتبط با پروندهٔ ایران)
NSPM-11	۸ مه ۲۰۱۸	ترامپ	خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها

دستورالعمل	تاریخ	دولت	موضوع
NSPM-2	۴ فوریهٔ ۲۰۲۵	ترامپ	بازگشت فشار حداکثری

NSPM-2: یک نمونهٔ متن

NSPM-2، که متن آن به‌طور کامل منتشر شد، نمونهٔ روشنی از منطق دستورالعمل‌های دورهٔ دوم ترامپ است. سند در بخش مقدماتی، ایران را به نقض تعهدات معاهدهٔ منع گسترش از طریق پنهان‌کاری در مکان‌ها و مواد اعلام‌نشده، و ممانعت از دسترسی آژانس به سایت‌های مرتبط با سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی (سپند) متهم کرد و از گزارش‌هایی دربارهٔ مدل‌سازی رایانه‌ای مرتبط با سلاح هسته‌ای ابراز نگرانی کرد. سپس نتیجه گرفت که اعمال «فشار حداکثری» بر رژیم برای پایان تهدید هسته‌ای، محدود کردن برنامهٔ موشکی و توقف حمایت از گروه‌های تروریستی، در راستای منافع ملی آمریکاست.

۱۸-۵. الگوهای کلان

الف) نوسان جایگاه ایران

جایگاه ایران در اسناد راهبردی آمریکا، یک منحنی مشخص را دنبال کرده است: فرعی در دههٔ ۱۹۸۰ (زیر سایهٔ جنگ سرد)، مهم

در دهۀ ۱۹۹۰ (مهار دوگانه)، محوری در ۲۰۰۶ و ۲۰۱۷، ثانویه در ۲۰۲۲ (زیر سایۀ رقابت با چین)، و حاشیه‌ای در ۲۰۲۵. این نوسان بیش از آن‌که بازتاب تغییر در رفتار ایران باشد، بازتاب اولویت‌های کلان آمریکا و ادراک هر دولت از قدرت یا ضعف ایران بوده است.

ب) ثبات هدف، تغییر ابزار

با وجود این نوسان، یک هدف در همۀ اسناد از ۲۰۰۶ به بعد ثابت مانده است: جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای. آنچه تغییر کرده، ابزار ترجیحی بوده است: دیپلماسی چندجانبه (۲۰۰۶)، انتخاب میان ادغام و انزوا (۲۰۱۰)، توافق (۲۰۱۵)، فشار (۲۰۱۷)، دیپلماسی با پشتوانۀ تهدید (۲۰۲۲)، و ادعای موفقیت نظامی (۲۰۲۵).

ج) تمایز رژیم و مردم

از ۲۰۰۶، همۀ اسناد به‌طور صریح یا ضمنی میان «رژیم» و «مردم ایران» تمایز گذاشته‌اند. اما این تمایز در اسناد، همیشه در عمل بازتاب نیافت—چنان‌که در فصل‌های پیشین دیده شد.

د) فاصلهٔ سند و عمل

سند	آنچه اعلام شد	آنچه در عمل رخ داد	فاصله
NSS ۲۰۰۲	پیشدستی علیه دولت‌های سرکش	حمله به عراق؛ ایران ذی‌نفع اصلی	زیاد
NSS ۲۰۰۶	ایران بزرگ‌ترین چالش	قطعنامه‌ها و تحریم مالی؛ بدون اقدام نظامی	کم
NSS ۲۰۱۰	انتخاب روشن	تحریم‌های فلج‌کننده و سپس توافق	کم
NSS ۲۰۱۷	مهار هژمونی منطقه‌ای	فشار حداکثری؛ عدم پاسخ به حملات ۲۰۱۹؛ کشتن سلیمانی	متوسط
NSS ۲۰۲۲	دیپلماسی؛ حمایت از مردم	مذاکرات ناکام؛ اجرای سست تحریم؛ ابزارهای حقوق بشری	متوسط
NSS ۲۰۲۵	ایران تضعیف‌شده؛ کاهش درگیری در خاورمیانه؛ پرهیز از تحمیل تغییر	جنگ تمام‌عیار با هدف تغییر رژیم در کمتر از سه ماه	بسیار زیاد

۱۸-۶. ارزیابی

اسناد راهبردی امنیت ملی، به‌عنوان ابزار سیاست در قبال ایران، کارکرد محدودی داشته‌اند. در بهترین حالت (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰)، چارچوبی منسجم برای اقدامات دولت فراهم کردند و پیامی روشن به تهران و متحدان فرستادند. در بدترین حالت (۲۰۰۲ و ۲۰۲۵)، ادراکی نادرست از وضعیت را بازتاب دادند یا کمتر از چند ماه پس از انتشار، با واقعیت ناسازگار شدند.

۱۸-۷. دو درس

- **درس نخست — ادراک ضعف رقیب، خطرناک است:** سند ۲۰۲۵، که ایران را «به‌شدت تضعیف‌شده» توصیف می‌کرد، دو پیامد متناقض داشت: هم انگیزه‌ای برای ضربهٔ نهایی ایجاد کرد (که به جنگ ۲۰۲۶ انجامید)، و هم توان باقی‌ماندهٔ رژیم برای تشدید—به‌ویژه در هرمز—را دست‌کم گرفت.

- **درس دوم — ثبات راهبردی، خود دارایی است:** یکی از مشکلات ساختاری سیاست آمریکا در قبال ایران، نوسان شدید میان دولت‌ها بوده است. رژیم ایران با مطالعهٔ این نوسان آموخته که بسیاری از فشارها موقت‌اند و می‌توان منتظر دولت بعدی ماند. اسنادی که اجماع دو حزبی داشته

باشند، و قوانین کنگره که آن‌ها را پشتیبانی کنند، این مشکل را کاهش می‌دهند.

فصل نوزدهم به ارزیابی‌های جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا دربارهٔ ایران می‌پردازد: از شکست پیش‌بینی ۱۹۷۸ تا برآورد جنجالی ۲۰۰۷ و ارزیابی‌های سالانهٔ تهدید در دههٔ ۲۰۲۰.

۱۹-۱. پرسش فصل

جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا—شامل هجده نهاد به هماهنگی مدیر اطلاعات ملی (از ۲۰۰۵)—سه نوع سند اصلی دربارهٔ ایران تولید می‌کند: «برآورد اطلاعاتی ملی» (NIE) که ارزیابی جامع و رسمی جامعهٔ اطلاعاتی دربارهٔ یک موضوع خاص است و معمولاً طبقه‌بندی‌شده می‌ماند؛ «ارزیابی سالانهٔ تهدید» (ATA) که مدیر اطلاعات ملی هر سال به‌صورت علنی به کنگره ارائه می‌دهد؛ و گزارش‌های تخصصی. در کنار این‌ها، وزارت خارجه هر سال «گزارش‌های کشوری دربارهٔ تروریسم» و «گزارش‌های حقوق بشر» منتشر می‌کند.

این فصل دو پرسش را دنبال می‌کند. نخست، ارزیابی‌های جامعهٔ اطلاعاتی دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای، توان موشکی و ثبات رژیم ایران در طول زمان چگونه تحول یافته و تا چه حد دقیق بوده است؟ دوم، این ارزیابی‌ها چه نسبتی با تصمیم‌های سیاسی داشته‌اند: آیا سیاست را شکل داده‌اند، یا نادیده گرفته شده‌اند، یا به ابزاری برای توجیه تصمیم‌های از پیش گرفته‌شده تبدیل شده‌اند؟

۱۹-۲. سه شکست و یک هشدار: الگوی تاریخی

شکست ۱۹۷۸: پیش‌بینی انقلاب

همان‌طور که در فصل دوم آمد، ارزیابی سیا در اوت ۱۹۷۸ نتیجه گرفت که ایران در وضعیت انقلابی یا حتی پیشاانقلابی نیست. این شکست، که ریشه در وابستگی به اطلاعات ساواک و فقدان تماس با مخالفان مذهبی داشت، بر فرهنگ تحلیلی جامعهٔ اطلاعاتی دربارهٔ ایران برای دهه‌ها سایه انداخت: هم به‌صورت احتیاط شدید در پیش‌بینی فروپاشی رژیم، و هم به‌صورت کمبود منابع انسانی در داخل ایران.

برآورد ویژهٔ ۱۹۸۵: اطلاعات در خدمت سیاست

در مه ۱۹۸۵، برآورد ویژهٔ اطلاعات ملی (SNIE) دربارهٔ ایران، که گراهام فولر، افسر ارشد اطلاعات ملی، هدایت می‌کرد، هشدار داد که ایران ممکن است با بی‌ثباتی روبه‌رو شود و شوروی از آن بهره گیرد، و پیشنهاد کرد آمریکا باب تماس با «میانه‌روها» را بگشاید. این برآورد به یکی از مستندات فکری ماجرای ایران-کنترا تبدیل شد. تحقیقات بعدی کنگره پرسش‌هایی جدی دربارهٔ این مطرح کرد که آیا این ارزیابی بر شواهد مستقل تکیه داشت یا با نیاز سیاسی شورای امنیت ملی هماهنگ شده بود.

عراق ۲۰۰۲: شکستی که ارزیابی‌های ایران را شکل داد

برآورد اطلاعاتی ملی اکتبر ۲۰۰۲ دربارهٔ برنامه‌های سلاح کشتار جمعی عراق، که با اطمینان بالا وجود این برنامه‌ها را ارزیابی کرد و نادرست از آب درآمد، یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های تاریخ جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا بود. این شکست مستقیماً بر ارزیابی‌های بعدی دربارهٔ ایران اثر گذاشت: جامعهٔ اطلاعاتی پس از ۲۰۰۳، در ارزیابی برنامهٔ ایران به‌شدت محتاط شد و استانداردهای شواهد را بالا برد.

۱۹-۳. ارزیابی‌های برنامهٔ هسته‌ای: تحول دو دهه

سند	تاریخ	ارزیابی اصلی دربارهٔ ایران
NIE	۲۰۰۵	با اطمینان بالا: ایران مصمم به توسعهٔ سلاح هسته‌ای است
NIE	نوامبر ۲۰۰۷ (علنی دسامبر)	با اطمینان بالا: ایران در پاییز ۲۰۰۳ برنامهٔ تسلیحاتی را متوقف کرده؛ اما گزینه را باز نگه داشته و غنی‌سازی را ادامه می‌دهد
NIE (گزارش‌شده)	۲۰۱۱	تأیید کلی ارزیابی ۲۰۰۷ با به‌روزرسانی: ایران گزینهٔ ساخت سلاح را حفظ کرده اما تصمیم به ساخت نگرفته است

سند	تاریخ	ارزیابی اصلی دربارهٔ ایران
ارزیابی‌های سالانهٔ تهدید	۲۰۱۲–۲۰۲۳	الگوی ثابت: ایران در حال انجام فعالیت‌های کلیدی لازم برای تولید یک وسیلهٔ هسته‌ای قابل آزمایش نیست؛ رهبر تصمیمی برای ساخت سلاح نگرفته است
ارزیابی سالانهٔ تهدید و گزارش‌های بعدی	۲۰۲۴	ایران فعالیت‌هایی انجام داده که در صورت تصمیم، آن را در موقعیت بهتری برای تولید وسیلهٔ هسته‌ای قرار می‌دهد؛ تضعیف تابوی بحث دربارهٔ سلاح در ایران
ارزیابی سالانهٔ تهدید	مارس ۲۰۲۵	ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست و رهبر برنامهٔ تسلیحاتی متوقف‌شده در ۲۰۰۳ را دوباره مجاز نکرده؛ اما فشار داخلی برای این کار افزایش یافته است
ارزیابی سالانهٔ تهدید	مارس ۲۰۲۶	پس از حملات ۲۰۲۵، ایران «هیچ تلاشی» برای بازسازی برنامهٔ غنی‌سازی نکرده؛ رژیم «پابرجا اما به‌شدت تضعیف‌شده»؛ توان نظامی متعارف فرامرزی تا حد زیادی نابود شده

NIE ۲۰۰۷: نقطهٔ عطف

برآورد ۲۰۰۷ که در فصل هفتم به تفصیل بررسی شد، نمونهٔ کلاسیک اثر سیاسی یک سند اطلاعاتی است. جملهٔ نخست آن، که توقف برنامهٔ تسلیحاتی را اعلام می‌کرد، گزینهٔ نظامی را در باقی‌ماندهٔ دولت بوش از میز خارج کرد، در حالی که جزئیات همان سند—دربارهٔ ادامهٔ غنی‌سازی و باز ماندن گزینهٔ ساخت سلاح—در بازتاب عمومی گم شد. اسناد آرشیو هسته‌ای که در ۲۰۱۸ منتشر شد، نشان داد که ایران پس از ۲۰۰۳ دانش تسلیحاتی را حفظ و سازمان‌دهی کرده بود؛ که با ارزیابی ۲۰۰۷ ناسازگار نبود، اما بر اهمیت آن جزئیات گم‌شده تأکید داشت.

الگوی دو دهه: «توان بدون تصمیم»

از ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۵، ارزیابی‌های جامعهٔ اطلاعاتی بر یک فرمول ثابت تکیه داشت: ایران توان فنی ساخت سلاح را به تدریج افزایش می‌دهد، اما رهبری آن تصمیم سیاسی به ساخت نگرفته است. این فرمول، که بازتاب راهبرد «آستانه‌ای بودن» رژیم بود (فصل ۱۵)، از نظر تحلیلی دقیق و پایدار بود. اما یک پیامد سیاسی داشت: هرچه توان فنی ایران افزایش یافت و فاصلهٔ «تصمیم» تا «سلاح» کوتاه‌تر شد، فرمول «توان بدون تصمیم»

برای سیاست‌گذاران کمتر اطمینان‌بخش شد؛ زیرا اگر تصمیم گرفته می‌شد، زمانی برای واکنش باقی نمی‌ماند.

۱۹-۴. شکاف میان اطلاعات و سیاست در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶

دورهٔ دوم ترامپ، آشکارترین نمونهٔ شکاف میان ارزیابی جامعهٔ اطلاعاتی و موضع رئیس‌جمهور در تاریخ این پرونده بود.

تاریخ	ارزیابی اطلاعاتی یا اظهار مقام اطلاعاتی	موضع یا اقدام سیاسی
مارس ۲۰۲۵	مدیر اطلاعات ملی: ایران سلاح نمی‌سازد؛ رهبر برنامه را دوباره مجاز نکرده	NSPM-2 و فشار حداکثری؛ تهدید نظامی
ژوئن ۲۰۲۵	همان ارزیابی	رئیس‌جمهور ارزیابی را رد کرد؛ حملات چکش نیمه‌شب
ژوئن ۲۰۲۵	ارزیابی اولیهٔ نشت‌یافتهٔ اطلاعات دفاعی: خسارت جدی اما شاید نه نهایی	اعلام «نابودی کامل» برنامه
فوریهٔ ۲۰۲۶	ارزیابی‌های قبلی: ایران تا ۲۰۳۵ فاقد موشک با برد رسیدن به آمریکا	پیام وضعیت کشور: ایران برنامه را بازسازی کرده و در حال توسعهٔ موشک‌هایی است که به آمریکا می‌رسند

تاریخ	ارزیابی اطلاعاتی یا اظهار مقام اطلاعاتی	موضع یا اقدام سیاسی
مارس ۲۰۲۶	ارزیابی سالانهٔ تهدید: «هیچ تلاشی» برای بازسازی غنی‌سازی	جنگ با توجیه تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای

در جلسهٔ استماع سالانهٔ تهدیدهای جهانی در سنا در مارس ۲۰۲۶، مدیر اطلاعات ملی در پاسخ به این پرسش که آیا ایران «تهدید هسته‌ای قریب‌الوقوع» بوده، گفت تنها رئیس‌جمهور می‌تواند تعیین کند چه چیزی تهدید قریب‌الوقوع است؛ پاسخی که با انتقاد صریح سناتورهای هر دو حزب روبه‌رو شد، از جمله این استدلال که تعیین تهدید، دقیقاً وظیفهٔ جامعهٔ اطلاعاتی است. در همان جلسه، مدیر سیا گفت ایران در نتیجهٔ حملات تابستان ۲۰۲۵، نه تمایل و نه توان غنی‌سازی تا ۶۰ درصد را داشته است، اما افزود که ایران در زمان حمله به دلیل مجموعه‌ای از اقدامات تحریک‌آمیز، از جمله انباشت موشک در جریان مذاکرات، «تهدید فوری» بوده است. یک روز پیش از این جلسه، مسئول ارشد مبارزه با تروریسم دولت در اعتراض به جنگ استعفا داده بود. در روز دوم استماع، مدیر اطلاعات ملی پذیرفت که رهبر جدید ایران تندروتر از پدرش است.

۱۹-۵. ارزیابی‌های موشکی

ارزیابی‌های سالانهٔ تهدید در دهه‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰، به‌طور پیوسته ایران را دارای بزرگ‌ترین زرادخانهٔ موشک‌های بالستیک در خاورمیانه توصیف کرده‌اند. دربارهٔ موشک قاره‌پیما، ارزیابی‌ها در طول زمان تغییر کرده‌اند: برآوردهای اواخر دههٔ ۱۹۹۰ و اوایل دههٔ ۲۰۰۰ احتمال داده بودند ایران تا ۲۰۱۵ به توان آزمایش موشک قاره‌پیما برسد، که محقق نشد. ارزیابی‌های اخیر، توسعهٔ چنین توانی را پیش از ۲۰۳۵ بعید دانسته بودند. توسعهٔ برنامهٔ ماهواره‌بر ایران، به‌عنوان مسیری بالقوه برای فناوری موشک‌های دوربرد، موضوع نگرانی مستمر بوده است. در جنگ ۲۰۲۶، ادعای اسرائیل دربارهٔ استفادهٔ ایران از یک موشک دومرحله‌ای علیه دیه‌گوگارسیا، که ایران آن را انکار کرد و شواهد مستقلی برای آن ارائه نشد، این بحث را دوباره گشود.

۱۹-۶. ارزیابی‌های ثبات رژیم

جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا، پس از شکست ۱۹۷۸، در پیش‌بینی بی‌ثباتی جمهوری اسلامی بسیار محتاط بوده است. ارزیابی‌های سالانهٔ تهدید معمولاً اعتراضات گسترده را ثبت کرده‌اند، اما همواره نتیجه گرفته‌اند که رژیم توان سرکوب و بقا را دارد. این ارزیابی‌ها تاکنون دقیق بوده‌اند: رژیم از ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸،

۱۴۰۱، کشتار ۱۴۰۴ و حتی کشته شدن رهبرش در جنگ ۲۰۲۶ جان به در برده است. ارزیابی مارس ۲۰۲۶، رژیم را «پابرجا اما به‌شدت تضعیف‌شده» توصیف کرد، و تحلیل‌های منبع باز در ماه‌های جنگ، شواهد چندانی از جدایی گسترده در نیروهای مسلح یا نخبگان سیاسی نیافتند.

این دقت پیوسته، یک پرسش مهم را برمی‌انگیزد: آیا احتیاط جامعهٔ اطلاعاتی، که در ارزیابی بقای رژیم دقیق بوده، ممکن است در لحظه‌ای که ثبات واقعاً فرومی‌ریزد—همان‌طور که در ۱۹۷۸ رخ داد—دوباره غافلگیر شود؟ تاریخ فروپاشی رژیم‌ها نشان می‌دهد که این لحظه‌ها معمولاً ناگهانی و غیرخطی‌اند و در ارزیابی‌های مبتنی بر روندهای گذشته پیش‌بینی نمی‌شوند.

۱۹-۷. گزارش‌های کشوری وزارت خارجه دربارهٔ تروریسم

وزارت خارجهٔ آمریکا از دههٔ ۱۹۸۰، هر سال گزارشی دربارهٔ تروریسم منتشر می‌کند که در آن ایران به‌طور پیوسته به‌عنوان بزرگ‌ترین یا پیشروترین دولت حامی تروریسم در جهان توصیف شده است. این گزارش‌ها، مستندسازی منظمی از حمایت ایران از حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی، شبه‌نظامیان عراقی و حوثی‌ها، عملیات نیروی قدس، و طرح‌های ترور در خارج فراهم کرده‌اند. ارزش اصلی آن‌ها، پیوستگی است: مجموعه‌ای از چهار دهه

مستندسازی رسمی که پایهٔ حقوقی برای بسیاری از تحریم‌ها، احکام غرامت و برچسب‌گذاری‌ها بوده است.

۱۹-۸. کارنامه

سند یا الگو	دقت تحلیلی	اثر بر سیاست	نمره
ارزیابی‌های ۱۹۷۸	شکست کامل	غافلگیری	۱
برآورد ویژهٔ ۱۹۸۵	مورد تردید	توجیه ایران-کنترا	۱
NIE ۲۰۰۵	تا حد زیادی دقیق دربارهٔ نیت پیشین	زمینهٔ ارجاع به شورای امنیت	۴
NIE ۲۰۰۷	دقیق اما با تأکید گمراه‌کننده	خارج کردن گزینهٔ نظامی؛ تضعیف فشار	۳
ارزیابی‌های سالانه (۲۰۱۲–۲۰۲۴)	دقیق و پایدار	چارچوب ثابت برای سیاست	۴
افشای فردو (۲۰۰۹)	دقیق	تقویت اجماع بین‌المللی	۵
ارزیابی‌های ثبات رژیم	دقیق تاکنون	پرهیز از خوش‌بینی دربارهٔ فروپاشی	۴

سند یا الگو	دقت تحلیلی	اثر بر سیاست	نمره
ارزیابی‌های ۲۰۲۵–۲۰۲۶	به نظر دقیق	نادیده گرفته یا با آن مخالفت شد	۲

۱۹-۹. چهار درس

- **درس نخست — اطلاعات دقیق، اگر نادیده گرفته شود، بی‌ارزش است:** ارزیابی‌های جامعهٔ اطلاعاتی دربارهٔ ایران در بیشتر دو دههٔ اخیر دقیق و پایدار بوده‌اند. بزرگ‌ترین خطاها، نه از ارزیابی‌ها، بلکه از فاصلهٔ میان ارزیابی و تصمیم سیاسی ناشی شده‌اند.

- **درس دوم — شیوهٔ ارائه به اندازهٔ محتوا مهم است:** NIE ۲۰۰۷ نشان داد که یک جملهٔ نخست، می‌تواند اثر سیاسی کل یک سند را تعیین کند، حتی اگر جزئیات آن متعادل باشد.

- **درس سوم — منابع انسانی، ضعف ماندگار است:** از ۱۹۷۸ تا امروز، کمبود دسترسی مستقیم به داخل ایران، به‌ویژه دربارهٔ نیات رهبری و پویایی‌های درونی نخبگان، محدودیت اصلی جامعهٔ اطلاعاتی بوده است. بخش بزرگی از اطلاعات دقیق هسته‌ای، از طریق افشای مخالفان (۲۰۰۲) یا عملیات اسرائیل (۲۰۱۸) به دست آمد.

- **درس چهارم — استقلال جامعهٔ اطلاعاتی، سرمایهٔ ملی است:** هنگامی که ارزیابی‌های اطلاعاتی به ابزار توجیه تصمیم‌های از پیش گرفته‌شده تبدیل شوند (۱۹۸۵ ایران، ۲۰۰۲ عراق) یا نادیده گرفته شوند (۲۰۲۵–۲۰۲۶)، نتیجه معمولاً تصمیم‌هایی با پیامدهای پیش‌بینی‌نشده است.

فصل بیستم، آخرین فصل بخش چهارم، جدول زمانی جامع قوانین کنگرهٔ آمریکا دربارهٔ ایران را ارائه می‌دهد: از قوانین دههٔ ۱۹۸۰ تا قانون مقابله با بازداشت غیرقانونی ۲۰۲۵، با پیشنهاددهندگان، آرا، محتوا و وضعیت اجرا.

فصل بیستم: کنگره و ایران — جدول زمانی قوانین

۲۰-۱. پرسش فصل

در فصل یکم دیدیم که کنگره در پروندهٔ ایران تندروترین و کمتر حزبی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری آمریکا بوده است. این فصل، مرجعی مستند از قوانین اصلی کنگره دربارهٔ ایران فراهم می‌کند و به سه پرسش پاسخ می‌دهد: کنگره چه ابزارهایی ساخت؟ این ابزارها تا چه حد اجرا شدند؟ و کنگره در کجا کوشید دست رئیس‌جمهور را ببندد—چه برای فشار بیشتر، چه برای جلوگیری از جنگ—و با چه نتیجه‌ای؟

۲۰-۲. جدول جامع قوانین

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
قانون امنیت و توسعهٔ بین‌المللی (مادهٔ ۵۰۵)	۱۹۸۵	—	در بستهٔ کمک خارجی	اجازهٔ منع واردات از کشورهای حامی تروریسم	مبنای فرمان ۱۲۶۱۳ (۱۹۸۷)

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق	۱۹۹۲	مک‌کین، گور	در قانون دفاع ملی	تحریم انتقال‌دهندگان سلاح کشتار جمعی و تسلیحات بی‌ثبات‌کننده	اجرای ناپیوسته
قانون ضدتروریسم و مجازات مؤثر اعدام (AEDPA)	۱۹۹۶	—	اکثریت قاطع	فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی؛ استثنای تروریسم در قانون مصونیت دولت‌های خارجی	پایهٔ احکام غرامت میلیاردی علیه ایران
قانون تحریم ایران و لیبی (ILSA)	۱۹۹۶	داماتو	سنا: اتفاق آرا؛ مجلس: ۴۱۵–۰	نخستین تحریم ثانویهٔ جامع بر بخش انرژی	تا ۲۰۱۰ هیچ شرکتی تحریم نشد

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
قانون منع گسترش ایران	۲۰۰۰	گیلمن، لات	مجلس: ۴۲۰–۰؛ سنا: ۹۸–۰	گزارش و تحریم انتقال‌دهندگان فناوری تسلیحاتی؛ شرط پرداخت ناسا به روسیه	ابزار مستمر تحریم شرکت‌های چینی و روسی
قانون حمایت از آزادی ایران	۲۰۰۶	راس-لتینن	تصویب با اکثریت قاطع	کدگذاری تحریم‌ها؛ تمدید ILSA با نام ISA؛ بودجهٔ دموکراسی	اجرا؛ بودجهٔ دموکراسی نتیجهٔ معکوس
CISADA	۲۰۱۰	برمن، داد	سنا: ۹۹–۰؛ مجلس: ۴۰۸–۸	تحریم بنزین؛ تحریم بانک‌های خارجی طرف معامله با سپاه؛ تحریم حقوق بشری	اجرای قاطع؛ مؤثر

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
NDAA 2012، مادهٔ ۱۲۴۵	۲۰۱۱	منندز، کرک	اصلاحیه در سنا: ۱۰۰–۰	تحریم بانک مرکزی؛ الزام کاهش تدریجی خرید نفت	اجرای قاطع؛ مؤثرترین قانون
ITRSHRA	۲۰۱۲	راس-لتینن، جانسون	اکثریت قاطع	تحریم کشتیرانی، بیمه، اعضای سپاه	اجرا
IFCA (در NDAA 2013)	۲۰۱۳	کرک، منندز	در قانون دفاع ملی	تحریم بخشی؛ حساب‌های محدود؛ بستن کانال طلا	اجرا؛ مؤثر
INARA	۲۰۱۵	کورکر، کاردین	سنا: ۹۸–۱؛ مجلس: ۴۰۰–۲۵	بازبینی کنگره بر توافق؛ گواهی ۹۰روزه	قطعنامهٔ عدم تأیید برجام به رأی نهایی نرسید
قانون قربانیان تروریسم دولتی	۲۰۱۵	—	در بستهٔ بودجه	صندوق غرامت، از جمله برای گروگان‌های ۱۹۷۹	اجرا

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
قانون جلوگیری از تأمین مالی بین‌المللی حزب‌الله	۲۰۱۵	—	اکثریت قاطع	تحریم بانک‌های طرف معامله با حزب‌الله	اجرا
تمدید قانون تحریم ایران	۲۰۱۶	—	سنا: ۹۹–۰؛ مجلس: ۴۱۹–۱	تمدید ISA تا پایان ۲۰۲۶	اجرا
CAATSA	۲۰۱۷	کورکر، کاردین و دیگران	سنا: ۹۸–۲؛ مجلس: ۴۱۹–۳	تحریم کل سپاه بر اساس تروریسم؛ برنامهٔ موشکی	اجرا
قانون رابرت لوینسون	۲۰۲۰	—	در بستهٔ بودجهٔ تلفیقی	نهادینه کردن بازیابی گروگان؛ تحریم عاملان	اجرا

قانون	سال	طراحان اصلی	آرا	محتوای کلیدی	وضعیت اجرا
قانون مهسا	۲۰۲۴	بنکس، گوتهایمر و دیگران	مجلس (۲۰۲۳): ۴۱۰–۱۵؛ نهایی در بستهٔ کمک خارجی	ارزیابی و تحریم رهبر و رئیس‌جمهور برای سرکوب	اجرای جزئی
قانون SHIP	۲۰۲۴	لالر و دیگران	در بستهٔ کمک خارجی	تحریم بنادر، پالایشگاه‌ها و کشتی‌های خارجی دریافت‌کنندهٔ نفت ایران	اجرای سست تا ۲۰۲۵؛ سپس قاطع‌تر
قانون مقابله با بازداشت غیرقانونی	۲۰۲۵	—	—	مجوز برچسب «دولت حامی بازداشت غیرقانونی»	اعمال بر ایران (فوریهٔ ۲۰۲۶)

یادداشت: آخرین تمدید قانون تحریم ایران (ISA)، اعتبار آن را تا پایان ۲۰۲۶ تضمین کرده بود. وضعیت تمدید آن، در زمان نگارش این فصل، باید در منابع رسمی کنگره پیگیری شود.

۲۰-۳. الگوهای کلان

الف) اجماع دو حزبی بی‌نظیر

آرای جدول بالا یک الگوی شگفت‌انگیز را نشان می‌دهد. در دوره‌ای که کنگرهٔ آمریکا به‌طور فزاینده قطبی شد، قوانین تحریمی ایران تقریباً همیشه با اکثریت‌های نزدیک به اتفاق آرا تصویب شدند: ۹۹ به صفر، ۱۰۰ به صفر، ۴۲۰ به صفر، ۴۱۹ به ۱. ایران یکی از معدود موضوعاتی است که در آن اجماع دو حزبی در کنگره، در طول چهار دهه پایدار مانده است. این اجماع اما محدود به «فشار» است؛ دربارهٔ «دیپلماسی» (برجام) و «جنگ» (قطعنامه‌های اختیارات جنگی)، کنگره عمیقاً تقسیم شده است.

ب) کنگره تندتر از کاخ سفید

در بیشتر موارد، کنگره تحریم‌ها را سریع‌تر و سخت‌تر از آنچه کاخ سفید می‌خواست پیش برد. دولت کلینتون کوشید ILSA را ملایم کند؛ دولت اوباما با برخی بندهای مادهٔ ۱۲۴۵ مخالفت کرد و در ۲۰۱۳–۲۰۱۴، طرح «قانون ایران عاری از سلاح هسته‌ای» (منندز–کرک) را که ممکن بود مذاکرات را مختل کند، با تهدید وتو متوقف کرد. تنها استثنای مهم، دورهٔ بایدن است که در آن کنگره (قوانین مهسا و SHIP) به‌روشنی از دولت در اعمال فشار جلوتر بود.

ج) از اهرم به قفل

بسیاری از قوانین کنگره، تحریم‌هایی را که رئیس‌جمهور با فرمان اجرایی وضع کرده بود، به قانون تبدیل کردند. این کار اهرم مذاکراتی آمریکا را تقویت کرد (زیرا رفع آن‌ها دشوارتر شد)، اما همزمان باورپذیری رفع تحریم را کاهش داد. در مذاکرات وین (۲۰۲۱–۲۰۲۲)، درخواست ایران برای «تضمین» که هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌توانست بدهد، ریشه در همین قفل قانونی داشت.

۲۰-۴. کنگره و جنگ: تلاش‌های مهار رئیس‌جمهور

در کنار قوانین تحریمی، کنگره بارها کوشید اختیارات جنگی رئیس‌جمهور در برابر ایران را محدود کند. این تلاش‌ها، برخلاف قوانین تحریمی، تقریباً همیشه با تقسیم حزبی همراه بوده و هیچ‌یک به قانون تبدیل نشده است.

تاریخ	ابتکار	نتیجه
۲۰۱۹	اصلاحیهٔ اودال–کین در قانون دفاع ملی برای منع جنگ با ایران بدون مجوز کنگره	سنا: ۵۰ به ۴۰ (کمتر از ۶۰ رأی لازم)؛ حذف از متن نهایی

تاریخ	ابتکار	نتیجه
فوریه–مه ۲۰۲۰	قطعنامهٔ اختیارات جنگی کین پس از کشتن سلیمانی	تصویب در سنا (۵۵–۴۵) و مجلس؛ وتوی ترامپ؛ شکست در لغو وتو (۴۹–۴۴)
ژوئن ۲۰۲۵	قطعنامهٔ کین پس از حملات چکش نیمه‌شب	رد در سنا (۴۷–۵۳)
۴ مارس ۲۰۲۶	قطعنامهٔ اختیارات جنگی پس از آغاز جنگ	رد در سنا (۴۷–۵۳)؛ تنها رند پال از جمهوری‌خواهان موافق؛ تنها فترمن از دموکرات‌ها مخالف
مارس تا مه ۲۰۲۶	تلاش‌های مکرر دموکرات‌ها در هر دو مجلس	گزارش‌ها از پیشرفت یک رأی رویه‌ای در سنا در مه ۲۰۲۶ با پیوستن چند جمهوری‌خواه حکایت دارد؛ تا زمان نگارش، هیچ قطعنامه‌ای به قانون تبدیل نشده است

تحلیل

جنگ ۲۰۲۶ بدون مجوز صریح کنگره (اعلان جنگ یا مجوز استفاده از نیروی نظامی) آغاز شد و ادامه یافت؛ همان‌طور که

خدمات پژوهشی کنگره در ژانویهٔ ۲۰۲۶ یادآوری کرده بود، کنگره استفاده از زور در ایران را مجاز نکرده بود. دولت، اختیار خود را بر پایهٔ اصل دوم قانون اساسی (اختیارات فرماندهی کل قوا) و دفاع از خود و متحدان توجیه کرد. این وضعیت، ادامهٔ روندی چنددهه‌ای است که در آن اختیارات جنگی عملاً از کنگره به رئیس‌جمهور منتقل شده، و قطعنامهٔ اختیارات جنگی ۱۹۷۳ نتوانسته آن را مهار کند.

۲۰-۵. ارزیابی قوانین

قانون یا دسته	نمره	داوری کوتاه
ILSA (۱۹۹۶)	۳	زیربنای حقوقی؛ اجرا نشد
قانون منع گسترش ایران (۲۰۰۰)	۴	ابزار ماندگار علیه تأمین‌کنندگان
AEDPA و استثنای تروریسم	۴	لایهٔ دائمی فشار حقوقی از طریق دادگاه‌ها
CISADA، مادهٔ ۱۲۴۵ و IFCA	۵	مؤثرترین قوانین؛ پایهٔ فشاری که به مذاکره انجامید
INARA	۳	نظارت؛ بدون تبدیل توافق به قانون
CAATSA	۴	قفل قانونی تحریم سپاه و موشک

قانون یا دسته	نمره	داوری کوتاه
قوانین گروگان (۲۰۲۰، ۲۰۲۵)	۴	نهادینه کردن مقابله با گروگان‌گیری
قوانین مهسا و SHIP	۴	فشار کنگره بر دولت برای اجرا
تلاش‌های مهار اختیارات جنگی	۲	هیچ‌یک مؤثر نشد

۲۰-۶. سه درس

- **درس نخست — اجماع دو حزبی، نیرومندترین ابزار است:** قوانینی که با اکثریت‌های تقریباً کامل تصویب شدند، پایدارترین لایه‌های سیاست آمریکا را ساختند؛ لایه‌هایی که هیچ دولتی نتوانست یا نخواست برچیند.

- **درس دوم — قانون بدون اجرا، کاغذ است:** ILSA تا چهارده سال اجرا نشد؛ SHIP تا یک سال. آنچه قانون را مؤثر می‌کند، ارادهٔ اجرایی و ظرفیت نهادی خزانه‌داری است.

- **درس سوم — عدم تقارن فشار و جنگ، خطرناک است:** کنگره‌ای که در تحریم متحد و در جنگ منفعل است، به رئیس‌جمهور امکان می‌دهد تصمیم‌هایی با پیامدهای عظیم را بدون بحث ملی بگیرد. بازگرداندن نقش کنگره در تصمیم به

جنگ، نه تنها از منظر قانون اساسی، بلکه از منظر پایداری و مشروعیت سیاست در قبال ایران ضروری است.

با این فصل، بخش چهارم به پایان می‌رسد. بخش پنجم، جمع‌بندی کتاب است: کارنامهٔ تطبیقی همهٔ دولت‌ها و ابزارها، و درس‌هایی برای سیاست‌گذاری آینده.

بخش پنجم: جمع‌بندی

بخش‌های پیشین، سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را از سه زاویه بررسی کردند: عمودی (دولت به دولت)، افقی (پرونده به پرونده) و اسنادی (راهبردها، برآوردها و قوانین). بخش پنجم این سه نگاه را به هم پیوند می‌دهد. فصل بیست‌ویکم، کارنامهٔ تطبیقی همهٔ دولت‌ها و ابزارها را در یک چارچوب واحد ارائه می‌دهد و به پرسش اصلی کتاب پاسخ می‌دهد. فصل بیست‌ودوم، از این کارنامه، درس‌هایی برای سیاست‌گذاری آینده استخراج می‌کند.

فصل بیست‌ویکم: کارنامهٔ تطبیقی — چرا ۴۷ سال فشار به فروپاشی نینجامید؟

۲۱-۱. بازگشت به پرسش اصلی

این کتاب با یک پرسش آغاز شد: از آبان ۱۳۵۸ تا امروز، کدام تصمیم‌های آمریکا جمهوری اسلامی را واقعاً تضعیف کرد، کدام بی‌اثر ماند و کدام ناخواسته به تقویت آن انجامید؟ و در پس این پرسش، پرسش بزرگ‌تری قرار داشت: چرا رژیمی که ۴۷ سال زیر فشار تقریباً همهٔ ابزارهای یک ابرقدرت قرار داشت—از تحریم تا جنگ، و سرانجام کشته شدن رهبرش—هنوز پابرجاست؟

پیش از پاسخ، یک نکتهٔ روش‌شناختی ضروری است. این کتاب از ابتدا میان سه محور تمایز گذاشت: توان مادی رژیم (محور الف)، رفتار خارجی آن (محور ب)، و انسجام داخلی و مشروعیت آن (محور ج). پاسخ به پرسش «آیا سیاست آمریکا رژیم را تضعیف کرد؟» در هر محور متفاوت است، و بسیاری از مناقشه‌ها دربارهٔ این سیاست، از خلط این سه محور ناشی می‌شود.

۲۱-۲. کارنامهٔ دولت‌ها

دولت	محور الف (توان)	محور ب (رفتار)	محور ج (انسجام)	بهترین تصمیم	بدترین تصمیم
کارتر (۱۹۷۹–۱۹۸۱)	متوسط	موفق در هدف فوری (گروگان‌ها)	منفی	فرمان ۱۲۱۷۰؛ دکترین کارتر	پنجهٔ عقاب
ریگان (۱۹۸۱–۱۹۸۹)	مثبت در پایان	متناقض	منفی	آخوندک	ایران-کنترا
بوش پدر (۱۹۸۹–۱۹۹۳)	محدود	موفق در گروگان‌ها؛ ناکام در تروریسم	خنثی	انکار فناوری هسته‌ای	سکوت در برابر ترورهای اروپا
کلینتون (۱۹۹۳–۲۰۰۱)	انباشتی بلندمدت	بدون تغییر	اندکی مثبت در دورهٔ دوم	قانون منع گسترش ۲۰۰۰	عدم پاسخ به خُبَر
بوش پسر (۲۰۰۱–۲۰۰۹)	مثبت (مالی)؛ منفی (منطقه‌ای)	منفی	منفی	تحریم هوشمند خزانه‌داری	پیامدهای حملهٔ عراق برای ایران

دولت	محور الف (توان)	محور ب (رفتار)	محور ج (انسجام)	بهترین تصمیم	بدترین تصمیم
اوباما (۲۰۰۹–۲۰۱۷)	به‌شدت مثبت (۲۰۱۰–۲۰۱۳)	مثبت در هسته‌ای؛ منفی در منطقه	متناقض	معماری تحریم‌ها و برجام	سیاست سوریه
ترامپ اول (۲۰۱۷–۲۰۲۱)	به‌شدت مثبت	منفی	متناقض	کشتن سلیمانی	عدم پاسخ به حملات ۲۰۱۹؛ خروج از برجام (هسته‌ای)
بایدن (۲۰۲۱–۲۰۲۵)	منفی سپس مثبت	متناقض	اندکی مثبت	ابزارهای «زن، زندگی، آزادی»؛ دفاع ۲۰۲۴	مذاکرات وین بدون ضرب‌الاجل؛ اجرای سست

دولت	محور الف (توان)	محور ب (رفتار)	محور ج (انسجام)	بهترین تصمیم	بدترین تصمیم
ترامپ دوم (۲۰۲۵–۲۰۲۶)	بیشترین آسیب تاریخ	به‌شدت منفی (هرمز، ابهام هسته‌ای)	نامعلوم	خشم حماسی (محور الف)	تهدید بدون اجرا در لحظهٔ کشتار؛ جنگ بدون طرح «روز بعد»

تحلیل جدول

جدول بالا سه الگو را نشان می‌دهد. نخست، تقریباً همهٔ دولت‌ها در محور الف دستاوردی داشته‌اند؛ آسیب انباشتی به توان مادی رژیم در ۴۷ سال، واقعی و عظیم است. دوم، در محور ب، کارنامه به‌شدت ناهمگون است: تغییر رفتار تنها در چند لحظهٔ مشخص (۱۹۸۱، ۱۹۸۸، ۲۰۱۳) رخ داده و در بیشتر دوره‌ها، فشار به تشدید انجامیده است. سوم، در محور ج، کارنامه ضعیف‌ترین است: هیچ دولتی راهبرد منسجم و پایداری برای تقویت جامعهٔ ایرانی به‌عنوان عامل تغییر نداشته، و بسیاری از تصمیم‌ها ناخواسته روایت رژیم را تقویت کرده‌اند.

۲۱-۳. رتبه‌بندی ابزارها

رتبه	ابزار	نمونهٔ شاخص	نمره
۱	تحریم مالی چندجانبه با مسیر خروج روشن	۲۰۱۰–۲۰۱۳	۵
۲	افشای اطلاعاتی	نطنز ۲۰۰۲؛ فردو ۲۰۰۹	۵
۳	مسئولیت‌شناسی قضایی رهبری با واکنش جمعی	میکونوس ۱۹۹۷	۵
۴	اقدام نظامی متناسب علیه رفتار مشخص	آخوندک ۱۹۸۸	۵
۵	توافق با راستی‌آزمایی گسترده	برجام (در محور هسته‌ای)	۵
۶	حذف فرماندهی عملیات	سلیمانی ۲۰۲۰	۴
۷	ابزارهای عملی برای جامعهٔ مدنی	مجوز D-2؛ انزوای بین‌المللی ۲۰۲۲	۴
۸	برچسب‌گذاری تروریستی	فهرست حامیان؛ سپاه	۴
۹	انکار فناوری	دههٔ ۱۹۹۰	۴
۱۰	خرابکاری و ترور	استاکس‌نت؛ فخری‌زاده	۳
۱۱	کیفرخواست و تحریم فردی	آمیا؛ توطئه‌های دههٔ ۲۰۲۰	۲ تا ۳

رتبه	ابزار	نمونهٔ شاخص	نمره
۱۲	تحریم یک‌جانبه بدون اجماع	۱۹۹۵؛ ۲۰۱۸ (در محور رفتار)	۲ تا ۳
۱۳	حسن نیت یک‌جانبه	۱۹۸۹؛ ۲۰۲۱	۲
۱۴	معاملهٔ گروگان	۱۹۸۵؛ ۲۰۱۶؛ ۲۰۲۳	۱ تا ۲
۱۵	عقب‌نشینی یا عدم پاسخ به حمله	لبنان ۱۹۸۴؛ خُبَر؛ ابقیق	۱
۱۶	بودجهٔ علنی «تغییر رژیم»	۱۹۹۵؛ ۲۰۰۶	۱
۱۷	اقداماتی که به مردم آسیب می‌زنند	ممنوعیت سفر؛ پرواز ۶۵۵	۱

وجه مشترک ابزارهای موفق

پنج ابزار بالای جدول یک وجه مشترک دارند: همه «هدفمند» بودند—هدف مشخص، هزینهٔ متمرکز بر تصمیم‌گیرندگان یا توان مشخص رژیم، و در بیشتر موارد، پشتوانهٔ اجماع یا مشروعیت بین‌المللی. ابزارهای پایین جدول نیز وجه مشترکی دارند: یا به رژیم پاداش دادند (گروگان، حسن نیت یک‌جانبه، عقب‌نشینی)، یا به مردم آسیب زدند و روایت رژیم را تقویت کردند (ممنوعیت سفر، بودجهٔ علنی، آسیب به غیرنظامیان).

۲۱-۴. گونه‌شناسی واکنش‌های رژیم: بازنگری

در فصل یکم، شش الگوی واکنش رژیم معرفی شد. مرور ۴۷ سال نشان می‌دهد که هر عصر، الگوی غالب خود را داشته است:

عصر	الگوی غالب	الگوی ثانویه
گسست (۱۹۷۹–۱۹۸۱)	گروگان‌گیری اهرمی	عقب‌نشینی تاکتیکی (الجزایر)
جنگ و تروریسم (۱۹۸۱–۱۹۸۹)	تشدید نامتقارن	عقب‌نشینی تاکتیکی (۱۹۸۸)
مهار (۱۹۸۹–۲۰۰۱)	دور زدن و سازگاری	شکاف‌اندازی (اروپا)
امنیتی‌شدن (۲۰۰۱–۲۰۰۹)	مذاکره برای خرید زمان	تشدید نامتقارن (عراق)
فشار و معامله (۲۰۰۹–۲۰۱۷)	عقب‌نشینی تاکتیکی (۲۰۱۳)	گروگان‌گیری اهرمی
فشار حداکثری (۲۰۱۷–۲۰۲۴)	تشدید نامتقارن و دور زدن	شکاف‌اندازی (اروپا، چین)
رویارویی مستقیم (۲۰۲۵–۲۰۲۶)	تشدید حداکثری (هرمز)	پاسخ نمادین (العدید ۲۰۲۵)

این جدول یک یافتهٔ کلیدی را تأیید می‌کند: «عقب‌نشینی تاکتیکی» تنها سه بار در ۴۷ سال الگوی غالب یا مهم بوده است (۱۹۸۱،

۱۹۸۸، ۲۰۱۳)، و هر سه بار، در شرایطی رخ داده که رژیم ادامهٔ مسیر را تهدیدی برای بقا می‌دید، اما عقب‌نشینی را تضمین‌کنندهٔ بقا. در ۲۰۲۶، که خود بقای رژیم هدف اعلام‌شده بود، عقب‌نشینی دیگر ضامن بقا نبود؛ و رژیم تشدید حداکثری را برگزید.

۲۱-۵. پاسخ به پرسش اصلی: هفت دلیل

چرا ۴۷ سال فشار، که رژیم را از نظر مادی به ضعیف‌ترین وضعیت تاریخ خود رساند، به فروپاشی آن نینجامید؟ بر پایهٔ شواهد این کتاب، هفت دلیل در هم‌تنیده قابل شناسایی است.

دلیل نخست: ابهام در هدف

آمریکا در ۴۷ سال هرگز به‌طور پایدار تصمیم نگرفت که هدفش «تغییر رفتار» است یا «تغییر رژیم». دولت‌ها میان این دو نوسان کردند—گاه در یک دولت واحد (بوش پسر، ترامپ). این ابهام دو پیامد داشت: رژیم هرگز باور نکرد که تغییر رفتار، بقایش را تضمین می‌کند؛ و آمریکا هرگز منابع و راهبرد لازم برای تغییر رژیم را به‌طور منسجم به کار نگرفت. نتیجه، سیاستی بود که به اندازهٔ کافی تهدیدکننده بود که رژیم را به سنگرهای خود براند، اما نه به اندازهٔ کافی منسجم که آن سنگرها را بشکند.

دلیل دوم: ناپیوستگی میان دولت‌ها

نوسان سیاست آمریکا از دولتی به دولت دیگر—از حسن نیت به مهار، از تعامل به فشار، از توافق به خروج—به رژیم آموخت که بسیاری از فشارها موقت‌اند. «صبر راهبردی» رژیم در ۲۰۱۸–۲۰۱۹، که بر انتظار برای دولت بعدی تکیه داشت، نمونهٔ روشن این یادگیری بود.

دلیل سوم: ظرفیت تطبیقی رژیم

جمهوری اسلامی، برخلاف تصویر رایج از یک رژیم ایدئولوژیک و انعطاف‌ناپذیر، یک سازمان یادگیرنده بوده است. از هر دور فشار، درسی برای دور بعد گرفت: شبکه‌های دور زدن تحریم را تکامل داد، برنامهٔ هسته‌ای را به اعماق زمین برد، گروگان‌گیری را «قضایی» کرد، عملیات خارجی را به شبکه‌های جنایی برون‌سپاری کرد، و ساختار فرماندهی را برای بقا در برابر حذف رهبری، غیرمتمرکز کرد («دفاع موزاییکی»).

دلیل چهارم: انسجام دستگاه سرکوب

شرط لازم فروپاشی هر رژیم اقتدارگرا، جدایی بخشی از نیروهای مسلح یا امنیتی است. در ۴۷ سال، حتی در اوج اعتراضات و حتی پس از کشته شدن رهبر، چنین جدایی گسترده‌ای رخ نداد. دلیل آن، ترکیبی از وفاداری ایدئولوژیک، ترس از انتقام در صورت

سقوط رژیم، و مهم‌تر از همه، منافع اقتصادی عظیم سپاه در بقای نظام بود. همان‌طور که فصل دوازدهم نشان داد، تحریم‌ها ناخواسته این منافع را تقویت کردند: اقتصاد تحریمی، سپاه را به ذی‌نفع اصلی «اقتصاد دور زدن» تبدیل کرد و پیوند آن با بقای رژیم را محکم‌تر ساخت.

دلیل پنجم: سرمایهٔ روایی رژیم

رژیم از ابتدا روایت «دشمن خارجی» را به ستون مشروعیت خود تبدیل کرد، و بسیاری از اقدامات آمریکا این روایت را تغذیه کردند: کودتای ۱۳۳۲، حمایت از عراق در برابر سلاح شیمیایی، سرنگونی پرواز ۶۵۵، تحریم‌هایی که دارو را کمیاب کرد، ممنوعیت سفر، و آسیب به غیرنظامیان و میراث فرهنگی در جنگ. هر یک از این رویدادها، به رژیم امکان داد بخشی از جامعه را—حتی آنان که با رژیم مخالف بودند—در برابر «خارجی» بسیج کند یا دست‌کم از استقبال از فشار خارجی بازدارد.

دلیل ششم: پشتیبانی قدرت‌های بزرگ

در بیشتر ۴۷ سال، رژیم از یک «پشتوانهٔ» قدرت بزرگ برخوردار بود که فشار آمریکا را محدود کرد: وتوی شوروی در ۱۹۸۰، سپس روسیه و چین در شورای امنیت، و از ۲۰۱۸، خرید نفت ایران توسط پالایشگاه‌های چینی که شریان اقتصادی رژیم را زنده نگه

داشت. تنها دوره‌ای که این پشتوانه به‌طور موقت غایب بود (۲۰۱۰–۲۰۱۳)، دوره‌ای بود که فشار بیشترین اثر رفتاری را داشت.

دلیل هفتم: غفلت از محور جامعه

شاید مهم‌ترین دلیل، این است که سیاست آمریکا در ۴۷ سال، کمترین سرمایه‌گذاری را در همان محوری کرد که برای تغییر پایدار تعیین‌کننده است: جامعهٔ ایرانی. ابزارهای فشار بر رژیم بسیار پیشرفته شدند؛ اما ابزارهای تقویت جامعه—ارتباطات مقاوم، حمایت از سازمان‌یابی مستقل، پرهیز از آسیب به طبقهٔ متوسط، و پشتیبانی از یک بدیل سیاسی معتبر و فراگیر—یا وجود نداشتند یا ناپیوسته و گاه معکوس بودند. هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند جایگزین عامل داخلی تغییر شود؛ و سیاستی که عامل داخلی را تضعیف کند—حتی ناخواسته—در نهایت به بقای رژیم کمک می‌کند.

۲۱-۶. شواهد مخالف و محدودیت‌های این تحلیل

برای انصاف تحلیلی، باید شواهدی را که با این جمع‌بندی ناسازگارند نیز ثبت کرد:

- **رژیم هرگز ضعیف‌تر از امروز نبوده است:** در سپتامبر ۲۰۲۶، جمهوری اسلامی دومین رهبر خود، بخش بزرگی از

فرماندهی نظامی، شبکهٔ نیابتی، عمق راهبردی، و بخش عمدهٔ درآمد ارزی خود را از دست داده است. ممکن است اثر انباشتی ۴۷ سال فشار، در حال رسیدن به نقطهٔ بحرانی باشد، و این کتاب زودتر از موعد نوشته شده باشد.

- **ارزیابی خلاف‌واقع دشوار است:** نمی‌توان با قطعیت گفت که اگر آمریکا راهبرد دیگری در پیش گرفته بود، رژیم زودتر سقوط می‌کرد یا اصلاح می‌شد. رژیم‌هایی با ساختار مشابه (کوبا، کره شمالی) نیز در برابر فشار طولانی آمریکا باقی مانده‌اند.

- **عوامل مستقل از آمریکا:** بسیاری از تحولات تعیین‌کننده—جنگ ایران و عراق، انتخاب خاتمی، بهار عربی، فروپاشی اسد، اقدامات اسرائیل—مستقل از سیاست آمریکا رخ دادند. سهم آمریکا در نتیجهٔ نهایی را نباید بیش از حد برآورد کرد.

۲۱-۷. جمع‌بندی فصل

کارنامهٔ ۴۷ سالهٔ سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، کارنامه‌ای است از قدرت بی‌سابقه در ابزار، و ضعف پایدار در راهبرد. آمریکا ابزارهایی ساخت—تحریم مالی، برچسب‌گذاری، مستندسازی، افشا، و توان نظامی دقیق—که در تاریخ روابط

بین‌الملل کم‌نظیرند. اما این ابزارها در خدمت راهبردی منسجم و پایدار قرار نگرفتند که هدف روشن، پیوستگی میان دولت‌ها، اجماع با متحدان، و تمرکز بر جامعهٔ ایرانی داشته باشد. فصل پایانی، از همین شکاف میان ابزار و راهبرد، درس‌هایی برای آینده استخراج می‌کند.

۲۲-۱. از کارنامه به راهبرد

فصل پیشین نشان داد که مسئلهٔ اصلی سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، کمبود ابزار نبود، بلکه کمبود راهبرد بود: هدفی روشن، پیوستگی میان دولت‌ها، اجماع با متحدان، و تمرکز بر جامعهٔ ایرانی. این فصل پایانی، درس‌های ۴۷ سال را به اصولی قابل استفاده تبدیل می‌کند. این اصول در دو سطح ارائه می‌شوند: برای سیاست‌گذاران آمریکایی و متحدان آن، و برای نیروهای ایرانی که به گذار از جمهوری اسلامی می‌اندیشند. در پایان، سناریوهای پیش رو در لحظهٔ نگارش این کتاب (سپتامبر ۲۰۲۶) و شاخص‌هایی برای ردیابی آن‌ها ارائه می‌شود.

این اصول، نسخه‌ای برای یک دولت خاص نیستند؛ استخراج‌شده از شواهد تاریخی‌اند و باید با شرایط هر لحظه تطبیق داده شوند. همچنین، این فصل از جانب‌داری از یک سناریوی خاص—چه توافق، چه تغییر رژیم—پرهیز می‌کند و به جای آن، شرایطی را مشخص می‌کند که در هر سناریو، احتمال نتیجهٔ مطلوب را افزایش می‌دهد.

۲۲-۲. ده اصل برای سیاست‌گذاران

اصل ۱ — هدف را انتخاب کن و آن را پایدار نگه دار

نوسان میان «تغییر رفتار» و «تغییر رژیم»، بزرگ‌ترین ضعف راهبردی ۴۷ سال بود. هر دو هدف مشروع‌اند، اما ابزار، زمان‌بندی و پیام‌رسانی متفاوتی می‌طلبند. اگر هدف تغییر رفتار است، رژیم باید باور کند که تغییر رفتار، بقایش را تضمین می‌کند؛ اگر هدف تغییر رژیم است، راهبرد باید بر نیروهای داخلی تغییر متمرکز باشد، نه صرفاً بر فشار خارجی. ترکیب مبهم این دو، بدترین نتیجه را داشته است: رژیمی که به سنگرهای خود پناه می‌برد، بی‌آن‌که سنگرهایش شکسته شود.

اصل ۲ — پیوستگی دو حزبی بساز

رژیم ایران آموخته است که منتظر دولت بعدی بماند. تنها راه خنثی کردن این راهبرد، ساختن سیاستی است که از اجماع دو حزبی و پشتوانهٔ قانونی کنگره برخوردار باشد—همان‌طور که قوانین تحریمی نشان دادند. هر توافق آینده نیز باید، در صورت امکان، به تأیید کنگره برسد تا با تغییر دولت فرونپاشد.

اصل ۳ — گلوگاه را هدف بگیر، نه مردم را

مؤثرترین ابزارهای فشار، دسترسی رژیم به دلار، نظام بانکی و درآمد نفت را هدف گرفتند. ابزارهایی که به مردم آسیب زدند—

ممنوعیت سفر، کمبود دارو، آسیب به زیرساخت‌های غیرنظامی—روایت رژیم را تقویت کردند و طبقهٔ متوسط را، که حامل تغییر مسالمت‌آمیز است، تضعیف کردند.

اصل ۴ — اقتصاد دور زدن را هدف بگیر

تحریم‌ها ناخواسته سپاه و نهادهای وابسته به رهبری را به ذی‌نفعان اصلی «اقتصاد دور زدن» تبدیل کردند. هر سیاست تحریمی آینده باید، به‌طور همزمان، شبکه‌های دور زدن—ناوگان سایه، صرافی‌ها، واسطه‌ها و بازارهای ثالث—را هدف بگیرد تا منافع اقتصادی دستگاه سرکوب را کاهش دهد، نه افزایش.

اصل ۵ — هزینه را به تصمیم‌گیرنده برسان

تنها پاسخ‌هایی که رفتار تروریستی رژیم را تغییر دادند، آن‌هایی بودند که هزینه را مستقیماً متوجه بالاترین سطح تصمیم‌گیری کردند: حکم میکونوس و حذف سلیمانی. تحریم‌های فردی بر فرماندهان بدون دارایی در غرب، و کیفرخواست‌های بدون بازداشت، بازدارنده نبودند.

اصل ۶ — به گروگان‌گیری پاداش نده

هر معاملهٔ گروگان با امتیاز مالی یا آزادی زندانی، به گروگان‌گیری تازه انجامید. آزادی شهروندان اولویت است، اما «قیمت» اهمیت دارد. به‌ویژه، هرگز نباید مأموران محکوم به تروریسم یا

جنایت علیه بشریت مبادله شوند؛ این کار نظام قضایی را به ابزار چانه‌زنی رژیم تبدیل می‌کند. پاسخ مؤثر، هماهنگی غربی، اخراج جمعی دیپلمات‌ها و هزینه‌گذاری شخصی بر عاملان است.

اصل ۷ — به حمله پاسخ بده، متناسب و سریع

آخوندک ۱۹۸۸ و حذف سلیمانی ۲۰۲۰ نشان دادند که پاسخ سریع، متناسب و محدود به رفتار مشخص، بازدارندگی را بازمی‌سازد. عدم پاسخ به حملات (لبنان ۱۹۸۴، خُبَر ۱۹۹۶، ابقیق ۲۰۱۹) آن را فرسوده کرد. اما جنگ گسترده با هدف نامحدود (۲۰۲۶)، به‌جای بازدارندگی، تشدید حداکثری را برانگیخت. تناسب، کلید است.

اصل ۸ — راستی‌آزمایی را بر هر چیز مقدم بدار

در پروندهٔ هسته‌ای، تنها دوره‌ای که آمریکا با اطمینان می‌دانست برنامهٔ ایران در چه وضعیتی است، دوران برجام بود. هر سیاستی که بازرسی را از میان ببرد—چه خروج از توافق، چه بمبارانی که به قطع همکاری با آژانس بینجامد—آمریکا را در تاریکی قرار می‌دهد. هر راه‌حل آینده، در هر سناریو، باید سازوکاری برای حسابرسی و حفاظت از مواد هسته‌ای، به‌ویژه ذخیرهٔ اورانیوم با غنای بالا، داشته باشد.

اصل ۹ — اجماع، ضریب اثر است

مقایسهٔ ۲۰۱۲ و ۲۰۱۹ نشان داد که فشار با اجماع، مؤثرتر از فشار شدیدتر بدون اجماع است. مقایسهٔ ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵ نشان داد که مکانیزم ماشه تنها زمانی کار کرد که طرف‌های مشروع آن را فعال کردند. هر راهبرد آینده باید اروپا، کشورهای خلیج فارس، و در صورت امکان، دست‌کم بی‌طرفی چین و هند را در نظر بگیرد.

اصل ۱۰ — جامعهٔ ایرانی را محور قرار بده

مهم‌ترین درس این کتاب: تغییر پایدار در ایران از درون رخ خواهد داد، نه از بیرون. سیاست خارجی می‌تواند شرایط را برای این تغییر فراهم کند یا دشوارتر سازد. ابزارهایی که شرایط را فراهم می‌کنند شناخته‌شده‌اند: ارتباطات مقاوم در برابر قطع اینترنت؛ مستندسازی جنایات برای پاسخگویی آینده؛ حمایت کم‌سروصدا از ظرفیت‌سازی جامعهٔ مدنی؛ پرهیز از آسیب به طبقهٔ متوسط؛ ارائهٔ چشم‌اندازی روشن از آنچه پس از تغییر ممکن است (رفع تحریم، بازسازی، ادغام بین‌المللی)؛ و مهم‌تر از همه، پیام روشن به نیروهای مسلح و بدنهٔ اداری که تغییر، تهدیدی وجودی برای آنان نیست مگر برای مسئولان مستقیم جنایت.

۲۲-۳. هفت درس برای نیروهای گذار ایرانی

این کتاب دربارهٔ سیاست آمریکاست؛ اما درس‌های آن برای نیروهای ایرانی که به گذار می‌اندیشند نیز روشن است:

- **درس نخست — هیچ قدرت خارجی جایگزین عامل داخلی نیست:** ۴۷ سال فشار آمریکا، از تحریم تا جنگ و حذف رهبر، رژیم را فرونپاشاند. تغییر، مستلزم سازمان‌یابی داخلی، ائتلاف گسترده و جدایی در دستگاه قدرت است.

- **درس دوم — وابستگی به یک قدرت خارجی، دارایی رژیم است:** رژیم همواره کوشیده مخالفان را «عامل بیگانه» معرفی کند. نیروهای گذار که استقلال خود را در عمل نشان دهند و از قربانیان داخلی—چه قربانیان سرکوب، چه قربانیان جنگ—به یکسان دفاع کنند، این روایت را خنثی می‌کنند.

- **درس سوم — ثبات سیاست آمریکا را فرض نکن:** سیاست آمریکا در ۴۷ سال بارها از قطبی به قطب دیگر رفته است. راهبرد گذار نباید بر ادامهٔ یک سیاست خاص در واشنگتن تکیه کند.

- **درس چهارم — معیار، نه فرد:** تجربهٔ عراق نشان داد که قدرت‌های خارجی در برگزیدن جانشین از خارج خطا می‌کنند. نیروهایی که معیارهای روشن و فراگیر برای دوران گذار—

حاکمیت قانون، حقوق همهٔ شهروندان، انتخابات آزاد، محدودیت قدرت—ارائه دهند، مشروعیت بیشتری نزد جامعهٔ ایرانی و جامعهٔ جهانی می‌یابند تا آن‌هایی که مدعی رهبری‌اند.

- **درس پنجم — پیام به نیروهای مسلح:** شرط لازم هر گذار، جدایی یا بی‌طرفی بخشی از نیروهای مسلح است. طرحی روشن که میان مسئولان جنایت و بدنهٔ نیروها تمایز بگذارد، امنیت و آیندهٔ بدنه را تضمین کند، و از انتقام‌جویی جمعی پرهیز کند، مهم‌ترین ابزار این جدایی است.

- **درس ششم — «روز بعد» را از امروز آماده کن:** ناکامی سیاست آمریکا در عراق ۲۰۰۳ و ابهام آن در ایران ۲۰۲۶، نشان می‌دهد که خلأ پس از فروپاشی، خطرناک‌تر از خود رژیم می‌تواند باشد. طرح‌هایی برای تداوم خدمات عمومی، امنیت، حفاظت از اسناد و مواد حساس (از جمله مواد هسته‌ای)، و عدالت انتقالی، سرمایهٔ اصلی هر نیروی گذار است.

- **درس هفتم — مستندسازی، سرمایهٔ عدالت است:** گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل و مستندسازی قربانیان کشتار ۱۴۰۴، پایهٔ عدالت انتقالی آینده‌اند. حفظ و گسترش این مستندات، وظیفه‌ای است که از هم‌اکنون باید جدی گرفته شود.

۲۲-۴. سناریوهای پیش رو (سپتامبر ۲۰۲۶)

در لحظهٔ نگارش، جنگ آمریکا و ایران وارد مرحلهٔ فرسایشی شده، ایران نقشهٔ راهی برای آتش‌بس ارائه داده و آمریکا آن را رد کرده است. چهار سناریوی اصلی قابل تصور است:

سناریو	شرح	شاخص‌های هشدار	پیامد برای ایران و منطقه
توافق محدود	آتش‌بس، بازگشایی هرمز، پایان محاصره، و توافقی دربارهٔ مواد هسته‌ای	ازسرگیری مذاکرات مستقیم؛ دسترسی آژانس؛ کاهش حملات در هرمز	رژیم تضعیف‌شده اما باقی؛ خطر تکرار چرخهٔ فشار و تشدید
فرسایش طولانی	ادامهٔ محاصره و حملات پراکنده بدون توافق	تمدید محاصره؛ حملات دوره‌ای؛ ادامهٔ قطع ارتباطات	فرسایش بیشتر اقتصاد و جامعه؛ رادیکال‌تر شدن رژیم؛ خطر تصمیم هسته‌ای

سناریو	شرح	شاخص‌های هشدار	پیامد برای ایران و منطقه
فروپاشی از درون	جدایی در دستگاه قدرت و خیزش گسترده	نشانه‌های جدایی نظامی؛ اعتصابات سراسری؛ شکاف در رأس	فرصت گذار؛ خطر خلأ و بی‌ثباتی در نبود طرح «روز بعد»
تشدید و هسته‌ای‌شدن	تصمیم رژیم به ساخت سلاح یا خروج از معاهدهٔ منع گسترش	خروج رسمی از معاهده؛ فعالیت در تأسیسات زیرزمینی؛ جابه‌جایی مواد	بحران منطقه‌ای بزرگ؛ احتمال حملات گسترده‌تر

این کتاب یکی از این سناریوها را پیش‌بینی نمی‌کند. اما درس‌های ۴۷ سال نشان می‌دهد که در هر سناریو، سه عامل احتمال نتیجهٔ بهتر را افزایش می‌دهد: حفظ یا بازگرداندن راستی‌آزمایی هسته‌ای؛ تمایز عملی میان رژیم و مردم ایران در همهٔ اقدامات؛ و آمادگی برای «روز بعد»، چه در واشنگتن، چه در میان نیروهای ایرانی.

۲۲-۵. سخن پایانی

چهل‌وهفت سال پیش، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی از دانشجویان دیوار سفارت آمریکا در تهران را بالا رفتند. آنچه در آن روز آغاز

شد، طولانی‌ترین رویارویی میان یک ابرقدرت و یک دولت متوسط در دوران پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در این ۴۷ سال، آمریکا تقریباً هر ابزاری را آزمود، و جمهوری اسلامی تقریباً هر راه سازگاری را یافت. هزینهٔ این رویارویی را، بیش از هر کس، مردم ایران پرداختند: در جنگ، در تحریم، در زندان، در تبعید، و در خیابان.

درس نهایی این کتاب ساده اما دشوار است: قدرت ابزار، جانشین روشنی هدف نیست؛ و فشار بر یک رژیم، جانشین تقویت یک ملت نیست. سیاستی که این دو را با هم ترکیب کند—فشار هوشمند و هدفمند بر رژیم، همراه با پشتیبانی واقعی و پایدار از جامعهٔ ایرانی—هنوز به‌طور کامل آزموده نشده است. شاید آیندهٔ رابطهٔ ایران و آمریکا، و آیندهٔ خود ایران، در گرو همین آزمون باشد.

پیوست الف. واژه‌نامهٔ اختصارات

اختصار	عنوان انگلیسی	معادل فارسی
AEDPA	Antiterrorism and Effective Death Penalty Act	قانون ضدتروریسم و مجازات مؤثر اعدام (۱۹۹۶)
ATA	Annual Threat Assessment	ارزیابی سالانهٔ تهدید مدیر اطلاعات ملی
CAATSA	Countering America's Adversaries Through Sanctions Act	قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم (۲۰۱۷)
CENTCOM	U.S. Central Command	فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام)
CISADA	Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act	قانون جامع تحریم، پاسخگویی و واگذاری ایران (۲۰۱۰)
CRS	Congressional Research Service	خدمات پژوهشی کنگره

اختصار	عنوان انگلیسی	معادل فارسی
DNI / ODNI	Director / Office of the Director of National Intelligence	مدیر / دفتر مدیر اطلاعات ملی
EO	Executive Order	فرمان اجرایی
FSIA	Foreign Sovereign Immunities Act	قانون مصونیت دولت‌های خارجی
FTO	Foreign Terrorist Organization	سازمان تروریستی خارجی
IAEA	International Atomic Energy Agency	آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
IEEPA	International Emergency Economic Powers Act	قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی (۱۹۷۷)
IFCA	Iran Freedom and Counter-Proliferation Act	قانون آزادی ایران و مقابله با اشاعه (۲۰۱۳)
ILSA / ISA	Iran and Libya Sanctions Act / Iran Sanctions Act	قانون تحریم ایران و لیبی / قانون تحریم ایران (۱۹۹۶)

اختصار	عنوان انگلیسی	معادل فارسی
INARA	Iran Nuclear Agreement Review Act	قانون بازبینی توافق هسته‌ای ایران (۲۰۱۵)
INKSNA	,Iran, North Korea and Syria Nonproliferation Act	قانون منع گسترش ایران، کره شمالی و سوریه
ITRSHRA	Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act	قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه (۲۰۱۲)
JCPOA	Joint Comprehensive Plan of Action	برنامهٔ جامع اقدام مشترک (برجام)
JPOA	Joint Plan of Action	برنامهٔ اقدام مشترک (توافق موقت ژنو)
NDAA	National Defense Authorization Act	قانون مجوز دفاع ملی
NIE / SNIE	(Special) National Intelligence Estimate	برآورد (ویژهٔ) اطلاعات ملی

اختصار	عنوان انگلیسی	معادل فارسی
NSDD / NSD / NSPM / PD / PPD	National Security Decision Directive و عناوین مشابه	دستورالعمل‌های امنیت ملی رياست‌جمهوری در دولت‌های مختلف
NSS	National Security Strategy	راهبرد امنیت ملی
OFAC	Office of Foreign Assets Control	دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (خزانه‌داری)
SDGT	Specially Designated Global Terrorist	تروریست جهانی ویژه
SDN	Specially Designated Nationals	فهرست اشخاص و نهادهای تحریمی
SHIP Act	Stop Harboring Iranian Petroleum Act	قانون توقف پناه دادن به نفت ایران (۲۰۲۴)
TFI	Office of Terrorism and Financial Intelligence	دفتر تروریسم و اطلاعات مالی (خزانه‌داری)

پیوست ب. منابع اصلی

این کتاب بر چهار دسته منبع تکیه دارد. منابع زیر، مهم‌ترین مراجع برای خواننده‌ای است که بخواهد هر مدخل را مستقلاً پیگیری کند.

۱. اسناد اولیهٔ دولت آمریکا

- **متن فرمان‌های اجرایی:** Federal Register و مجموعهٔ اسناد ریاست‌جمهوری (American Presidency Project).
- **متن قوانین و سوابق آرا:** congress.gov.
- **اسناد طبقه‌بندی‌زدایی‌شده:** مجموعهٔ «روابط خارجی ایالات متحده» (FRUS) در وزارت خارجه؛ آرشیو امنیت ملی دانشگاه جورج واشنگتن.
- **راهبردهای امنیت ملی و دستورالعمل‌های علنی‌شده:** وب‌سایت کاخ سفید و آرشیوهای ریاست‌جمهوری.
- **ارزیابی‌های سالانهٔ تهدید و برآوردهای علنی‌شده:** وب‌سایت دفتر مدیر اطلاعات ملی.
- **گزارش‌های کشوری تروریسم و حقوق بشر:** وزارت خارجهٔ آمریکا.

- **فهرست‌ها و اطلاعیه‌های تحریم:** وزارت خزانه‌داری (OFAC).

۲. گزارش‌های نهادهای پژوهشی و نظارتی

- **گزارش‌های ادواری خدمات پژوهشی کنگره، به‌ویژه «ایران:** پیشینه و سیاست آمریکا»، «تحریم‌های ایران»، و گزارش‌های مربوط به جنگ ۲۰۲۶.
- گزارش‌های دیوان محاسبات آمریکا (GAO) دربارهٔ اجرای تحریم‌ها.
- گزارش‌های فصلی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دربارهٔ اجرای پادمان و برجام در ایران.

۳. منابع بین‌المللی و حقوق بشری

- قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل.
- گزارش‌های گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل و هیئت حقیقت‌یاب مستقل دربارهٔ ایران.
- گزارش‌های عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر، هرانا، سازمان حقوق بشر ایران، هه‌نگاو و مرکز اسناد حقوق بشر ایران.
- **احکام قضایی:** دادگاه عالی برلین (میکونوس، ۱۹۹۷)؛ دادگاه آنتورپ (ویلپنت، ۲۰۲۱)؛ دادگاه استکهلم (حمید

نوری، ۲۰۲۲)؛ دیوان بین‌المللی دادگستری (کارکنان دیپلماتیک، ۱۹۸۰؛ سکوهای نفتی، ۲۰۰۳)؛ دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا.

۴. آثار پژوهشی و خاطرات

- **خاطرات تصمیم‌گیران آمریکایی:** کارتر، برژینسکی، ونس، شولتز، بوش، رایس، کری، گیتس، پانتا، بولتون، پمپئو.
- **خاطرات و روایت‌های میانجی‌ها و دیپلمات‌ها:** جاندومنیکو پیکو، جیمز دابینز، ویلیام برنز.
- آثار پژوهشی دربارهٔ روابط ایران و آمریکا، تحریم‌ها، برنامهٔ هسته‌ای و سپاه پاسداران.

یادداشت پایانی دربارهٔ منابع دورهٔ ۲۰۲۵–۲۰۲۶: برای رویدادهای این دوره، که هنوز اسناد رسمی آن‌ها کامل منتشر نشده، به گزارش‌های خدمات پژوهشی کنگره، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های معتبر بین‌المللی و گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری تکیه شده است. ارقام تلفات و خسارت در این دوره به‌شدت مورد مناقشه است و دامنهٔ برآوردها در متن ذکر شده است.

این پیوست، متن یا مفاد اصلی مهم‌ترین اسنادی را که در متن کتاب به آن‌ها ارجاع شده است، به ترتیب زمانی گرد آورده است. اسناد دولت آمریکا و سازمان ملل از قلمرو عمومی‌اند. هرجا عبارت «ترجمهٔ متن» آمده، ترجمهٔ فارسی نزدیک به متن اصلی ارائه شده است؛ و هرجا «خلاصهٔ مفاد» آمده، به دلیل طول سند، مهم‌ترین بندهای آن به زبان فارسی خلاصه شده است. خوانندهٔ پژوهشگر برای استناد حقوقی باید به متن رسمی انگلیسی مراجعه کند.

سند ۱. فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰ — مسدودسازی دارایی‌های دولت ایران (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹)

ترجمهٔ متن:

به موجب اختیاراتی که قانون اساسی و قوانین ایالات متحده، از جمله قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی و قانون اضطرارهای ملی، به من به‌عنوان رئیس‌جمهور داده است، من، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده، تشخیص می‌دهم که وضعیت ایران تهدیدی غیرعادی و فوق‌العاده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده به شمار می‌رود، و

بدین‌وسیله برای مقابله با این تهدید، وضعیت اضطراری ملی اعلام می‌کنم.

بدین‌وسیله دستور می‌دهم همهٔ اموال و منافع مالی دولت ایران، نهادها و مؤسسات تابع و تحت کنترل آن، و بانک مرکزی ایران که در قلمرو صلاحیت ایالات متحده قرار دارند یا قرار می‌گیرند، یا در تصرف یا کنترل اشخاص تابع صلاحیت ایالات متحده هستند یا قرار می‌گیرند، مسدود شوند.

وزیر خزانه‌داری مجاز است همهٔ اختیارات اعطاشده به من در قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی را برای اجرای مفاد این فرمان به کار گیرد. این فرمان فوراً لازم‌الاجراست و باید به کنگره ارسال و در روزنامهٔ رسمی فدرال منتشر شود.

اهمیت: وضعیت اضطراری ملی که این فرمان اعلام کرد، از ۱۹۷۹ تاکنون هر سال تمدید شده و مبنای حقوقی تقریباً همهٔ تحریم‌های اجرایی بعدی است (فصل‌های ۳ و ۱۲).

سند ۲. دکترین کارتر — پیام وضعیت کشور (۲۳ ژانویهٔ ۱۹۸۰)

ترجمهٔ بند اصلی:

بگذارید موضع ما کاملاً روشن باشد: کوشش هر نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقهٔ خلیج فارس، حمله به منافع

حیاتی ایالات متحدهٔ آمریکا تلقی خواهد شد، و چنین حمله‌ای با هر وسیلهٔ لازم، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.

اهمیت: این اعلامیه مبنای تأسیس فرماندهی مرکزی (سنتکام) و حضور نظامی دائمی آمریکا در خلیج فارس شد (فصل ۳).

سند ۳. بیانیهٔ عمومی الجزایر (۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۱)

خلاصهٔ مفاد، با ترجمهٔ بند نخست:

اصل کلی الف: ایالات متحده، در چارچوب مفاد این بیانیه، وضعیت مالی ایران را تا حد امکان به وضعیت پیش از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ بازمی‌گرداندو دارایی‌های مسدودشده را طبق ترتیبات مقرر آزاد می‌کند.

اصل کلی ب: هدف دو طرف، پایان دادن به همهٔ دعاوی میان دولت هر یک و اتباع دیگری، و ارجاع آن‌ها به داوری الزام‌آور است.

بند نخست — عدم مداخله (ترجمهٔ متن): ایالات متحده تعهد می‌کند که سیاست ایالات متحده این است، و از این پس نیز خواهد بود، که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از نظر سیاسی یا نظامی، در امور داخلی ایران مداخله نکند.

بندهای مالی: انتقال دارایی‌های مسدودشده به حساب امانی در بانک مرکزی الجزایر نزد بانک انگلستان؛ تسویهٔ وام‌های بانک‌های آمریکایی؛ ایجاد حساب تضمینی برای پرداخت احکام دیوان داوری.

بندهای دعاوی: ایالات متحده دعاوی اتباع خود علیه ایران در ارتباط با گروگان‌گیری را در دادگاه‌های آمریکا متوقف و منع می‌کند.

بندهای مربوط به شاه: ایالات متحده دارایی‌های خانوادهٔ پهلوی در آمریکا را تا روشن شدن وضعیت حقوقی آن‌ها مسدود می‌کند.

اهمیت: بند عدم مداخله تا امروز در استدلال‌های حقوقی جمهوری اسلامی علیه آمریکا، از جمله در شکایت ۲۰۲۶ به دیوان داوری لاهه، مورد استناد است (فصل‌های ۳ و ۱۱).

سند ۴. قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت (۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۸۷)

خلاصهٔ مفاد بندهای اصلی:

- **بند ۱:** درخواست از ایران و عراق برای برقراری آتش‌بس فوری، توقف همهٔ عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا، و عقب‌نشینی همهٔ نیروها به مرزهای شناخته‌شدهٔ بین‌المللی.
- **بند ۲:** اعزام گروه ناظران سازمان ملل برای نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی.

- **بند ۳:** آزادی و بازگرداندن اسرای جنگی بر اساس کنوانسیون سوم ژنو.
- **بند ۶:** درخواست از دبیرکل برای بررسی امکان تشکیل هیئتی بی‌طرف برای تحقیق دربارهٔ مسئولیت آغاز جنگ.
- **بند ۷:** به رسمیت شناختن ابعاد خسارات و ضرورت تلاش‌های بازسازی با کمک بین‌المللی.

اهمیت: ایران یک سال بعد، در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۸۸، این قطعنامه را پذیرفت؛ پذیرشی که آیت‌الله خمینی آن را «نوشیدن جام زهر» خواند (فصل ۴).

سند ۵. فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ — تحریم تجاری کامل (۶ مه ۱۹۹۵)

خلاصهٔ مفاد:

- منع واردات کالا و خدمات با منشأ ایرانی به ایالات متحده.
- منع صادرات، فروش یا تأمین هرگونه کالا، فناوری یا خدمات از ایالات متحده یا توسط اشخاص آمریکایی به ایران یا دولت ایران.
- منع صادرات مجدد کالا و فناوری آمریکایی از کشورهای ثالث به ایران در شرایط مشخص.

- منع هرگونه سرمایه‌گذاری جدید اشخاص آمریکایی در ایران یا در اموال تحت کنترل دولت ایران.
- منع هرگونه معامله، از جمله خرید، فروش، حمل یا تأمین مالی، توسط اشخاص آمریکایی در ارتباط با کالاهای با منشأ ایرانی (بستن روزنهٔ خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی در خارج).

اهمیت: این فرمان، همراه با فرمان ۱۲۹۵۷، مبنای تحریم اولیهٔ جامع آمریکا علیه ایران است که تا امروز پابرجاست (فصل‌های ۶ و ۱۲).

سند ۶. قانون تحریم ایران و لیبی — ILSA (۵ اوت ۱۹۹۶)

خلاصهٔ مفاد:

- رئیس‌جمهور موظف است دست‌کم دو مجازات از فهرست شش‌گانه را بر هر شخصی اعمال کند که در یک دورهٔ دوازده‌ماهه، بیش از ۴۰ میلیون دلار (و پس از یک سال، ۲۰ میلیون دلار) در توسعهٔ منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کند.
- **فهرست مجازات‌ها:** منع کمک بانک صادرات–واردات آمریکا؛ منع صدور مجوز صادرات؛ منع وام بیش از ۱۰ میلیون دلار از مؤسسات مالی آمریکایی؛ منع تعیین به‌عنوان معامله‌گر

اصلی اوراق دولتی؛ منع قراردادهای دولتی؛ و محدودیت واردات.

- رئیس‌جمهور می‌تواند با اعلام «منافع ملی» یا در صورت همکاری کشور متبوع شرکت در تحریم‌ها، معافیت دهد.

اهمیت: نخستین قانون جامع تحریم ثانویه علیه ایران؛ تا ۲۰۱۰ بر هیچ شرکتی اعمال نشد (فصل‌های ۶ و ۱۲).

سند ۷. قطعنامهٔ ۱۷۳۷ شورای امنیت (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)

خلاصهٔ مفاد بندهای اصلی:

- **بند ۲:** ایران باید بدون تأخیر همهٔ فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری، از جمله تحقیق و توسعه، و کار روی همهٔ پروژه‌های مرتبط با آب سنگین را تعلیق کند.
- **بند ۳:** همهٔ کشورها باید از تأمین، فروش یا انتقال اقلام، مواد، تجهیزات و فناوری‌هایی که می‌تواند به فعالیت‌های حساس هسته‌ای یا توسعهٔ سامانه‌های حمل سلاح هسته‌ای ایران کمک کند، جلوگیری کنند.
- **بند ۱۲:** همهٔ کشورها باید وجوه و دارایی‌های اشخاص و نهادهای فهرست‌شده در پیوست قطعنامه را مسدود کنند.

- **بند ۱۸:** تشکیل کمیتهٔ تحریم شورای امنیت برای نظارت بر اجرا.

اهمیت: نخستین قطعنامهٔ تحریمی الزام‌آور شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی، ۲۶ سال پس از وتوی شوروی در ۱۹۸۰ (فصل ۷).

سند ۸. قانون دفاع ملی ۲۰۱۲، مادهٔ ۱۲۴۵ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱)

خلاصهٔ مفاد:

- مسدودسازی همهٔ اموال و منافع مالی مؤسسات مالی ایرانی، از جمله بانک مرکزی، که در قلمرو صلاحیت آمریکا قرار دارند.
- منع مؤسسات مالی خارجی از نگهداری حساب کارگزاری در آمریکا، اگر آگاهانه معامله‌ای مالی قابل توجه با بانک مرکزی ایران یا بانک‌های تحریم‌شدهٔ ایرانی انجام دهند.
- **استثنای مهم:** معاملات مربوط به خرید نفت ایران توسط کشوری که در هر دورهٔ ۱۸۰ روزه، خرید نفت خود از ایران را «به‌طور چشمگیر» کاهش داده باشد، از تحریم معاف است.
- **استثنای بشردوستانه:** معاملات مربوط به غذا، دارو و تجهیزات پزشکی.

اهمیت: مؤثرترین قانون تحریمی در تاریخ این پرونده؛ صادرات نفت ایران را در کمتر از دو سال به کمتر از نصف رساند (فصل‌های ۸ و ۱۲).

سند ۹. قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت (۲۰ ژوئیهٔ ۲۰۱۵)

خلاصهٔ مفاد، با ترجمهٔ بند موشکی:

- تأیید برجام و درخواست از همهٔ کشورها برای حمایت از اجرای آن.
- لغو قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت دربارهٔ ایران پس از تأیید آژانس دربارهٔ اجرای تعهدات اولیهٔ ایران (روز اجرا).
- **سازوکار ماشه:** هر یک از طرف‌های برجام می‌تواند در صورت «عدم پایبندی قابل توجه»، موضوع را به شورا اطلاع دهد؛ اگر شورا ظرف ۳۰ روز قطعنامه‌ای برای ادامهٔ لغو تحریم‌ها تصویب نکند، تحریم‌های پیشین به‌طور خودکار بازمی‌گردند.

پیوست ب، بند ۳ (ترجمهٔ متن): از ایران خواسته می‌شود هیچ فعالیتی مرتبط با موشک‌های بالستیک طراحی‌شده برای قابلیت حمل سلاح هسته‌ای، از جمله پرتاب با استفاده از چنین فناوری موشک بالستیک، تا هشت سال پس از روز پذیرش برجام یا تا

زمانی که آژانس گزارش جمع‌بندی گسترده‌تر را ارائه دهد، هر کدام زودتر فرا رسد، انجام ندهد.

اهمیت: زبان «درخواست» در بند موشکی، که الزام‌آور تلقی نشد، محور اختلاف پس از برجام شد؛ و سازوکار ماشه در ۲۰۲۰ توسط آمریکا ناکام ماند و در ۲۰۲۵ توسط اروپا به کار رفت (فصل‌های ۸، ۹ و ۱۱).

سند ۱۰. دوازده شرط مایک پمپئو — بنیاد هریتیج (۲۱ مه ۲۰۱۸)

خلاصهٔ مفاد: وزیر خارجهٔ آمریکا، ایران را برای یک «توافق جدید» به اقدامات زیر فراخواند:

- ۱. اعلام کامل ابعاد نظامی گذشتهٔ برنامهٔ هسته‌ای به آژانس و کنار گذاشتن دائمی و قابل راستی‌آزمایی آن.
- ۲. توقف غنی‌سازی و عدم پیگیری بازفرآوری پلوتونیوم، از جمله بستن رآکتور آب سنگین.
- ۳. دسترسی بدون قید و شرط آژانس به همهٔ مکان‌ها در سراسر کشور.
- ۴. پایان اشاعهٔ موشک‌های بالستیک و توقف پرتاب یا توسعهٔ موشک‌های با قابلیت هسته‌ای.

- ۵. آزادی همهٔ شهروندان آمریکایی و شهروندان کشورهای متحد و شریک.
- ۶. پایان حمایت از گروه‌های تروریستی خاورمیانه، از جمله حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین.
- ۷. احترام به حاکمیت دولت عراق و اجازه به خلع سلاح، انحلال و ادغام شبه‌نظامیان شیعه.
- ۸. پایان حمایت نظامی از حوثی‌ها و کمک به حل‌وفصل سیاسی مسالمت‌آمیز در یمن.
- ۹. خروج همهٔ نیروهای تحت فرمان ایران از سراسر سوریه.
- ۱۰. پایان حمایت از طالبان و دیگر تروریست‌ها در افغانستان و منطقه، و عدم پناه دادن به رهبران القاعده.
- ۱۱. پایان حمایت نیروی قدس سپاه از تروریست‌ها و شرکای شبه‌نظامی در سراسر جهان.
- ۱۲. پایان رفتار تهدیدآمیز علیه همسایگان، از جمله تهدید به نابودی اسرائیل، شلیک موشک به عربستان سعودی و امارات، و تهدید کشتیرانی بین‌المللی و حملات سایبری.

اهمیت: این فهرست، که منتقدان آن را «فهرست تسلیم» خواندند، هدف سیاست فشار حداکثری را تعریف کرد (فصل ۹).

سند ۱۱. یادداشت ریاست‌جمهوری امنیت ملی شمارهٔ ۲ — NSPM-2 (۴ فوریهٔ ۲۰۲۵)

خلاصهٔ مفاد:

- **اعلام سیاست:** ایران باید از دستیابی به سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما بازداشته شود؛ شبکهٔ تروریستی ایران باید خنثی شود؛ و تهاجم ایران برای توسعهٔ موشک و دیگر توانمندی‌های نامتقارن و متعارف باید مهار شود.
- **دستور به وزارت خزانه‌داری:** اعمال «فشار حداکثری» از طریق تحریم‌ها و سازوکارهای اجرایی، از جمله علیه شبکه‌های فروش نفت و ناوگان سایه.
- **دستور به وزارت خارجه:** اصلاح یا لغو معافیت‌های تحریمی موجود، و همکاری با متحدان برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل از طریق سازوکار ماشه.
- **دستور به وزارت خارجه و خزانه‌داری:** کاهش صادرات نفت ایران به صفر، از جمله صادرات به چین.
- **دستور به وزارت دادگستری:** پیگیری شبکه‌های مالی و لجستیکی ایران و عملیات آن در خاک آمریکا.

اهمیت: سند بنیادین دورهٔ دوم ترامپ که مسیر آن به جنگ ۲۰۲۶ انجامید (فصل ۱۱).

سند ۱۲. سخنرانی پالمرستون در مجلس عوام (۱ مارس ۱۸۴۸)

ترجمهٔ بند مشهور:

بنابراین می‌گویم که این سیاستی تنگ‌نظرانه است که کشوری خاص را متحد ابدی یا دشمن همیشگی انگلستان بدانیم. ما متحدان ابدی نداریم، و دشمنان همیشگی هم نداریم. منافع ما ابدی و همیشگی است، و وظیفهٔ ما پیروی از این منافع است.

اهمیت: این جمله، که بر صفحهٔ پایانی کتاب آمده، خلاصه‌ای از اصل «منافع ملی» به‌عنوان راهنمای سیاست خارجی عقلانی است؛ اصلی که به‌عنوان درس نهایی این کتاب، هم برای واشنگتن و هم برای هر دولت آیندهٔ ایران معتبر است.



«

ما متحدان ابدی نداریم،
و دشمنان همیشگی هم نداریم.
منافع ما ابدی و همیشگی است،
و وظیفهٔ ما پیروی از این منافع است.

لرد پالمرستون

وزیر خارجه و نخست‌وزیر بریتانیا · سخنرانی در مجلس عوام، مارس ۱۸۴۸